# جلد دویم

# تاج التواریخ

یعنی سوانح عمری

از تالیفات والاحضرت امیر عبدالرحمن

خان والی مملکت افغانستان

باهتمام عالیجنابان مجدت انتسابان

آقا محمد جعفر مولا و آقا محمد حسین

لاری زید عمرهما

بزیور طبع آراسته و

پیراسته گردید

# جلد دوم از کتاب امیر افغانستان مشتمل بر هشت فصل

بسم الله الرحمن الرحیم

## فصل اول درباب جانشین امیر افغانستان تخت کابل

اینکه جانشین من کیست خیلی ایراد و اختلاف آراء میباشد و درین باب حدسهای زیاد میزنند
و مردم مرا نصیحت می‌کنند که چرا علانیه و آشکارا معین نمی‌کنم جانشین من کی خواهد بود نه فقط از مردمان
خارجه این مسئله مخفی و پوشیده است بلکه با اهالی وطن و اقوام و عشایر خود نیز گفته نشده است که درین باب
چه خیال دارم بعضی اشخاص چنین تصور می‌نمایند که پسر ارشدم یعنی حبیب الله خان که او را وارث
بالاستحقاق میدانند مالک این سلطنت خواهد شد بعضی اسم نصر الله خان پسر دومی مرا مذکر
هستند باین دلیل که او را برای رفتن بانگلستان بجهت ملاقات اعلی حضرت ملکه وکتوریه انتخاب
کرده بودم و میگویند این ماموریت ثبوت واضح است که مشار الیه را بجهت جانشینی خودم تعیین خواهم نمود
قبل از وفات حفیظ الله خان که عزیزترین و محبوبترین پسرهای من بود بقدری وجیه محبوب القلوب بود
که بعضی‌ها را ایشان این بود که قلبا او را وارث خود میدانم و بعضی‌ها میگویند نه چنین نیست بلکه
محمد عمر خان که مادر او یکی از بانفوذترین عیالهای من میباشد وارث سلطنت من خواهد



مثال اعلیحضرت امیر بی نظیر والی مملکت خداداد افغانستان امیر عبدالرحمن خان دام دولته
که باهتمام احقر محمد جعفر مولا واقل محمد حسین لاری بصنعت گراوری در بندر بمبئی
صورت طبع پذیرفت واین کتاب مستطاب تاج التواریخ را زینت بخشید

بجهت اینکه من درباب این مسئله بمردم عوام وغیرمتمدن اعلان عمومی نداده ام دلیلها دارم لیکن
تنها اینکه نعمت دانشمندی وسیاسی دانی وادراک را دارند من صریحا وآشکارا از حرکات ومداخله دادن
درانجام امورات عمومی سلطنتی ظاهر داشته ام که کدام یک ولیعهد من خواهد بود جهت اینکه نمیخواهم اعلان
عمومی درین باب بدهم دلائل متعدده متصور است چنانچه ذیلا چند فقره را تقریر مینمایم اول در زمان
قدیم بارها اتفاق افتاده است که جان ولیعهدها در معرض خطر بوده است وباین سبب مایلم که خیالات
خود را تا هر وقت وهر اندازه که ممکن باشد مخفی بدارم دوم زحمتی که دوچار سلف من یعنی امیر شیر علی خان
شده بود که عبدالله خان را ولیعهد خود معین نمود برای من کاملا کافی است که مرا از افشا نمودن بکار
او باز دارد زیراکه ما بقی پسرهای او بهمین سبب بود که از او مخالفت نمودند سوم اینکه تخت سلطنت مال
قادر مطلقی است که پادشاه پادشاهان وخالق ما میباشد وپادشاها را مثل چوپانان بجهت محافظت گله خود
برمیگمارد ومخلوقی را که خلق نموده بدست اومی سپارد علی هذا این امر را بخود او وامی گذارم که از پسرهای من
همان یکی را بجهت امارت آتیه افغانستان انتخاب نماید که بلیاقت شخصی خود ثابت نماید که بیشتر از همه قابلیت
این امتیاز را دارد چهارم اشخاصیکه از تاریخ وامورات افغانستان آگاهی دارند بخوبی میدانند
که حکمران این سلطنت بموجب اصول آرای ملتی میباشد یعنی عموم ملت بجهت انتخاب پادشاه خود تسلط
کامل دارند وسلاطینی که خلاف میل عموم ملت اجبارا برآنها تعیین شده است نه فقط سلطنت
از دست آنها رفته بلکه سر خود را هم بباد فنا داده اند علیهذا این امر قابل استفسار خواهد بود که یکی از پسرهای
خود را برخلاف میل ملت اجبارا برآنها مقرر نمایم بهتر است که بمیل ملت بگذارم که خود شان قرار بدهند
کدام یک برآنها حکمرانی نماید پنجم در تواریخ ازینگونه واقعات بسیار است که ولیعهدان بعد ازینکه حکمرانهای
مالک سلطنت بوده اند آنها را بولایت عهد منصوب داشته اند بجهت اینکه بحکمرانی خود زود تر نائل
شوند سعی نموده اند پدرهای خود را از میان بردارند اگرچه من با خلاق حسنه پسرهای خود افتخار دارم ولی
درضمن هم بدفطرتی مردم افغانستان را در نظر دارم که اکثر اوقات برادرها بمخالفت برادرها وپسرها را
بمخالفت پدرها برانگیخته اند ششم میل ندارم که در زمان حیات خود هم جنگ وجدال وآشوب خانواده

خود فراهم آورم اگر اینها عاقل باشند و همه اینها با یکی از پسرهای من اتفاق نمایند و بین خودشان یکدل و
یکجهت باشند هیچ خطری برای اغتشاش امنیت عمومی متصور نخواهد بود ولی اگر بین خودشان نزاع نمایند
بجهت اینکه بنصیحت من گوش نداده اند خوب ست که ازین حرکت زشت خود بسزای خود برسند
دیگر محتاج نیستم بیش ازین بجهت اینکه چرا ولیعهد خود را آشکار معین نمی کنم دلائل اقامه نمایم و اینجا
فقط همین قدر میگویم که بصراحت تمام بمردم افغانستان و دیگران که خارج از افغانستان هستند
وانمود کرده ام که کدام یک از پسرهای خود را وارث بالاستحقاق سلطنت خود میدانم قبل ازینکه درین
فقره پیش برویم باید اظهارات اشخاص را که از نادانی یا اغراض نفسانی یا بسبب طمع ساعی
هستند که از زنها و پسرهای من تملق نموده بگویند شما وارث سلطنت هستید و از انها اخذ پول کنند
نمایم بخیال من این فقره خلاف عقل ست که درین باب شرح مفصلی بیان نمایم زیرا که مقرون
بصواب اینست که درین امر تا اندازه که ممکن باشد باید شخص احتیاط داشته باشد ولی اشخاصی
که این گونه اراجیف را در خارج منتشر می نمایند درین خصوص از خیالات من بکلی بیخبر هستند
پولیتکی که در باب ولی عهد خود اختیار نموده ام محتاج باین که تا یک درجه رجوع بتواریخ افغان
شود اگرچه تاریخ مزبور در محل دیگر این کتاب مشرح نوشته شده است ولی درین موضع بعضی
فقرات در باب پولیتیک مذکور بیان مینمایم نخستین پادشاه خانواده درانی که من ازان خانواده
هستم احمد خان بوده است که باسم احمد شاه درانی یا ابدالی معروف ست احمد شاه در سنه ۱۷۴۶ میلادی
مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری بتخت افغانستان جلوس نموده احمد پادشاه ملتی بود و سرداران و
رؤسای طوائف متعدده که از حالت اغتشاش مملکت خسته شده بودند که بمصلحت روسای
این طوائف عمل مینمود و حکمرانی بود که عموم ملت او را خیلی دوست میداشتند مشار الیه
هندوستان را هم فتح نمود یکی از سلاطین عظام مشرق زمین گردید بعد از وفات احمد شاه
تواریخ کاملاً شرح میدهد که چگونه پسرهای او بسبب نفاق بین خودشان و بسبب جد و جهد
که برای برهم زدن طریقه ملتی بدولت داشته باشند سلطنت را از دست دادند آخرین پادشاه

این خانواده که اسمش شاه شجاع بود و انگلیسها خواستند که مردم افغانستان مجبوراً و برخلاف
میلشان او را بپذیرند از دست افاغنه با جمعی کثیر از انگلیسها که حامی او بودند بقتل رسیدند
جدمن امیر دوست محمد خان ملتفت شد که سبب عمده خرابی خانواده احمد شاه همین بود که تیمور شاه
در زمان حیات خود سلطنت خود را بایالت های متعدده منقسم نموده پسرهای خود را بحکومت
ایالتهای مزبوره مقرر داشت و هریکی از پسرهای او دارای مالیات علیحده و لشکری از خود گردیدند
و بعد از وفات پدر خودشان که در سنه ۱۷۹۳ اتفاق افتاده بود بین خودشان بنای جنگ و
جدل را گذاشته از این اقدامات آنها قوت از سلطنت خیلی کاسته شد محتاج نیست که درین
موقع مشرح و جابجا بیان نمایم که بواسطه جنگ و جدالی که اولاد تیمور شاه بین خود داشتند چگونه جدم
دوست محمد خان بسلطنت کابل نایل گردید ولی خودش هم سلطنت افغانستان را بین پسرهای
خود تقسیم نموده برای هر یک از آنها لشکری علیحده ترتیب داده مرتکب همان اشتباهی که تیمور شاه
شده بود گردیده و نتیجه این رویه این شد که پسرهای خود را بدست خود مستعد نمود که بتوانند بمخالفت
یکدیگر برخیزند چنانچه پدرم فرمانفرمای ترکستان بود و تعداد لشکرش از همه بیشتر و قوی تر بود و در
قوت و قدرت نسبت بلشکر پادشاه در درجه دویم محسوب میشد و جدم پسر دیگر خودش
شیر علی خان را سرکرده کل لشکری که در وقت فوتش با او در هرات حاضر بودند منصوب نمود
ایالتهای (کرم و حاجی) با عساکر آنها ارثاً بتصرف عمویم محمد اعظم خان بود قندهار و قوای عسکریه آنجا
در تصرف محمد امین خان برادر شیر علی خان بود (هزاره و بامیان) بتصرف سردار محمد اسلم خان بود
بهمین قسم سایر ایالتها با عساکر آنجاها بین پسرهای دیگر منقسم گردید و باین جهت وقتیکه
جدم فوت شد تمام پسرها بجهت جنگیدن برخلاف یکدیگر حاضر بودند و این حالت چنین نتیجه
بخشید که از جنگهای استمراری در مملکت خونریزیها واقع شده خیلی ضعیف شدند چون این
مثالها بطور سرمشق در مد نظر من باشد نمیخواهم پیروی اسلاف خود را نموده پسرهای خود را
وادارم که بین خودشان بجنگند لهذا پسرهای خود را در پای تخت کابل نگاه داشته ام و تمام آنها را

در تحت حکم پسر بزرگ خودم قرار داده ام و در کارها بقسمی که ذیلا بیان مینمایم اقدام نموده ام
در ابتدای قلیلی از کارها را بپسر بزرگ خود واگذاشته ام ولی هر قدر بر عمر و تجربهٔ او افزوده میشد من
هم متدرجا بر تکالیف و رتبه و اقتدار او افزودم و اکثری از امورات حکمرانی سلطنت خود را باو تفویض
نمودم و فی الحقیقت درین رویه آن قدر پیش رفته که چنانچه تمام سلاطین افغانستان شخصاً بدربار
جلوس مینمودند و خود من همین طور رفتار میکردم حالا شخصاً بدربار جلوس نمی نمایم و این کار را
بکلی بپسر بزرگ خود واگذاشته ام پسر دویمی خودم یعنی نصر الله خان را که برادر بطنی حبیب الله خان
میباشد رئیس ادارات محاسبات و مالیات در تحت نظارت برادر بزرگ او مقرر داشته ام
نصر الله خان تمام دستور العملهای که لازم دارد از حبیب الله خان میگیرد و عرایض خود را هم باو
عرضه میدارد پسرهای دیگر خودم امین الله خان و محمد عمر خان و غلام علی خان و غیره را
بنوبت خودشان بکارهای دولتی مامور خواهیم نمود و اینها هم تحت حکم برادر بزرگ خود حبیب الله خان
خواهند بود رؤسای هر اداره چه کشوری چه لشکری مراسلات و عرایض متعلق بکارهای خود را بپسر
بزرگ من معروض میدارند با همان قواعد و رسومات که در دربار من معمول است بدربار او حاضر میشوند
پسر بزرگ من در باب اموراتیکه متعلق باحکام حکام ولایات جنرالها و سایر صاحب منصبان
نظامی میباشد و در نقاط متعدده سلطنت من مامور هستند بموجب دستور العمل من رفتار
می نماید و این دستور العملها یا بر حسب کتابچه قانونی میباشد که نوشته شده است درانحالت
مشار الیه محتاج نیست از من سوالی نماید یا در فقرات مخصوص که گاهی اتفاق می افتد
آن وقت از من استفسار دستور العمل میگیرند و شخصاً با من مشورت می نماید ولی بتمام مامورین
دستور العمل داده شده است که احکامات پسر بزرگ مرا اطاعت نموده اجراء بدارند و علاوه
برین از سنه ۱۳۵ هجری اختیار خزانهٔ سلطنتی و استیفا را که تا آن زمان کلی در ضبط خودم بود
بعهده اقتدار او گذاشتم تمام بروات را که از خزانه پرداخته میشود مشار الیه صادر مینماید
نیز مقتدر میباشد که مامورین دولتی را خواه کشوری باشند خواه لشکری منصوب یا معزول نماید

و سبب تواند موجب آنها را زیاد و کم نماید ولی این هم معلوم بوده باشد که درین اقتدار مطلق
العنان نیست و هر امری از امورات تابع تصویب خودم میباشد لکن اقتدار خود را بطوری
از پیش میبرد که مردم چنین میدانند در کارها او را اقتداری کامل داده ام ریاست کلیه
دیوانخانهٔ اعلی بجهت مرجوعات محاکمات و نیز ریاست تمام دیوانخانه‌های قضاوت و مالیات
و تجارت بخودش میباشد هیچ دیوانخانه غیر از دربار خودم بر او تفوق ندارد مصنفین عدیده
اشتباه بزرگی نموده اند اظهار داشته اند که جانشینی تخت کابل به اولادی میرسد که شرافت
نسب مادرش از دیگران افضلتر باشد مصنفین در یک زمانی مذاکرات میکردند که استحقاق شیرعلیخان
بجهت تخت کابل از دیگران بیشتر می باشد باین دلیل که مادر او یکی از خواتین خانواده شاهی
بوده است و باین جهت بقول آنها شیرعلی خان نسبت بپدرم امیر محمد افضلخان برای سلطنت
مستحق تر بوده است و درین باب اشتباه کرده اند اولاً مادر پدرم یکی از خواتین خانواده شاهی
قدیم و از نژاد شاه طهماسب بوده است و مادر شیرعلی خان یکی از طائفه سلیم زائی که شعبه از
پوپل زائی است بوده و هیچ یک از اجداد او سلطنتی نکرده اند از طرف دیگر مادر امیر دوست محمد خان
غزلباش بود و این طائفه ایست که هیچ ربطی با فغانستان ندارد ولی با این همه امارت باو رسید
ثانیاً دین پاک اسلام بموجب قوانینی که در کتاب مقدس الهی مندرج است بموجب احادیث
اسلامیه حقوق ارثیه اولاد را بدون اینکه بین مادرهای آنها امتیازی بدهد بالسویه مقرر داشته است
تا این درجه که اگر یکی از حقیرترین کنیزها اولادی داشته باشد این اولاد محق است که با اولادی
که از خواتین خانواده شاهی بعمل آمده باشد ادعای حقوق بالسویه نماید و این کنیز هم مثل سائر
زنهای منکوحه عیال شوهرش شمرده میشود بموجب قانون اسلام چنین نیست که یکی
بر دیگری افضلتر و دیگری پست تر یکی از دیگری حقوق شرعیه اش بیشتر بوده باشد لهذا
صحیح نیست که یکی را باسم ملکه موسوم نمایند و دیگران هیچ بهره نداشته باشند اگر شوهر آنها
پادشاه است همه آنها ملکه اند اگر شوهر آنها گدا است همه آنها گدا خواهند بود البته بین آنها

بعضی محبوب‌تر هستند ولی مقصود از این محبوبیت این نیست که پادشاه بواسطهٔ تسلطی که یاد داشته باشد خود را بدنام نماید مثل اینکه امیر شیر علی خان همین کار را کرد و پسر کوچک خود عبدالله خان را ولیعهد خود مقرر نمود و نتیجه این اقدام این شد که پسرهای دیگرش از او مخالفت نمودند گذشته از ملاحظهٔ شرعیه این مسئله افاغنه مردمان شجاع و جنگجو می‌باشند که پادشاه خود را به سبب نجابت مادر او بلکه بجهت لیاقت و قابلیت خود او و نیز بسبب اینکه پسر پادشاه میباشند برای این مقام منیع انتخاب می‌نمایند مستر کرزن که حالا لارڈ کرزن میباشد نخستین او ربائی بود که خیالات مرا درین باب استدراک نموده در سنه ۱۳۱۱ هجری در ضمن ملاقات دوستانه در اثنای صحبتهای شوخ طبعی مذاکرات خود را بطور شوخی آغاز نموده در اتمام آن مهمترین سؤال پولیتکی را در میان آورده اظهار داشت که جانشین شما کی خواهد بود چون من راز خود را در اثنای صحبت‌های شوخیانه قبلاً آشکارا کرده بودم درین موضع نتوانستم که از ظاهر داشتن خیالات خود را درین مسئله [illegible] میباشد تا تصور کردم انکار نمایم ولی خوشبختانه این مذاکرات در اطاق خلوت شخص من بمیان آمد که در آنجا دو سه نفر بیشتر حاضر نبودند که مذاکرات مرا استماع نمایند علی‌هذا ابهم اینکه این خبر منتشر نشود ضرری عائد کرد و نبود و بقاعدهٔ دین ما و نیز از قرار عادات ما کاملاً واضح است که پسر بزرگتر جانشین میشود بشرطیکه قابلیت این مقام را داشته باشند و نیز ملت او را پسند نموده منتخب نمایند ولی در بعضی موارد و پدران این قدر ضعیف بوده اند همواره این کار چنین نتیجه بخشیده است که جنگهای داخله و مغایرات واد بار در مملکت فراهم آمده است بخیال من رویهٔ عاقلانه اینست که باید بهمین قسمی که معمول داشته‌ام رفتار شود و خانوادهٔ شاهی و شاهزادگان تحت نفوذ و اقتدار پسر بزرگ من باشند علاوه برین در زمان حیات خود هم در امورات سلطنتی همان قدر اقتدار با و داده و تجربه با و آموخته‌ام بقدری که پسر پادشاهی در هیچ موقع توقع داشته باشد بعد از وفات من دیگر لازم نیست مجدداً او را بسلطنت نامزد نمایند چراکه دران وقت حاضر خواهد بود تمام تکالیف را که بموجب دستور العمل و مصلحت من از پیش برده است بموقع اجرا گذارد و محتاج بدین نخواهد بود که بجهت پیش رفت اقتدار خود جنگ و جدّ و جهد نماید و هیچیک از برادرهای او هم آن مقام را ندارند که از او

مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سائر صاحب منصبان این ملک نوکر او میباشند اگرچه از بابت
بستگی خون باهم برادر نیستند ولی در امورات سلطنتی نوکر و چاکر اند رعایای من باید از اعلی حضرت ملکه وکتوریا
سرمشق بگیرند که پسر خود دیوک آف کناٹ را بهندوستان فرستاده و انجا تحت حکم جنرلهای انگلیس که
نوکرهای مادر او یعنی ملکه معظمه بوده اند باکمال توجه و رضایت خاطر خدمت نموده است بعضی معاندین
خانواده من هستند که آنها را هم باید در مد نظر داشته باشیم لیکن خیالات خود مرا در باب پسرهایم مختصراً بیان
می نمایم و در خصوص اشخاصیکه ادعای سلطنت کابل میکنند در مقام دیگر مذاکره خواهم نمود عجیب
است که انگلیس های با اطلاع و آنهائیکه در امورات مسئولیت دارند و دارای مقامات عالیهٔ
دولتی میباشند افغانستان حالیه را بهمان حالت بیست سال قبل ازین که دیده بودند تصور مینمایند
مثلاً مثل اینکه شخصی بگوید دولت انگلیس دولت خیلی ظالمی است زیرا که هیچ قانون سختی دارد که
شخص را بجهت دزدیدن گوسفندی بدار میزنند صحیح است در یک زمانی مردم را بجهت [illegible]
تقصیرات بدار میزدند ولی حالا که مردم متمدن تر و تربیت شان بیشتر شده [illegible] باشد و اولا [illegible] بجهت
احتیاج شایسته تر است افغانستان هم همین حالت را دارد و سرعت ترقیات این مملکت که در مدت
بیست سال نموده اند بیشتر از ترقیات پنجاه ساله ممالک دیگر میباشد لهذا اشخاصیکه از ترقیات و تغییرات
عظیمه که حاصل شده است و از حالاتیکه از زمان جلوس من باعث این تغییرات شده بیخبر هستند
نباید تصور نمایند که درین باب با اطلاع خواهند بود و درین حالت در تحریرات خودشان ملت
انگلیس را مشتبه نموده باعث ضرری نخواهند شد بعضی اوقات مقاله های مشتبهانه در روزنامهای
انگلیسی درج نموده اسامی اشخاصی را که ادعای سلطنت مراد ارند می نویسند در حالتی که اشخاص مذکور یا
سالها است قبل ازین مقاله ها مرده اند یا ابداً وجود نداشته فرضاً اشخاص مذکور وجود هم میداشتند
هیچوقت چنین تصورات بیمعنی را نمی نمودند امید دارم که ملت من شعور و قوت ملکی داشته باشند
که همان یک از پسرهای مرا که قابلیت این مسئولیت بزرگ را دارد و بدون مداخله مردمان خارجه در
امورات داخله پادشاهی خود انتخاب نمایند چون تخت این سلطنت بطور واقعی در تسلط رؤسای

ملت میباشد من سعی نموده بعضی از خانوادهای خیلی معتنا به این مملکت را با پسر بزرگ
خودم بستگی داده و دخترهای بعضی اشخاص بزرگ ملت را بجهت او تزویج نموده ام و پسرهای اورا
هم با دخترهای دیگر که عمرشان مناسب یکدیگرست نامزد کرده ام و بعضی ازین وصلتها قرار ذیل ست
عیال اول که میتوان گفت معتنا ترین همه است دختر محمد شاه خان رئیس (نقاب) و خواهرزادهٔ
جنرال امیر محمد خان جنرال اول و سردار قشون کابل میباشد این تزویج پسرم را با طائفه
غلجائی تقاضا که مفت درمیباشند بستگی داده است خطر بزرگ و سلامتی کابل بجهت حکمران
کابل منحصرست بدیانت لشکر کابل و من میتوانم بگویم که لشکر کابل از صاحب منصبی که بانتها
درجه اورا دوست دارند در حالت ضرورت لابد اطاعت خواهند نمود نوه بزرگ من که اسمش
عنایت الله خان میباشد از بطن این عیال اول میباشد عیال دویم که این را هم میتوان
[illegible] درجه اعتنا لیش اگر بیشتر نباشد مساوی عیال اولی ست دختر قاضی سعد الدین خان نائب
الحکومت هرات میباشد که نوهٔ خان علوم عبد الرحمن خان رئیس روحانی ملت افغانستانست ازین
عیال هم پسری دارد و عموزادهای این عیال رئیس محاکمات قضاوت کابل و جلال آباد و
قندهار و هرات و بلخ که معظمترین شهرهای این مملکت است میباشند عیال سویم که یک پسر و یک
دختر ازاو دارد دختر ایشیک آقاسی محمد سرور خانست که سابقاً ایشیک اقاسی من بود حالا بجای او
ایشیک آقاسی من سردار عبد القدوس خانست و محمد سرور خان را بجای پسر عمویم اسحاق خان
بفرمان فرمائی تمام ترکستان مقرر داشتم ولی بدبختانه بواسطه سو مزاجی که داشت مجبور شد ازین
ماموریت استعفا نماید لکن چون شخص زیرک سیاسی دان ممتاز و هنوز هم جوان و قابل کارست
درصورت لزوم خیلی بدرد پسرم میخورد این عیال برادر زادهٔ ایشیک اقاسی محمد سرور خانست و پدر حقیقی او لوی
ناب (نائب بزرگ) متوفی میباشد که یک وقتی از نوکرهای محترم امیر شیرعلیخان بوده است
و اشخاص کارآمدی که حالا با ایوب خان هستند برادرهای همین عیال میباشند عیال چهارم که فعلاً
نامزد پسرم میباشد و هنوز عروسی نشده است عیال خیلی با نفوذ بلکه نفوذش بسبب خانواده گی ازین

سه نفر عیال که مذکور شد بیشتر است مشار الیها نواسهٔ مرحوم امیر شیر علیخان و دختر پسر بزرگ آنمرحوم
یعنی ابراهیم که عجالتا در هندوستان است این وصلت که میتواند دو خانوادهٔ پادشاهی سلطنت
کابل اتصال بدهد یعنی خانوادهٔ مرحوم امیر شیر علیخان و خانوادهٔ خودم را این وصلت جنگها و
واغتشاشات استمراری که همیشه بسبب نفاق بین پدر من و مرحوم امیر شیر علیخان واقع میشد ختم می نماید
عیال پنجم نیز از خانوادهٔ جبلی نجیب میباشد و پسرم با روسای اوزبک وصلت کار مینماید
زیرا که این عیال دختر میر سهراب بیک پادشاه و ساقی قلاب و خواهرزادهٔ سردار
عبدالقدوس خان میباشد عیال ششم دختر رئیس ولایات منگل و خوست میباشد
و پسری ازین عیال دارد که اسمش حیات الله خان و عمراً پسر دویمی حبیب الله خان میباشد
عیال هفتم دختر اکبر خان خان مومند لال پور میباشد این وصلت پسرم را با طایفهٔ خیلی مقتدر
مومند که در سرحد هندوستان میباشد بستگی میدهد پسر ارشد حبیب الله خان میباشد نامزد دختر
عمرا خان باجور میباشد باجور نزدیک سرحد پشاور و مملکت افغانستان میباشد و اولادهای دیگر
حبیب الله خان هم بدخترهای خانوادهای نجیب نامزد شده اند پر واضح است که اگر این اشخاص
معتنابه با این وصلتهای محکم بخانوادهٔ من بستگی داشته باشند برای خودشان مفیدتر است
که با پسرم همراهی نمایند و باین سبب نیز پسرم از اغتشاشات داخله و خارجه محفوظ خواهد ماند
پسر دویمی من نصر الله خان با خانوادهای ذیل وصلت دارد عیال اول او دختر سردار محمد یوسف
خان که از همه عموهای من فقط او در قید حیات و در کابل میباشد عیال دویم او دختر مرحوم سردار
فقیر محمد خانست که برادر او نور محمد خان سر ترتیب فوج خاصهٔ من است عیال سویمی او دختر
فرامرز خان است که سپهسالار خیلی امین من در هرات میباشد (از قرار تحقیق این عیال دختر
غلام حیدر خان چرخی بوده است نه دختر سپهسالار فرامرز خان مترجم) باین طریق و
بوسائل دیگر که متعلق باین فصل میباشد خیلی کوشش نموده ام که روسا و سرکردهائیکه دارای
این مقامات معتنابه و رئیس طوایف میباشند به پسرهای خود و خانوادهٔ خود بستگی بدهم

## فصل دویم درباب وسائلی که بجهت تشویق تجارت وحرفت وصنایع اختیار شده

درباب اتباع خارجه مستخدم افغانستان خلاف عالم آثاری قرارداده است که بما بیاموزد که همه ما محتاج یکدیگر میباشیم باین معنی که ازسر بدون بدن یا بدن بدون سر و بازوی بدون دست و دست بدون بازو و انگشت هیچ کاری ساخته نمی شود ولهذا انتظام دنیا باین قسم مرتب شده است که هر شخصی محتاج بمعاونت شخص دیگریست سلاطین عظام نمیتوانند ازین خیال سبق بگیرند که قوی ترین آنها بجهت اسباب راحت وملزومات خود کفیل شوند بازولی بجد منکار خود محتاج میباشند مثل طباخ وکفشدا وخیاط وغیره وآنها نباید تصور نمایند که بدون اعانت دیگران میتوانند کار برا خودشان کفیل شوند باید این راهم درنظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق ست بموجب اخبار کتب مقدسهٔ آسمانی دنیارا درظرف یک هفته ازکتم عدم بعرصهٔ وجود آورده تا اینکه بما بنماید که برای انجام تمام ارادات و مقاصد تامل لازم ست وباید ما خیلی عجول وکم همت نباشیم قوت واقتدار هر دولتی منحصر ست برترکیب اساس آن درهر دولتی که اشخاص عالم ومجرب وزیرک وکار آمد بیشتر وجود داشته باشند ترقی ونشو ونمای آن دولت بیشتر خواهد بود وبهمین دلیل دول اشخاص باکفایت را مستخدم نموده وجود آنهارا مغتنم میدانند سلاطین به ممالک خود ظل الله هستند خوش بختی وبدبختی وحیات و ممات رعایای آنها مستقیماً یا بتوسط وزرای ایشان درکف اقتدار آنها میباشد ولی باید همیشه درخاطر داشته باشند چنانچه قادر مطلق پادشاه پادشاهانست وسلاطین نواب او میباشند مترصد ست که با تمام مخلوقات او در ملاطفت وعدل بدون اینکه در لون آنها تفاوتی بدهد خواه سیاه باشند یا سفید یا قرمز ودارای هر دینی باشند خواه مسلمان یا عیسوی یا یهودی یا هندو یا بودا یا آنهائیکه در هستی خداوند هم قائل نیستند بالسویه رفتار نمایند وباین دلیل پادشاهان باید بیغرضانه سلوک نمایند بدون ملاحظهٔ اینکه ملت یا دین آنها چه چیز ست حقوق وامتیازات اشخاصی را که مستخدم آنها میشوند یا در مملکت آنها سکونت اختیار مینمایند بالسویه مرعی بدارند مثل اینکه رعایای خودشان

بوده باشند تا از آثار پادشاه قادر مطلق که در امورات دنیوی آنها را مظهر جلال خود قرار داده بپیروی
کرده باشند این عجب است که ما با همه در کشف قباحت دیگران و دیدن محسنات خود خیلی شایق هستیم
ولی از دیدن قبایح خود و محسنات دیگران صرف نظر داریم شخصی که بدقت و توجه رو به حالیه ممالک و
سلطنتهای متعدده را در نظر داشته باشد میتواند بسهولت بخود تدلیل دارد که تمام دولی که خیلی
متمدن هستند و لاف میزنند آیا عادتشان چنین نیست که حقوق و رتبه و مناصب را بهمه منتخبین رعایای
خود بدون تفاوت ملتی و رنگ و دین و مذهب بالسویه بدهند یا خیر من افتخار دارم باینکه اظهار نمایم
اشخاصی که در دولت من مستخدم شده اند نسبت بنیز دیگرین اقوام خودم بمقامات عالی نایل شده اند
و این مقامات ریاست دار الانشاء و ریاست اداره امور عسکریه و ریاست اداره استیفاء و ریاست
اداره مالیات و طبابت شخصی من و خانواده ام میباشد و این فقره ثابت می نماید که در نظر من
قابلیت و کفایت بیش از حقوق وابستگی و دوستی شخصی ارزش دارد و انشاء الله اگر پسرها و اخلاف من
پیروی مرا نموده بدون تعصب دینی و ملتی مامورین با کفایت را بجهت خود مستخدم نمایند مملکت آنها
همیشه در ترقی خواهد بود ولی باید بستگان و اقارب خود را به مستمری و غیره اعانت نموده آنها را بجهت
کار ترغیب و تحریص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض این اعانت خود را بکار وادارند چنانچه سعدی
علیه الرحمه در یکی از منظومات مشهوره خود میگوید    تا برده رنج گنج میسر نمیشود    مزد آن گرفت
جان برادر که کار کرد    حالا که مفاد این فصل را درمیان آوردم و چند فقره نصایح به پسرها و اخلاف
گفتم اقدامات نیز را که در باب تحصیل نمودن اشخاص هوشیار و قابل از ملل مختلفه بعمل آورده ام بیان
مینمایم اولاً بجهت خدماتی که بمن کرده اند و ملت من از کار و تعلیمات آنها فایده برده و در صنعتهای
زیادی که مردمان خارجه بملت من آموختند و ماهر شده اند بآنها پاداش داده ام و هنوز هم بر همین
اصول باقی هستم و امیدوارم که اخلاف من هم این رویه را معمول بدارند بجهت من ممکن نیست
که اسامی تمام اشخاصی را که برای من خدمت نموده اند بیان نمایم ولی اسامی معدودی را که نه فقط
خودشان کار کرده اند بلکه در ترقیاتی که بعمل آمده و دولت من از ترقیات مذکور فایده برده است

یادگار پایداری هم بعد از خود گذاشته اند ذکر و می‌نمایم بعضی از نهادهای این مملکت ادارات که یکلی تازه بوده
احداث نموده اند و برخی دیگر مردم افغانستان حرفه و صنایع مختلفه را باین خوبی و کمال آموخته اند و
اهالی این مملکت میتوانند در انجام کارهای مذکور در غیاب معلمین خود به تنهائی از عهده برآیند
از جملهٔ اشخاصی که از ممالک خارجه مستخدم من بوده و میباشند بعضی از آنها از خدمت استعفا نموده اند
و برخی بعد از اختتام قرارداد خودشان از خدمت مرخص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند
علاوه برین بعضی بجهت تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که اسامی این اشخاص را ظاهر
نمی نمایم زیرا که نمی خواهم که بعد ازین بجائی بروند و بکاری مشغول شوند از طرف من صدمه بآنها وارد آمده باشد
لکن اگر مردم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند ایرادی بر من نخواهد بود بعضی اوقات مردم
ازین رویه من که اهالی خارجه به مملکت خود آورده ام ایراد می نمایند و تعجب می کنند چرا بعوض اینکه
اهالی افغانستان معلمین از خارجه می آورم خود اینها را بانگلستان نمیفرستم دلائلی که بجهت آن رویه دارم مثبت
قبل از سؤال میتوانم آیا لازم بود اهالی وطن خود را بجهت آموختن صنایع یدی و حرفتهای مختلفه به
ممالک خارجه بفرستم جواب اینست اولاً این اقدام خرج گزافی داشت و این مخارج را اولیای آنها
یا قوهٔ تحمل نداشتند یا مائل نبودند متحمل شوند و دولت افغانستان هم این قدر صاحب ثروت نبود
که بتواند این خرج را از خزانه بدهد ثانیاً مکرر باطبا و صنعتگرهای خود گفتم که پسرهای خودشان را نزد من
بیاورند تا آنها را بممالک خارجه بفرستم که تحصیل طبابت و مهندسی وغیره نمایند ولی این خواهش
مرا غیر از خاموشی جوابی ندادند ثالثاً اتباع من السنهٔ خارجه نمیدانستند و اگر بممالک خارجه میرفتند
بر آنها لازم بود که صنایع عملی را بیاموزند زیرا که اول باید تحصیل نمایند تا بتوانند علومی را که در زبان خارجه
نوشته شده درک نمایند لهذا من ادارهٔ تحت ریاست میر منشی خود سلطان محمد خان که قبلاً در
هندوستان بود احداث نموده و تمام انگلیسها و دیگر مردمان خارجه که بکابل در کارخانها وغیره کار
میکردند دستور العمل دادم که عرایض خود را بتوسط میر منشی مذکور کتب صنایع و علوم ریاضی و شیمی
و فزیک وغیره بفارسی ترجمه میشود و شعبهٔ هم ازین اداره در هندوستان مفتوح خواهم نمود تا حالا

چندین کتب ترجمه شده و بعضی از آنها طبع و نشر شده است که کمک تحصیل جوانان وطن میدهد را البتاً بخیال من بعضی از مشرقیان که باروپا بجهت تحصیل علوم میروند بعوض اینکه فضیلت و قابلیت مردمان اروپ را اکتساب نمایند عادات ذمیمهٔ اروپائیها را مثل شراب مسکرات و قمار وغیرها اخذ و با خود حمل نموده بوطن خود وارد می نمایند و اکثر از آنها بر عقائد مذهبی خود هم باقی نمیمانند ازین جهت باعتقاد من کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را تحت نظارت خود تربیت نمائیم فاما هیچ علمی در مملکتی اساس محکمی نخواهد داشت جز اینکه علم مذکور بازبان اهل خود مملکت تحصیل شود و سادساً در حالت حالیه من مشغول تحریک نمودن اهالی وطن خود میباشم که کار خود را بخوبی و عاجلاً بیاموزند و نیز اصرار دارم که معلمین خارجه بهر زودی و خوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر یک وقتی خواسته باشند از افغانستان بروند از من سعی نداشته باشند در قرار دادهائیکه با انگلیسها و هندیها و سائر مردمان خارجه میدهم این شرط را درج میکنم که بجهت مراجعت باوطان خودشان مرخصی نخواهند یافت تا وقتیکه شاگردهای آنها بدون نظارت معلمین خود نتوانند از عهدهٔ کار خود برآیند و این شرط بجهت معلمین خارجه اثر خوبی دارد زیراکه در انجام عمل خود ساعی هستند که بعد از اتمام آن بتوانند بامنیت باوطان خود مراجعت نمایند و باکمال شعف اظهار میدارم که اهالی وطن من ازین تدبیر فائده زیاد برده اند بطوریکه ادارات متعدده را که تحت تعلیمات معلمین خارجه بوده است فعلاً خودشان کاملاً از پیش می برند

### در باب صنایع و حرفهٔ افغانستان

من میدانم که این رویه خیلی خلاف عقل است که شخص بدون اینکه اول خوراک و خانه فیل را حاضر کند خود فیل را ابتیاع نماید همچنین دور از عقل است ابتیاع نمودن اسباب ماشین ها بجهت ساختن ادوات حربیه و قورخانه و امتعه تجارتی پیش از آنکه تهیه شود ملزوماتی را در ماشینها ساخته میشود و ماشینها را اتصالاً دائر میدارد لهذا خیلی مائل نمودم که از محصولات طبیعی مملکت خود هر قدر ممکن باشد تحصیل نمائیم چون احتیاج مولد ایجاد است و گرسنگی شخص را فرصت نمیدهد که منتظر غذای لذیذ باشد در حالتی که غذای معمولی بسر کرده بسبب جنگهائی که در مملکت من باوقات مختلفه فرا هم می آید و بیم آن بود که یک وقتی

جنگ عمومی شود و من اسلحه و قورخانه معجلاً لازم داشته باشم و نیز میخواستم که ماشینها بجهت بیرون آوردن
آهن و ذغال سنگ و سرب و مس و معدنیات دیگر از معادن افغانستان هم ابتیاع نمایم ولی
این اسباب بیشتر از آنچه من از سائر مخارج دولت خود بتوانم بپردازم پول لازم داشت لهذا قبل از اینکه
ماشینهای قیمتی بجهت کارهای معادن و بجهت تهیه نمودن لوازم کارهای یومیه ماشینها حاضر
نمایم اول ماشینهائی بجهت ساختن توپ و تفنگ و فشنگ ابتیاع نمودم بهر حال بار نمودن اینگونه
لوازمات از خارجه مندرجاً قدغن خواهم نمود خورده خورده محصولات طبیعی افغانستان چه از معدنیات
و چه از محصولات دیگر بمصرف میرسانم و در این باب محصولات در موقع خودش مشروحاً بیان خواهم نمود
در جلد دیگر این فقره را مذکور داشته ام که وقتی طفل بودم از خواندن و نوشتن متنفر بودم اوقات
خود را در کارخانه جات پدرم در کار نمودن با عمله جات مصروف میداشتم و اشتیاق مجدانه زندگانی
من دران زمان فقط این بود که عمل بنائی و تفنگ سازی ریخته گری و نجاری و آهنگری و کارهای
دیگر را بیاموزم و در همه این صنایع بخوبی ماهر شدم و هر اسبابی را می توانستم بدست خود بهمان خوبی که
استادها میساختند بسازم بدون اینکه از سائر عمله جات کارخانه اعانتی بخواهم دو لوله تفنگ که
بدون اعانه احدی از اول الی آخر ساخته ام الحال در کابل موجود است حاصل کلام در اوائل عمر
بغیر از این صنایع مائل بصنعت دیگر نبودم در زمانیکه در خاک روسیه سکنی داشتم اوقات فراغت خود
را مصروف می نمودم باینکه هر قدر ممکن باشد از صنایع و حرفت تحصیل نمایم دران وقت کار زرگری و
میناکاری و تذهیب کاری و غیره را آموختم در این موقع اظهار میدارم که سه نفر از استادهای کارخانه جات
حالیه من که اسم یکی غلام و رئیس کارخانه سوهان کاری است و اسم یکی زمان و تفنگ ساز است و
اسم یکی نجف و استاد کارخانه آهنگری است از جمله اشخاصی میباشند که این صنایع را از من آموخته اند
چون دراینجا گنجایش ندارد نمیتوانم اسامی همه معلمین خود را بنگارم بعد از اینکه بتخت افغانستان جلوس
نمودم اولاً بجهت اینکه اسلحه کمیاب بود ثانیاً بجهت اینکه خیلی مائل بصنایع و حرفت بودم مجبوراً
بعضی کارخانهای دستی بجهت ساختن تفنگ و اکثر از چیزهای دیگر دائر نمودم که هیچیک ازین کارخانها

## فصل دویم

بقوه بخار کارنیکرد من از قدر و فائده بخار که مردمان صاحب علم این زمان اختراع کرده اند کاملاً مستحضر
بوده و میدانستم که سلطنتهای بزرگ و قوی مثل بریتانیای عظمی این اقتدار غریبه خود را باعانت قوهٔ بخار
و تجارت وسیعهٔ خود تحصیل نموده اند و الا انگلستان خیلی مملکت کوچکی میباشد و بطور یقین میدانم
که مملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد و سبب برکت و رفاهیت ملتشان و اقتدار سلطنتشان بسته
بصنایع و تجارت آنها میباشد با وجود این معنی که قدر ماشینهای جدیده را میدانستم زحمات و مرارتهای
خارجه و داخله تا سنه ۱۳۴۲ زمانیکه براولپنڈی بجهت ملاقات دوست دانشمند با علم لارڈ دفرین که دران
زمان فرمانفرمای هندوستان بود رفته بودم نتوانستم توجه خود را بقدر کفاف بطرف صنایع معطوف
دارم تا دران وقت یک نفر مهندس فرانسوی را که اسمش مسیو ژیروم و سرکار دار اسباب و ماشین
و چراغ الکتریکی بوده نزد من آورده معرفی نمودند که شخص هوشیار با اطلاعی میباشد اگرچه مشارالیه
فقط مهندس الکتریکی بود لکن ملتفت شدم که در باب مهندسی و صنایع عموماً تجربه زیاد دارد لهذا او را
مستخدم نمودم بخیال و ارادهٔ اینکه بوضع حالیه اروپ کارخانجات در کابل احداث نمایم این مهندس
یکنفر هندی را که اسمش اکبر بخش است و حالا هم در کابل میباشد و از کارهای چراغ الکتریکی ماهر بود با خود آورد
مسیو ژیروم اول اروپائی بود که بسمت مهندسی مستخدم من گردید مشارالیه مدت قلیلی در کابل بود
و حین توقف او من فهرست ماشینهای صنایع مختلفه را ملاحظه نموده معدودی از ماشینهای
خراطی و مثقبتی و ترکیبی و منگنه و قطاعی و محدبی با یکدست اسباب ریخته گری و سه عدد
ماشین که دارای قوهٔ شش و هشت و ده اسب بوده باشد انتخاب نمودم و نیز چند دستگاه از
ماشینهای کوچک دیگر هم بجهت شروع نمودن کار خواستم قیمت تمام این آلات و ماشینها که بجهت احداث
نمودن این کارخانهٔ مختصر لازم داشتم یکصد و چهل و یکهزار روپیه سکه هندوستان شد مسیو ژیروم
مرخصی دادم که بهندوستان رفته این اسباب را ابتیاع نماید و نیز چند نفر هم مهندس بجهت
معاونت خود و چند نفر کارگر هندی در اینگونه کارها مهارت کامل داشته باشند استخدام نماید
که این اسباب را مرتب نموده بجهت کار کردن حاضر نمایند مسیو ژیروم بعد از ورود بکلکته بیست و دو

نفر از استادان و سائر کارگرها مستخدم نموده آنهارا با اسبابها و ماشینها بکابل فرستاد کارگرها و ماشینها
بکابل رسیدولی مسیو ژریوم خودش پدیدار نشد و تا الیوم هیچ خبری درباب او بمن نرسیده و نتوانستم
که معلوم نمایم که بجهت او چه واقعه رخ داد و چرا مراجعت ننمود و ماشینها و اسبابها در کابل بیکار افتاده
و مهندسی درمیان نبوده فقط بجهت شخواهیکه برای ابتیاع نمودن این اسبابها و ماشینها که
از میان رفته بود متاسف بودم بلکه تاسف من این بود که ملت من بمن ریشخند میکردند و خیال
می نمودند که از احداث این کارخانه مختصر عاجز خواهم بود ولی خداوند فرموده است ان الله مع الصابرین
من شخصی نبودم بعد از ینکه بکاری مصمم شدم خیال خود را ترک نمایم لهذا بسفیر خود جنرال امیر محمد خان که
بدربار فرمانفرمای هندوستان اقامت داشت نوشتم که بهر وسیله ممکن است یک نفر مهندس دیگر
را پیدا نموده استخدام نماید جنرال مذکور بتوسط منشی خودش سلطان محمد خان که حالا میر منشی من میباشد
یک نفر مهندس انگلیس مستر پاین را که حالا معروف بسر سالتر پاین است مستخدم نموده همراه سلطان محمد
خان بکابل فرستاد مستر پاین در اوائل ماه اپریل سنه ۱۸۸۷ میلادی وارد کابل گردید من بجنرال امیر
محمد خان نوشتم که بعوض سلطان محمد خان که او را بحضور خود نگاه داشته ام یک نفر منشی دیگر بجهت دار الانشای
خود مقرر نماید                یک قطعه زمین که معروف بعلم گنج میباشد و بجهت بنا نمودن کارخانجات
و فابریکها مناسبت داشت انتخاب نمودم زیراکه اراضی مذکور خارج از شهر کابل و متصل بشهر میباشد
و این اراضی از زمینهای دیگر جول و خوش انجاد و وسیع تر بود علاوه برین هوای انجا هم سالم بود و این
نقطه منظر خوبی داشت و یک طرف آن نهری بود که بجهت ماشینها و دیگهای بخار و غیره در کارخانه
آب برساند و بطرف نشیب این زمین رود کابل میگذشت که تمام فاضل آب کارخانه جات را میبرد
بمیر منشی حکم دادم که مستر پاین را با خود بمحل مذکور ببرد و بمن اطلاع بدهند که آیا قطعه زمین مذکور بجهت
کارخانه جات مناسبت دارد یا خیر خلاصه بعد از مشورت نمودن با انجنیر بجهت ساعت بنا و
دادن صدقات بفقرا و تقسیم شیرینیها بتاریخ ۷ ماه اپریل سنه ۱۸۸۷ بنای عمارت کارخانه جات گذاشته شد
مستر پاین چند دست اسباب خراطی و اسباب شقی و ترکیبی و قطاعی و تخلی با چند ماشینهای دستی

## فصل دویم

که مسیو ثیروم اتباع نموده بود بکار انداخت بعد از توقف چند ماه مشار الیه با شبیه‌ها انجویل کار کرده کارهای
بندی نموده فرخصی گرفته بانگلستان رفت و بعد از غیبت هفده ماه بکابل مراجعت نموده در ظرف
این مدت مشار الیه بتحصیل نمودن اطلاعات از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث میشد
کاملاً مشغول بود و در ان وقت من دو نفر دیگر مهندس انگلیسی را استخدام نمودم و از ان سال استخدام
انگلیسها را در دولت خودم بجهت کارهای متعدده شروع نمودم و در این کار دو مقصود داشتم اولاً اینکه
ملت خود را وادارم که مهندسی و کارهای دیگر را از انگلیسها که در این گونه علوم ماهر هستند بیاموزند ثانیاً
آنکه ملت خود را با انگلیسها مانوس نمایم تا نفرت قدیمی که بین این دو فرقه بوده است از خاطرها محو شود زیرا
که این دو دولت دوست یکدیگر میباشند و اغراضشان یکیست و نیز مایل بودم که ملت انگلیس
ترقیاتی را که در زمان سلطنت من فراهم می‌آید از زبان هموطنان خودشان استماع رفتار دوستانه
ملت افغانستان نسبت بتمام انگلیسها از ذکور و اناث که بکابل آمده اند ثابت می نماید که آنها را فقط در
حالت بقتل میرسانیدیم که دشمن خود میدانستیم و در اوقاتیکه آنها بجهت فائدهٔ ملت افغانستان مستخدم
من بودند هرگونه مهمان نوازی و احترام از آنها بعمل آورده شد و نسبت بانها رفتار دوستانه نموده اند
دوبین انگلیسی که بعد از مستر پائن بکابل آمد مستر او میار طبیب و دندان ساز بود مشار الیه آمده بود که
یکدست دندان بجهت من بسازد و در آواخر سنه ۱۸۸۷ میلادی بعد از مراجعت بهندوستان هر چه
در کابل معاینه کرده بود با کمال تعجب و طیب خواطر بقرار ذیل اظهار داشته است یکی از عجیب‌ترین
چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیر افغانستان بود که هیچ امری بجهت او صعب و مشکل
بود از پیش میبرد و همیشه بجهت اصغای تظلمات رعای خود و رفع تعدیات از آنها حاضر بود چنانچه روزی
گردش بود پیره زنی در راه پنهان ایستاده عریضه در دست داشت امیر فوراً جلو اسب خود را نگاه داشته
ضعیفه اشاره نمود پیش آمده عریضه او را گرفته بدقت ملاحظه نموده بعضی سؤالات از او کرد تا بدلی
نهایت رحمت و ملائمت با او تکلم نموده عجوزه را با کمال مسرت و خوشنودی مرخص نموده روزی هم امیر
درباب زحمات عالیه با من صحبت نموده فرمودند که فقط یک ربع مالیات را هر دوم مملکت من میل خود

بخزانه می پردازند و یک ربع دیگر را باید بجنگ و جدل بتحصیل بمانیم قسمت سوم اگرچه از کیسه رعیت بیرون
میبرود ولی ابداً عاید نمی شود حصهٔ چهارم را مردم نمیدانند بکدام شخص بدهند
مستر اوینیار یک یادگاری بعد از رفتن خودش با فغانستان گذاشت یک نفر کارگر هوشیار را که
اسمش صوفی عبدالحق بود باو سپردم که صنعت دندان سازی بیاموزد و صوفی عبدالحق را تنبیه نمودم که
اگر این صنعت را عجلاً و بخوبی نیاموزد او را کاملاً سیاست خواهم نمود زیرا که لازم بود مشار الیه قبل از اینکه
مستر اوینیار از کابل برود این علم را تحصیل نموده باشد نماید و طولی نکشید که مشار الیه این صنعت را
کاملاً آموخت اولاً بسبب اینکه از سیاست خائف بود ثانیاً مستر اوینیار انگریز است که شاگرد او صدمه
بخورد لهذا این زحمت را بر خود گوارا نموده عمل دندانسازی را عجلاً باو آموخت شاید دلیل دیگرهم این بود
که مستر اوینیار انگریز است و را بیشتر از لزوم در افغانستان توقیف نکنیم صوفی عبدالحق چندین نفر
دیگر را هم دندان سازی و وضع کشیدن دندان با آلات جدیده آموخته است و این فقره
خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقاً مردم وقتی که بزحمت دندان گرفتار میشدند
مجبور بودند بممالک خارجه بروند زمانیکه اوینیار را مرخص نمودم نشان طلای افتخاری بعلاوه انعامات دیگر باو دادم
در غیاب مستر پائین کارگرهای هندی و کابلی کارخانه مختصری را که احداث کرده بودم دائر داشتند و
سال بسال در کارخانه جات وسعت داده شد و هر وقتی که لازم شده است کارخانه های جدید هم
احداث شده است و ماشینها ابتیاع شده در کارخانه جات مذکور بجهت ساختن تفنگهای هنری
مارتینی و سنایدر (تفنگ پر) و فشنگ سازی نصب شد در این کارخانه جات ماشینهای
چوب بری بجهت اقسام کارنجاری ساخته شد فعلاً ماشینهای ذیل را ابتیاع نموده کار گذاشته ام
ماشین فشنگ سازی بجهت تفنگهای هنری مارتینی و سائر تفنگها — ماشینهای بزرگ خراطی
ماشین بجهت ذخیره کردن بخار بقوهٔ صد اسپ با دیگهای بخار — ماشین بجهت سوراخ نمودن
کردن توپها — چکشهای بزرگ که بقوه بخار حرکت میکنند با دیگهای آن — ماشین کفش دوزی
و سراجی — کارخانه جات باروت سازی و صابون پزی و شمع ریزی — ماشینهای منگنه

## فصل دویم

ماشینهای سکه بجهت ضرابخانه   ماشینهای عرق کشی وغیره   ماشینهای دباغی و رنگ
کردن چرم   ماشینها بجهت ساختن اسباب زراعت وباغبانی   کورهای ماشینی
بجهت آب نمودن سنگهای معادن وفلزات برای ساختن توپهای بزرک وعملیات آهنگری
ماشینها بجهت ساختن شمشیر وچاشنی بجهت فشنک   ماشین بجهت پر نمودن فشنک
ماشین بجهت ریختن وساختن نارنجک بجهت خمپاره وتوپهای بزرک   ماشین متعدده
دیگر برای کارهای متفرقه   برحسب لزوم هر ساله از ماشینهائیکه تازه اختراع میشود
ابتیاع وبر تعداد آنها می افزایم در ابتدا که این فابریک وکارخانه جات را مفتوح نمودم اشکالات
زیادی دوچار من کردید ملت من از اختراعات وآلات جدیده بکلی بی اطلاع بودند واین جهت
ازین اقدامات تازه مخالفت داشتند درین موقع مثلی میگویم تا مطالعه کنندگان کتاب
خود ظاهر دارم درین باب تا چه اندازه این مردم جهالت داشتند در سنه ۱۸۸۵ میلادی زمانیکه برای بلندی
میرفتم یکی از عکاسها اسباب عکاسی خود را بجهت انداختن عکس من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار
من که قاپوچی باشی بود فورا دو دیده هر دو دست خود را روی سوراخ عکاسی گذاشت از او پرسیدم
این چه حرکتی بود جواب داد قربانت شوم شما نمیدانید این یکی از توپهای جدید میباشد که این آدم بطرف
شما نشانه گرفته است خیلی خندیدم گفتم ریش سفید که قلبت از جهالت سیاه است بگذار این شخص عکس مرا
بگیرد گویا این بیچاره اسباب عکاسی را قبلاً هرگز ندیده بوده است وازین جهت نمیدانست این چه چیزیست
اگرچه سعی کردم تشریح نمایم این چه اسبابیست ولی آخر مجبور شدم ترک این توضیح را بنمایم
ابتدا که این کارخانه جات را مفتوح نمودم رعایای من درین باب باقسام مختلفه گفتگوها میکردند
ومیگفتند من هنوز مسبوق نیستم که صنایع کاردستی از کارهای ماشینی بهتر است ومامورین را که در
کارخانه جات مقرر بودند متهم می نمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند به بهانهٔ ابتیاع نمودن
ماشینها پول دولت را بخارجه بفرستند من ازین حرفهای بیهوده وازین مخالفتها خیلی خسته شدم
ولی با این همه عزم خود را در رفتن راهی که بجهت خود انتخاب کرده بودم از دست ندادم چراکه خوب

میدانستم که اگر همین توپها و تفنگها و دیگر ادوات حربیه که سائر دول بکار میبرند نداشته باشم بقای دولت
من بدون مداخلهٔ دیگران ممکن نخواهد بود و نمی توانم مملکت خود را از حملهٔ متعدیان خارجه حفاظت نمایم
شک نیست که مدتی طول کشید تا از این اخراجاتی که در ابتیاع نمودن ماشینها کرده ثمری حاصل نمودم
و تمام این مبالغ گزاف از خزانهٔ دولتی داده شده بود و همیشه در نظر داشتم که منافع این وجه که
بکارخانجات و فابریکها خرج شده است و تا مدتها حاصلی از آنها ندارم چقدر ها میشود ولی مایوس
نبودم و هر ساله هر قدر ماشین که بجهت ابتیاع آن میتوانستم پول بدهم میخریدم و هر قدر ماشین
زیاد میشد کارخانجات تازه بجهت آنها احداث می نمودم و هنوز هم همه ساله مشغول این کار هستم
و نتیجه این شده است که تجارت و صنایع مملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است
حمد می کنم خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدر آنها را کاملاً میدانستم و مسبوق
بودم که داشتن فولاد بجهت بدن فولاد لازم است و اگر خواسته باشم با دشمنی که اندازهٔ قوایمان بالمساوی
باشد بجنگم باید دارای اسلحهٔ جدیده باشم که مثل اسلحهٔ طرف مقابل بوده باشد چنانچه سعدی میگوید

هر که با فولاد بازو پنجه کرد      ساعد سیمین خود را رنجه کرد

باین جهت هر وقتی کارگرهای من نمیدانستند که فلان اسلحه یا یراق را چطور بسازند خودم بآنها
می آموختم و بوسائل دستورالعمل من و کوشش خودشان بالآخره کامیاب شدند و میتوانم در این باب
فقرات متعدده اظهار دارم بجهت توضیح یک دو فقره را بیان می نمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی در زمان حکومت
لارد لنسدون (فرمان فرمای سابق هندوستان) توپهای هاچکیس مرا در هندوستان توقیف
نمودند کارگرهای من اظهار داشتند که ساختن این قسم توپها بدون اینکه نمونه در دست داشته باشیم
ممکن نیست لکن بمیرمنشی خودم حکم دادم که شرح و تفصیل و نقشه و اندازهٔ قطعات توپ هاچکیس را
بحضور من از انگلیسی بفارسی ترجمه نماید منشی مذکور طول و عرض و قطر و وضع قطعات مختلفهٔ توپ مزبور
را در فارسی نوشته بمن میداد وقتیکه کار ترجمهٔ او باتمام رسید و تمام مشروحات را در فارسی بمن
حالی نمود آن وقت حکم دادم که همه استادهای کارگرهای هندی و کابلی در حضور من بیایند با آنها

دستور العمل دادم که تمام قطعات توپ را بچه قسم از چوب بسازند بعد از اینکه قطعات مذکور را از چوب
ساختند آنها را امتحان نمودیم دیدیم قطعات مختلفه بیکدیگر بخوبی وصل میشود بعد از آن بجهت امتحان
گلوله های چوبی ساخته مثل اینکه از توپهای اصلی می اندازند از توپهای چوبی انداختیم چون این امتحانات
بطور دلخواه ثابت شد حکم دادم از نمونه مذکور توپی از همان فلزی که در ساختن توپ ها بکار میبرند بسازند
وفی الحقیقه در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم باوجودیکه غیر از همان نمونه توپ چوبی
نمونه دیگر در دست نداشتیم واز توپ مذکور گلوله انداخته امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آن وقت
از میر منشی و کارها اظهار امتنان نموده تمجید کردم و دوازده هزار روپیه با خلعتها انعام دادم
در زمانیکه سر مارتیمر دورند (آن وقت وزیر امور خارجه هندوستان و بعدها وزیر مختار مقیم دربار ایران
بود) با اجزای سفارت خودش از جانب دولت هندوستان بکابل وارد شد همین توپی که در کابل ساخته
شده بود و توپهائیکه در فرنگستان ساخته میشود نتوانستند فرق بگذارند همین طور نقشه ها و صور را
ملاحظه نمودم دستور العمل و تمام تفاصیل آنها را در فارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ماکسیم و
گاردنر و گاتلینگ کامیاب شدیم ولی بجهت این توپها نمونه در دست داشتیم
خداوند را حمد میکنم که امروز یکصد هزار نفر در افغانستان بساختن راهها و عمارات و صنایع و حرفت
و کارهای معادن و اکثر از کارهای دیگر مصروف میباشند که این همه کارها را من رواج داده ام و این
معنی ثابت مینماید که در مملکت من چه قدر ترقی حاصل شده است و نیز ثابت می کند که تمام این
اشخاص بعوض اینکه بدزدی و قطاع الطریقی و غارت نمودن قوافل مشغول بودند حالا میتوانند
معیشت خود را از این کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان شغلی نداشتند مجبور بودند
اسباب معیشت خود را بهر قسمی که پیشرفتشان شود تحصیل نمایند چنانچه مردمان بیکار لشکر شیطانند
و بفرمایش پیغمبر ما کاسب حبیب خدا است      اولاد و اخلاف من باید که خیال بکنند که
فوائدی که بجهت مملکت من حاصل شده است فقط ساختن همین ادوات حربیه نباشد بلکه این
صنایع سبب ازدیاد تمول مملکت و وسعت تجارت ست و اینکه از این حالت بممالک خارجه

سبب رفتن حالا در خود افغانستان بمصرف میرسد اگر رعایای من متمول باشند سلطنت هم قوی و مقتدر شده محفوظ میماند زیرا که اکثر اغتشاشاتی که واقع میشود نتیجهٔ عدم پول و صنایع ست و اشخاصی که صاحب چیز نند فطرتاً مایل بجنگ و جدال نباشند که کسی مداخله باموال انها نکند و آن وقت میدانند بعوض اینکه شخص اوقات خود را صرف غارتگری نماید خیلی بهترست متمول باشد

ماشینهای اقسام دیگر هم مثل یک عدد ماشین متحرک کوچک و میلهای آهنی بقدر کفاف چند فرسخ راه آهن و یک عدد ماشین بجهت کشیدن توپهای سنگین ابتیاع و بکار گذاشته شده است کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام در ابتدا بجهت این کار بعضی از کاریگرهای هندی و کابلی را که در هندوستان این کارها آموخته بودند مستخدم نمودم در سنه ۱۳۱۱ هجری مستر پرون این کارها را بیشتر ترقی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برد

## در باب ضرابخانهٔ افغانستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرابخانه بوضع قدیم که از قرنها متداول بوده است شایع بود یعنی سکه را با دست ریخته بدون اینکه ماشینی داشته باشند ضرب می نمودند سکهٔ افغانستان در اوایل یکروی آن ضرب دار السلطنهٔ کابل و تاریخ سال بود و روی دیگر امیر عبد الرحمن ضرب شده بود ولی دیگر نشانی و علامتی نداشت اما در سنه ۱۸۹۶ که ملت افغانستان لقب ضیاء الملت و الدین را بمن دادند تمام مسکوکاتی که بعد از آن ضرب شده است یک طرفش همین عبارت ضرب شده و طرف دیگر نشانی است که خودم اختیار نموده ام پول سیاه یکشاهی و دوشاهی ست و مسکوکات نقره روپیه و قران و تنکه میباشد مستر میکدرمات که در ضرابخانهٔ دولتی کلکته کار کرده بود عملجات کابلی مرا آموخت که این گونه مسکوکات را بچه قسم بسازند و بعد از رفتن شاگردهایش کار ضرابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر روزه از هشتاد هزار الی صد هزار روپیه میتوانند در ضرابخانهٔ کابل بسهولت ضرب نمود کارگرهای من علاوه بر اینکه مسکوکات ضرب مینمایند میتوانند ماشینهای ضرابخانه را هم بسازند و بعد از آوردن اسباب و ماشینهائیکه اول اول از انگلستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم

اسباب تازه ابتیاع نمایم همه چیز ان حالا در خود کابل ساخت میشود

## درباب ساختن فشنگهای تفنگ هنری مارتینی

قبل ازینکه ماشین بجهت این رواج بدهیم سابقاً این فشنگها و فشنگ بجهت تفنگهای سنایدر را بدست میساختند و این فشنگها خیلی کم ساخته میشد و نامرغوب بود و بعد از ابتیاع نمودن ماشین برای این کار (مستر میدلتن) را بجهت ساختن فشنگ و آلات و مقیاس آن مستخدم نمودم و از وضعی که مشار الیه مشغول شده کار را از پیش برد خیلی مشعوف شدم مشار الیه کارکرهای مرا آن قدر خوب آموخت که حالا میتوانند آنها بدون نظارت کسی فشنگ و آلات و مقیاس آنرا کاملاً بسازند فشنگهای حالیه را یک پارچه میسازند و فشنگهای مذکور را میتوان چند دفعه پر نمود بجهت پر نمودن فشنگهای خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شده است فشنگی که بعد از خالی شدن بسط پیدا می کند و معوج میشود این ماشین فشنگ مذکور را باندازه و شکل اولی او میسازد و بعد چاشنی و چاپلی چاشنی تازه را گذاشته فشنگ را مجدداً پر مینماید در کارخانه کابل هر روزه ده هزار فشنگ میتوان بیرون آورد و در صورت لزوم بالمضاعف میتوان تهیه کرد

## درباب ساختن فشنگ بجهت تفنگ سنایدر (بغل پر)

سابقاً این فشنگ را هم بدست میساختند ولی وقتی که یکدست اسباب تمام و کمال بجهت ساختن این فشنگ ابتیاع نمودم (مستر ادوارد سس) را بجهت ساختن فشنگ تفنگ سنایدر بطوریکه مستر میدلتن را بجهت ساختن فشنگ هنری مارتینی مستخدم نموده بودم او را مستخدم کردم این کارخانه را حالا کارکرهای کابلی بدون معاونت خارجه از پیش می برند هر روزه در ظرف ده ساعت ده هزار فشنگ ساخته می شود اگر لازم شود این عدد را میتوان بالمضاعف ساخت

## درباب اسباب بجهت ساختن تفنگهای هنری مارتینی و پیشتو وغیره

قبل ازینکه ماشین بجهت این کار رواج بدهیم در کابل تفنگ بدست ساخته میشد ولی همان منقصت هائیکه فشنگهای دست ساخته شده داشت این تفنگها هم بهمان حالت بود یعنی

تفنگهای مذکور خیلی ناقص بود مگر تفنگهائیکه کارگرهای خیلی ماهر میساختند آنهم تعدادش محدود بود لهذا یکدست اسباب کامل بجهت ساختن تفنگهای هنری مارتینی ابتیاع نمودم مستر کبیران را که در فورخانهٔ دولتی هندوستان در کارخانه دیدم کاریگر دستخدم نمودم مشارالیه علاوه بر اینکه کار خودرا کاملاً از پیش برده کارگرها را آموخت که هرچیز را بچه قسم بسازند در کارخانهای فشنگ سازی و توپ سازی و سائر کارخانه جات بجهت ساختن پشتو و غیره هم اصلاحات چند نمود باعتقاد من مشارالیه بجهت ساختن توپ و تفنگ وغیره هوشیارترین مستخدمینی بود که استخدام نموده بودم از کار او دولت من فایدهٔ زیادی حاصل نمود مشارالیه هر قدر یکه ممکن بود مردمان کابل را در کارشان ماهر نمود و درین کار خیلی از روی میل و رغبت رفتار میکرد و فهرستها و رساله های مخصوص درباب ساختن و امتحان نمودن و استعمال اقسام ادوات حربیه بمن داد چون ممکن نبود این کتب را از دکاکین خارجه ابتیاع نمایم فهرست مذکور را نزد سفیر خودم کرنیل ولی احمد خان بهندوستان فرستادم و باو دستورالعمل دادم که کتب مذکور را از دولت هندوستان تحصیل نماید و برحسب خواهشی که بتوسط سفیر خودم از وزیر امور خارجه هندوستان نمودم کتب مذکور تحصیل و بعضی از آنها در فارسی ترجمه شده است بوسیلهٔ این ماشینهای تازه روزی پانزده لوله تفنگ هنری مارتینی مکملاً میشود از کارخانه بیرون آورده و در صورت لزوم تعداد آنها بتوان بالمضاعف کرد اگرچه ماشینها فقط بجهت ساختن تفنگهای هنری مارتینی استعمال می شود ولی اسباب خراطی و شقبی و رخ سازی این ماشینها را بجهت ساختن تفنگهای لنتیفور و (تفنگی که چند گلوله می خورد) و سائر تفنگهائی شود بکار انداخت یعنی در عوض اینها بعضی آلات تازه بگذارند مثل اینکه در ضرابخانه مسکوکات طلا و نقره را

بهر اندازه که بخواهند در همان ماشین سکه ها را نموده میتوانند بسازند

## در باب دستگاههای نجار و دیگ بخار و کارخانجات آهنگری و توپ سازی

چنانچه قبلاً بیان نمودم پیش از رواج ماشین تو پها را بدست میساختند و دستگاههای نجار که اول ابتیاع نمودم دستگاههای کوچک بود که بهر کجا میخواستند حمل و نقل می نمودند بجهت اینها

دیکهای بخار علیحده لازم نبود (چون دیکهای بخار آنها در جزو خودشان بوده است) لهذا مجبور
شدم که یک دستگاه ماشین را بجهت ضبط بخار که دارای قوهٔ صد اسب باشد با دیکهای بخار آن
ابتیاع نمایم تا بکارخانجات وسعت داده باشم همان وقت یکی اسباب فشنگ سازی و ماشینها
بجهت ضرابخانه و صابون پزی و شمع ریزی ابتیاع نمودم خیال کردم لازمست یک عدد چکش
بزرگ که بقوهٔ بخار حرکت میکند با دیکهای بخار ابتیاع نمایم چون برای همه این ماشینها دیکهای بخار
لازم بود لهذا بجهت این ماشینها و کورهای توپ سازی و دیگر کارهای آهنگری یک نفر مهندس
انگلیس مجرب آزموده موسوم بمستر استیوارت را استخدام نمودم علاوه براینکه (مستر استیوارت شخص
خیلی قابل و تجربه کاری بود خیلی زحمت کش و قلباً مایل بکار و نهایت ظریف و خوش طبع بود اگرچه آدم
معمری بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک رفتاری میکرد مشارالیه تمام کارها را راه انداخت و کارگرهای
هندی و کابلی را از طریقه استعمال آنها کاملاً آگاه ساخت اکنون خیلی مشعوفم که این کارگرها خودشان
میتوانند ماشینها و دیکها و کورهها را شخصه بسازند یکی از استادهای کابل که در اداره قالب سازی و
اسمش سلام و نجار میباشد باستعانت چند نفر دیگر یک عدد ماشین چوبی بجهت ضبط بخار ساخت
که بعینه مثل ماشین انگلیسی بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند بپاداش این
خدمت مواجب تمام اشخاصی را که در ساختن این ماشین شرکت داشتند بالمضاعف نمودم
و نیز بآنها شش هزار روپیه نقد انعام و بعضی خلعتها دادم این انعام باعث تشویق یک نفر کارگر دیگر که
اسمش قسیم و نقاش و نقشه کش بود گردید مشارالیه یک دستگاه ماشین کوچکتر دیگر ساخت این
از چوب و مثل ماشین چوبی که نجار ساخته بود نبود بلکه از فلزات آهن و مس ترکیب یافته بود با این ماشین
هم در حضور من آب و آتش انداخته ماشین مذکور یک دستگاه اسباب خراطی مختصر را بحرکت آورد باین شخص
هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حالا تمام کورهها بجهت ساختن توپهای بزرگ و بجهت آب
نمودن فلزات سنگها و آب نمودن نقره بجهت مسکوکات و بکار داشتن چکشهای بخار و کورههای
ریخته گری و سایر کارها که متعلق بآهنگری میباشد همه را خود کارگرهای کابل از عهده برمی آیند

دراین موقع از کارکرهای هندی وکابلی بجهت کارکرهای آنها وبجهت دائرداشتن کارخانجات در غیاب مستر پائن تجدیدی نمایم پیشتر از نصف وقتیکه مستر پائن مستخدم من بود از افغانستان غائب بود زیراکه مشارالیه بسبب سردی زیاد زمستان کابل مجبور بود بانگلستان برود علاوه براحداث نمودن کارخانجات مستر پائن بعضی خدمات دیگر هم بمن نموده است که درباب آنها درموقع دیگر اظهار خواهم داشت بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ وچکش بخار سنگین و اسباب خراطی توپ که بیست وهشت فیت انگلیسی (تقریبا هشت ذرع) طول دارد وانجنهای بزرگ (یعنی کارخانهٔ بخار) ودیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن درافغانستان چگونه بکابل آورده شده است اگرچه اشکالات حمل ونقل خیلی زیاد بود لیکن عزم من برهمه این اشکالات تفوق داشت

## درباب اسباب عرق کشی

الکل که سابقا بجهت ساختن فولمینات دومرکیور (اجزای محترقه) برای چاشنی فشنگها وکارهای دیگر لازم بود ماشینی بجهت این کار موجود نبود قدر قلیلی دستی تقطیر مینمودند چون درافغانستان انگور وکشمش وامثال آن خیلی زیاد بعمل می آید خیال کردم که اگر یک کارخانه عرق احداث نمایم کار پر منفعتی خواهد بود علیهذا یکدست اسباب ماشینی ابتیاع نموده یک کارخانهٔ عرق کشی دائر نمودم باندازه که درظرف هشت ساعت یکهزار وپانصد بطری الکل تقطیر می نماید ونیز یکدستگاه کارخانه بجهت ساختن کنیاک و سائر عرقها مفتوح نمودم مقصود از ساختن این مشروبات این بود که یا آنها را بخارجه حمل نمایند یا با تباع غیر مسلمی فروخته شود قبل ازین که این کارخانهٔ احداث نمایم بعضی از ارمنی های عیسوی مقیم کابل عرق کشی مینمودند بعد از چندی مردمان دیگر هم این شغل را اختیار نمودند اعیان واشراف درخانهای خود عرق میکشیدند چون استادهای ایشان درباب عرق کشی هیچ علمی نداشتند عرق راکه می ساختند بقدری سمی بود که شاربین آنها با مراض متعدده گرفتار میشدند ومزاجشان علیل میشد از اینجائیکه خوردن مشروبات خلاف دین اسلام است اشخاصی را که مشروبات میساختند ومیفروختند ومی خریدند سیاست سخت می نمودم ازین جلوگیری ها

مردم عادات ذمیمه خوردن مشروبات راکه از زمان امیر شیرعلیخان و سردار محمد اعظمخان شایع بود ترک نمودند بعد ازان چند نفر کارگر کابلی راکه زیر دست ارمنیها کار کرده بودند واز وضع عرق کشی قدیم مسبوق بودند مقرر داشتم که یک عرق کش هندو که اسمش رام سنگه بود طریقهٔ صحیح عرق کشی جدید را بیاموزند کارگرهای من حالا بدون نظارت مردمان خارجه بخوبی از عهدهٔ این کار برمی آیند

## درباب کارخانهٔ دباغی

باینکه مشغول ابتیاع نمودن واحداث کردن ماشینها بجهت ساختن توپ واسلحه برای موقع وساختن اسباب تجارتی بودم توجه خود را معطوف داشتم باینکه بلزوت این کارخانه و ماشینها باید از محصولات داخلهٔ افغانستان بشود تا مجبور نباشیم باینکه ملزومات این کارخانه جات را از ممالک خارجه تحصیل نمائیم زیراکه از اقدام باین مسئله بعوض اینکه همه ساله بجهت این کار پولها بممالک خارجه رفته ملل خارجه را متمول مینماید در خود مملکت افغانستان می ماند و منفعتی که حاصل میشود در خزانه برای مصروف خودمان ذخیره میشود بجهت پیش رفت این مقصود کارخانجات متعدده برای ساختن وبعمل آوردن این گونه لازمات درکابل دائر نمودم این اوقات باین مسئله خیلی توجه دارم چراکه در یک موقعی دولت هندوستان تمام این گونه لوازماتی که بجهت ساختن اسلحه و قورخانه لازم است حمل نمودن انها را از هندوستان بافغانستان ممانعت نمودند وازین کار عبرت گرفتم که داشتن کارخانه جات بجهت ساختن این گونه اسبابها بیفایده است مگر اینکه لوازمات آنها در خود افغانستان بعمل آید آن وقت ما در این فقره احتیاجی بملل خارجه نخواهیم داشت و پیش رفت این مقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیراکه هریک از دول معظمه هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد و مس و برنج را بافغانستان قدغن نمایند درانحالت باید کارخانه جات مسدود شود ولهذا تمام اسبابی که بجهت بیرون آوردن فلزات معدنی و آب نمودن آهن و فولاد و سرب کار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ لازم بود تهیه نمودم و هر وقتیکه مخترعات جدیده را تحصیل مینمایم بر ترقی کارخانجات افزوده میشود

از چیزهای پرقیمت که ببایست از هندوستان یا فرنگستان خریداری شود چرم و تیماج بود هر قدر کارخانها وسعت پیدا میکردند مصرف چرم روز بر روز زیاد تر میشد خیلی اسبابهای توپخانه و کفشها و کمربندها و تسمه های چرمی قوی بجهت گردانیدن ماشینها و یراق و اسباب اسپ و چیزهای دیگر لازم بود بجهت رفع این احتیاج هر قدر ماشین و آلات برای دباغی و ساختن اقسام چرم و تیماج لازم بود ابتیاع نمودم و حالا از تفضلات الهی چرم و تیماج را در خود کابل باقسام مختلفه که در هندوستان و ایران و روس متداول است میسازند از جمله مردمان خارجه که در پیش رفت اداره چرم سازی اهتمام داشتند یک نفر دباغ انگلیس (مستر باسکر) بود مشار الیه تمام عملیات چرم سازی را که انگلستان متداول است او بتعلیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخت و از آن وقت کارگرهای مملکت خودم این صنعت را از پیش می برند یک نفر انگلیس دیدم موسوم (مستر نهارتن) غلام حیدر نام را که سرآمد دباغهای کابل بود طریقه بعمل آوردن تمام الوان انگلیس را بجهت ساختن تیماج آموخت این عمل را هم حالا کارگرهای کابلی خودشان تنهائی از پیش می برند بجهت ساختن چرم ایران که مخصوصاً در همدان میشود و در ایران مشهور است دو نفر کارگر از آنجا مستخدم نمودم که عملیات خود بکارگرهای من بیاموزند و برای چرم لاهوری همین کار را کردم در این عمل کارگرهای کابلی خیلی هوشیار میباشند چرم را مثل خود کارگرهای هندی بعمل می آورند طریقه چرم یراق روسی را خودم میدانستم و این کار را خودم بکارگرهای خود آموختم و از اشخاصیکه زحمت کشیده کارگرهای مرا دباغی و تیماج سازی آموختند خیلی خوشنود هستم و در این باب مخصوصاً از دباغهای همدانی تشکر دارم

## در باب بوت سازی (نیم چکمه) و ساختن تسمهای چرمی بجهت ماشینها

حالا که چرم و تیماج را کارگرهای خودم میساختند کسی نمی شد که از چرم مذکور بوت و تسمهای چرمی بجهت ماشینها و غیره بسازند علیهذا یک نفر احمد نام را که اوزبک و تبعه روس بود بجهت ساختن این اشیاء آموختن باهل کابل بوضع روسیه مستخدم نمودم این شخص بعزم حج عازم مکه معظمه بود و از این جهت میل نداشت بکابل توقف نماید من با او دلایل اقامه و از روی احادیث تدلل داشتم که خدمت

نمودن بابنای جنس از فنن بکه معظمه بهتر است مقالات دیگرانکه از خواجه عبدالله انصار است
و یکی از اولیا معروف میباشد بجهت او بیان نمودم که میفرماید نماز کار پیکارانست روزه زیاده از نان
رمضان صرفهٔ نانست حج کردن تماشای جهانست نان ده که نان دادن کار مردان است
خلاصه مشارالیه راضی شده نزد من مستخدم گردید و صنعت خود را بکارگرهای من آموخت
یکی از پسر عموهای من در زمانیکه در هندوستان جلای وطن بود کار چکمه دوزی را آموخته بود
اسمش سردار کریم خان میباشد پس از اقامه نمودن دلائل او را متقاعد نمودم که اگر کسی از خانوادهٔ
شاهی دارای صنعت یدی باشد عیب او نخواهد بود و چنین نیست که افغانهای جاهل خیال میکنند
بلکه عیب برای کسی است که هیچ کار از دستش بر نیاید و بمشارالیه گفتم با یک نفر دیگر که از اسرای طائفه
هزاره بود و کار چکمه دوز برادر جانی آموخته بود شرکت نماید و این هر دو نفر بشراکت یکدیگر این کار را
در کابل شروع نمودند اکثر از کفش دوزهای دیگر این کار را از آنها آموختند بوسیلهٔ ماشینهای
چرم دوزی و بوت سازی که من ابتیاع نموده ام در کارخانهای کابل و شهرهای دیگر هر روزه
چندین هزار بوت ساخته میشود و حالا این بوتها در بازار بسر بازی نظامی فروخته میشود و جبکه هر
ساله بجهت خرید بوتها (نیم چکمه) و تسمه های چرمی و یراق اسپ و سائر اسبابهای چرمی بخارج
میرفت حالا در خود مملکت می ماند و این فائده آشکار است خیال دارم قدغن نمایم که ابداً بوت و
سائر اسباب چرمی را نگذارند از خارجه با فغانستان داخل نمایند و اشخاصیکه این گونه اشیا را
لازم دارند از ساخت خود مملکت ابتیاع نمایند ولی اجرای این حکم چندی باید تامل نمود تا بقدر
کفایت مردمان افغانستان این صنعت را بیاموزند که باندازهٔ لزوم استمرار انتهیه شود فعلا
قدغن نموده ام که بدون اجازه نامچه مخصوص از مامورین دولتی ابداً پوست خام از افغانستان
بخارجه حمل نشود زیرا که نهایت افتضاح است که پوست خام مملکت مرا بممالک دیگر برده پس
از دباغت و رنگ داده بچهار مقابل قیمت اصلی آن باهالی وطن من بفروشند

## درباب کارخانه صابون پزی و شمع ریزی

ابتدا این صنعت را در ولایت افغانستان شروع نمودم که بدست بسازند بجهت این کار پیه در
افغانستان زیاد است زیرا که مردم افغانستان همه معتاد بخوردن گوشت میباشند و
مخصوصاً طوریکه در ممالک حاره پیه حیوانات در اجسام انها بسرعت بتحلیل میرود در قطعات ممالک
بارده خلاف آنست پیه گاو و گوسفندهای ممالک حاره بمقابل پیه گاو و گوسفندهای ممالک بارده خیلی
کمتر است قبل از اینکه من صابون پزی و شماعی را رواج بدهم اهالی مملکت من پیه را چیز بی مصرف
دانسته بیشتر آنرا دور میریختند و این هر دو چیز که بدست ساخته میشد فقط از پیه خالص بدون اینکه
اجزای دیگر داخل نموده اشیا مذکور را مرغوب و خوب بسازند ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیحه
که بجهت ساختن صابون و شمع لازم است دارم اگرچه تا اندازه که خیال دارم هنوز در این کار وسعت
و ترقی حاصل نشده است ولی باز هم ازین کارخانه منفعت زیادی بدولت من عائد میشود
خیال دارم در هر یک از شهرهای معتنابه افغانستان کارخانه صابون پزی و شماعی دایر نمایم
تا اینکه از مخارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و بهمین دلیل در نقاط متعدده مملکت خود م شعبه
از کارخانه گلوله ریزی هم احداث نموده ام و ازین اقدام مخارج زیادی که در حمل و نقل فراهم می آید تخفیف
یافته است عجالتا کارخانهای دستی بجهت ساختن صابون و شمع ریزی در ولایت که هنوز اسباب
ماشین فراهم نیاورده ام دایر میباشد و ازین کار هم پولی که بجهت خریدن این اشیا بخارجه میرفت حالا در خود مملکت

| | | |
|---|---|---|
| می ماند | در باب ادارهٔ خیاطی | |

در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تا رعیت و تمام صاحب منصبان نظامی و
کشوری و سردارهای مملکت شلوارهای خیلی فراخ می پوشیدند و آستینهای ملبوسات شان چندین ذرع
فراخی داشت بجهت یک شلوار پانزده ذرع چلوار لازم بود و این اسراف بجهت و خیلی بدنما و برخلاف
احکام الهی بود چنانچه پیغمبر ما بآن اشاره فرموده ان الله لا یحب المسرفین علاوه براینکه در این کار اسراف مینمودند
این وضع احمقانه مردم را کاهل می نمود و نمیگذاشت با چندین ذرع که عقب شان کشیده با آسانی
حرکت نمایند بجهت متروک داشتن این کار چندین نفر خیاطهای هندی را که سابقاً مشغول ساختن

ملبوسات نظامی عساکر هندوستان بودند مستخدم نمودم و صدها نفر خیاط را که لباس نظامی بجهت افواج و مامورین کشوری میدوختند بخیاطها سپردم که انها را تعلیم بدهند بعد حکم دادم هر شخصی که در موقع کار خودش با این شلوارهای فراخ و بدنما حاضر شود مواجب شش ماهه او را ضبط نمایند چون وضع برش خیاطهای هندی را کاملاً پسند نداشتم لهذا یک نفر خیاط ماهر انگلیس را که اسمش مستر والتر بود مستخدم نمودم بسیاری نواقص اداره خیاطی را اصلاح نمود و نیز میرمنشی من متفقاً کتابچه در باب وضع و نقشه‌های بریدن و دوختن لباسهای عمومی و نظامی بقسمی که در انگلستان متداول است نوشتند و درین کتابچه قواعدیکه بجهت اندازه گرفتن ملبوسات لازم است درج شده است و نیز مقیاس ملبوسات نظامی بجهت افواج توضیحاً درین کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میتوانند حساب نمایند که بجهت لباس اشخاص مختلفه چقدر پارچه لازم است لهذا خیاطها نمی‌توانند از پارچه سرقت نمایند تمام مامورین کشوری و لشکری دولت مرا عنوان یا سالی نمبر داد و ماموریت و منصب هر یکی از ملبوسات انها ظاهر است لباس همه مامورین کشوری از قبیل سرداران و حکام و رؤسای ادارات و وزرا و اهالی دربار مثل ملبوسات رسمی صاحب منصبان نظامی میباشد که درجه منصب و مواجب انها بیک اندازه است یعنی مامورین کشوری همان قسم ملبوساتی که سپه سالار و جنرال و میرپنج و ترتیب و کاپتیان و یاور وغیره دارند میپوشند در دربار من بجهت همه اینها بر حسب مواجب و درجه که از دولت دارا هستند جامه‌های مخصوص معین است کتابچه مخصوصی در باب قواعد ملبوسات متعدده و جامه‌های صاحب منصبان کشوری و لشکری در دربار من بموجب درجه و منصب انها نوشته شده است و این کتاب در تصرف پسرم حبیب الله خان میباشد و یکی از تکالیف او این است که مواظب باشد هر شخصیکه در بار او و دربار من حاضر میشود ملبس بلباس مخصوص خودش بوده بجای مقرر خودش می‌نشیند مثلاً هر یکی از مامورین که مواجب او سالی دوازده هزار روپیه کابلی است یا بیشتر است دارای رتبه سپهسالاریست و شخصی که هشت هزار روپیه مواجب داشته باشد دارای درجه جنرالی و نائب سپه سالاری میباشد اشخاصی که پنجهزار روپیه مواجب دارند درجه میرپنجی دارند انها بیک

چهار هزار روپیه مواجب دارند درجه سیرچشمی دارند و لهذا احتمال دارد بعضی اشخاص پیدا شوند که مایل بادراک عیوبات دیگران و صرف نظر کردن خود شان باشند و این گونه اشخاص میگویند من خیلی مایل باخذ پول هستم ازین قبیل مذاکرات کراراً بسمع من رسیده که میگویند حتی یک شاهی را از هر ماخذیکه ممکن باشد خواه صحیح یا غیر صحیح اخذ می نمایم در جواب این مکالمات همین قدر میگویم لازم نیست اوقات خود را صرف جواب دادن این حرفهای بیهوده نمایم سلامتی و حفاظت مملکت کلیه منحصر ست باینکه قوای عسکریه و ادوات حربیه باندازه مخصوص حاضر باشند و این کار بدون پول غیر ممکن ست اگرچه بالنسبه بامارت سابقه مالیات و پول بیشتر از مملکت تحصیل مینمایم ولی عساکر را هم بالنسبه سابق بیشتر مواجب میدهم اشخاصیکه اینگونه گفتگوها می نمایند بهتر ست بمنظومات خواجه احرار سمرقندی که یکی از اولیاء معروف ست رجوع نمایند در منظومه مذکوره میگوید بتحقیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

## درباب مطبع و تدریس

قبل از جلوس من بتخت افغانستان در تمام مملکت هیچ مطبعی دائر نبود و در تدریس این قدر بی اعتنائی داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت اشتهار دادم سی نفر منشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بنویسند و بخوانند فقط سه نفر بقاعدهٔ مشروطه بیشتر پیدا نشدند حمد خداوند را که امروزه هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزارها نسخه جات کتب متعدده در باب اطلاعات مضامین مختلف و نوشتجات چاپی و تمرها و اسناد وغیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس ابتدائیه برای اهالی و افواج نظامی دائر شده میشود انشاءالله عنقریب در کابل دار الفنونی بجهت تدریس علوم متعدده و طریقهٔ تدریس بوضع فرنگستان دائر خواهد شد و نیز باهالی کابل حکم داده ام که اتفاق نموده روزنامه نیم رسمی در کابل طبع و نشر نمایند شخصیکه بجهت احداث نمودن مطبع در کابل قابل تمجید بود مرحوم منشی عبدالرزاق هندی از اهالی دهلی بود مشارالیه بمرض نوبه وفات یافت ولی کار مطبع را اکثر از اهالی کابل که مشارالیه بآنها تعلیم داده بود از پیش می برد و محض پاداش خدمات او مواجب او را بدون کم و کسر بباز ماندگانش میدهم

## درباب صنایع و حرف متفرقه

اگر تمام کارخانجاتی که دائر نموده شد و حالا بیان نمایم خیلی مطول میشود بهمین قدر کارخانجات ذیل را که الحال دائر و غیر از کارخانجاتی ست که درین فصل بیان نموده ام مذکور بدارم مکفی خواهد بود -

کارخانه کلاه سازی بوضع اروپا و آسیا

اسباب ماشینی بجهت ساختن دوربین ها

مقیاس مسافت بجهت انداختن توپ

ماشین بجهت ساختن فوتوگرافی و تمام چیزهائیکه بجهت این فن لازم است
(فوتوگرافی - تحصیل اخبار بوسایل آئینه از آفتاب که قبلاً مردم افغانستان ابداً ازین فن اطلاع نداشتند)

کارخانه بجهت ساختن باروت و گلوله

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلاباتون و یراق کلاباتون

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانها بجهت ساختن پرده ها و صندلیها

کارخانها بجهت ساختن و پیچیدن عمامه ها

کارخانه بجهت چادر دوزی

کارخانه بجهت مفضض کاری و مطلا کاری

کارخانه بجهت آلات حربیه همه قسم از قبیل شمشیر سازی و چاشنی سازی و مهتابی بجهت توپ و ساختن پشتو و نیزه وغیره -

ماشین بجهت ساختن تیزاب (کارخانه صحافی)

کارخانه نان قاق سازی و کلوچه سازی

کارخانه فانوس سازی و شیشه سازی

ماشینها بجهت ساختن سوزن و اسباب خیاطی

کوره بجهت آب کردن فلزات وریختن نقره و مس
کوره های آجرپزی و گچ پزی
کارخانه بجهت ساختن اسبابهای بنائی و نجاری
کارخانه حجاری وساختن فرش سنگ بنمونه عمارات مغلیه دهلی
کارخانه عصاری ماشینها بجهت ساختن اسباب ساز وشیپور وموزیکان بجهت دستهای
موزیکانچی نظامی (درکابل موزیکانچیهای افواج مثل موزیکانچیهای نظام انگلیس هستند و
کتابچه ها درباب موزیکان ونظم عساکر از انگلیسی بفارسی ترجمه شده هر صاحب منصبی که رئیس
ادارات متعدده میباشند قبل ازینکه داخل نظام یا ادارات دیگر بشود باید امتحان داده باشد
ونیز مقرر داشته که اسرای جنگ ومحبوسین جنایات که دارای حرف یا صنعتی هستند باستادیهای
همان صنعت وحرفت سپرده شوند وقتی که کار خود را بخوبی تکمیل نمودند آنها را از حبس رها نمایند بر حسب
لیاقت وقابلیت آنها را استخدام نموده بآنها مزد بدهند وبهمان قراریکه بدیگر کارگرها مزد داده می شود
باینها هم مزد داده شود از اقدام باین فقره تعداد زیادی جمع نموده ام زیرا که نمی توانستم رعایای خود را
مجبور نمایم که در کارخانهای من مستخدم شوند چون محبوسین خیلی مائل بودند زود مستخلص شوند لهذا کار
را عجلاً تکمیل میکردند و مستخلص می شدند وحالا در عوض بجهت کار آنها مزد بآنها داده میشود بجهت
من هم کارگرهای خوب که ازین رهگذر متشکر هستند فراهم آورده است

## فصل سویم درباب ادارات دولتی

اگرچه میل ندارم شرح وبسط زیاد داده باعث تصدیع مطالعه کنندگان کتاب خود شوم
ولی اگر از اظهار اطلاعاتی که بوسائل متعدده اسباب ترقی مملکت صرف نظر نمایم کتاب ناقص
خواهد بود درواقع درباب افغانستان عموم اهالی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت وحقیقت باشند
کمتر دارند وهرچه زیادتر بآنها اظهار شود بمقتضای لکل جدید لذة شیرین تر و تازه تر است واولین
مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکور را شنیده باشند خیلی خوب میدانم بعضی از مردمان خارجه که باوقات

مختلفه بکابل آمده اند در باب امورات داخله وخارجه افغانستان چنین وانمود داشته اند که
اطلاعات کامله دارند والقای شبهه باهالی دنیا نموده اند اکثر اوقات از مقالاتی که آنها نوشته اند
تصریح می نمایم چرا که بخوبی ظاهر وهویداست که اشخاص مذکور را ابداً از پانصد میل بحدود افغانستان
نزدیکتر نرسیده اند لهذا لازمست که خودم اطلاعات صحیحه را اگرچه مشروح نباشند ولی باز هم هر قدر
زیاد تر بشود با نواع مختلفه که ممکن باشد بیان نمایم اگرچه اوقات من مصروف کار ست ولی
قدری از وقت خود را بجهت اظهار این امر از تکالیف ومشغله زیاد خود مجزی می نمایم
قبل از جلوس من بتخت سلطنت دوائر دولتی طوری بهم دیگر مخلوط بود که شخص مشکل میتوانست
بفهمد آیا دوائر هم وجود دارد یا خیر مثلاً یک نفر مستوفی که او را وزیر اعظم یا وزیر لشکر یا مستوفی
الممالک یا هر چه خواسته باشند بگویند موجود بود این شخص تقریباً ده هزار نفر را اجراء داشت و امورات
حکومتی تمام مملکت را در اطاق خوابگاه خود دائر می نمود دفترخانه دولتی ابداً وجود نداشت بعضی
اوقات میشنوم مردم میگویند افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که هیچ دفترخانه نبود وهمه
کارها این طور سهل بود که یک نفر تمام امورات مملکتی را از پیش می برد از اینگونه مقالات معلوم
میشود اشخاصیکه این حرفها را میگویند در باب کارهای حکومتی دولتها هیچ اطلاعی ندارند و اظهارات
آنها قابل اعتنائی نیست این فقره پر واضح است دولتی که این وضع امورات اش بگذرد
باید کارش خیلی جزئی بوده باشد چرا که بجهت اجراء داشتن تمام فروعات آن تعداد
منشیها بالنسبه باینکه برای نگاه داشتن محاسبه دکانی لازمست کمتر بوده است
نکته دیگر اینست که مواقع زیاد بجهت تقلبات و دادن احکامات غیر صحیح وخلاف عدالت در ید
قدرت همین یک نفر بود مشارالیه بدون بیم وترس کار رائی توانست یا صحیح یا غیر صحیح از پیش ببرد
ومحاسبات او را هیچ وقت رسیده گی نمی نمودند این گونه بیمبالاتی از سبب کاهلی و بیعقلی و
جهالت حکمرانهای سابق ناشی بود که یک جهت عمده خرابی چندین سلطنتهای مشرق گردیده است
انسان جایز الخطاست وهمه ما دارای نواقص ومحسنات هستیم ولی ما دامیکه حکمرانی یا رئیس اداره

از مرحه

از هر چه واقع میشود مطلع باشد و خودش هم اگر بیشتر کار نکند بهمان اندازه که دیگر اجزای کار میکنند
داخل کار باشد امیدی هست که ترقی نمایند نه اینکه مثل رسم بعضی از خانواده حکمرانهای هندوستان
که اکثر اتفاق شاهزادها و حکمرانها تا چندین ماه خارج از حرم سرای خود دیده نمی شوند دران صورت
رعایای انها چطور میتوانند عرایض خود را بانها عرضه داشته رفع ظلم و ستم از خود نمایند چنانچه
سعدی میگوید   کجا بشنوی ناله دادخواه   که کیوان بود مر ترا خوابگاه   باکمال تاسف
باید اظهار بدارم که ادارات افغانستان بجهت انجام امورات دولتی هنوز بخوبی منتظم نشده است
اکثر اوقات ازین جهت که صاحب منصبها از کار خود مسبوق نیستند و کار یک اداره را با اداره دیگر
مخلوط می نمایند و سعی میکنند تحکم خود را بکارهائی که بماموریت مخصوصه خودشان ابدا ربطی ندارد توسعه
بدهند اسباب زحمت من میشوند از انجائیکه افغانستان درین مدت قلیل چنین ترقیاتی معجلانه
حاصل نموده است امیدوارم دفترخانها و ادارات عمومی آن بزودی منتظم گردد ادارات دولت
خود را بدو قسم منقسم داشته ام یکی نظامی و دیگری کشوری و هر شخص در حقیقت سرباز است
و جهاد از تکالیف ضروریه هر یک از اهالی مملکت ست هر مسلمان صحیحی باید جنگ نماید ؎

## اداره نظامی

قبل ازینکه فهرست ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها و صنایع بجهت
ساختن ادوات حربیه قورخانه که در فصل دیگر مذکور شده است تحت اداره نظامی میباشد
کارگرها و استادها مواجب خود را از دفتر وزارت نظام دریافت میدارند اکثر از مستخدمین و
کارگرهای خارجه مثل هندیها و انگلیسها و غیره مواجب خود را ازین دفتر میگیرند جهتش این است
که مواجبی که از دفتر نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بماه از خزانه بجهت این کار داده میشود و از طرف
دیگر مواجب مستخدمین کشوری از مالیات مملکت پرداخته میشود باین قسم براتی که مهر یکی از روسای
دفتر صادر و بمستخدم مذکور سپرده میشود و این برات را شخصاً هم میسپارم این گونه مواجبها گاهی
فقط سالی یک مرتبه و بعضی اوقات آخر شش ماه پرداخته میشود و این مواجبها بجهت تمام

سال مساعدتا داده میشود و مستخدمین کشوری باید خود شان رفته وجه بروات را از اشخاصیکه از
بابت مالیات و کمرکات و عشریه مزروعات و املاک بخزانه دولت بده کار هستند وصول نمایند
مناسب نمیدانم تعداد قشون خود را در این کتاب اظهار بدارم فقط مختصری در باب ادارات
متعدده عساکر خودم مذکور میدارم که بقرار ذیل ست (۱) توپخانه (۲) سواره (۳) پیاده و
پلیس و ردیف خاصه که دارد میکویند و خوانین و سوار که این هم سواره ردیف ست که تحت حکم خوانین
مملکت هستند و تعداد اینها باندازه مالیات املاکی ست که خوانین مذکور دارند یا باندازه مستمری
است که از دولت باینها داده میشود و عساکر دو طلب که در میان اینها اشخاصیکه بیشتر از شانزده
سال و کمتر از هفتاد سال باشند شامل میباشند و ترتیب این کار از این قرارست که مردم خود
شان یک نفر از هشت نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازمه او را تا زمانیکه مشغول آموختن
مشق و تربیت نظامی میباشند متحمل میشوند بعد از ان مشار الیه بخانه خودش میرود و با مشغول
کار دیگر میشود و بعوض او یک نفر دیگر از جمله هشت نفر بجهت آموختن مشق نظامی می آید و این ترتیب
در سنه ۱۳۱۴ هجری برحسب خواهش خود مردم برقرار شده است خودم شخصًا از نوکر گرفتن بعنف
مخالفت دارم و میل ندارم مردم بکاری واداشته شوند که برخلاف میلشان باشد یا در نظام
مستخدم شوند مگر اینکه خود شان راغب باشند اگر اهالی افغانستان بشجاعت معروفند و در واقع هر یک
از انها کاملاً اهل جنک هستند ولی بدون مشق صحیح و ترتیب و نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند
توانست در مقابل قشون تربیت شده و منظم ملل حالیه یورپ بجنکند لهذا مشعوف هستم که این
ترتیب دائر شده است اکنون که اهالی مملکت من لشکر صحیحی دارند بجهت وطن خود بجنکند و پول هم
دارند که بجهت عساکر خود شان آذوقه ابتیاع نمایند از خداوند امید وارم بجهت حفاظت مملکت
خود شان حتی از جمله بزرکترین دولتها که خواسته باشند مملکتشانرا متصرف شوند عجز نداشته باشند
و باین طریق ثابت خواهند نمود که افغانستان زمان قدیم خوابی بود که بکلی از میان رفته است
در اینجا واقعه بخاطر رسیده است که در زمانیکه در روسیه جلای وطن بودم رخ داده بود و

واختصار درین موقع بیان می نمایم وقتی روسها توپ بزرگی راآورده مشق خراب کردن قلعه جات را میکردند
من تماشا رفته بودم یک نفر صاحب منصب روسی بمن گفت این توپ راآورده ایم که بقلعهٔ هرات
حمله برده قلعهٔ مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر خداوند سلطنت افغانستان را قسمت
من کرده باشد پس همان جائیکه این توپ از کار افتاده شود هرات خواهد بود و اگر حکمرانی هرات با من
نباشد نمیدانم چه واقع خواهد شد صاحب منصب مذکور از روی تحقیر جواب داد شما مستمری دولت ما کذران
می نمائید چرا این حرف را میگوئید جواب دادم من این مستمری را بعوض غرامت فروختن مملکت و
دین و وطن پرستی خود قبول ننموده ام من از اشخاص بی تعصب نیستم که خرابی و انهدام افغانستان
نتوانم بشنوم بدون اینکه جوابی داده باشم اگر نمی توانستید حرف حق بشنوید بهتر بود در باب این توپ مذاکره
نمیکردید اهالی افغانستان با شجاعت توام تولد میشوند و از ایام جوانی عادی بجنگجوئی هستند در زمان
قدیم باین قسم میجنگیدند هر یک از خوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری از همراهان خود
داشتند که بیدقی با دهل و سرنائی برپا داشتند وقتی این دهل میزدند و سرنا را می نواختند هزار نفر
با آنها شامل گردیده عازم جنگ میشدند این دهل و سرنا دستهٔ موزیکانشان بجهت جنگ بود وقتی اینها را
بنواختند بجهت هر مسلمانی واجب بود در زیر این بیدقها حاضر شوده مشق آنها غیر از صداے
الله اکبر و یا چهار یار دیگر نبود ترتیب جنگشان این بود اسلحه اینها منحصر بود به توپهای برنجی یا مسی و
تفنگهای دهن پر و تفنگچه های قدیم و شمشیرهای ایرانی و گجراتی و شمشیرهای افغانی که سیلاوه
میگویند هر شخص غازی یعنی جهاد کننده بود حتی حالا هم هر یک از افاغنه وقت رفتن بر تخت
خواب از خداوند مسئلت مینماید که در میدان جنگ کشته شود نه در تخت خواب یعنی اینکه بجهت دین
خود جنگ کرده شهید شود اعتقاد ما اینست که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون اینکه در روز قیامت
حسابی از اعمال اینها نزد قاضی مطلق گرفته شود به بهشت میروند اشخاصیکه غازی هستند در نظر خداوند
معصوم میباشند این رسم قدیم جنگ تا این قرن متداول بوده است قبل از ایام جد هم
تشکیل لشکر فقط گروهی از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده است و ترتیب صحیحی که عساکر منظم جانه

و افواج سواره یا پیاده منقسم باشند نبود بر حسب حکم و دستور العمل جدم پدرم بنای این ترتیب را گذاشت
که عساکر را دسته بدسته و در باطرها و سواره نظام و پیاده منقسم نموده یک نفر از صاحب منصبهای
نظامی اروپائی که در جزو دیگر این کتاب مذکور داشته ام و اسمش مستر کمبل بود و دیگر صاحب
منصبهای هندوستان از عساکر انگلیس و مغل که در زمان بلوای هندوستان از انجا مهاجرت
نموده داخل عسکر پدرم شده بودند بپدرم خیلی امداد دادند این فقره در مرتب ساختن قشون خیلی
کمک داد امیر شیر علیخان هم در وقت جلوس خود بتخت سلطنت کابل همین ترتیب را مجری
داشت برخی اصطلاحات هم که از بعضی کتب که در زبان افغانی ترجمه شده بود اخذ نموده و این کتب
در عساکر انگلیس متداول بود ولی لشکر او از پارهٔ جهات ناقص بود و یکی از جملهٔ نواقص این بود
که مواجب سربازها مرتباً داده نمیشد و بعضی امتیازات بسربازها داده شده بود که از رعایا بعنف
پول بگیرند بدون اینکه بجهت این حرکت مؤاخذه باشند صاحب منصبها تنبل و غرق تعیش و مرتکب هرگونه افعال
شنیعه و قمار و تریاک و چرس و دیگر حرکات قبیحه که نمیشود در این کتاب اظهار داشت بودند که اگر اظهار
شود مطالعه کنندگان کتاب من خیلی متنفر خواهند شد و بدترین همه این کارها استخدام اجباری بود
که باعث تنگی عمومی تمام اهل مملکت شده بود و بواسطهٔ این استخدام اجباری و بدرفتاری صاحب
منصبها امیر شیر علی خان در چنین حالتی بوده است که در مقابل لشکر انگلیس بقدر یک
نفر از رجال معمولی این زمان هم نتوانستند استقامت نمایند

حمد خداوند را که امروز عساکر من بوضع نظامی حالیه اروپا صحیحاً مرتب میباشند و هر دو ماه بسربازهای
من مرتباً مواجب نقدی داده میشود و هر فوج سواره و فوج توپخانه با عملجات بجهت سنگر بندی و
با مهندس و با دستجات موزیکان و خیام و دستجات طبی از حکیم و جراح و ملا و محاسب اداره آذوقه
رسانی مکمل میباشند قشون من توپهای نه پر بوضع جدید از قسم نار و نفت و هاچکیس و کروپ
دارند توپهای کوهی انگلیسی و توپهای قاطری و توپهای باکسم و کاردنیر و کاتلینک هم و تفنگهای آنها
هم مثل تفنگ قشون انگلیس از قسم لیمیت فورد که گلوله های متعدده میخورد و هنری مارتینی و سنادر

(دبغل پر) و نیز تفنگهای نه پر جدید از قسم ماذر که در قشون المان متداول است و تفنگهای قلابند چنانچه در فوج
اطریشی معمول است و بعضی تفنگهای روسی از نمونهٔ جدید دارند و چاشنی و مهتابی بجهت توپ که تازه در
انگلستان اختراع شده است بتوسط همان ماشینهائیکه در انگلستان بجهت این کار متداول است
در کابل ساخته میشود و در حقیقت تمام اسلحه و ادوات جدید با نارنجک و فشنگ در صورت لزوم بقدر
کفاف سی صد هزار قشون حاضر میباشد تهیه آذوقه و وجه نقد و مال بارکش بجهت حرکت فوری
حاضر و مهیا ست نهایت سعی را داریم که یک ملیون عساکر جنگی که همه مسلح با سلحهٔ جدیده باشند حاضر نمائیم
و ادوات حربیه و آذوقه و مواجب دو ساله آنها را هم تهیه نمائیم تا بجهت جنگی که امتداد آن بقدر مدت
مذکوره بوده باشد مهیا باشند البته حاضر کردن این تعداد کثیر در ظرف دو هفته از افغانستان
اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دارد باید اشکالات تهیه نمودن مال بارکش و
آذوقه و مواجب و سائر لوازمات برای جنگی که این تعداد کثیر را شامل ست در نظر داشته باشد ولی اسباب
خوبی برای این خیالات من فراهم ست که این مملکت پر از اسلحه میباشد و هر مرد و زنی تفنگی یا شمشیر
حاضر دارند و در بعض طوایف افاغنه جهیز عروس فقط آلات حربیه است و بارکش هم از قبیل فیل و
شتر و اسپ و یابو و قاطر و الاغ مهیا میشود و مملکت هم آن قدر حاصل خیز ست که استطاعت رسانیدن
آذوقه دارند کسری که دارد در باب وجه نقد ست و من شب و روز ساعی هستم که وجه نقد بجهت این مقصود
ذخیره نمایم ولی از خوش بختی ما قرض بکسی نداریم و دو ملت یعنی انگلیس و افغانستان که مقاصدشان یکی
است چنین واقع شده است که انگلیس سرباز میخواهد که از او کمک نماید ولی وجه نقد و اسلحه دارد
و افغانستان اشخاص جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه میباشد و انگلستان هم پول و اسلحه
فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجه نمی تواند یک ملیون قشون بجهت جنگ افغانستان بیاورد و تهیه
بجهت این جمعیت کثیر داشته باشد که تا مدت زیادی جنگ را امتداد بدهد و امتیازی که افاغنه دارند
اینست که آنها اشخاص قوی میباشند و در مملکت خود به تندی رفتار اسپ میتوانند حرکت نمایند
و خیمه و قطار فشنگ و تفنگ و سی عدد نان هم که بجهت یک ماه کافی باشد بدوش خود حمل نمایند

بلکه اظهار میدارم بجهت هر دولتی که خیال تخطی بافغانستان داشته باشد مدت مدیدی لازم است
که تهیه حرکت دادن قشون زیادی را نتواند از عهده برآید و قشون مذکور را در قلب افغانستان وارد
نماید و در این مدت افغانستان قبلاً حاضر خواهد بود که بجهت همین قشون همه چیز آماده و مهیا نماید
تهیه دارم که بجهت هر توپی اقلاً پانصد عدد گلوله و برای هر تفنگی پنجهزار فشنگ حاضر داشته باشم
بجهت تمام تفنگهائیکه دولت انگلیس بمن داده است برای هر یک پنجهزار فشنگ حاضر دارم و بر
علاوه ذخایر ادوات حربیه که از بدو زمان امارت خودم تاکنون ابتیاع نموده ام و دولت انگلیس بمن
داده است اسلحه و فشنگ میباشد که در کارخانجات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی از اینها
روز بروز در تزاید میباشد بعضی از اینها اینست که سیصد و شصت عراده توپ ته پر (ماچکیس)
ومار ونفلت هر سال ساخته میشود که با گلوله و فشنگ و عراده و اسباب اسب مکمل میباشد
چیزیکه افغانستان خیلی بآن محتاج است صاحب منصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد که ذخیره
ادوات حربیه جدیده او را زیادتر و بهتر تهیه نماید کاملاً توجه دارم که این اشکالات را مانند رجال رفع
نمایم اولاً جنگ مصنوعی و تعلیم تمام اقسام مشق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی و استعمال
مقیاس فاصله گلوله توپها و سایر تعلیمات مشق نظامی را مقرر داشته ام و توپچیها تمام اقسام
توپها را باز نموده مجدداً بهمدیگر وصل مینمایند و این کار را صاحب منصبها و توپچیها بدون اینکه
کمک از کارگرها بخواهند میتوانند از عهده برآیند گرفتن اندازه صحیح باروت و گذاشتن چاشنی
و مهتابی و غیره باینها تعلیم داده شده است و افواج مهندس بر علاوه کارهای عمومی مهندسی ساختن
راهها و پلها و سنگرها و غیره ها را می آموزند و نیز عملیات و کارهای افواج پیاده را هم یاد میگیرند چون
تعلیم کلی از شعبه های خیلی معتنای تربیت صاحب منصب میباشد بجهت آنها لازم است که
خود را برای کارشان حاضر و آماده نموده و بجهت بجا آوردن تکالیف خود با قابلیت شوند چنانچه قبلاً
گفته ام این فقره بواسطه امتحانات میشود چنانچه فردوسی میگوید     سپاهی لشکر نباید بکار
یکی مرد جنگی به از صد هزار     چنانچه در محل دیگر مذکور داشته همین قسم بمن اظهار نموده اند

که بهترین وسهلترین وسیله بجهت حرکت دادن لشکر از نقطهٔ بنقطهٔ دیگر بواسطهٔ راه آهن میباشد
مجدداً مصراً اولادوا خلاف خود را نصیحت می نمایم که باید بخاطر و در نظر داشته باشند که اصولی که
بموجب ان اکثر ملل درین زمان رفتار مینمایند ثابت میکنند که حق را هیچکس منظور ندارد همه
ملاحظه روز را می کنند علیهذا چون افغانستان اسلحه بقدر کفایت ندارد که با دولت بزرگی که بالو
حمله بیاورد بتواند بجنگد دور از عقل است که بساختن راه آهن در این مملکت راضی شود و اداره اخباریه
من از حرکات عساکر دول همسایه من همه همیشه فوراً اطلاع میدهند و ما با کمال سهولت هر قدر
تعداد اشخاص جنگی را که خواسته باشم در سرحد میتوانیم حاضر نمود قبل از اینکه دشمن بتواند با نصف تعداد مذکور
بسرحد ما برسد قبلاً بیان نموده ام که مقاصد دولت انگلیس و افغانستان هر دو یکیست و این
مطلب در واقع صحیح میباشد ولی چون محتمل است وضع عالم خیالات ملت را تغییر بدهد
خلاف من نباید در اهتمام مواظبت از امورات خود تکاهل و تسامح بورزند و نباید در همراهی و کمک
دولت انگلیس اعتماد کامل داشته باشند زیرا که ممکن است دولت مذکور مصلحت چنین ببیند
وضع رفتارش را با افغانستان تبدیل نماید یا در موقعی صرفه خود را ببیند که در آن موقع با افغانها
همراهی نماید اخلاف من باید از حکمت صحیحی که دین ما بما تعلیم داده است پیروی نمایند چنانچه
نموده هر کار مشکلی که پیش آید خود را بجهت رفع آن حاضر نموده و توکل بخدا داشته باشید
هر چند مشکل است دولت انگلیس از قرارداد و معاهداتی که بجهت محافظت و بقاء و سلامتی
مملکت من با من نموده اند تخلف نمایند ولی منفعت و صرفه دولت مشارالیها در این است
که افغانستان آزاد و قوی باشد تا بین روس و هندوستان سدی بوده باشد

## ادارهٔ کشوری

ما برادارات غیر از اداراتیکه در جزو اول این فصل مذکور است در ذیل ادارات کشوری
باشند در این کتاب مختصر گنجایش ندارد که اسامی و شرح تمام ادرات متعدده را
ملا بیان نمایم لهذا معدودی از ادارات معتنابه را بیان می کنم

آداره تمام

ادارهٔ تمام دخل مملکت من درخزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از انجا پرداخته میشود خزانه بدو قسم منقسم است یعنی خزانه عامره و خزانه خاص خزانه خاص خزانه شخص خودم میباشد که درانجا فقط دخل شخص خودم از املاک و تجارت و غیرها جمع میشود و بجهت اخراجات شخصی خودم غیر از مخارج ماکولات و ملبوسات نقدی از خزانه عامره نمی گیرم و هر یک ازین دو خزانه هم بدو قسمت منقسم میباشد یعنی خزانه نقدی و خزانه جنسی و تمام این خزائن در ارک سلطنتی کابل میباشند و خارج از ارک دفترخانهای دولتی و دیوانخانه عام میباشند و اطراف عمارت ارک باغی که وسعت آن تقریبا مساوی تمام شهر کابل است میباشد و قبل از جلوس من بتخت سلطنت افغانستان این عمارات و باغ وجود نداشت تقریبا در هر شهر بزرگ و محالات افغانستان شعبه های این خزائن دائر است و در آخر هر سال بعد از تفریق حساب انچه درین شعبه ها فاضل بماند بکابل ارسال میدارند و اگر خرج ولایتی بیش از دخل انجا بوده باشد وجه نقد بجهت کسر انجا از کابل فرستاده میشود و بجهت اینکه از دخل و خرج دولت خود مطلع باشم چنین قرار داده ام که هر شب خلاصهٔ حساب را از خزانه نزد من می آورند و از ان خلاصه معلوم میشود که چه مبلغ پول در ظرف روز داخل خزانه شده است و چقدر هم خارج شده است و در وقت نوشتن خلاصه مذکوره تتمه در خزانه چه مانده است و باین قسم هر شب میدانم که چه قدر پول نقد در خزانه دارم و نیز میتوانم مخارج سالهای قبل را باین وسیله مقابله نمایم و همچنین محاسبه آن شعبهای متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است و این مستخدمین محاسبات خود را به مستوفی الممالک صورت میدهند و بجهت هر مبلغی که در خزانه واصل میشود قبض رسید میدهند و بجهت تمام وجوهاتی که خارج میشود قبض رسید میگیرند و هیچ وجهی بدون برات بمهر خودم یا بمهر پسر بزرگم حبیب الله خان و امضاء رؤسای ادارات دولتی که پول بجهت مخارج ادارات خود میخواهند از خزانه داده نمیشود ماخذهای عمده که از انها تنخواه عاید میشود از قرار ذیل است مالیات اراضی و باغات  گمرک مال التجاره که داخل و خارج مملکت میشود و بعضی وجوهات

دیگر که راجع بگمرک ست پستخانه و فروش تمرها بجهت اسناد و قباله جات و بروات و غیرها
تجارت دولتی آجاره املاک خالصه دیوانی مستغلات دکاکین و هنرها و غیره و وجه جریمه که
بجهت جنایات و تقصیرات گرفته میشود و اموالی که ضبط دولت میشود و محصولات معادن
دولتی و وجه اعانه سالیانه که دولت هندستان میدهد و مبلغ آن سالی هیجده لک روپیه است
(بنرخ حالیه معادل شش صد و سی هزار تومان پول ایران ست) این وجه عموما بجهت خریدن
ماشینها و ادوات حربیه از فرنگستان مصروف میشود و طریق وصول مالیات باین قسم میباشد
از دفاتر متعدده فردها صادر میشود که هر کس هر قدر مالیاتی که بخزانه دولت باید بدهد تا فلان تاریخ باید
برساند یا بماموری که از طرف خزانه معین میشود بپردازد و قبض رسید بگیرد و بعد قبض مذکور را باید بمحاسبین
دفتری که از طرف آنها فرد مزبور صادر شده بود بنماید تا سواد این قبض را در دفتر ثبت نموده اصل آنرا
بصاحبش رد کنند که بجهت تصدیق پرداخته شدن وجه نزد خود ضبط نماید بجهت لشکریکه در ولایات
مختلفه هستند و بجهت مالهای بارکش دولتی و بجهت ذخائر غله و کاه و بجهت اداره آذوقه و بجهت
مخارج خانوادهٔ سلطنتی و سایر اخراجات رعایا باو نند که غله و کاه بهم بدهند و قبض رسید
دریافت دارند و قیمت این اشیاء بموجب نرخ روز از مالیات بدهی آنها وضع میشود و وضع نوشتن
دفاتر افغانستان در قدیم این بود که هیچ کتابچه بجهت ثبت محاسبات نداشتند و قطعه های کاغذ یکه
تقریبا سه گره قد و دو گره پهنا داشت استعمال مینمودند و هر یک از آنها را فردی نامیدند در نصف
بالای آن قطعه کاغذ اسم دفتر و سال تاریخ و بعضی الفاظ غیر لازم نوشتند و در نصف دیگر هم سه
کلمه نوشته فرد تمام میشد بجهت مطالبی که در دو ورق کتابچه میتوان نوشت یک صد قطعه ازین
کاغذهای کوچک مصروف میشد ازین جهت که لازم میشد که صورت حسابی را برای دانستن امری تحقیق
نمایند باید هزارها ازین قطعات کاغذها را تفحص نمایند و این مسئله خیلی اسباب تضییع اوقات
محاسبین بود از همه اینها بدتر این عیب هم بود که اگر مباشر یا مامور مالیاتی خیال تقلبی میکرد بسهولت
میتوانست که یک قطعه یا چند قطعه ازین افراد را از میان ببرد و فرد دیگر نوشته بجای آنها بگذارد

## فصل سویم

لهذا بجهت این کار کتابچه ها ترتیب دادم در صفحه اول آنها تعداد صفحه ها یا اوراق آن کتابچه را نوشته و بمهر دستی خودم مهر مینمایند دیگر کسی نمیتواند ورقی از کتابچه را از میان ببرد که معلوم نشود در اوائل امر بعض اشخاص این تقلب را کردند و بسزای عمل نکشتان انها را قطع نمودم حالا هر کس در وقت تحویل گرفتن کتابچه در صفحه اول آن بدست خود می نویسد و تعهد مینماید که اگر کتابچه را دست بزند دستهای او را قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت و ضبط مینمایند و این ادارات متعلق بخزانه میباشند یعنی اداره حکومت و اداره قضاوت و ادارات بلدی و تجارتی و داروغه گری و قافله باشی و گمرک و ادارات مالیات که تعداد انها چهار است شمالی و جنوبی و مشرقی و مغربی و پستخانه ها و اداره فروش ثمرها و ادارات اخراجات که محاسبات بوجه دولتی را ثبت مینمایند و آداره تحویلات که تمام دخل دولت را ثبت مینمایند و دفتر شاهی که تمام نوشته جات دولتی در انجا ضبط میشود و آداره تذکره آداره روزنامچه که در انجا تمام نسخه جات بروات خزانه بجهت پول دادن و پول گرفتن نوشته میشود و آداره حسابگری که در انجا تمام محاسبات تفریق میشود که این بمنزله اداره مستوفی کل ست این اداره تحت امر دو نفر مشیر ست که یکی از انها مشیر محاسبین ست و دیگر مشیر و مصدق محاسبات است تا رسیده گی نمایند که محاسبات درست و صحیح ثبت و پرداخته شده باشد عرایض شعبه های ولایتی این ادارت با دارات مرکزی کابل میرسد عریضه جات را پسر بزرگم حبیب الله خان ملاحظه می کند و بعد نزد من میفرستند و یک اداره دیگری هم هست که واسطهٔ ادارات مرقومه فوق و شخص خودم میباشد و اسم آن اداره وزارت دربار ست و رئیس آن یک نفر از وزرای بزرگ میباشد علاوه بر این ادارات اداره‌ٔ وزارت نظام و ادارت آذوقه و اداره‌ٔ نظارت کارخانهای شاهی است و اداره کارخانجات صناعی و ادارات تعمیرات دولتی میباشد

### مجالس محاکمات عدلیه

تمام ادارات که در قسمت اول این فصل بیان شده است کارهای محاکمات عدلیه که راجع بخود

اینهاست در همان ادارات محاکمه میشود و عرایض اینها هم بهمان ترتیب که قبلاً بیان داشته ام بمن
میرسد لهذا دیگری لازم نیست تکرار بشود ولی این اظهار میدارم که محاکمات قانونی به قسمی که قبل از
جلوس من بتخت سلطنت دائر بوده است حالا بان قسم نمی باشد و بعضی فقرات بموجب شریعت
مطهره نمیباشد با امضای من ولی سائر فقرات قانون را تغییر داده ام تا با حالات و رسومات
حالیه مملکت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشد مثلاً قبل اظهار داشته ام که سیصد روپیه قیمت
جان یک نفر انسان بوده است این قانون را منسوخ کرده ام قانون دیگری بعوض این اجرا
نموده ام و آن این است که حکم قاتل بکلی در دست اولیا و کسان مقتول میباشد اگر بخواهند
قصاص نمایند مختارند و اگر بخواهند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت مختار است که این عفو را
امضا یا رد نماید لکن اگر دولت هم مثل اولیای مقتول عفو نمود باز هم قاتل باید هفت هزار روپیه بعنوان
جریمه غرامت برای استخلاص نفس خود بدولت دهد اگر خودش نمیتواند این وجه را بدهد اقوام و
دوستان او ماذونند که اگر خواسته باشند این تنخواه بدهند بموجب قانون قدیم افغانستان زن نه
تنها ملک شوهر خود بوده است بلکه ملک تمام خانوادهٔ شوهرش از قبیل برادرها و اقوام دیگر بوده است
لهذا اگر شوهر مشار الیها فوت میشد یک نفر از اقوام شوهرش حق داشت که اگر زن هم راضی نباشد او را
بزوجیت بگیرد و این قاعدهٔ عمومی مملکت بوده است و از این جهت زن بیچاره که از بدبختی در چنگ
خانوادهٔ می افتاد دیگر موقعی برای او ممکن نبود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را می گذاشتند که بعد
از وفات شوهرش بخانه پدر و مادر یا جای دیگر برود این امر را خیلی اسباب افتضاح قبیلهٔ خود میدانستند
و این عقیدهٔ بسیار غریب بود که این رفتار را بموجب شرع مطهر میدانستند و حال آنکه این قاعده بکلی
مخالف احکام پیغمبر است قانونی که خودم اجرا نموده ام این است همین که شوهر فوت شد زن آزاد است
و نمیتوان او را مجبور کرد که کسی را برخلاف میل خود بشوهری اختیار نماید نه فقط همین بلکه
بموجب قانون مروجه من دختریکه بحد بلوغ نرسیده باشد و پدر و مادر او را بنکاح کسی در آورده باشند
پس از اینکه بحد بلوغ رسید فاعل مختار است که این نکاح را قبول یا رد نماید و علاوه بر این بعد از

قبول عقد اگر شوهرش با ونقدی یا بدر قاری نماید یا تحمل مخارج او نشود مشار الیها میتواند بمحکمه عارض شود که شوهر من یا نفقه و کسوه مرا بدهد یا امر اطلاق بدهد بهمین طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ این بود که داماد های خود را مجبور میساختند براینکه قباله های زنهای خود را برخلاف میلشان آن قدر بسیار قرار دهند که اگر تمام خانواده او متفق می شدند و باو کمک می دادند باز هم ممکن نبود که قباله مذکور را بتوانند ادا نمایند مثلاً از شخصی که مداخل او ماهی بیست و پنج قرآن بود تعهد میگرفتند که پانصد هزار روپیه قباله زن او بوده باشد و اگر این مبلغ را نمی پرداخت مرد بیچاره بمنزله غلام میشد این قانون را محدود و ملغی نموده و قرار دادم که شاهزادگان خانواده سلطنتی از یک هزار الی سه هزار قباله بکنند و سائر مردم از سی صد الی نه صد روپیه البته اگر قوه داشته باشند و بطیب خاطر بخواهند بیشتر ازین مبلغ بزنهای خود بدهند فاعل مختارند که بموجب میل خود رفتار نمایند در وضع قدیم محاکمات که اسباب افتضاح بود تغییرات کلی داده شده است هرگاه همه اینها را مشروحاً بیان نمایم کتاب علیحده بجهت آن لازم میشود قاعده بجهت ثبت عقود از دو جیب معمول داشته ام تا در صورت نبودن شهود کافی مرافعه درمیان نیاید اگر رئیس اداره ثبت قباله جات بگذارد عقد نامشروعی یا عقد اجباری در کتابچه او ثبت نمایند مشار الیه کاملاً تنبیه میشود

## ادارهٔ تعمیرات دولتی

در زمان حکمرانی من در افغانستان باین اداره بیشتر از زمانهای سابق توجه شده است این مطلب واضح است که در تمام افغانستان یک عمارت که از آجر و گچ و سنگ ساخته شده باشد وجود نداشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در نقاطی که عمارات قدیم دیده میشد فقط خرابهٔ شهر قدیم بلخ و غزنین و عمارات سلطنتی بالاحصار کابل و معدودی از مقابر در نقاط مختلفهٔ مملکت و تقریباً پنج شش مسجد میباشد از اظهار این مشعوفم که در زمان حکمرانی من عمارات آجری و گچی ممتاز تقریباً در هر یک از شهر های معظم این مملکت ساخته شده است و در تمام مملکت راههای خوب پرداخته شده است و هنوز مشغول این کار میباشند راههای عمده

که ساخته شده است یکی از کابل ببلخ میباشد که تا سرحد روس امتداد دارد یکی از کابل بهرات یکی از
هرات بقندهار واز انجا هم بغزنین وکابل یکی از کابل بهزارجات یکی از جلال آباد باسمار وکافرستان
یکی از کابل به پیشاور از راه تنگ قارون میباشد واین یک راه در مدت ده سال ساخته شده است
وهزارها نفر دراین راه مشغول کار بوده اند فائده کلی ازین راه اینست که مسافرینی که ازین راه عبور
می کنند از زحمت گذشتن از قلل جبال شامخه ودرهای طویل آسوده شده اند تمام این راهها
ونیز پلهای آنها را هر سال باز دید وتعمیر مینمایند وهر دو طرف راهها اشجار غرس مینمایند اهالی
هر قصبه وهر ده که راهها از اراضی آنها میگذرد تا جائیکه متعلق بآنهاست بجهت خرابیکه عمداً باشجار
درهها برسانند مسئول میباشند بهمین قسم اهالی هر قریه وقصبه بجهت سلامتی مسافرین وغربائی که
از محالات آنها رفت وآمد می کنند مسئول میباشند مثلاً اگر مسافرین در حدود قصبه یا قریه بقتل برسند
یا اموال آنها بسرقت شود اهالی انجا باید مقصر را پیدا نمایند یا از عهدهٔ خسارت وارده بران اشخاص
برآیند ازین جهت شخص شریر در هیچ نقطه در تمام مملکت جا ندارد زیرا که بهر جائیکه برود اهالی انجا
میگویند که ما نمی توانیم جواب اعمال زشت ترا بدهیم باید تو ازینجا دور شوی بهمین جهت تمام راههای
مملکت من برای مسافرین امن است اگرچه هیچکس محافظت وهمراهی قوافل را نمی نماید البته باید از
اداره اخبارنگاری خود ودیگر انتظامات تمجید نمایم که باین وسایل خوف دائمی که بجهت مسافرین
وغربا حاصل بود رفع شده است اطراف بعضی از شهرهای معظم قلعه ها ومحکمه های مستحکم ساخته
ام که از انجمله قلعهٔ ده وادی نزدیک بلخ ومشرف براهی که از روسیه ببلخ می آیند میباشد واین
قلعه از بزرگترین ومحکم ترین قلعه هائی میباشد که در افغانستان بنا شده است چندین کوره ها
بجهت آجرپزی وگچ پزی دائر نمودم واین ترقیاتی که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب
تمجید تمام مباشرینی که مشغول این کار بوده اند میباشد اسامی بعضی ازین مباشرین از قرار ذیل است
عبدالرحمن خان مهندس عبدالسبحان خان مهندس میرعمران رئیس اداره تعمیرات دولتی
منشی نظیر منشی محمد بخش که قبل از استخدامش نزد من نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بوده است

واین شخص بچندین نفر از نقشه نویسان کابل برحسب دستور العمل من نقشه نویسی آموخته است

## ادارهٔ طبی

واین اداره دو شعبه دارد شعبهٔ قدیم طب یونانی میباشد و شعبهٔ دیگر برای اطبائی میباشد که بموجب
طب فرنگی معالجه مینمایند و در هر شهر ادارات کشوری و لشکری تحت مواظبت این اطبا
هر دو قسم میباشند دواخانه هائیکه بجهت دادن دواهای فرنگی اول در افغانستان دائر نمودم
بتوسط یک نفر نائب طبیب هندی موسوم به دکتر واکم خان و دکتر عبد الرحیم خان بود و این اشخاص
زیر دست دکترهای انگلیس کار کرده بودند و چندی بعد از جلوس من بتخت سلطنت مستخدم این کار
شدند در اوائل فقط همین دواخانه ها بود که این دکترها دائر نموده بودند و تا چندین سال بعد مریضخانها
دائر نشده بود و در مراکز نظامی دوا و غذا بجهت مرضای نظامی از جانب دولت داده میشد اول
مریضخانه را طبیب مخصوص من للیاس هملتن خانم انگلیسی در سنه ۱۳۱۲ دائر نمود چندین شاگرد
و یک نفر پرستار خانم انگلیسی که هملتن خانم او را با خود از انگلستان آورده بود با مشار الیها
معاونت مینمودند علاوه بر دائر نمودن اول مریضخانه بطرز فرنگستان هملتن خانم ابله کوبی و
تحصیل ماده ابله کوبی را از گوساله منداول نمود این امر بجهت اطفال خیلی با فائده و موثر افتاد زیرا
که تعداد زیادی از اطفال بمرض ابله همیشه تلف میشدند و انهائیکه خوب هم میشدند از ابله روی بسیار
زشت و کریه المنظر بودند چندین نفر از اطبای بومی را هم بهملتن خانم سپردم که طرز ابله کوبی و
تحصیل ماده ابله از گوساله را بآنها بیاموزد و رسالهٔ در این علم حسب الامر من نوشتند و نسخجات
آنرا بتمام اهالی مملکت تقسیم کردم و اطبا را از نقاط دور دست مملکت خود خواستم که از شاگردهای هملتن
خانم این عمل را بیاموزند مستر سیک که یکی از وکلای تجارتی من بود زمانی که بکابل آمده بود ناخوش
سختی شد هملتن خانم او را خوب معالجه نمود مشار الیه هم بجهت اظهار شکرانه و ممنونیت مریضخانهٔ
موقتی از مال خود بکابل دائر نمود امیدوارم حالا که مریضخانه های اول این قدر باعث خیر عمومی
شده اند این اقدام در تمام مملکت روز بروز در ترقی بوده باشند تا بجهت معالجه مریضخانهای زیاد

مهیا شده و تحت حکم دکترهای حاذق صحیحاً معالجه بشوند و اسم ملتن خانم را در این مقام بواسطهٔ خدمت و یکری هم که بمن نموده است ذکر مینمایم مشار الیها در ۱۳۱۲ با پسرم نصر الله خان بسمت حکیمباشی گری بانگلستان رفت و دران سفر از شرفیابی خدمت علیا حضرت ملکهٔ انگلستان مفتخر گردید

## معدنیات

افغانستان این قدر معادن دارد که باید متمولترین ممالک دنیا بوده باشد ولی بموجب مقوله قدر زر زرگر شناسد قدر جوهر جوهری تا بحال هیچیک از حکمرانهای سابق افغانستان یا اهالی آنجا نتوانستند ازین معادن زرخیز فائده ببرند در زمان حکمرانی من چندین معدن مفتوح شد که من جمله آنها یک معدن یاقوت و یک معدن سنگ لاجورد و معادن طلا و نقره و سرب و آهن و مس و ذغال سنگ و پنبه معدنی و سنگ جهت عمارت و نمک مهیا شد بجهت کار نمودن تمام این معادن بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری اقسام ماشینها میباشم مستر مدلتن که یکی از مهندسین معدنی انگلیس میباشد در کار نمودن معدن یاقوت جلال آباد و معدن سرب غوربند خیلی خوب از عهده بر آمد به پسرها و اخلاف خود با کمال تاکید نصیحت مینمایم که انحصار معدنیات خود را بهیچ خارجه ندهند و نگذارند در معادن انها کمپانیهای خارجه مداخله نمایند والا دوچار اشکالات عدیده شده بهانه بدست خارجه خواهند داد که در امورات مملکت بجهت طمعی که یوماً فیوماً در تزاید است مداخله نمایند بخیال من صحیح نیست که این مطلب را منشرحاً بیان نمایم ولی در بسیار موارد اتفاق افتاده است که ملت قوی اسباب خرابی ملت ضعیفی را فراهم آورده اند بهانه اینکه بجهت حقوق رعایای خود که در این مملکت ضعیف داخل معاملات تجارتی میباشند میجنگند اشاره از من در این فقره کافی باشد که پسرها و اخلاف مرا مستنبه بسازد که ابدا خود را با ملل دیگر در کارهای پرپیچ و خم نیندازند نه همین که باید از مردمان خارجه از دادن امتیازات اجتناب نمایند بلکه مخصوصاً اهل فرنگستان را نگذارند که در مملکت آنها دائماً زیست نمایند همین مستخدم فرنگی یا معلم یا کارگر آنها کاری را که بجهت آن او را آورده بودند باتمام رسانید و بمردم بومی کار خود را آموخت چنانچه بدون حضور او بانجام

رسانند او را باید مرخص کنند که بوطن خود مراجعت نمایند

## اداره آذوقه و انتاج مال

اگرچه ممکن است هر قدر یابوهای بارکش و شتر و سایر حیوانات بارکش که لازم میشود بکرایه بگیرند ولی باز هم در صورت لزوم بنا باحتیاط و ملاحظه صرفه بیست و چهار هزار راس اسپ دولتی بجهت سواری و بارکشی با تعداد زیادی از فیل و قاطر و شتر نگاه داشته و فیلها مخصوصا برای این کار میباشند و ماشینهائی که کلیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود بخشند و دو هزار راس مادیان ایلخی هم بجهت نتائج و تقریبا هشتاد راس اسپ فحل نیز دارم که اینها از اسپهای فحل انگلیس میباشند بعضی از اینها از اصطبل بعید انگلیس و برخی اسپهای عربی و معدودی از اسپهای استرلیا و ترکمانی و هندی و دیگر اقسام اسپهای ممتاز تحصیل نموده ام و بجهت مواظبت مزاج و سلامتی تمام این اسپها چندین نفر بیطار تحت امر امیر آخور مقرر داشته ام چند نفر از بیطارهای بلدی هم بودند ولی اینها طرز معالجه جدید را که در ممالک فرنگستان متداول است نمیدانستند لهذا یک نفر انگلیس مستر کلمنتس نامی را بجهت این کار مستخدم نمودم و مشار الیه نه فقط اسپهای ناخوش را معالجه میکرد بلکه از اقسام مختلف حیوانات تخم میگرفت و هنر خود را هم به بیست نفر از جوانان افغانستان آموخت مستر کلمنتس چند راس گوسفند انگلیسی را هم با خود آورده بود خودم تعداد زیادی از گوسفندهای استرلیا بجهت زیاده نمودن تجارت پشم افغانستان که از تجارت مذکوره جزء عمدهٔ دخل مملکت عائد میشود ابتیاع نموده با آنها ملحق نمودم ❊

## ادارهٔ تدریس

چندین مدارس بجهت تعلیم اجزا خانواده و مستخدمین شخصی و غلام بچه های خودم و نیز برای سرای جنگ و نظام و اطفال صاحب منصبها و سائر رعایای خودم دائر نمودم علاوه بر این خود مردم هم بجهت تعلیم اطفال خود در هر جا مدارس عمومی دائر نموده اند هر نوکری در هر کاری که هست باید خدمت خود را امتحان بدهد حتی قاضیها و ملاها که خود را بمنزله پیغمبرها میدانستند بهیچ کاری مامور

نمی شوند احکام شرعی را نمی توانند اجرا نمایند مگر آنکه قبلاً از امتحان بیرون آمده باشند و در صورتیکه درست از امتحان بیرون آیند تصدیق نامچه از مجلس ممتحنین بآنها داده میشود چنانچه در چندین مقام بیان داشته ام بجهت هر شغل و اداره تعلیم لازم است و واجب است که در اینجا تکرار نمایم پسر بزرگم حبیب الله خان زبان انگلیسی و تواریخ و جغرافیا و هندسه و نقشه نویسی و مساحت و هیئت را تحصیل نموده است

## اداره تجارتی

متعلق باین اداره علاوه بر روشهای قدیم که در صفحات مملکت مند اول است بجهت ترقی این امر خیلی توجه خود را مصروف داشته ام بسیار سعی میکنم که حالت تجارت را بیشتر ترقی دهم زیرا که خوب میدانم رشته تجارت ماخذ بزرگی برای تمول مملکت میباشد چنانچه قبلاً بیان داشته ام در زمان سابق اقسام مال التجاره خیلی بافغانستان وارد میشد و پول بازاء آن خارج میشد حالا بیشتر آن مال التجاره در خود کابل ساخته میشود و آن پول در خود مملکت زیر و رو میشود مثلاً از جمله اشیائی که از خارج می آوردند مقدار زیادی نمک بود لهذا امر نمودم که دیگر نمک از خارجه نیاورند و مردم باید نمک از معادن تازه خود هم که مردم افغانستان کار میسنمایند ابتیاع نمایند مقدار زیادی از پوست های بره و یاقوت و لاجورد و اقسام میوه جات و پشم و اسپ و چوب برای عمارات و تریاک و سائر دواها از مملکت خارج میشود و باین وسیله پول در عوض داخل مملکت میشود و در اداره فلاحت ترقیات زیاد بعمل آمده است قبل از اینکه من بتخت افغانستان جلوس نمایم سبزی آلات بعمل نمی آورده حالا هر قسم میوه و سبزی آلات تربیت میشود زراعت نیشکر را هم در نجالات قندهار و لقمان معمول نموده ام و نهالهای مرکبات و موز وغیره را از هندوستان آورده ام تجارت قلیلی هم که در افغانستان وجود داشت در دست مردمان خارجه از قبیل هندیهای مسلمان و هندو بود و این فقره باعث افلاس اهل مملکت بود زیراکه این مردمان خارجه هر قدر پول تحصیل می نمودند بعد از وضع مخارج لازمه تجارتی آنچه فاضل می آید باوطان خود میفرستادند لهذا اهالی مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از خزانهٔ دولتی سرمایه بآنها بالقرض دادم

بدون اینکه سودی از اینها بگیرم ولی باید بخاطر داشته باشند که من شخصی نیستم که پول خود را بدون ملاحظهٔ منفعت بکسی بدهم لکن چون میدانم که ازین پول نفع بالمضاعف عائد میشود باین معنی که هرمال التجاره که وارد و خارج میشود فیصد دو و نیم گمرک میدهند و این مبلغ بیشتر از نرخ معمولی منفعت پول ست و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه میرود و می آید و از هر دفعهٔ گمرک دریافت میشود و فائده دیگر این است که رعایا مشغول تحصیل امور معاش خود میباشند فرصت بجهت اغتشاش و بی آرامی ندارند اظهار میدارم باوجودیکه در امورات مهمه مملکت خیلی مصروفیت و اشتغال دارم از امورات جزئی هم صرف نظر نمیکنیم حتی آنکه از یک نفر انگلیس مستر پرچر نامی کوک نمودن ساز پیانو را آموختم و بعد بعضی اهالی و کسان خودم را کوک نمودن سازهای پیانو را آموختم و نیز اظهار میدارم که یک قسم مخصوص از مرغهای سندی ابتیاع نموده اول خودم از اینها جوجه گرفتم و بعد درمیان مردم شایع کردم صدها اقسام تمبرها و کاغذهای چاپ شده بجهت اجاره نامجات و قباله جات و اسناد و قباله های ازدواجی و تذکره متداول داشتم که از اینها پولی معتد عائد خزانه میشود و قبل از زمان من در افغانستان ابدا اسم اینها را هم کسی نمیدانست ولی بهترین موارد دخل دولت صنایع عدیده و حرفت و معادنی ست که خودم دائر و متداول کرده ام بعد از توجه امورات نظامی بیشتر اوقات یومیهٔ خود را صرف این امورات تجارتی مینمایم اکثر صاحب منصبهای من که خود را خیلی عاقل و هوشیار میدانند اتصالاً مصلحت میدهند که راههای آهن و تلگرافات در مملکت خود متداول نمایم و میگویند بدون اینها ممکن نیست از معدنیات و محصولات دیگر فائدهٔ کلی حاصل شود مجدداً باولاد و اخلاف خود نصیحت می نمایم که حرف این اشخاص را قبول ننمایند البته خودم میدانم که حرف آنها خیلی راست و درست ست ولی مع ذلک نمیدانند درصورتی که داخل شدن ممالک سهل شود برای دول خارجه چندان اشکالی نخواهد داشت که داخل این ملک شده آنرا فرا گیرند بزرگترین علت بقاء افغانستان این ست که حالت طبیعی آن سخت و محکم میباشد خداوند هر قلهٔ کوهی را قلعهٔ طبیعی برای ما قرار داده است و مردمان خارجه میدانند که اهل افغانستان فطرتاً

جنگی میباشند تا زمانیکه نتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند و در میدان با دشمن مقابل نشوند
همیشه میتوانند بجنگند شک نیست آن روز خواهد رسید که راههای آهن و تلگراف خیلی مفید
باشند و از دایر شدن آنها در مملکت مردم خوشحال شوند و آن روز روزی خواهد بود که ما ببینیم لشکر بزرگی
داریم این قدر قوه داشته باشند که با همسایه های خود بجنگند ولی تا وقتی که ما قوت کافی
نداشته باشیم تا خودداری خود را بکنیم نباید بدست خود قوت کوهسار مملکت خود را ضعیف
نمائیم یا نباید مرتکب همان اشتباه شویم که شخصی مرغی داشت که هر روزه تخمی زرین
برای او می نهاد و آن کس بخیالی که یک دفعه تخمها را بدست بیاورد مرغ را کشت و بمقصود نرسید

## ادارهٔ پست خانه

این اداره قبل از جلوس من فقط اسماً وجود داشت آنهم یک خطراه بجهت حرکت پست از
کابل به پیشاور مفتوح بود و نوشته جات بعد از مدت مدیدی در زمانی غیر معین بصاحبانش
میرسید حالا بترتیب صحیح مرتب میباشد و در هر شهری از مملکت من پستخانها دایر میباشد و
رسانیدن نوشته جات هم آنقدر سریع میباشد که در ظرف سی و شش ساعت از هندوستان
بکابل میرسد بهر جانب ممالک اطراف یعنی روس و ایران و چین و هندوستان جاری میباشد
وضع سفارشی نمودن پاکتها و گرفتن قبض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و بروات
پستی وغیرها کاملا مکمل میباشد و بطرز پستخانهای هندوستان میباشد و دخلی که از این
عاید میشود بجهت تمام مخارج آن کفایت می کند

## فصل چهارم

در باب چند فقرهٔ حالات از مشاغل یومیهٔ خودم میباشد از زمان طفولیت تا بحال وضع
زندگانی من بکلی برعکس طرز معاشرتی میباشد که اکثر سلاطین و رؤسای آسیائی دارند و بیشتر
اوقاتشان مصروف بطالت و تعیش میباشد و مردمان بزرگ خیال مینمایند که بجهت پادشاه
کسرشان است اگر ببینند پیاده راه میرود یا بدست خود کاری را صورت میدهد ولی باعتقاد من

گناهی ازین بزرگتر نیست که روح و بدن خود را بگذاریم بیکار بماند و مشغول کارهای مفیده نباشند
واین کفران نعمتی ست که خداوند بما عطا فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من از تاریخ
حالت من میتوانند خودشان استنباط نمایند که در ظرف تمام زندگانی خود آیا من مرد سپاهی
کاملی نبوده ام و شاید آزادانی فعله یا کارگری زحمت کش تر بوده ام وضع معاشرت و لباسم همیشه ساده
و بی تکلف و سپاهیانه بوده است همیشه مائل بوده ام که شب و روز خود را کاملاً مصروف کاری داشته
باشم و فقط چند ساعتی را صرف خواب می نمایم و چون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکند طبع
من عادی شده است در حالتی که ناخوش سختی هم باشم که نتوانم در بستر حرکت نمایم باز هم بر حسب
معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشتجات دولتی و اصغاء عرایض و تظلمات
رعایای خودم و صادر نمودن دستورالعملها و احکامات میباشم و اشخاصیکه مرا در این گونه مواقع
دیده اند میدانند که چه بسیار کار میکنیم و اکثر اوقات شنیده اند که گفته ام اگر دست و پای من نتوانند
از بستر حرکت نماید باز هم میتوانم زبانم را حرکت داده با شخاصی که در حضورند احکام بدهم و با نها
بگویم که چه باید بکنند کار بسیار برای من زحمت نمیباشد بلکه بعکس کار زیاد را دوست دارم و ابدا
خسته نمیشوم چرا که خیلی مایل بکار و محنت میباشم شک نیست که هر کس هوائی و هوسی دارد و هوس
من همینها ست تمام مشقتی را که بر خود دارم بجهت این میباشد که نظم مملکت خود را مکمل نمایم چنانچه شاعر میگوید
حرامست بر پادشه خواب خوش  که باشد ضعیف از قوی بارکش  این عشق کار را
خداوند در طبیعت من نهاده است چنانچه مدت عمر آرزو و تمنای واقعی من این است که مخلوقی را
که خداوند تعالیٰ باین بندهٔ ضعیف عاجز خود سپرده از انها نگاهداری نمایم چنانچه خداوند
به پیغمبر خود میفرماید  اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه  چون خداوند خواست که افغانستان
را از تعدی خارجه و اغتشاشات داخله برهاند این بندهٔ ضعیف خود را باین مقام منیع مفتخر
گردانید و او را وا داشت که در خیال اسباب رفاهیت ملت مستغرق باشد و او را ملهم کرد که اوقات
خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد که نفس خود را فدای آسوده گی و دین حنفیهٔ محمدیه ص

بنابر هرچه بیشتر می بینم که اهالی سایر ملل و ادیان رو بترقی چالاک میروند خواب و استراحت من
کمتر میشود تمام روز متفکرم در اینکه چگونه خواهم توانست که با تند رفتار ترین ملتی مقابله نمایم و شبها
خوابهای من از همین قبیلها میباشد مثل معروفست که گربه غیر از موش چیز دیگر بخواب نمی بیند و
من غیر از حالت عقب افتادگی مملکت خودم و اینکه چگونه باید از ان محافظت نمود دیگر خوابی نمی بینم
زیراکه ملاحظه میکنم که افغانستان بمنزلهٔ گوسفند بیچاره ایست که شکار میباشد که از یک طرف
شیری و از جانب دیگر خرس مهیبی باو نظاره می کنند و حاضر اند که بنخستین موقعی که بدست آنها
بیاید او را بلع نمایند چنانچه اهالی دربار من میدانند که چندین سال قبل از اینکه تحدید حدود افغانستان
مطرح مذاکره شود خوابی دیده بودم و آن خواب را در همان زمان طبع نموده در تمام مملکت منتشر
ساختم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خودم باید دیوار محکمی را اطراف افغانستان
بجهت امنیت و حفاظت آن کشیده به تکمیل رسانم معبرین تعبیر این خواب را چنین نمودند که حدود
افغانستان را باین قسم تحدید خواهم نمود تا باین وسیله جلوگیری شود حالت تخطی همسایه هایراکه
استمرار آور صدد پیش آمدن و نزدیک شدن مثل این ست اکثر خوابهای دیگر من که تمام آنها را با اهل
دربار خود گفته ام و راست شده است و دیدند که سرحدات تحدید شد و من هنوز حیات دارم و
این معنی باعث تاسف اشخاصی ست که خواستند مرا تمام نمایند زیراکه هفته یک مرتبه در افواه مردم
شهرتهای دروغ در باب فوت من منتشر می نمایند و گمان نمیکنم که هیچ کس این قدر چندین دفعه مرده
باشد که آنها بخیال خود مرا میرانده اند تعجب ست که هرچه بیشتر زحمت میکشم عوض آنکه خسته شوم بیشتر
مایلم که مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروف ست اشتها زیر دندان ست بجهت اشخاصیکه
میخواهند بعضی تفصیلات وضع زندگانی مرا بدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی یا
بجهت خوراک زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت در سفره جلو من
میماند و خودم در تفکرات مستغرق بوده از غذا فراموشی دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی
ترقیات و متوجه امورات دولتی میباشم خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچ یک از

اشخاصی را که در حضور من هستند نمی بینم اکثر شبها مشغول مطالعه و نوشتن جواب مراسلات
میشوم و سرم را بلند نمی کنم یا ملتفت نمی شوم که شب گذشته است و صبح نمودار شده است
و حکایت من مثل حکایت عاشقی ست که در مشرق زمین باسم مجنون معروف ست مجنون
با لیلی آن قدر تعشق داشت که روزی سگ لیلی را دیده عقب آن سگ رفت و ملتفت نشد که
مسجد میباشد و اشخاصی را هم که در انجا مشغول نماز بودند ندیده وقتی که اهل مسجد از او مواخذه
نمودند اظهار داشت که من نه مسجد را دیدم و نه شما را که در اینجا مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوبه
خود را خیلی دوست میدارم پس اشخاص مذکور آن قدر متوجه خدای خود نه بودند که مجنون متوجه سگ معشوقه
خود بوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن مجنون و سگ بوده است لهذا نماز آنها قیمتی
نداشته است      دکترها و اطبا بمن میگویند که این اشتغال لاینقطع علت کلی تمام امراض
من ست و چون من خیلی زحمت میکشم و غذا خود را هم در اوقات معینه از روی ترتیب صرف نمی کنم
ولی جواب من این است که عشق و عقل و حکمت هیچ وقت با همدیگر موافقت ندارند چون من عاشق
رفاهیت ملت خود میباشم لهذا ملتفت مشقت خود نیستم بلکه ملتفت رنج و زحمات رعایای خود میباشم
و نمی توانم متحمل اینها بشوم کسانیکه هرگز عشق نداشته نمیدانند که زحمات عشاق چه قدر سخت
و مطلوب میباشد چنانکه یک نفر از شعرا خوب گفته است      رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ
گرد گله توتیای چشم گرگ      در طلب رفاهیت افغانستان هرچه آثار تغییر و ترقی مشاهده
می نمایم تند تر عقب آنها میدوم مثل آنکه عاشق بعقب نقش پای معشوقه خود میرود و اینمعنی
زیادتر اسباب تشویق بجهت او میشود که در راه خود ثابت قدم تر باشد و از خداوند مسئلت مینمایم
که در اجرای تکلیفی که از میان سائر مردم مرا برای آن منتخب فرموده است معاونت فرماید
و اکثر مواقع بسبب بد رفتاری رعایای خودم که همیشه مشغول یاغی و دعوا و اسباب جنگی برای
یکدیگر میباشند و بمخالفت همدیگر خبرهای دروغ بمن میرسانند بسیار دل شکسته میشوم آن
وقت باید بجهت تحقیق صحت مطلب رسیده گی نمایم و این فقره اسباب تضییع نصف وقت

عزیز من میشود باین معنی که هرچه سعی مینمایم و بترقی قدم بزنم آنها مرا عقب می کشند از این جهت
خیلی خسته میشوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت تغییرپذیر نیست و اسباب خستگی آنها هم
علاج ندارد و ممکن نیست آنها را بدرجه ارتقاداد که آنها در قوت و خاصیت همه همسایه های
خود بشنوند گاهی فکری نمایم که خوبست ازین زندگی پرغصه و زحمت کناره گرفته جای دیگر
زندگی آسوده و آرامی اختیار نمایم و رعایای خود را بگذارم که بین خودشان بجنگند تا تمام
شوند ولی این اقدام از مردانگی دور است و تمرد از انجام دادن تکالیفی است که پادشاه
حقیقی یعنی قادر مطلق با امر فرموده است و بجهت آن مرا خلق فرموده است و اعتقاد
من اینست که عاشق صادق نباید ابدا از اشکالاتی که همیشه بجهت او پیش می آید روگردان
بشود و تمام ناز و کرشمه معشوق خود را و ظلم و ستم او را حرکاتی شیرین و زحماتی گوارا بداند
رنجهای معشوق راحت و عیش او میباشد و اشکالات و غصه که بجهت شخص مصلح پیش
می آید اسباب سرگرمی او میشود و او را امیدوار در آنکار بیشتر سعی و کوشش نماید در ظرف
بیست و چهار ساعت روز و شب که مشغول کار هستم هیچ وقت معینی یا ترتیب صحیحی برای
من نمیباشد از صبح تا شام و از شام تا صبح مثل یک نفر فعله مشغول کار میباشم وقتی گرسنه
میشوم غذا میخورم و بعضی روزها بخاطرم نمی ماند که غذا خورده ام یا نه و بعضی روزها کلی از غذا
خوردن فراموشی دارم از تحریر سر مرا برداشته از اهل دربار می پرسم که امروز غذا خورده ام یا
نه بهمین طریق وقتی که خسته و مایل بخواب میشوم بر همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد
بخواب میروم و هیچ اطاق شخصی و خوابگاهی معین ندارم و نیز اطاقی بجهت خلوت یا
برای پذیرائیهای بزرگ لازم ندارم با اینکه اقسام اطاقها در عمارات من متعدد میباشد
ولی هیچ وقت فراغت ندارم از اطاقی باطاق دیگر حرکت نمایم البته مایل می باشم که
باندرون رفته و شبی با اهل و عیالم بسر ببرم و آنها هم خیلی مشعوف میشوند که بجهت ملاقات
آنها بروم ولی از کثرت مشغله وقتی ندارم مگر گاه گاهی از اوقات برای ملاقات آنها میروم

وچون بیان داشته ام که بجهت غذا خوردن یا سایر حوایج شخصی خود وقت معینی ندارم لهذا مذکور
میدارم که رسم معمولی من این است که بین الطلوعین استراحت می نمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
بیدار میشوم و در ظرف تمام مدتی که در رختخواب هستم خواب من باین قسم بهم میخورد که تقریباً هر یکساعت بیدار میشوم
و در باب ترقیات و اهتمامات کارهای مملکت خود بخیال می افتم و بعد مجدداً بخواب میروم بهمین
بین دو سه ساعت بعد از ظهر برمیخیزم و اول کاری که می کنم این است که دکترها و اطبا را
میخواهم و اینها مرا امتحان مینمایند که آیا دوائی بجهت من لازم است یا خیر و بعد از آن خیاط
باشی می آید و چند دست لباس ساده بطرز لباسهای فرنگستان با خود می آورد و یکدست
از آن لباسها را برای آنروز منتخب مینمایم از فراغت از شست و شو و پوشیدن لباس
قهوه چی می آید و چای و نهار مختصر با خود می آورد و در ظرف تمام این مدت یعنی از زمان داخل
شدن اطبا تا وقت فراغت از نهار ایشیک آقاسی و ناظر و منشیها و یک دو نفر از اجزاء دیگر
بطرف من نگاه میکنند و در دل خود میگویند زود باشید تا هر یک از کارهای خود را عرضه بداریم
بجهت این فقره آنها را ملامت نمیکنم چرا که منشیها باید جواب تمام مراسلات و مکتوبات آنروز را
از من بشنوند و ناظر تمام بروات اخراجات یومیه دولتی را بمهر برسانند و تمام اطلاعات اداره
اخباریه را که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه بدارند و ایشیک آقاسی صدها نفر را
که عرایض آنها را باید رسیدگی نمایم یا آنها را به بعضی مأموریتها مقرر دارم در حضور بیاورد و همچنین
همینکه بعد از اتمام صرف نهار مشغول کار میشوم چندین نفر از اجزاء و پسرهای خودم و نوکرهای
شخصی بحضور می آیند که بجهت کارهای خود دستورالعمل بگیرند و هر غلام بچه که از اینها بسیاری
میباشند و اجزاء اداره اخبار خفیانه با عریضه جات اشخاص متظلم که استدعای دادرسی و معدلت
از من دارند در دست گرفته داخل اطاق میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند
متوجه کار آنها بشوم و نیز میخواهند که کار زیادی بجهت من تهیه نموده و اظهار سعی خود را
بنمایند اطراف من هجوم می آورند هیچیک از اهالی وطن من عشر زحمت مرا ندارند تا وقت عصر رو

مشغول کار هستم همان ترتیب قبل را معمول میدارم ولی فقط چند دقیقه بجهت غذا خوردن از
کار طفره میزنم لیکن همان وقت هم اهالی دربار و نوکرها متصلاً با من مشغول مذاکرات میباشند
و درحقیقت آدم بدخواه هیچ راحت ندارد از سنه ۱۳۱۹ که پسر خود حبیب الله خان را مقرر داشته ام
که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کارهائیکه بجهت خود معین نموده ام و هر روز مشغول
آنم از قرار ذیل است امورات وزارت خارجه اداره اخباریه کارهای پولیتکی
حسابهای خزانه استنطاق مقصرینی که متهم بخیانت بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میباشند
و مراجعه با حکام محاکمات پسرم و دیگر محاکمات حکام سرحد و تثبیت تمام امورات متعلق
بابتیاع اقسام ادوات حربیه و اشیا بجهت کارخانجات و دائر نمودن محاکمات جدیده و اصلاح
قانون مملکت و اجرا اصلاحات و دادن دستور العمل به پسر خودم و سایر مامورین و امورات
شخص خانواده خودم و نیز امورات تمام رؤسا و سرکردگان خارجه که در تحت حمایت من میباشند
و امورات مهمانها و مستخدمین و غلام بچه ها اجزاء دربار اشخاص ذیل از زمانیکه از خواب بیدار
شوم تا زمانیکه باز بخواب میروم همیشه در حضور من میباشند منشیها ایشیک آقاسی ناظر
رئیس اداره اخباریه رئیس کارخانهای شاهی که آوردن تمام عرایض هم بعهده این شخص
میباشد هیچ منصبی معزز و محترم تر ازین منصب نمیباشد و شخصی که حالا دارای این منصب
میباشد صفر خان است که مراسلات وکیل دولت انگلیس هم بتوسط همین شخص بمن میرسد
یک نفر دکتر طب جدید یک نفر طبیب طب قدیمی یک نفر جراح یک نفر دواساز دو سه نفر
صاحب منصبهای فوج خاصه که بر علاوه داشتن منصبهای نظامی در زمانیکه حاضر دربارند
موقتاً میرغضب و جلاد هم میباشند و چند نفر فراش خلوت که متوجه کلها و کاغذ و قلم و سایر اسباب
اطاق میباشند چند نفر پیش خدمت و یک نفر شربت دار و یک نفر قهوه چی باشی یک نفر آبدار
یک نفر سقا باشی و غلام بچه ها و شاطرها و صندوقدار و خازن اسلحه شخصی خودم و قلیان بردار
و چند نفر فراش و چند نفر خیاط و خدمه شخصی خودم و یک نفر کتابدار و چند نفر قاپچی و منجم باشی

وعرض

و عرض بیگی و آعلاقچی دربار و میرآخور علاوه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک اطاق دربار حاضر
میباشند که هر وقت لازم شوند بحضور بیایند شطرنج بازها و تخته نرد بازها و چند نفر از رفقای شخصی خودم
و یک نفر که در شب کتاب بجهت من میخواند و یک نفر قصه گو و بعضی از مامورین را که در ظرف
روز اطلاعات بحضور برای من می آورند اجازه میدهم که شب وقتی از کارهای شان فارغ میشوند
با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده هائیکه در کابل میباشند بجهت ملاقات
من می آیند اگر فراغت دارم اشخاصیرا که برای صحبت داشتن و ملاقات خواسته ام اذن توقف
میدهم و سایرین مرخص میشوند و مطربها از چندین طوایف یعنی هندی و ایرانی و افغان میباشند
و اینها هم در شب بدربار حاضر میشوند و اجرت بآنها داده میشود و اگر خودم فارغ باشم اینها بحضور می آیند
و مشغول خواندن و نواختن سازها میشوند اگرچه خودم هیچ وقت بکلی فراغت ندارم ولی اهالی دربار
از تغنیات آنها خوشوقت میشوند و خودم هم گاه گاهی گوش میدهم این قبیل اشخاص یعنی
جماعت دوم عموما شب را حاضر خدمت میشوند طایفه سوم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه در اطاقهای
متصل باطاق نشیمن من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متصل بسراپرده خودم میباشند تا
هر وقتی که آنها را بخواهم حاضر باشند و این اشخاص از قرار ذیل میباشند کالسکه چیها چپانچیها
(نوکرهائی که تخت روانهای کوچک را بدوش حمل مینمایند) باغبانها و سلمانیها و جاروب کشها
و ذخیره دارها و نقشه نگارها و مهندسین و بیل و کلنگ دارها و اجزاء طبی علاوه بر طبیبهای
سابق الذکر و اجزاء مهندسین و قاصدهای پیاده و سواره بجهت فرستادن احکام و
نوشته جات و اجزای سنخانه و دیگر نوکرهای شخصی هم میباشند و ملاها و امام جماعت و
مکتب بجهت غلام بچه ها و یک دسته موزیکانچی و یک نفر نقاره چی و چتر چی و بیرقدار
وقتی که بیک طرفی سوار میشوم هر یک ازین مستخدمین و نوکرهای شخصی با من حرکت مینمایند
و با فوج سواره و پیاده و توپخانهٔ فوج خاصه و باسپهای سواری اهالی دربارم و اکثر صاحب
منصبها و غلام بچه ها و سایر نوکرهای مقرب یراق طلا و نقره زده اند وقتیکه تمام این خدم

وحشم حرکت مینمایند تماشائی خوشنمای و باجلوه میباشند اگرچه سواری از یک عمارت تا عمارت
دیگری باشد این کوکبه باین ترتیب حرکت می نمایند خودم در وسط آنها میباشم و اطراف
من اهالی دربار و صاحب منصبها و نوکرهای مقرب و غلام بچه ها و غیرها میباشند و اینها از
هر طرف مرا بکلی احاطه دارند و نوبت بنوبت با من صحبت مینمایند شاطرها با اسپها و فراشها
متصل باسپ سواری با جیّان من میروند این دایره وسطی میباشد جماعت دیگری هم از
نوکرهای شخصی درجه دوم میباشند یعنی خیاطها و فراشها و قلیان بردارها و دواسازها و غیرها
جماعت سوم از سربازهای فوج خاصه میباشند که در جلو و عقب حرکت مینمایند و توپخانه هم
باقتضای وضع سفر که بکدام سمت و در چه موقع هست معین میشود مستحفظین فوج خاصه خودم
دو فوج خاصه پسرها و عیالهایم از دو طایفه میباشند اولا از طایفه سلطنتی که موسوم برساله
شاهی قندهاری اند از اینهای قندهار میباشند و دیگری فوج پیاده میباشد ثانیا مستحفظین
رساله شاهی کابلی یعنی فوج خاصه سواره میباشد و تمام اینها پسرهای سرکردهای طوایف
کوهستانی افغانستان میباشند و یک فوج پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای رؤسای افغانستان
میباشند باین فوجهای خاصه قندهاری و کابلی فرقه ثالثی یعنی پسرهای رؤسای ترکستان
را هم در سوار و پیاده زیاد نموده ام صاحب منصبهای افواج خاصه سوار و پیاده و توپخانه از رؤسای
منتخب افغانستان اند که محل اعتماد کامل من میباشند و پسرهای اقوام خودم و اشخاصی
که نوکرهای باوفای پدرم بوده اند و نیز همراهان خودم که در اوایل عمرم با من بوده اند میباشند
و مواجب تمام افواج خاصه و نیز مواجب صاحب منصبهای آنها از سایر عساکر قدری بیشتر
بجهت آنکه مسئولیت محافظت نفوس خانواده سلطنتی و نیز حفاظت عمارات دولتی و خزانه
مخازن قورخانه با آنها میباشد این افواج و نیز دسته جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای ماکسیم
و گاردنیر و یک باطری توپهای کوهی و یک باطری توپهای کوچک و همیشه حاضر اند که بهر سمتی و هر آنی
که خواسته باشم عازم شوم فوراً حرکت نمایند و خودم همیشه مثل یک نفر سپاهی که بجنگ میرود

حاضر السلاح میباشم بقسمی که در صورت لزوم بدون معطلی میتوانم حرکت نمایم جیبهای نیم تنه
و شلوارم همیشه از شش لوله‌های پر مملو میباشند و یک یا دو عدد نان هم بجهت آذوقه یک روزه همراه
دارم و نانها را هر روزه عوض میکنند و چند لوله تفنگ و چند قبضه شمشیر پهلوی تخت خواب من
یا صندلی که روی آن نشسته ام دم دست من حاضر هستند و اسبهای زین کرده هم همیشه در جلو
اطاق دفتر من مهیا ست نه فقط بجهت خودم بلکه برای تمامی اهالی دربار و مستخدمین رکابی من هم
جلو اطاق دربار اسبها حاضر هستند و نیز امر نموده ام که مبلغ کثیری از مسکوکات طلا در میان
زین برک اسبهایم بجهت تهیه سفر بدوزند و هر دو طرف زینها دو قبضه شش لوله میباشند
در این مملکت جنگ طلب بخیال من لازم است که سلطان مخصوصاً سلطانی که خودش هم سپاهی
باشد باید همیشه بجهت حوادث ناگهانی مثل یک نفر لشکریی که بمیدان جنگ برود حاضر بوده
باشد اگرچه گمان میکنم که مملکت من بالنسبه باکثر سایر ممالک بیشتر امنیت و آرامی دارد باز هم شخص
هر قدر احتیاط و تهیه داشته باشد هنوز کم است وقتی که خودم استراحت می نمایم تمام
مستخدمین هم میخوابند غیر از اشخاص ذیل که بنوبت خود بیدار و کشیک می کشند قراولها صاحب
منصبهای ایشان قهوه‌چی آبدار دواساز قلیان بردار پیش خدمت خیاط باشی غلام بچه‌های
مقرب من پسرهای اجزا خانوادهٔ سلطنتی و پسرهای اعیان و خوانین و پسرهای صاحب
منصبهای دربار من میباشند علاوه بر اینها غلام بچه‌های میباشند که از طوایف کافری
و شغنانی و چترالی و بدخشانی و هزاره و سایر طوایف میباشند در حقیقت این بچه‌ها بیشتر از
سایر نوکرهای من تحت تربیت و تعلیم خودم میباشند لباس آنها مثل شاهزادگان از پارچهای
نفیس و گران بها است اسبهای ممتاز نیز بجهت سواری دارند و نوکرها و مستخدمین شخصی هم
دارند و علاوه بر لباس و خوراک و اسب و منزل و نوکر که از دولت داده میشود پول خرج
جیب هم دارند زمانیکه بزرگ میشوند چون آنها را خودم تربیت نموده ام بمناصب جلیله مملکت
مفتخر می نمایم مثلاً فرامرز خان که غلام چترالی میباشد سپه سالار معتمد من در هرات میباشد

و ناظر محمد صفرخان که او هم غلام چترالی ست یکی از نوکرهای خیلی امین دربار من میباشند و فهرست
من در دست اوست که نوشته جات و غذا و دوایم را مهر می نماید خلاصه جان و نیز تمام مملکت
من بکلی در دست اوست مرحوم پروانه خان نائب سپه سالار و مرحوم خان محمد خان جنرال دار
کل که دو نفر از بزرگترین صاحب منصبهای مملکت بوده اند در زمان حیات خود غلام بوده اند فی الواقع
لفظ غلام فقط اسمی ست که باقی مانده ولی معنی حقیقی این لفظ در افغانستان در عهد سلطنت
من اینست که آنها از سایر نوکرهای مملکت معتمدتر و مقرب تر میباشند و وقتی که آنها بکمال رشد میرسند
دخترهای اعیان از خانواده های خیلی محترم را بجهت آنها تزویج میسنمایم منازل و اسباب و تمام
لوازمات خانه داری بهتر از شاهزاده گان خانواده سلطنتی با آنها میدهم عیالهای آنها مستمری علیحده
بجهت خرج جیب خود دارند و نیز مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند باین طریق رسم وحشیانه غلامی را
از میان برداشته و متروک ساخته ام لفظ غلام فقط از زمانهای قدیم باقی مانده است والا
در افغانستان غلامی نمیباشد خرید و فروش بنده قانوناً ممنوع میباشد غلامها و کنیزهائیکه در
خانه های مردم میباشند و سابقاً همیشه بنده بوده اند حالا از اجزا خانواده مالکین خود محسوب
میشوند اولاً بنده ها را خانه زاد میگویند و همان مهربانی و محبتی را در حق آنها مرعی میدارند که درباره
سایر اطفال صاحبخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقتل برساند بر خلاف آنچه که در زمان سابق
متداول بود سزایش قصاص میباشد و هرگاه در حق بنده ظلم شود و ثابت گردید که ظلم شده است
بموجب قانون آن بنده آزاد میشود چرا که خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق
فرموده است و مستحق حقوق بالسویه میباشند هیچ دلیلی ندارد که یک نفر ظالم و دیگری مظلوم
واقع شود عموماً غلامها و کنیزهای افغانستان اولاد اسرای جنگ میباشند یا اولاد مقتولین
جنگها هستند که کسی را ندارند از آنها پرستاری نماید خانواده های متمول اعیان و اشراف
آنها را مثل اولاد خود نگاهداری میسنمایند و مثل غلام بچها وقتی که بزرگ میشوند بطور شایستگی
آنها را داماد میکنند و بالنسبه باکثر اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود بمناصب بلند میرسند

و باین قسم برحسب تعلیم ولیاقت وتربیتی که در مصاحبت اطفال تربیت شده تحصیل نموده اند بمناصب جلیله ارتقا مییابند در سنه ۱۳۱۲ زمانیکه ولایت کافرستان را مفتوح نمودم امر کردم هیچ اسیری را بغلامی نفروشند ونیز هیچ کس ماذون نیست که زن کافری را برخلاف میل او تزویج نماید باشخاصی که اسیرها بطور غارت در جنگ گرفته بودند ومستحق بودند که غنیمت خود را برای خود نگاه دارند معاوضه نقدی داده واسیر را مستخلص نموده آنها را آزاد کردم

## وضع خوراک

با عقاد من غذا میخوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر روسای مشرق زمین گویا عقیده شان اینست که حیات بجهت غذا خوردن میباشد

شرب مسکرات را با کمال سختی منع کرده ام وهر کس شرب نماید کاملا تنبیه میشود وخودم هم شراب نمی خورم وهیچ کس از اهل دربار ومستخدمین را هم که مسلمان باشند نمیگذارم شراب بخورند مگر در حالت ناخوشی که طبیعت تجویز نموده باشد غذای طبخ شده از آشپزخانه دولتی بتمام مستخدمین شخصی که قبلا مذکور شده است داده میشود وبجهت عیالها ونواده های من هم ومستخدمین شخصی آنها هم از همانجا غذا می برند هفته یک مرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری وکشوری در مجلس عمومی که متعلق به پسرم حبیب الله خان است حاضر شده در اطاق بزرگ (سلام خانه) با او غذا می خورند این اطاق تالار بزرگی است بجهت مجالس رسمی میباشد وجای یک هزار و پانصد نفر مهمان را دارد تا سنه ۱۳۰۹ خودم در اینگونه مجالس حاضر میشدم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود ودر تمام شهرهای بزرگ افغانستان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود وحکام ولایات وشهرها هم بنیابت من بتمام صاحب منصبهای کشوری ولشکری وخوانین که در آنجا هستند از مال دولت شام ونهار میدهند این رسم مهمانداری همیشه در افغانستان بوده است واگرچه خیلی اسباب خرج میباشد ولی این رسم را باید همیشه برقرار داشت غذائیکه بجهت خودم وصاحب منصبها واجزا وخانواده خودم طبخ میشود مشتمل بر مطبوخات کابلی یعنی پلو وکباب واقسام خورشها وغذاهای

اوزبکی وهندی وفرنکی از هر قسم مهیا شند تا هر کس هر غذائیرا که خواسته باشد بخورد زیرا که از اکثر ملل نزد
من مستخدم مهیا شند ترتیب غذاها باین قسم میباشد اول صبح نهار مختصری میخورند که چای و نان
چای وکلوچه ونان روغنی ومیوه بوده باشد و بین دو سه ساعت از ظهر گذشته نهار میخورند باز نزدیک
عصر میوه وچای میخورند و بین ساعت چهار و شش از شب گذشته شام میخورند ولی خودم در ظرف
روز فقط یک دفعه غذا میخورم ولی گاهی هم تنقلات صرف مینمایم اهالی دربار و دیگر مستخدمین شخصی
من ونیز پسرها وعیالهای من و دستجات مستخدمین آنها دو دفعه غذا میخورند و در بین هم میوه وتنقلات
صرف مینمایند صاحب منصبها بلکه ماذون هستند در حضور خودم وعیالها و پسرها و دخترها هم
می نشینند و غذا میخورند و سایر اجزاء و نوکرها علی قدر مراتبهم در اطاقهای دیگر غذا صرف مینمایند و
جماعتی هم هستند که خوراک ومیوه و چای بطور جیره بآنها داده میشود که در منازل خود صرف نمایند
غذائیکه باقی می ماند بین فراش و پیش خدمتها تقسیم میشود و طریقه غذا خوردن بدین وضع است
که ظرفها روی میزی که سفره هم بر آن گسترده اند می چینند و آن میز بقدری بزرگ ست که همه
مهمانها دور آن نشسته غذا بخورند بعد از آن پیش خدمتها آب گرم آورده دستهای اهل دربار و
صاحب منصبها را بشویند پس از شستن دستها مشغول غذا خوردن میشوند و نوکرها حاضر خدمت
ایستاده اند بعد از غذا خوردن مجدداً آب گرم آورده مهمانها دستهای خود را بشویند پس از آن میوه
صرف می نمایند و مهمانها زحمت آنکه از اطاق بیرون رفته دست خود را بشویند نمیکشند در اطاقهای
نشیمن و اطاقهای خوابگاه ونیز اطاقهای عیالها و پسرها و دخترها هم اقسام گلهای رنگارنگ
ونهالهای گوناگون خوش نما وتصویرها و سازها پیانو و سایر سازها و ظروف چینی ممتاز و
سایر اسباب زینت وقالیهای ایرانی وهراتی وبلبل و دیگر مرغهای خوش الحان میباشد
واسباب ممتاز قیمتی و سایر چیزها بلکه یکسان من اسباب مسرت و تماشای مجلسیان است
در عمارات من مهیا ست اگر در وقت غذا خوردن از مردمان خارجه یا فرنگی کسی حاضر باشند اگر
مسلمان باشد آنها را تکلیف بغذا می نمائیم که با ما غذا بخورند ولی اگر مسلمان نیستند در اطاق دیگری

باروی میبز علیحده غذا می خورند اکثر اوقات فرنگیها بمن میگویند که از خوراکها یکه بطرز رومی طبخ شده است بالنسبه بغذاهای فرنگی بیشتر لذت می بریم نمیدانم باطناً خیال آنها چیست ولی اگر در حقیقت راست میگویند و محض تعارف و خوشی من که میزبان آنها هستم نمیگویند خیلی مشعوف میباشم ولی چون عموماً می بینم که آنها بالنسبه بغذاهای فرنگی از غذاهای افغانی بیشتر میخورند پس واضح است که راست میگویند زیرا که هیچکس از غذائی که میل نداشته باشد محض تعارف خیلی نمی خورد بعیالها و پسرها و دخترها یم عیالهای آنها و اولادهای آنها و نوکرهای آنها علاوه بر خوراک و لباس و اسپ سواری و منزل بر حسب رتبه و کفاف آنها مستمری مخصوصی ماهانه نقداً از دولت داده میشود بهر یک از پسرهای بزرگم حبیب الله خان و نصر الله خان بیست هزار روپیه ماهانه بجهت خرج جیب آنها داده میشود و بعیالهای آنها سایر متعلقین شخصی آنها هم بهمین قسم مستمریات علیحده داده میشود عیالهای من که دو نفر از آنها یکی دختر میر حکیم خان و یکی دختر میر جهاندار شاه یعنی والدهٔ حبیب الله خان و نصر الله خان میباشند و والده محمد عمر خان و والده امین الله خان و والدهٔ غلام علی خان و والدهٔ مرحوم حفیظ الله خان و اسد الله خان و والدهٔ فاطمه جان هر یکی از اینها از سه هزار الی هشت هزار روپیه کابلی بجهت خرج جیب مستمری شهریه دارند و مخارج لباس و منازل و خوراک و سایر ملزومات علاوه بر این مبلغ میباشند و لباسهای آنها متعدد و با قسام مختلف میباشند بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع مشرقی میباشند پسرهای کوچک و نواده ها هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس و غیرها مستمری ماهانه بجهت خرج جیب خود دارند در مواقع اعیاد بزرگ مثل عید برات و نوروز بعیال و اولاد خودم لباس و نقد و زیورها عیدی میدهم بهمان قسمی که در فرنگستان رسم ست در موقع عید میلاد مسیح عیدی میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و نوکرها هم درین اعیاد از من عیدی میگیرند پسرهای من که تمام روز زحمت میکشند عموماً شبها را با عیال و اطفال خود در حرمسرا بسر می برند در او اهل سلطنت خودم تقریباً هفتهٔ دو مرتبه بحرمسرای خود میرفتم ولی هرچه بیشتر مشغول کارها و امورات

سلطنتی شدم رسم بجبهه مسرا رفتنم کمتر شد چنانکه ماهی یک مرتبه یا دو مرتبه شد ولی حالا این قدر
اشتغال دارم که فقط سالی دو مرتبه یا سه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن مینمایم سایر اوقات
سال هم در میان اطاقهائی که مشغول کار هستم شب و روز بسر می برم و عیالهای من در سالی ده
دوازده مرتبه چند ساعتی بملاقات من می آیند خداوند مرا بجهت خدمت خودش خلق فرموده است
تا از ملتی که بمن سپرده است حراست نمایم نه آنکه اوقات خود را صرف عیش و عشرت نمایم
بزرگترین سعادت من این است که همیشه مشغول خدمات او باشم دو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان
و نصر الله خان هر روز دو مرتبه یا اقلاً یک مرتبه بجهت تحصیل دستور العمل برای ترتیب کارهای یومیه نزد
من می آیند پسرها و نواده های کوچکترم تقریباً هفته دو مرتبه چند دقیقه بجهت ملاقات من می آیند و چون
همیشه مشغول کار میباشم مدت قلیلی می نشینند و بازی یا بعض اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من
کشتی میگیرند و بعد از آن آنها را مرخص نموده که بمنازل خود مراجعت نمایند پسرها و نواده های
من باین قسم تربیت میشوند که از روز تولدشان دایه مقرر میشود که آنها را شیر بدهد و روزی یک مرتبه
یا دو مرتبه در حضور مادرهایشان می برند و بعض اوقات آنها را نزد من هم می آورند و از سال اول تولد
آنها یک نفر آخوند و یک نفر معلم و یک نفر لله و نوکرها و مستحفظین و منازلی که دارای باغچه های کوچک
بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود و این منازل از منازل مادرهای آنها و منازل خودم هم
دور است بجهت اینکه همیشه تحت حراست و تسلیم دایه ها و معلمین و لله های خود بوده باشند
و این لله ها عموماً صاحب منصبان دولتی میباشند که مسن و مجرب و از خدمت معاف شده اند
و اطفال بعوض آنکه نزد مادرهای خود ضایع شده احمق و شریر بار بیایند تحت مواظبت اشخاصی که
بواسطه این کار نزد من مسئول خواهند بود صحیحاً کاملاً تربیت میشوند و باین سبب اطفال من
تماماً خوب و تربیت شده و معقول بر شد میرسند و همیشه خودم هم کمال مواظبت را دارم و در
تربیت آنها خیلی توجه میکنم و اطوار و وضع معاشرت و تعلیم آنها را تحت تشخیص وقت رسیده گی میکنم وقتی
که بحد بلوغ رسیدند متاهل و صاحب خانه دار میشوند آن وقت را بعد از اتمام کارهای یومیه خود در اوقات

سعینه بجهت ملاقات من و مادرهای خود می آیند و نیز بآنها دستورالعمل داده میشود که از اقوام بزرگتر خود دیدن نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع ما یحتاج آنها را بنمایند و بآنها امر مینمایم که عادت مطالعه و گردش و تفرج را بجهت سلامتی خود از دست ندهند و بیشکار بروند تا تنبل نشوند یا از عدم ورزش و کار ناخوش نشوند عیالهای من مأذونند بسواری اسپ یا کالسکه حرکت نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز جدید است که دارای باغهاست و خارج از شهر میباشند اینها و عیالهای پسرهایم مستحفظ از خود دارند که وقت سواری اسپ یا کالسکه همراه آنها میباشند هیچ تکالیف و خدماتی متعلق بعیالهای من نیست جز آنکه بامورات خانه داری رسیدگی نمایند ولی پسر من باید مثل خودم بوطن خود خدمت نمایند تکالیفی که فی الحال پسرهایم بآنها مکلفند از قرار ذیل است پسر ارشدم حبیب الله خان همان تکلیفاتی را که خودم با سایر امیرهای سابق افغانستان داشته ام معمول میدارد غیر از بعض ادارات تازه مثل اداره امورات خارجه که خودم بنفسه از این مواظبت دارم ترتیب کارهای یومیه حبیب الله خان از این قرار است که قریب دو ساعت بظهر مانده بدربار خود حاضر میشود و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربارش را مرخص مینماید روزهای دوشنبه و پنجشنبه منشیهای دربار تمام عرایض و مراسلاتی را که توسط پست یا قاصدها از هرات و قندهار و بلخ و غزنین و جلال آباد و هندوستان و از سائر نقاط مملکت میرسد بجهت او میخوانند و بروات بحواله خزانه بجهت پرداختن مخارج یومیه ادارات متعدده و راپورتهای حکام و صاحب منصبان لشکری و کشوری و رؤسای کارخانه جات و مخازن قورخانه و تعمیرات دولتی و دفاتر مالیاتی و غیرها چون مرتب شد بصاحب منصبهائی که هر یک متعلق بآنهاست داده میشود و منشیهای مذکور جوابها و مراسلات و غیرها را با مضاء و مهر او رسانیده توسط پست ارسال میدارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت او بهر کاریکه پیش بیاید مشغول میشود و وقت قلیلی هم بجهت سواری و تفرج معین دارد و قبل از استراحت بچند دقیقه بدربار من حاضر میشود و در صورت لزوم صبح هم بعد از اینکه بیدار میشوم پیش من می آید روزهاسے

شنبه بسلام نظام می‌نشیند و تمام صاحب منصبهای نظامی با او نهار میخورند و نیز سربازهای جدید
بجهت نظام مستخدم می نماید و متوجه تمام امورات نظامی شده درباب تقصیرات نظامی و مرافعه‌هائی
که راجع باهل نظام میباشد حکم می نماید روزهای چهارشنبه بجهت صاحب منصبهای کشوری که
در کابل حاضرند بسلام می نشیند و حکم نفراتی که راجع بآنها ست باو عرضه میدارند می نماید روزهای
شنبه از محبوسین استنطاق نموده بعضی را سزا میدهد و برخی را رها می نماید و در فقره جنایاتی که از
کوتوالی و سایر ادارات باو عرضه میدارند و دیگر عرایض وغیرها رسیده گی مینماید روزهای
یکشنبه تمام کارخانجات صنایعی و مخازن توپخانه کابل را ملاحظه و بمستدعیات کارگرها رسیدگی
نموده بآنها مرخصی یا اضافه مواجب یا مستمری وغیرها برحسب لیاقت آنها میدهد روز جمعه
روز استراحت او میباشد که آنروز یا بدست یا مشغول سواری و شکار میشود و نیز از برای نماز
جمعه بمسجد جامع میرود و از مادرها و سایر اقوام خود دیدن مینماید و وضع رسیدگی در محاکمات مملکت من
آسان و ساده میباشد هر کس میتواند مرا یا یکی از اعیان دولت مرا شخصاً ببیند و بدون
توسط یا سفارش احدی عرض حال خود را بنماید آنوقت برحسب شهادت و ثبوت فقرهٔ مذکوره بملاحظه
و طرفداری خودم یا پسرم حکم میدهیم اگر کسی نخواهد عرض خود را در محضر عام بنماید مشار الیه
میتواند عرض خود را کتباً معروض دارد و در خواندن این عرایض مطول ملال انگیز مردم وقت زیادی
ضایع میشود و مطلب هم کمتر فهمیده میشود ولی مردم آن قدر تنبل میباشند که زبانشان از حرکت نمیدهند
و از نوشتن فرخرفات وقت مرا ضایع می کنند لهذا حکم کرده‌ام که هر کس غیر از صاحب منصبهای
دربار خواسته باشد کتباً عرض حالی بنماید باید کاغذ نمره داری که قیمت آن سه روپیه است خریده
عریضه خود را روی آن بنویسد و این تدبیر بسیار زحمت بفایده مرا کم نمود و منشیهای دربار خلاصه
این عرایض را و جواب آنها را مینویسند عارضینی که عرایض خود را نزد پسرم می آورند عقب مجسمه
چوبی پشت سرهم بترتیب می ایستند و این مجسمه بقسمی میباشد که فقط یک نفر نوبت خود از وسط
آن پیش بیاید و یک نفر مستخدم مخصوصی که بجهت این کار مقرر ست آنها را بحضور می آورد و لی اگر

ضعیفه یا پیر مرد باشد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم جرأت میباشند یا کسانیکه از جهت دیگری
نمی توانند عرض حال خود را صحیحاً بنمایند از جانب آنها عرض بیکیها در حضور عارضین بآواز بلند
به پسرم عرض مینمایند و پسرم عرایض آنها را رسیده کی نموده حکم آنرا می نماید در محاکمات ما
تفاوت بین قوانین بجهت اشخاص متمول و فقیر نمیباشد اگر فقیری یا شاهزاده از یکدیگر شکایتی
داشته باشند هر دو مساوی میباشند و هر دو شانه بشانه در حضور خودم یا پسرم می ایستند تا بعرض
فصل پنجم
آنها رسیده کی شود حالا کارهای بمبعنی قدیم افغانستان متداول نمیباشد در زمان قدیم
بسبب نفوذ دوستهای خود بعضی امتیازات و استیلا با شخص ضعیف میداشت و رفقرات
بسیار مشکل مطول که محتاج برسیده کی قضایای متعدده یا محتاج بشهود متعدد بجهت اسباب مطلب
میباشد پسرم حبیب الله خان آن فقرات را بمحکمهٔ قضاوت یا جنایات یا تجارتی یا مالیاتی برحسب
اقتضای فقرهٔ مذکور رجوع مینماید ابتدا تحقیقاتی بعمل می آمد آنرا مختصر نموده خلاصتاً را نزد
من ارسال میدارند که حکم قطعی آنرا بدهم نصر الله خان برادر کوچک حبیب الله خانرا بریاست دفتر
محاسبات مقرر داشته ام و بعد از اینکه محاسبین تصدیق نمودند که حساب شخصی بطور صحیح و بنیر ضایع
تمام شده است یک نفر مصدق بعد از امضا رتمام و فعات حساب آنرا مهر نموده به نصر الله
خان مینماید که او هم نوشته مذکور را امضا و مهر نماید و دیگر گفتگوئی نمیماند ولی اگر شخص مذکور
حساب را بطوریکه محاسبین تصدیق نموده اند قبول ننماید مصدق مزبور در حضور نصر الله
خان فقرهٔ مذکور را مجدداً رسیده کی نموده حکم قطعی آنرا بنماید در فقراتی که خارج از اقتدار
نصر الله خان میباشد آنها را بحبیب الله خان یا بخودم رجوع مینماید پسرهای دیگرم
بواسطهٔ صغر سن هنوز بخدمتی مقرر نشده اند از سنه ۱۳۰۹ که حبیب الله خانرا بجهت ضبط و ربط
تمام امور مذکور مقرر داشته ام برای خود حدود مخصوصی بجهت کار نمیباشد ولی از ساعتی که
از خواب بیدار میشوم تا وقتی که باز بخواب بروم کارها و تکالیف خود را با چنان رغبتی متحمل که هر
کاریکه پیش می آید فوراً در صدد انجام آن برمی آیم یک نفر امام جماعت بجهت اهل دربار معین ست

روزی پنج مرتبه نماز را با جماعت بجا بیاورند و مجتنبین در تمام مملکت مامور میباشند که اولاً مردم را
وادارند که روزی پنج مرتبه از برای نماز در مساجد حاضر شوند و در ماه رمضان هم روزه بگیرند هرگاه
بحرف آنها گوش ندهند عدد معینی با آنها تازیانه میزنند چرا که ملتی که مقید بدینی نباشد فاسد شده
تمام و تباه میشود و بدکرداری مردم را در این دنیا و در آخرت بدحال مینماید در مملکت من اشخاصی که
دارای سایر ادیان میباشند آزاد اند و بدون تعصب با آنها رفتار میشود و در کارهای دولتی هم
بمناصب جلیله مفتخر میشوند و این فقره بکلی برخلاف قانون انگلستان میباشد که اشخاصی که
دین معینه انگلستان را ندارند از استحقاق داشتن بعضی مناصب جلیله محروم میمانند مثلا
خودم مسلمان سنی مذهب هستم ولی بعضی از اهل تشیع و هنود را هم صاحب مناصب بزرگ نموده ام
هر کس میتواند ادعای خود را در حضور من باین طریق عرضه بدارد اولاً بیرون در بر اطاق آمده
اطلاع میدهد که میخواهد بحضور بیاید پس از آن باو اجازه داده میشود و داخل اطاق شده شخصاً بخودم
عرض حال خود را بنماید یا عریضه خود را نوشته بناظر یا معاون او یا بیکی از منشیهای دربار یا به پستخانه
بدهد و باید روی پاکت بنویسد غیر از امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عریضه جات را خودم
باز میکنم و میخوانم و اگر لازم باشد بدست خودم هم جواب مینویسم و بهمان وسیله که عریضه بمن رسیده
است بعارض میرسانم اگر مشارالیه نتواند عریضه خود را بتوسط یکی از این وسایل بمن برساند
مخبرین و جاسوسان آشکارا و مخفی دارم که فقرهٔ مذکور را اطلاع بدهند و اگر آنها هم اخبار ندهند از
ایشان مواخذه و آنها را تنبیه سخت مینمایم عقیدهٔ مردم افغانستان این است که هر کس از من دستخطی
دارد و در هر خانه جاسوسی از من میباشد ولی این مطلب خالی از اغراق نیست
تمام عمارات مسکونی من در نقاطی که نظر اندازهای خوشنما دارد و ساخته شده است و در محل
فرحناک خوش آب و هوائی واقع میباشد و اطراف عمارات مذکور باغها و درختهای گل میباشد
و بطوری ساخته شده است که در یک عمارت اطاقهای گرمخانه زمستانی و ایوانهای وسیع
بادگیرهای بزرگ بجهت تابستان میباشند ترتیب اطاقها باین قسم است که در فصل بهار شکوفهای

اشجار و در موسم پائیز رنگهای گوناگون برگها در منظر اطاقها جلوه گرست و از مشاهدهٔ باریدن برف زمستان
که خیلی با صفا است و تابیدن مهتاب در شبها جالسین این عمارتها که در دم دریچها نشسته اند محظوظ
میشوند عموماً خودم تابستان و بهار و پائیز را خارج از شهر بسر می برم تا چندین هفته در چادرها اقامت
مینمایم و این چادرها را در نقاطی میزنند که از آنجا تمام شگوفهای خوش نما و سرخی مغرب و رنگهای
زرد و پائیزی نمایان است همیشه مایل بنظر انداز خوشنما و گلها و سبزه و آوازهای خوش و تصاویر هرگونه
چیزی که طبیعتاً خوشگل است میباشم لباسهای رسمی یومیه من بسیار ساده بطرز
لباسهای فرنگستان میباشد ولی در مواقع بزرگ لباس رسمی نظامی یا (دیپلوماتیکی)
میپوشم شب یا وقت فراغت لباسهای فراخ که از حریر چینی یا ژاپونی که بطرز لباسهای
اعراب یا اوزبکیه یا مغولیه دوخته شده است میپوشم و نیز کلاه کوچکی یا عمامهٔ کوچکی از پارچه ململ یا
حریر بسر میگذارم این لباسهای فراخ بجهت پوشیدن و درآوردن خیلی سهل و ازین بابت
اسباب راحت میباشد مخصوصاً وقتی که ناخوش و مبتلای دردی هستم و در هر جا که بوده
باشم چه در سفر و چه در حضر بجهت غلام بچه های من همیشه مکتبی مرتب میباشد که آنها در آنجا تکالیف
و مسائل دینی خود را و تواریخ و جغرافیه و هندسه و السنهٔ خارجه و تیراندازی را تحصیل مینمایند وقتیکه
یک دسته از آنها حاضر خدمت هستند دسته دیگری مشغول درس میباشند زمانیکه فارغ التحصیل
و بزرگ شدند بخدمات دولتی مامور و برقرار میشوند در نظام فوجی موسوم بخانه آبادی میباشند که
مرکب از پسرهای کوچکی است که تمام اولادهای صاحب منصبهای نظامی و خوانین مملکت میباشند
و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل مینمایند و بعدها در افواج دیگر مامور میشوند خودم و بعضی از
صاحب منصبها سیگار میکشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم من خیلی ساده میباشد در ظرف
تمام مدتی که مشغول کار هستم هر چند دقیقه بعد از اتمام جواب مراسلات یا کار دیگری لمحهٔ مکث نموده
با صاحب منصبها و اهل دربار خودم صحبت میدارم و شبها شطرنج بازها و تخته نرد باز در حضور
من مشغول بازی میشوند و بعضی اوقات بازی آنها را تماشا میکنم و گاهی هم خودم بازی میکنم ولی کم

اتفاق می افتد که خودم بازی کنم مطربها بجهت مسرت حاضرین مجلس مشغول خواندن و نواختن
سازها هستند و بعضی اوقات هم خودم یک دو دقیقه از کار طفره زده گوش میدهم چون بالطبع
مایل بموسیقی هستم و بهترین پیانوها و تارها و کمانچه‌ها و نی انبانها و سایر سازها همیشه در عمارات من
مهیاست خودم موسیقی را خوب میدانم و کمانچه و رباب را مینوازم بزنم صاحب منصبهای من که در
حضور من هستند از این اسباب طربی که برای آنها مهیا مینمایم باید محظوظ و مسرور بشوند و با کسانیکه از روی
صداقت و دیانت بمن خدمت می کنند بطور دوستی با آنها سلوک مینمایم و با بعضی از آنها شوخی
می کنم و بعضی اوقات هم آنها با من شوخی و ظرافت مینمایند و همیشه مشغول خنده و ظرافت میباشم ولی
با اشخاصی که منافق و مزور میباشند خیلی بسختی و تندی مینمایم چنانچه سعدی میگوید نکوئی با بدان
کردن چنانست که بد کردن بجای نیک مردان بمحض آنکه در رخت خواب میروم خوابم نمی برد ولی
شخصی که مخصوصاً مقرر است که بجهت من کتاب بخواند نزدیک تخت خواب من می نشیند و کتابی
برای من میخواند مثلاً تواریخ ولایات و ملل مختلفه و کتب جغرافیه و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام
و کتب پولیتیکی و من هم گوش میدهم تا بخواب روم آن وقت یک نفر قصه گو بعوض او می آید و قصه
میگوید تا صبح که بیدار شوم و این قصه اسباب راحت من میباشد چرا که زمزمه استمراری
قصه گو کسالت اعصاب و دماغ مرا دفع مینماید خودم چندین کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در
مطبع کابل بطبع رسیده است رسم خواندن کتاب با آواز بلند برای من بعضی فوائد دارد از آن جمله
در مدت عمرم که هزارها کتاب برای من خوانده اند هر روزی بجهت ترقی و تحصیل علم سبقی گرفته ام
چون قصه هر چه با آواز بلندتر برای شخص گفته شود بهتر بخاطرش میماند هر چند بیشتر این قصه‌ها پر از
اغراق و عقائد باطله است ولی باز هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقائد قدیم مردمان گذشته
خیلی اطلاعات حاصل مینمایم و خیال میکنم که دنیا از ازمنه قدیم تا حال چه قدر ترقی کرده
است یک فائده دیگری هم دارد که بخواب رفتن با بودن صدای همهمه قصه گو طبیعت
بهیاهو عادت میگیرد و لهذا میتوانم در میدان جنگ یا در سایر مواقع مثل آن راحت بخوابم

السنه مفصله ذیل را می توانم تکلم نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان قدیم افغانستان
است و فارسی که زبان علمی میباشد و روسی و عربی و هندوستانی این دو زبان آخری را کاملاً
نمیدانم ولی می فهمم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی تحصیل نمایم و ابداً موقعی را جهت تحصیل علم تازه
از دست نمیدهم لهذا هر وقت از مردمان خارجه یا از اهالی وطن کسی بحضورم می آید از انها هر گونه سوالات
مینمایم مخصوصاً از مطالبی که میدانم آنها را اطلاعی کامل حاصل ست خیلی تحقیق میکنم تا باین واسطه
از هر کس چیزی کسب نمایم
در باب اعیاد و ایام تعطیلات در افغانستان سالی پنج روز عید میگیرند و این ایام از قرار ذیل ست
یکی عید فطر و دیگری عید اضحی این دو عید چون از قرار ماه قمری معین ست در فصول مختلفه
واقع میشود عید سوم عید برات ست این عید هم بحساب ماه قمری است و چهل و پنج روز قبل از
عید فطر ست عید چهارم عید نوروز ست که هر سال بتاریخ بیست و یکم ماه مارس فرانسه واقع
میشود در تمام این اعیاد ببعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود و نیز بعیالها و اطفال و اقوام
خودم هم انعامات و خلعتها میدهم در ایام عیدها تجار هم برای من تعارفات می آورند در روز نوروز
تمام اشیاء و آلات و ادوات حربیه و قورخانه و غیره را که در ظرف تمام سال در کارخانجات کابل
ساخته شده است غیر از آن چیزهائی که در انبار ست ملاحظه و معاینه می نمایم بکارگرهای که این اشیاء
را ساخته اند بحسب قابلیت اسبابی که ساخته اند جزا یا سزا میدهم و عیب و نقص کارهای آنها را
بآنها می نمایم تا بعدها در کار خود بیشتر مواظبت نمایند توپها و تفنگها و غیرها را که پسند مینمایم به نشان
زدن امتحان میکنم پس از آن در قورخانه و مخازن دولتی ضبط می کنند و اسلحه که ناقص ست بکارخانجات
عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند عید پنجم یادگار لقبی ست که در آن روز ملت من بمن داده
است یعنی لقب ضیاء الملة والدین این لقب در روز عید اضحی که مصادف با بیست و پنجم
ماه مه سنه ۱۸۹۶ میلادی بود ملت من بمن دادند ولی چون تصدیق این لقب از تمام ولایات سایر
شهرهای افغانستان در ماه اوت که مصادف با بیست و چهارم ماه اسد بود نزد من رسید

این عید بیرا غان همه ساله در بیست وچهارم ماه اسد تجدید میشود امتیازات ونشانهائی که
از جانب دولت من بصاحب منصبها داده میشود از قرار ذیل است حرمت عزت
شجاعت امانت صداقت خلوصیت خیرخواه اسلام واین امتیاز آخری فقط
بیک نفر داده شده است وآن میر منشی سلطان محمد خان ست وآن نشان را در سنه ۱۸۹۳ میلادی
روزی که عهدنامه سر مارتیمر دورند (وزیر امور خارجه هندوستان که از جانب دولت هندوستان
بسفارت بکابل رفته بود) با دولت من بامضا رسیده بود بمشار الیه دادم تمام این نشانها از طلا
میباشد وبعضی از انها هم مرصع میباشد ونشانهای نقره هم هست که تعداد آنها بسیار ست
واین نشانها بسپاهیان شجاعی که در میدان جنگ فتوحات نمایان نموده واز دیگران امتیازی
حاصل کرده باشند داده میشود اسم نقطهٔ این فتوحات را همیشه بر نشانهای نقره نقش می نمایند
اگرچه گمان ندارم که پیغمبر ما صلوات الله وسلامه علیه امر فرموده باشد که زنها از منازل خود بیرون نیایند
واین مسئله همیشه متنازع فیه بوده است ولی رسم اعیان واشخاص متمول از زمان قدیم این
بوده است که عیالهای خود را در حرم سراها یعنی منازل یا عماراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه بدارند
پس بجهت خوانینی که از منازلشان بیرون نمی آیند لازم ست وسایل فراوده با کسانیکه از حرم سرا
خارج هستند داشته باشند لهذا در هر یکی از حرم سراهای من چندین غلام بچه وخدمتکارهای زنانه میباشند
وبرای تمام این خدمه حرم سراها یک نفر خانم جوان که لباس مردانه می پوشد وملقب به سردار میباشد
معین ست وایشان حامل رقعه جات وپیغامات میباشند رسم قدیم که خواجه سراها در حرم سراها
بجهت این امور مقرر میداشتند متروک نموده ام علاوه براین اشخاص عیالهای من مستخدمین شخصی
وادارات مثل ایشیک اقاسی وقاپچی وخزانه دار ومیرآخور وصندوقدار وغیرها هم بجهت خود دارند
عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالسکه ها ویا سواری اسپ حرکت وگردش مینمایند
همیشه بجهت حجاب نقاب بر صورت افکنده اند

## فصل پنجم درباب روابط بین دولتین انگلستان وافغانستان

# فصل پنجم

خداوند تبارک وتعالی در قرآن مجید فرموده است یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود
وخواجه علیه الرحمه گفته است آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف ست با دوستان
مروت با دشمنان مدارا اگرچه از قرار عنوان این فصل معلوم میشود باید تمام مذاکرات ومحاورات
وروابط بین دولتین برطانیه عظمی وافغانستان را آغاز بیان نمایم ونیز سرحدات آنها را که در
اوقات متعدده در معرض تغییر وتبدیل است مذکور بدارم ودر باب روابط آتیه بین این دو
ملت حدس خود را اظهار بدارم ولی این دو مطلب را در دو فصل علیحده بعنوان سرحدات افغانستان
وتدابیر آتیه آن جداگانه ذکر خواهم نمود ودر این فصل بیانات خود را منحصر مینمایم باینکه
مطالب واضح معتنابه را که بین دولت افغانستان ودولت برطانیه عظمی در مدت
سلطنت من پیش آمده است اظهار دارم وسعی مینمایم که این مطالب را هرچه ممکن شود
اختصاراً شرح دهم چراکه اظهار تمام مطالب بطوری که در دل دارم درصورتیکه اظهار آنهم ممکن باشد
باز مصلحت نیست که مطالب مذکور را تحریر نمایم ودر باب یک فقره مطلبی که از بدو جلوس من
بتخت سلطنت تا الحال مطرح بحث گیری زیاد وسبب اختلاف از قدیم بین عموم اهالی
انگلستان وافغانستان بوده است اقدام نخواهم کرد انسید وملت را امیدوار که اینگونه
مطالب خودشان قطع وفصل نموده حکم آنرا بنمایند ومنازعات آنها وخللی بین ندارد
ومطلبی که مطرح منافقه میباشد اینست که روزنامههای انگلیسی واهالی انگلستان میگویند
که ما تخت سلطنت افغانستان را بامیر عبدالرحمن خان عطا نمودیم واو نوکر موظف ما میباشد
اهالی افغانستان درجواب میگویند آیا انگلیسها امیر عبدالرحمن خان را دعوت نمودند که از روسیه
آمده تخت سلطنت افغانستان را قبول نماید وچنین نیست آیا دولت انگلیس او را از حرکات
روسها مستخلص نمودند یا دولت مذکور از دولت روس خواهش نمودند که او را بگذارید بیاید ادعای
خود را در باب تخت سلطنت از پیش ببرد این چنین هم نیست آیا دولت انگلیس بامیر عبدالرحمن خان
که در روسیه بود اطلاع داد که ما منتظر میباشیم که مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا شود

واگر خدا نخواسته باشید میتوانید مجدانه ادعای آنرا نمایید خیر چنین نیست آیا انگلیسها با واعانه نقدی
یا همراهی دیگری بجهت مخارج سفر او از روسیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او بتخت سلطنت
مددی باو دادند هیچیک نشده و نیست و نیز اهالی افغانستان میگویند که چند ماه بعد از ورود او بسرحدات
افغانستان و بعد از داخل شدن او بخاک افغانستان میر سلطان مراد بیک میر قطغن و سایر
میرهای قطغن و ترکستان او را توقیف نمودند و او را نمی گذاشتند که بکابل بیاید چرا که صاحب
منصبهای انگلیس که در کابل بودند گمان میکردند که عبدالرحمن خان را روسها فرستاده اند یا با جازه
روسها آمده است و نمیخواستند او را که بکابل بیاید صاحب منصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند
افغانستان را نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان بموسی جان و سایر بیگه داعیه سلطنت
میداشتند میدادند چرا که اهالی افغانستان مردمان جنگی شجاعی بودند و این مملکت بین انگلیسها و
روسها بیطرف افتاده بود ولی بنا بر قول افغانها چون دیدند بتوفیق خداوندی و زور بازوی قوی خود
امیر عبدالرحمن خان تمام این اشکالات را که بجهت او فراهم آورده بودند رفع کرد تمام میرهای
مذکور با واطاعت نمودند و امیر عبدالرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل قندوز گردید
و چندین هزار غازی و تمام سپاهیان با و ملحق شدند و موسی جان یا دیگر کسی تخت سلطنت را
از انگلیسها قبول ننمود و در تمام مملکت از اجتماع غازیهائیکه خیالات مخالفت آنها
با انگلیسها روز بروز در تزاید بود و اشتیاق جنگ از هر کس آشکارا بود و در آن وقت ایوبخان
از هرات در شرف حرکت بود که بعساکر انگلیس در قندهار حمله بیاورد انگلیسها مجبور شدند با امیر
عبدالرحمن خان مشغول مذاکرات شده با واظهارات دوستانه نمایند تا خودشان سالماً آن
مملکت را تخلیه نموده با نام نیک بیرون بروند ما ملت افغانستان این کار را کردیم که از جانب خود
وکلاء و آدمها فرستادیم تا عبدالرحمن خان را دعوت نمایند که از روسیه بیاید و مشار الیه
خواهش ما را پذیرفت که حکمران ما باشد و از روسیه عازم گردید اگر کسی زحمت بکشد مذاکرات این
لپسل گریفن مامور پولیتیکی دولت انگلیس و امیر عبدالرحمن خان شده است بخواند خودش

بآسانی معلوم خواهد نمود که امیر معظم له صریحاً مرقوم فرموده است که تخت سلطنت را قبول نخواهیم نمود
و نمیتوانیم قبول کنیم مگر با جازه و از جانب خود اهالی افغانستان باشد و قبل از اینکه امیر معظم داخل کابل
شود و پیش از آنکه با (لیپیل گریفن) ملاقات نماید ما او را در محل جاری کار سلطنت قبول نموده
بودیم و معلوم است که این امر را سر لیپیل گریفن و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بوده اند امضا
نموده بطور خوشحالی از امیر معظم له مرخصی حاصل نموده رفتند و امیر معظم له در قول و قرار خود این قدر صحیح
و درست بود که لشکر انگلیس با وجود اینکه بالنسبه سنه ۱۳۵۶ بیشتر در محل خطر بودند وقتیکه خبر پریشانی
عساکر انگلیس در قندهار باینها رسید باز توانستند که سالماً از افغانستان بیرون بروند وجه اعانه
ماهانه هم که دولت انگلیس با میر معظم له میدهد یقیناً دولت هندوستان اگر فائده و منفعتی
بجهت خودشان تصور نماید وجه مذکور را نخواهند داد امیر معظم له تمام این وجه را بلکه بیشتر از آن هم بجهت
ابتیاع نمودن اسلحه و ادوات حربیه از انگلستان برای محافظت سرحد هندوستان بمصرف میرساند
امیر معظم له از ادعا نمودن بعضی نقاط مملکت خود صرف نظر نموده است و نیز از محاورات با دول خارجه
بدون اطلاع دولت هندوستان و تا با آنها مصلحت نماید اجتناب نموده است و نیز امیر معظم له
بملاحظه آنکه بواسطه عهود مقدسه که نموده است و نظر بوعده که داده است احتراز دارد که با هیچیک
از دشمنان هندوستان موافقت نماید اگر دولت انگلستان دوستی امیر افغانستان را قابل
نمیدانستند این وجه اعانه را باو نمیدادند چراکه بسیار حکمرانها و امراء و نوابها و راجه های هندوستان
که بعضی از اینها مثل نظام حیدرآباد که مملکت آنها از مملکت امیر معظم له وسیعتر میباشد تنخواهی نمیدهند
علاوه بر این وجه اعانه از زمان جد امیر معظم له بتمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چراکه
این مایه ازدیاد قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان از تخطی خارجه بدرجه
یقین میباشد در اینگونه مکالمات مردمان عوام خود را داخل نمیکنم و این طور بحث کبیرها را
بخود آنها وامیگذارم که بموجب استعدادات خود آراء خود را اظهار نمایند صرفه انگلستان و افغانستان
در این است که در روابط دوستی با یکدیگر نهایت موافقت را داشته باشند و از داشتن این موافقت

فوائد خود را هم بدست می آورند از اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه انگلستان خواهش مینمایم و با نها جداً نصیحت میکنم که همیشه در صدد استحکام این دوستی بر اساس محکمی بیشتر از پیشتر بوده باشند زیرا که سلامتی هندوستان و افغانستان بیکدیگر بسته است و قوت آنها در اتفاق ست و ضعف آنها در نفاق نمیتوانم از ذکر این مطلب اغماض نمایم و بگذرم بدون اینکه رفع اشتباهی که شاید از برای مردم حاصل شده باشد بنمایم و آن این است که (سر لیپل گریفن) و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند نه فقط همین سلطنت مرا از جانب اهالی وطن خودم امضا نمودند بلکه آنها مذاکرات خود را بطور زیرکی و از روی سیاسی دانی باختتام رسانیدند و خدمت بزرگی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند با عتقاد من (سر لیپل گریفن) در مذاکراتی که با من و اهالی افغانستان نمود و این فقره را بحالت اینگونه اتفاق دوستانه رسانید بجهت فواید دولت خود کمال تدبیر را بعمل آورد و پاداش این خدمات بطور شایسته گی باو داده نشد بخیال من مشار الیه مستحق لقب لارد کابل میباشد چنانچه رابرت مستحق لقب لارد قندهار گردید چنانچه جناب علی بن ابی طالب که خلیفه چهارم پیغمبر ما بوده است میفرماید انظر الی ما قال لا تنظر الی من قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف سخت تر میباشد ولی نکته اهمی که بخاطر باید داشت اینست که فواید این دولت ملت یکی میباشد و این نکته را نظر دقت ملاحظه داشته از روز اول سلطنت خودم شروع باستحکام این دوستی نمودم (از لارد رپین یکی از فرمانفرمایان هندوستان) اشتیاق دارم که در زمان فرمان فرمائی خود بمن هرگونه اظهارات دوستی نموده باعث پیش رفت خیالات من شد سفیر اولین من در زمان فرمان فرمائی مشار الیه جنرال امیر محمد خان بود که از زمان طفولیت من نوکر خیلی معتمد من بوده است و مرد بسیار عاقل و سیاسی دان تجربی بود و نیز بجهت ثبوت این معنی که خیالات دولت هندوستان نسبت بمن خیلی دوستانه میباشد یک نفر سفیر مسلمان بدربار من فرستاد (لارد رپین) بتاریخ شانزدهم ماه ژون سنه ۱۸۸۳ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۰ هجری بمن نوشت که سالی دوازده لک روپیه وجه اعانه

برای شما بجهت استحکامات سرحدی قوای لشکری مقرر شده است بیمناسب نخواهد بود که یک دو کلمه در باب
خصال این فرمان فرمای پسندیده خیال بیان نمایم این شخص هیچ تعصبی در باب مذهب یا طایفهٔ
یا عقیدهٔ کس نداشت و عقیده اش این بود وقتیکه مردم در حضور قاضی مطلق بجهت جواب دادن از
اعمال خود بایستند اینکه از چه طایفه و چه ملت هستند محل اعتنائی نخواهد بود مشار الیه همیشه باین قاعده
رفتار میمنود که همه ماها در نظر خداوندی مساوی هستیم و از این جهت دلیل ندارد که عدالت بالسویه در حق
تمام مردم در محاکمات نواب او که سلاطین روزگارند متساوی نباشد مشار الیه بسیار سعی نمود که علیا
حضرت ملکه انگلستان در حق رعایای هند خود همان حقوق را منظور بفرماید که اتباع سفید پوست
او دارا هستند این مطلب باعث تکدر خاطر بعضی از رعایای سفید پوست مذکور گردید ولی این وسعت
خیال اثری خوب بر مردم گذاشت که در خاطر و قلوب آنها اخلاص و محبت زیادی نسبت بمشار الیه
پیدا شد در تمام مدت فرمان فرمائی او روابط بین من و لارد رپن نهایت دوستانه و خالصانه
بوده است مثلی است فرشی که در چندین سال گسترده شده است چندین سال هم میخواهد تا جمع شود
لهذا ممکن نبود که حالات خصمانه و عناد و تنفر و بدگمانی و سوء ظنی که بین انگلیسها و افغانها از پنجاه
سال قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام این دو ملت بمخالفت یکدیگر جنگیده و از
دست یکدیگر مقتول شده اند بزودی از خاطرها محو و بیرون رود اهالی این هر دو ملت حکایات و کتبها
نوشته و یکدیگر را غدار و بی اعتبار و عهد شکن خوانده اند رفع تمام این خیالات و اختلاف آراء
و شستن تمام مذاکرات زمان گذشته را از لوح خاطر این دو ملت و آنها را از یکدیگر مطمئن نمودن در
همچو وقتی که تمام اظهارات دوستانه را طرفین حمل بر فریب می نمودند اگر چه بکلی مشکل
نبود ولی کار آسانی هم نبود بواسطه دلایل چندی که بمخالفت حقیقت این دوستی وجود داشت بسیار
مشکل بود که روابط دوستانه را بطوریکه شاید و باید مستحکم نمود دولت هندوستان اختیار نداشتند
که تا این درجه با من همراهی نمایند یا بقدریکه لازم بود وعده همراهی بمن بدهند و نه این قدر اعتماد بصداقت
و راستی و دوستی من داشتند که رغبت باقدام این امر بنمایند و خودم هم نمیتوانستم دوستی خود را

باندازه که لازم بود آشکارا نمایم چیرا که رعایای من جاهل و متعصب بودند و اگر اظهار رضامندی و
خوشنودی نسبت بانگلیسها می نمودم ملت من مرا کافر میخواندند و میگفتند با کفار همدست شده
است پس بمخالفت من برخاسته با من جهاد می نمودند پس میدانستم تا زمانیکه مملکت خود را از این
مردم متعصب و باغی پاک و منزه نکردانم نمیتوانم دوستی خود را کاملاً ظاهر نمایم یا آنکه آنرا کاملا اجرا
بدارم من مثل محمد یعقوب خان احمق نبودم که قبل از استجازه از ملت خود و پیش از آنکه بجهت
محافظت (سرلوئی کویک ناری) دارای اقدامات کافی بوده باشند محض اظهار خوشآمد و ابراز دوستی خود
سفارت مشارالیه را بکابل قبول نمود و حال آنکه این اقدام فوق قوه او بوده است و نتیجه اش
این شد که کویک ناری را کشتند و بدین سبب او را از سلطنت عزل نموده محبوساً بهندوستان بردند
چندین هزار نفوس بقتل رسیدند دولت هندوستان با من معاهده نموده بودند که در اغتشاشات
داخله افغانستان مداخله ننمایند از این سبب اگر اهالی افغانستان بجهت دوستی که با دولت هندوستان
داشتم در مخالفت من جهاد میکردند از جانب دولت هندوستان میثاقی با من نبود که در
اغتشاشات داخله مملکتی من از من کمک نمایند علاوه بر این نمیخواستم که بخواطر این دوستی
چنان عبارات متملقانه اظهار بدارم که در زمرۀ متملقین و کم جراتها محسوب بشوم در زمان حکمرانی خود هم آن
افتخار و وقار را که خصلت موروثی ملت من میباشد آشکار نمودم و ابداً این خصلت را در موقع اشکال
بزرگی و وقت تنگی هم از دست ندادم ولی میدانستم که نداشتن اطلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب
سوء ظن میشود و سوء ظن استمراری هم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و نتیجه آن تباهی و تمامی
است لهذا خیلی ساعی بودم و حالا هم سعی میکنم که انگلیسها و افغانها بیشتر از پیشتر با یکدیگر مراوده داشته و با هم
نزدیکتر شده روابط دوستی شان محکمتر گردد چرا که هر چه بیشتر یکدیگر را اعتماد و اطمینان داشته
باشند بجهت هر دو ملت بهتر خواهد بود و تلاش نمودم که هر چه زودتر ممکن باشد باین مقصود نایل گردم ولی
دولت هندوستان بسیار مردد بوده خیال نمودند آیا دوستی افغانستان فایده دارد یا نه و اگر
دارد آیا بدوستی آنها میشود اعتماد کرد یا خیر و هرگاه میتوان هم اعتماد نمود آیا فوایدی که از دوستی

ایشان حاصل نشود جبران زحمت محافظت آنها را خواهد کرد یا خیر اگر جواب تمام این سوالات بطور دلخواه داده شود باز هم سوال خیلی معتنابی باقی می ماند و آن اینست آیا مجلس پارلمنت انگلستان دولت هندوستان را اجازه خواهد داد که اینگونه معاهدات را اجرا بدارند یا خیر و اگر مجلس مذکور بدولت هندوستان اجازه بدهد که اینگونه تعهدات را بنمایند با دولت روس مقابل شوند آیا این فقره هم ممکن است یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارت آن خواهد بود یا نه و وقتی که اقتدار بدست دسته مقابل بیاید آیا ترتیبهای وزرائی که قبل از آنها بوده اند بحال خود باقی خواهند گذاشت یا خیر جالسین پارلمنت مرکب از دو طایفه میباشند که یکی از آنها را (ویک) دیگر را (توری) میگویند و همیشه این دو دسته با یکدیگر مخالفت دارند و هر طایفه که غالب میشوند امورات دولتی کلیه با آنها راجع میشود و دسته مغلوب از کارها خلع میشوند و بیشتر اوقات هم ترتیب اقدامات مغلوبین بهم میخورد مختصر کلام فهم فیلسوفانه آنها بعینه مثل فهم فیلسوفانه آن نوکر بیچاره است که آقای او ناخوش شده بود و او حاضر خدمت بود آقا بنوکرش گفت من ناخوشم برو طبیب را بیاور نوکر جواب داد شاید حالا طبیب منزلش نباشد آقا گفت من میدانم که حالا منزل است نوکر جواب داد اگر منزل هم باشد شاید نیاید آقا گفت یقیناً خواهد آمد نوکر گفت شاید دوا نداشته باشد آقا گفت دوا هم دارد نوکر گفت آقای من شما میدانید که مرگ حق است شاید بعد از این همه زحمتها دوا و معالجه مرض شما را نشاید پس چه تفاوت دارد که شما چند روز جلوتر بمیرید یا عقبتر من دولت هندوستان را ملامت نمیکنم باین جهت که آنها از دوستی ملت افغان فائده نبرده اند چرا که دوستی مذکور بواسطه اشتباهات یک نفر یا دیگری همیشه منجر باغتشاشات و جنگ و اتلاف نفوس گردیده و هیچ فایده حاصل نشده و بعد از رفتار امیر شیر علی خان و یعقوب خان دولت مذکور نمیتوانست بابارت افغانستان اطمینان کلی داشته باشد علاوه برین شبهات اشکالات زیادی فراهم بوده است که مارا نمیگذاشت با یکدیگر بهتر موافقت نمائیم این معنی بخوبی واضح است که خیالات و افکار و وضع سلیقه های اهالی مشرق زمین با وضع خیالات اهالی مغرب زمین بسیار مخالفت دارد چنانچه همان قدر

که مشرق زمین از مغرب زمین دورست بهمان نسبت هم خیالات اهالی آنها از یکدیگر دور است مردم آن قدر ساعی و رفتنه بودند که اگر از یک طرف عقل و دور اندیشی (لارد ریپن فرمانفرمای هندوستان) (سر الفرد لایل) وزیر امور خارجه هندوستان (سر دانلد استوارت) سپه سالار هندوستان و (سر لیپل گریفن) و چندین نفر صاحب منصبهای دیگر دولت هندوستان شامل حال نبود و از طرف دیگر از وعده های دولت روس که بامیر شیر علی خان داده بودند و از خرابی امیر شیر علیخان و یعقوب خان بخوبی مسبوق نبودم مردمان مفسد یقیناً بین ما نزاع می انداختند و خانواده امیر شیر علیخان و دوستان و هواخواهان او و اکثر اهالی افغانستان که در هندوستان جلاوطن بودند سعی مینمودند که خاطر امنای دولت انگلیس را از من برنجانند و علاوه براین بعضی از سرکردهای افغانستان که عادتشان براین بود که مملکت را تاراج نمایند و در مخالفت یکدیگر بجنگند نمیتوانستند متحمل سیاستی بشوند که بسزای اعمال زشت آنها در حق ایشان اجرای میداشتم لهذا آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند که امیر عبد الرحمن خان کسانی را که بدولت انگلیس خدمت کرده اند و اشخاصی را که هواخواه دولت انگلیس و مردمان خارجی میباشند آنها را بقتل میرساند فطرتی ست که این جور حرفها در خاطر صاحب منصبان دولت هندوستان اثر بکند اگرچه (لارد ریپن) و مشاورین او و خودم تماماً اهتمام داشتیم که از این القاء شبهها اجتناب نمائیم ولی باز هم لازم دانستم که ملاقات بین من و فرمانفرمای هندوستان باید بشود و این ملاقات رفع اشتباهات از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در موقع این ملاقات میتوانیم در باب مطالب مهمه که کتباً با اختتام نمیرسید شفاهاً مذاکره نمائیم ولی فرصت مساعدی بدست نیامد تا زمانیکه لارد ریپن از هندوستان رفت و لارد دفرین بجای او منصوب گردید در این وقت بعضی امورات دیگر هم اهمیت پیدا نموده لازم گردید که این ملاقات بین فرمانفرمای هندوستان و خودم فوراً حاصل شود نه فقط بجهت اینکه اظهارات دوستانه بین ما رد و بدل شود بلکه بملاحظهٔ مطالب چندی که بسیار اهمیت داشت واجب بود که در باب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن

مطالب این ست که اوّلاً روسها بتوسط روزنامجات انتشار میدادند که انگلیسها بملاحظهٔ دوستی که با
امیر عبدالرحمن خان دارند از کابل نرفتند بلکه ازان مملکت فرار نمودند لهذا خواستم خودم بهندوستان
رفته و با فرمانفرما ملاقات خالصانه دوستانه بنمایم تا حقیقت مطلب را مردم و عموم اهالی دنیا
بدانند که امیر افغانستان که حکمران بالاستقلال میباشد خود شخص برخود زحمت را گوارا نموده بهمراهی
یک دستهٔ کوچکی از مستحفظین از مملکت خود حرکت نموده بهندوستان رفته که نمایندهٔ علیا حضرت
ملکهٔ انگلستان را و پسر علیا حضرت معظمه الیها را ملاقات نماید پس معلوم ست که این دو دولت
با همدیگر خیلی دوست میباشند و بیکدیگر اعتماد کلی دارند و این حرکت تمام اشتهارات
دروغ را تکذیب نموده ثابت خواهد کرد که تا چه اندازه دوستی صادق حقیقی بین دو دولت
من با دولت انگلستان میباشد و شان دولت انگلیس را زیاد خواهد نمود سلامتی و قوت دولت
هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که دوستی جانبین بطور آشکارا معلوم
شود ثانیاً قبل از سنه ۱۸۸۵ میلادی چهار نقشه موانع بزرگ و سد محکم در جلو قصد تخطی دولت روس
بسمت هندوستان مرتب بود یعنی چول دشت ترکستان خیوه و بخارا و کوههای پامیر و ایران و
هرات چنانچه معلوم ست من تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها را نسبت بهندوستان
میدانستم چون با آنها چندین سال محشور بوده ام و بطور اصرار دولت هندوستان را و امیدا شتم
که بجهت جلوگیری تخطی روسها اقدامات بنمایند و آنها را از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی
روسها بطرف هندوستان مستحضر نمودم و از انها خواهش کردم که توجه خود را در باب استحکامات سرحد
شمالی و مغربی افغانستان و هرات جداً مصروف دارند ولی هیچکس بحرف من اعتنائی نکرد و نصایح
مرا اجرا ننمود فی الواقع بعضی از صاحب منصبهای دولت انگلیس در باب پیش آمدن روسها
مردد بودند و بوعده و معاهدات آنها اعتماد کامل داشتند در این وقت روسها از چول خیوه گذشته
مرو و سرخس را که در حقیقت دروازهای افغانستان میباشند تصرف کردند و بدین راه مراوده
بین ترکستان و (پطرز بورغ) بتوسط راههای آهن و کشتیهای بخار مفتوح گردید و بعد از انکه

روسها در مرو و سرخس بجهت پشت بناهی عساکر خود استحکامات بنا نهادند بسمت رود جیحون بچالاکی
مشغول عملیات شدند دران وقت روابط بین دولت فرانسه و برطانیه عظمی در حالت پرخطری
بوده است چونکه دولت برطانیه برما و مصر را متصرف گردیده بودند لهذا روسها که در پی بهانه
می گشتند تا بطرف افغانستان حرکت نمایند این موقع را برای پیش رفت مقاصد خود مساعد یافتند
بواسطه آنکه در باب اینگونه مطالب پرپیچ مذاکره و تعمق بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات
بنا شود تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لازم بود که مذاکرات کتبی وقت ضایع نشود و بدون فرو
گذاشت دقیقهٔ قرارامورات بین من و فرمان فرما شفاهاً داده شود و لی باوجود
اطلاعاتی که من داده بودم روسها در ۱۸۸۵ میلادی چنانچه قبلاً ذکر شد در جلد اول
این کتاب مرقوم شده ولایت پنجده را که جزء مملکت من بود متصرف گردیدند اگر خط سرحد بین
مملکت روسها و ملک خود را بطور قطعی تحدید ننمیبودم آنها بعضی نقاط دیگر را هم متصرف
میشدند در اینجا لازم است بیان نمایم که تدبیر روسها در باب تخطی اگرچه آهسته و مستمر باشد ولی
حالت آن محکم است و هیچ تغییر نمی یابد اگر یک دفعه مصمم شدند که اقدام بکاری نمایند دیگر هیچ چیز مانع
پیش رفت خیالات آنها نیست و تدبیرات ایشان تغییر پذیر نخواهد بود وضع دولت آنها براین
نیست مثل بعضی ممالک دیگر که هر دسته از وزرا که روی کار بیایند بتوانند ترتیب کارهای دسته
سابق را بهم بزنند عادت حرکات پیشقدمی آنها مشابه بخصلت فیل است چنانچه فیل قبل ازانکه
پای خود را بجائی بگذارد آن محل را بدقت آزمایش میکند و یک دفعه که سنگینی خود را در نقطهٔ مزبور قایم
کرد دیگر معقب بر نمیگردد و تا تمام گرانی خود را بر پای اول ثابت نکرده اند و هر چیز را که به پایش آمده نرم
نکند در برداشتن قدم دیگر تعجیلی ندارد و روسها در ظرف شصت سال قبل ازین باهستگی تمام
ولی با ثبات قدم بطرف هندوستان عازم شده حرکت نموده اند دولت روس قبل ازاینکه
بیقین بحصول مقصود حاصل نکرده باشند هیچ نقطهٔ را متصرف نگردیده اند و بعد ازانکه جائی را
متصرف شدند اظهارات و اشتهارات مینمایند که دیگر جنگی نخواهند نمود و امنیت برقرار است خوشنو

وقراردادهای فیما بین راهم امضا می نمایند و هرگونه میثاق وقسمی هم یاد می کنند که دیگر ابداً پیش نخواهند رفت این مواثیق فقط تا زمانی برقرار است که آن نقطه را که تازه تصرف نموده اند بجهت پشت بندی عساکر خود کاملاً مستحکم نمایند وتسلط تامی در آنجا پیدا کنند بعد از آن قدم دیگر یکه نزدیک قدم اول بوده باشد برمیدارند بدون اینکه خیلی جلو بروند یا بعقب برگردند وقتیکه این نقطه را هم بنوبت آن در کمال خوبی بحیطهٔ ضبط درآوردند آن وقت رو بنقطهٔ دیگر پیش میروند خواه معاهداتی در میان باشد یا نباشد تا باین اندازه میگوییم که دولت روس کلی از معاهدات خود تخلف میورزند بدون اینکه دلیلی و عذری اقامه نمایند چنانچه مثلی است مشهور مقصود از بستن معاهدات تخلف ورزیدن است ولی وقتی که ملت قوی میخواهند از معاهده تخلف نمایند بجهت پیدا نمودن بهانهٔ زیاد معطل نمیشوند و جداً اظهار میکنند که بسبب بدرفتاری ملت ضعیف در اقدام باین امر مجبوریم مناسب این مطلب حکایتی بخاطرم رسید و آن اینست خرس گرسنهٔ بره را مستخدم نمود تا او را بنقاطی که سایر حیوانات در آنجا میباشند راه بلدی نماید و تعهد کرد آن بره را که بلد و مشیر اوست نخورد و بعد از اینکه تمام حیوانات جنگل را خرس مذکور شکار خود نمود و غیر از آن بره طعمهٔ باقی نماند آن وقت متغیرانه بیره گفت من باید شما را بخورم چرا که شما بمن بی احترامی کرده اید و بآن سبب از عهد خود تخلف ورزید بره بیچاره رو بخرس نموده گفت جناب آقا من چگونه میتوانم نسبت بشما بی احترامی بنمایم خرس در پاسخ گفت پدر شما نسبت به پدر من بی احترامی کرده بود بره گفت از کجا می فرمایید زیرا که پدر من و پدر شما هر دو مرده اند خرس جواب داد فلانه کس بمن گفته است بره عرض کرد دروغ بعرض شما رسانیده است آن وقت خرس غضبناک گردید و گفت الآن خود تو واقعاً نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا حضوراً تکذیب نمودی پس بر آن بره بیچاره حمله نمود و او را نوش جان فرمود ثالثاً فقرهٔ دیگر یکه اسباب این ملاقات گردید این بود که من با دولت روس یا دولت خارجهٔ دیگری بدون اطلاع و مصلحت آنها مذاکره و مراوده نداشته باشم و انگلیسها در مقابل بمن وعده داده بودند که مملکت مرا

از تخطیات دول خارجه محافظت نمایند بواسطهٔ این وعده که بدولت انگلیس داده بودم و تمام
تعلقاتیکه بود را با دولت روس قطع کردم تخت سلطنت افغانستان بتصرف من درآمده حال آنکه
دولت روس بواسطهٔ آنکه چندین سال نمک آنها را خورده بودم و مرا مرخصی و اجازه برای آمدن
بافغانستان داده بودند مرا رهین منت خود میدانستند و روسها مرا بکابل فرستاده بودند مثل
آنکه دست نشاندهٔ آنها بوده باشم و شخصاً من از آنها خیلی ممنون دارم و هرگز مهربانی آنها را
فراموش نخواهم کرد چرا که کفران نعمت بدترین معاصی است ولی با وجود این من حق ندارم که
مملکت و ملت خود را بعوض شکرانه که شخصاً از روسها دارم بآنها بفروشم این ملت و مملکت را
خداوند بمن تفویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و مرا فقط یک نفر پاسبانی مقرر
فرموده است که کلهٔ انسانی را بجهت او نگاهبانی نمایم لهذا بسیار قبیح است از قرار دلیل
مستحفظی که اموالی را برای حفاظت باو سپرده باشند و او اموال مذکور را برفقاء خود بدهد البته
هیچ قراولی این کار را نخواهد کرد تا زمانیکه جان در بدن و فشنگ از جهت تفنگ و تیغ شمشیر از
برای زدن در دست داشته باشد لهذا فطرتیست چون بانگلیسها ملحق شده ام روسها از من
مکدر شدند چیزیکه عهود و وعدهٔ ما را نگاه میدارد فقط ننگ و غیرتی است که خداوند در وجود همهٔ ما
خلق فرموده است بدون آن بسا اوقات تعهدات را شکسته اند و میتوان شکست و امثال
این فقره کم نیست اگر فقط از معاهده مقصود این است که شخص باید راست کردار و بقول خود
صادق باشد پس آن وعده که بتاریخ بیستم ماه ژوئیت سنهٔ ۱۸۸۰ میلادی مطابق سنهٔ ۱۲۹۷ هجری
که سر لیپل گریفن کتباً و شفاهاً بمن وعده داده بود مکفی بود که دولت انگلیس متعهد است
اگر دولت خارجه بدون اینکه افغانها بهانهٔ صحیحی بدست آنها بدهند بمملکت افغانستان حمله
بیاورند محافظت نمایند ولی بعضی از صاحب منصبها رای ایشان این بود که این وعده بشکل عهدنامه
یا نوشتهٔ رسمی داده نشده است لهذا در سنهٔ ۱۸۸۳ میلادی من اراده داشتم که نوشتهٔ مذکور را رسماً امضا
نمایند لیکن با وجود آن میخواستم که از خود فرمانفرمای هندوستان تصدیق وعدهٔ مزبور را

بعبارات مؤکد والفاظ صریح تحصیل نمایم و فرمان فرمای معظم له بجهت اطلاع عموم اهالی دنیا وعده فربور را در محضر عام توضیح و ممضی نماید بهمین جهت بخواستم ملاقات با فرمان فرما نموده باشم تا رفع شک وشبهه در این باب بشود دولت روس هیچوقت با افغانستان نجنگیده بود واین دو ملت یعنی روسها وافغانها هیچ زمانی یکدیگر را نکشته بودند لهذا بین آنها عداوتی نبود وامیدوارم که حالا هم همین قسم باشد لهذا دولت روس دلیلی ندارد که با افغانستان حمله بیاورد یا با مورات افغانستان مداخله نماید غیر ازین امر که افغانستان با دولت برطانیهٔ عظمی دوست میباشد و حالا با دولت روس تعلقی ندارد و بین خاک روس وهندوستان سدی است که راه تخطی روسها را بهندوستان مسدود دارد لهذا بملاحظهٔ همینکه دولت روس بجهت اینکه بهانه بدست آورده با فغانستان حمله بیاورد میتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان وانگلستان دوستی میباشد مقتضی انصاف این است که چه عهدنامه باشد چه نباشد باید انگلستان برای سلامتی ومحافظت افغانستان مسئول بوده باشند واین هر دو دولت باید باهمه یکدیگر متفق وپایدار باشند یا هر دو لی پاشوند در وقت وقوع اشکالات انگلستان باید از افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه معنی لفظ اگر و لکن را در معاهداتی که نموده اند مطرح مذاکره نمایند بر قول خود ثابت بوده باشند لهذا الارد و فرین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ حکمران عاقل تر وهوشیار تری از او در هندوستان هرگز حکومت نکرده است همینکه مشار الیه بحکومت هندوستان نایل گردید لزوم این ملاقات را که با و اظهار داشتم ملتفت شد ومشار الیه شهر راولپندی را برای این ملاقات تعیین نمود و مرا دعوت کرد که با نجا رفته از او ملاقات نمایم بهتر ازین چه میخواستم معجلاً بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیده روز آخر ماه مارس وارد آنجا شدم پذیرائی دوستانه خیلی باشکوهی از من نمودند فرمان فرما و زوجه محترمهٔ ایشان (ودیوک آف کانات دپسر علیا حضرت ملکهٔ انگلستان) و زوجه محترمهٔ ایشان واکثری از صاحب منصبان بزرگ دولت هندوستان و بعضی از حکمرانهای سایر بلاد هندوستان با کمال گرمی مرا پذیرائی نمودند از این ملاقات

بسیار مستفع کردیدم و مقاصدی راکه ازاین ملاقات آرزو میداشتم بانجام رسانیده بتاریخ ۱۲
ماه اپریل از راولپنڈی بکابل مراجعت نمودم بعداز مراجعت خودم بکابل تمام مذاکراتی که بین من
فرمان شده بود کتابچه مختصری نوشته بجهت اطلاع رعایای خود منتشر ساختم دیگر لازم نیست که
شرح آنرا بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را مذکور میدارم این ملاقات بنای دوستی مارا
این قدر مستحکم نمود و تمام اشتباهات مارا بدرجهٔ رفع کرد که درظرف مدت فرمان فرمای
لارد دفرین بین او و من منافشهٔ روی نداد و تمام اکاذیب باطله که نسبت بمن بدولت هندوستان
اظهار نموده بودند مرفوع شد و دوستی این دو ملت آشکارا ظاهر گردید و مطالبی که نوشتنی نبوده
دربین صحبتهای شفاهی قطع و فصل کردید و این مطالب راجع باستحکامات سرحد شمالی و
مغربی افغانستان بود فرمانفرما یک باطری توپهای بزرگ و تفنگ و وجه نقدی بمن داده
وعده نمود که درصورت لزوم باز هم همراهی نماید و از میان این جهت سدی برای پیش آمدن
روسها صورت پذیرفت فرمان فرما را متذکر ساختم که باوجودیکه من درباب پیش قدمی روسها
آگاهی و اخبار از ماسبق داده بودم بملاحظه احتیاط یا بسبب نزاع بین فرق وزرای دولتی
هیچ اقدامی بعمل نیامد و روسها یکی از چهار موانع را که درجلو راه آنها بود از پیش برداشتند یعنی از چول
خیوه و بخارا عبور نموده مرو و سرخس را منصرف کردیدند نه فقط همین بود بلکه (پنجده) را نیز که جزء مملکت
من بود در زمان توقف من نزد شما گرفتند اقدامی که بعد ازین خواهند نمود این ست که کوهستان
پامیر را منصرف خواهند شد اقدام سوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند آورد
و چهارم بهرات یا به شهر دیگری از افغانستان که دران وقت مناسب بدانند حمله آور خواهند
شد لهذا باید ما کوهستان پامیر را قبل از آنکه روسها بگیرند منصرف شویم ولی افسوس اقدامی
بعمل نیامد و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوهستان پامیر را منصرف میباشند
لارد دفرین جواب گفت بجهت محافظت هرات و سرحد شمالی و مغربی افغانستان بشما هرگونه کمک
از قبیل وجه نقد و اسلحه و ادوات حربیه و نیز مهندسین یا صاحب منصبان انگلیس از جهت همراهی

داده خواهد شد و در صورتیکه بیرات حمله بیاورند دولت برطانیهٔ عظمی بهمه قسم از انها جلوگیری مینماید
و ما از برای چنین مطلبی تنبیه دیده ایم لارد معظم له نیز صریحاً و واضحاً وعده نمودند که سالم بودن افغانستان
را محافظت نمایند و اگر دولت خارجه تخطی بی جهتی نمایند آنها را دفع کنند من فقرهٔ مهند سیین و
کمک صاحب منصبان انگلیس را قبول نکردم چون رعایای من اینگونه کمک را مجبد انه
نمی پذیرند و یکر تمام تعهدات و وعده های مشفقانه را قبول نمودم و در عوض وعده دادم
تا زمانیکه انگلیسها بر قول خود ثابت بوده باشند من هم صادق الوعد خواهم بود
بتاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عمومی منعقد کردید یک طرف من نایب علیا حضرت ملکهٔ انگلستان
یعنی لارد دفرن و سمت دیگر من پسر علیا حضرت ملکهٔ معظمه الیها یعنی (دیوک آف کانات) ایستاده
بود و در مجلس مذکور این وعدهٔ دولت انگلیس را که بجهت سلامتی و بقای افغانستان مسئول
میباشند بعموم مردم ظاهر و آشکار نمودم و این کار را برای این کردم که حضار مجلس و اهالی دنیا
بدانند چه معاهداتی دولت انگلیس با من نموده است و بدانند دولت مشار الیها دفاع دولت
خارجه را که بمملکت من حملهٔ تخطیبانه بیاورد بعهدهٔ خود گرفته و نیز اظهار داشتم که در ازاء آن من بعهد
خود صادق و در دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهم بود این اظهارات مرا لارد دفرن
قبول و تصدیق نمود و در این موقع اظهار میدارم بتاریخ ششم اپریل عساکر خود را بجهت
ملاحظهٔ من بمیدان مشق حاضر نمودند و من که در تمام مدت عمر خود مرد سپاهی بوده ام
از تحسین این لشکر با عظمتی را که دولت انگلیس دارد نتوانستم خودداری نمایم ملتی که این چنین
لشکری دارد دیگر خوفی ندارد و همان شب در سر شام فرمان فرمائی جامی بسلامتی من نوشیدو
من در جواب اظهار داشتم از خداوند مسئلت مینمایم تا علیا حضرت ملکهٔ انگلستان و امپر
طریس هندوستان و بدولت و خانواده و تمام هواخواهان دولت او طول عمر عطا فرماید و
با عتقاد من سلامتی افغانستان مبنی بر همین مطلب ست مکرراً این یک مسئله را اظهار
داشتم که دولت روس کوهستان پامیر را قریباً تصرف خواهد کرد و همین مسئله را در سنه ۱۸۸۵ میلادی

که خط سرحدی مغربی و شمالی افغانستان و روس تحدید بشد اظهار داشته بودم و دران موقع
تاکید نموده بودم که قبل از انکه روسها کوهستان پامیر را متصرف شوند خط سرحدی مذکور را از
(خواجه سالار تا (پامیر) و چترال ممتد نمایند ولیکن این اقدام را نه نمودند و روسها پامیر را متصرف
شدند و فقرهٔ ثالثی که پیشبین گوئی نموده بودم الحال در حالت وقوع میباشد یعنی روسها
ایران را بکلی تحت نفوذ خود در آورده اند و نتیجه این خواهد شد که روسها از شاه ایران خواهش امتیازی
می نمایند که خط آهنی از راه سیستان بطرف قندهار و شالکوت بکشند و قدم در کنار خلیج فارس
هم خواهند گذاشت در سنه ۱۸۸۹ میلادی که در ترکستان بودم بلارد لنسدون که در آن وقت
فرمانفرمای هندوستان بود اظهار داشتم که این موقع خیلی مناسب میباشد که در امتداد
سرحد شمالی و مغربی افغانستان قلعه ها بنا نموده و توپها گذاشته مستحکم نمائیم تا از تخطی روسها
محفوظ باشیم اگر روسها ایرادی مینمودند من عذر خیلی موجهی داشتم که اراده نمایم چراکه حالت
مملکت من دران وقت بسیار متزلزل بود و خودم در انجا بودم ولی این اظهارات مثل همیشه
هیچ اثری نبخشید و حالا هم موقع گذشت چراکه روسها خواهند گفت شما چرا لشکر خود را در سرحد
حاضر نمائید و توپها را مهیا می کنید خیلی متاسفم که باظهارات من که تمام تدابیر و مدعا و توطئه
روسها را در باب حرکات آتیه در مشرق زمین که در دل آنها مخفی میباشد میدانستم اعتنائی
ننمودند و متاسف هستم که هیچکس بحرف من گوش نمیدهد نمیدانم آیا صاحب منصبهای انگلیس از
این امر بی اطلاع هستند یا این قدر محتاط میباشند که فقرهٔ مذکور را نمیخواهند ابراز بدارند
از ملاقات زوجهٔ محترمه لارد دفرین که زن بسیار عاقله بود و از ملاقات ڈیوک آف کانات و زوجهٔ
محترمهٔ معظم الیه که تمام رعایای هندی اخلاص قلبی بآنها دارند خیلی مشعوف شدم
و ڈیوک آف کانات مرد سپاهی بسیار مهربان شفیق و صادق و درست رفتار آراسته بود البته
فطرتی است که تمام اهالی نظام شیفته این چنین صاحب منصبی خواهند بود یک فقرهٔ که در این
سفر ملاحظه نمودم اسباب تاسف من گردید و خاطر مرا افسرده و مرا خیلی متالم نمود حالت

نوابها و راجه های پنجاب بود که حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بیچاره ها مثل لباس زنها بود و سنجاقهای
مرصع بسر خود زده بودند که گوشواره ها و دست برنجن ها و گردن بندها و دیگر زیورها که عموماً اسباب زینت
زنها است بخود آراسته بودند و بند شلوارهای آنها مرصع بود و زنگهای کوچک در حلقه شلوار شان
تا پشت پای آنها آویخته و این اشخاص در جهالت و تنبلی و لهو و لعب مستغرق بودند و نمیدانستند
که در دنیا چه وقایع حادث میشود و در دنیا چه میباشد و بکلی نمیتوانستند راه بروند چرا که اینها ابداً
عادت براه رفتن نکرده اند و خیال مینمایند که راه رفتن کسر شان آنها است و اینها تمام
اوقاتشان را صرف شرب مسکرات یا کشیدن تریاک مینمایند بحالت این بیچاره ها نهایت افسوس
خوردم که آنها را مثل مردهای زن طبیعت میدیدم و بحالت رعایای بیچاره که توقع عدالت و
سیاست از اینها داشتند متأسف شدم یک سبق دیگر هم ازین سفر تحصیل نمودم و آن اینست
که هر چه بیشتر اتفاق افتد که خودم و پسرها و صاحب منصبهایم انگلیسها را ملاقات نمایند و با آنها
آشنا شوند بهتر خواهد بود چرا که بمن معلوم شد این صاحب منصبها مثل لارد دفرین و دیگرها که گاه گاهی آنها
را ملاقات نموده بودم زود دوست میشدند و هر چه با یکدیگر آشنا میشدیم همدیگر را زیادتر محترم
میداشتیم و این امر بهتر اسباب سهولت گذشتن کارها میشد و نیز گمان میکنم این گونه ملاقاتها
عداوت دیرینه را که بین این دو دولت بوده است رفع و متفرق میسازد و دوستی ما بیشتر از پیشتر
محقق میشود و آن وقت دلیلی و موقعی بدست مردم نخواهد آمد که بمخالفت یا گفتگو نمایند و نیز
معلوم نمودم که بهترین وضعی برای گذرانیدن بعضی امورات مذاکرات شفاهی است مصمم
گردیدم که خودم بانگلستان مسافرت نمایم و نماینده های خود را هم گاه وقتی آنجا بفرستم و نیز
مردها و زنهای انگلیس را بجهت دولت افغانستان مستخدم نمایم تا مراوده بین لندن و
کابل استمراری باشد اقدام مذکور این دو دولت را بیشتر از سابق بهمدیگر نزدیک خواهد نمود ولیکن
افسوس است هر چه بیشتر سعی مینمایم که انگلستان و کابل را بیکدیگر نزدیک نمایم گویا بعضی از
صاحب منصبهای انگلیس بیشتر سعی میکنند که اینها را از یکدیگر دور نگاه بدارند و آنها را از همدیگر

جدا نمایند در اواخر فرمان فرمائی لارد دفرین بعضی مطالب وقوع یافته لازم گردید که مطالب مذکور را خودم شخصاً با سفارتی که آنرا بجهت این مقصود بکابل دعوت نموده بودم قطع و فصل نمایم ولی موقعی بدست نیامد و در ماه نومبر ۱۸۸۸ میلادی لارد دفرین از هندوستان رفت و اسباب تاسف و حسرت تمام رعایا و دوستان سلطنت هندوستان گردید چون مردم سیاسی دان عاقلی مثل فرمان فرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او عمومی و بی پایان بود وجود زوجه محترمه لارد دفرین هم در هندوستان کمتر از وجود شوهرش مغتنم نبود مشارالیها اول کسی بود که بانی بنیان عالی مریضخانه های زنانه برای زنهای هندوستان گردید و صرف نظر از اقدامات دیگر بجهت همین یک فقره هم اسم مشارالیها در تواریخ هندوستان تا ابد درخشان خواهد بود زیرا که مشارالیها یکی از خواتین مجلله بزرگوار بوده است و غمخواری او نسبت با مثال خود زیاد تر از سایر زوجات فرمان فرماهای سابق بوده است بعد از آن لارد لانسدون بفرمانفرمائی هندوستان منصوب گردید از این تاریخ زمان اشکالات و مناقشات بین افغانستان و بریطانیه عظمی مجدداً شروع گردید در این کتاب شرح این مطالب را بیان نمینمایم اولاً بجهت اینکه کتاب گنجایش ندارد و ثانیاً برای اینکه شایسته نیست که مطالب مذکوره را آشکارا بیان نمایم همین قدر کفایت میکند که اظهار بدارم در آن وقت آن اشخاص بزرگ امنیت طلب که مشاورین فرمان فرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل (سر دانلد استیوارت) سپه سالار هندوستان و سایرینی که اسامی آنها را اظهار نمیدارم چون می ترسم که مرا متملق بشمارند و جنرال امیر احمد خان که از جانب من بدربار دولت هندوستان بسفارت مامور بود و از عقل و تجربه خود روابط دوستی در زمان فرمان فرمائی سه نفر از فرمان فرماها استحکام داده بود از این دنیا رحلت نموده بود لارد رابرتس بمنصب سپه سالاری هندوستان منصوب گردید و مشارالیه طالب پولتیک پیش افتادن در امورات بود و دولت هندوستان شروع بمداخله نمودن با سرکرده های سرحدی افغانستان نمود و کوه خوجک را (تنل) زده (یعنی سوراخ نموده) راه آهن خود را بطرف چمن نو که نقطهٔ سرحدی

افغانستان است ممتد نمودند و از همان سمت عساکر خود را هم به سرحد افغانستان نزدیک تر آورده مشغول ساختن استحکامات و تدارکات دیگر باندازه کردید که افغانهای جاهل وبی تربیت اشتهار داده که راه آهن انگلیسها عنقریب داخل قندهار میشود و لشکر انگلیس بکابل حمله می آورد و لهذا لازم است که ما هم بجهت جهاد حاضر باشیم و در این وقت مراسلات (لارد لانسدون) بمن رسید و تحریر مراسلات مذکور بقسمی بود که من بعبارات آن مانوس نبودم و از وضعی که سایر فرمان فرمایان هندوستان داشتند خیلی تفاوت داشت و وضع تحریر مشار الیه متحمل نه بود و در امورات حکومتی داخله من مصلحت میداد و میکفت که با رعایای خود باید چه قسم رفتار نمائی من تحکمات او را نمیتوانستم تحمل نمایم چرا که اگر من تعرض نمینمودم دولت انگلیس خیال مینمودند که آنها حق دارند در امورات داخله من مداخله نمایند و این معنی بکلی مخالف شرایط عهدنامه ما می بود و در آن وقت من مشغول ساختن (؟) بدادی بودم که مشرف بر راهائی که از روسیه ترکستان می آیند میباشد و نیز مشغول مستحکم نمودن نقاط دیگر سرحدی شمالی و مغربی افغانستان بودم و نیز اراده داشتم که بهرات رفته استحکامات آنجا را ملاحظه نمایم و عساکر داوطلب از طوایف درانی و غلیجان که بین هرات و قندهار میباشند بگیرم در آن وقت مراسلاتی از کابل و قندهار بمن رسید که انگلیسها راه آهن خود را میخواهند داخل خاک افغانستان نمایند و عساکر خود را نزدیک سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری میباشند و در مراسلات مذکور نیز نوشته بودند که سرکردگان سرحدی افغانستان که خود سر بودند و تا حالا کناره جوئی میکرده اند الحال شروع بمداخله نمودن در امورات کرده اند حتی بعضی اشخاص گفتند که انگلیسها خیال دارند قندهار و کابل را تصرف نمایند این اطلاعات که مزید بر مراسلات غیر معتاد فرمانفرما بود اسباب وحشت من گردید لهذا حضور خود را در مرکز سلطنت لازم دانسته با وجود آنکه مشغول کار معتنابهی مستحکم نمودن سرحدات شمالی و مغربی مملکت خود بودم مجبور شدم که معجلاً بکابل رجعت نمایم و در تابستان سنه ۱۸۹۰ میلادی وارد کابل گردیدم و سردار نور محمد خان را که از جانب من حاکم قندهار بود و مانع از آوردن راه آهن را در داخله مملکت نشده بود و در باب

آن اطلاعی هم بمن نداده بود معزول نموده اورا بکابل احضار کردم مشارالیه بخزانهٔ دولتی
هم مبلغی وجه نقد باقی کار بود زمانیکه مشارالیه مشغول بپرداختن محاسبات خود در کابل بود وفات
کرد حکومت لارد لانسدون بهیچگونه تشویشات ناگوار بجهت من فراهم آورده بود قانع نگشته اقدامات
دیگر هم نمود حتی توپهائیکه من از پول خود در هندوستان خریدم جلوگیری کرده نگذاشتند بکابل
بیاورند علاوه بر آن تجار من بمن اطلاع دادند که حکام سرحدی مال شخصی تجار افغان را از قبیل
آهن و فولاد و مس وغیرها را جلوگیری نمودند بهانه اینکه اینگونه اجناس بجهت ادوات حربیه میباشد
ومیگویند تا زمانیکه درباب دوستی افغانستان بما یقین حاصل نشود ما نمیتوانیم این اجناس را
بگذاریم که داخل افغانستان نمایند از این بیشتر دیگر چه بی احترامی نسبت بمن میخواستند بنمایند در
نظر رعایای خودم مختصر شدم توپهای مرا مانع شدند و اجناس تجار را هم جلوگیری نمودند اینکار
در تواریخ ملل متمدنه که بین آنها در همه جا تجارت بوضع آزاد و بسیت تازه گی داشت اگر من مثل امیر
شیرعلیخان و بعضی از حکمرانهای سابق افغانستان عجول و بی تجربه بودم یقیناً جنگ در گرفته
یا بجهت کمک بروسها رخ می نمودم و این امر محتمل منجر بخرابی من میشد و زحمت تازه هم بجهت دولت
هندوستان فراهم می آمد من هم شاید چنین مراسله در جواب مراسلات دولت هندوستان مینوشتم
که منجر باین میگشت که آنها بمخالفت من بجنگند ولی من بسیار زیرک بودم و بهانه بدست آنها نمیدادم
که متعرض من بشوند فقط از اقدامات فقرات مذکوره اجتناب نمودم بلکه کمال بی اعتنائی را
هم بخرج دادم دولت هندوستان از وضع حرکات من چنان مطمئن گردیدند که در موقع بسیار
نازکی زمانیکه از جهت اغتشاش طائفه هزاره که در مملکت من پیدا شده بود پریشان بودم دولت
مشارالیها بامر دیگری هم اقدام نمودند و این اغتشاش در تمام افغانستان چنان سرایت
کرده بود که حتی مستخدمین خودم از نزد من فرار نموده بشورشیان ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از
شهر کابل و از ده فرنگ هم که از مضافات کابل است باشورشیان ملحق شده بودند در تمام مملکت
من هزاره ها بمخالفت من میجنگیدند و خوف شورش عمومی میداشتم در چنین وقتی کمکی که از هندوستان

بمن رسید البته با نوشته می بود باین مضمون که دولت هندوستان نمی تواند بجهت وعده های مبهم نامعلوم شما برای دعوت نمودن سفارت انگلیس بکابل انتظار بکشد لهذا لارد رابرتس سپه سالار هندوستان با لشکر زیادی بجهت محافظت او بکابل فرستاده میشود بپذیرفتن ده هزار نفر سربازی که باید آنها را مثل مهمان خود پذیرائی بنمایم کار خیلی صعبی بود چون میبایستی صد هزار نفر سرباز را بجهت پذیرائی آنها حاضر نمایم لهذا چون دیدم که دولت هندوستان در صدد فراهم آوردن اشکالات میباشد بدون اینکه احدی از مامورین دولت من غیر از منشیهای مخصوص از اراده من مطلع بشوند مراسله بعنوان لارد سالیسبری که صدر اعظم دولت برطانیه عظمی بود نوشته بتوسط یک نفر دوست خود بانگلستان فرستادم دران وقت لارد کراس وزیر امور هندوستان و سرجان کارست نائب او بود من از ایشان امتنان دارم که مراسله مرا بملاحظه لارد سالیسبری رسانیدند اگرچه تمام خواهشهائی را که در مراسله خود نموده بودم نه پذیرفتند ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد ولکن مناقشاتی که بین دولت من و لارد لانسدون بود بکلی مرتفع نگردید تا زمانیکه رابرتس از هندوستان رفت و جنرال (سر جورج وایت) بعوض او بسپه سالاری هندوستان منصوب گردید و سفارت سر مارتیمر دورند در سنه ۱۸۹۳ میلادی بکابل آمد از اظهار این امر مشعوفم که بعد ازان لارد لانسدون و من باهم دوست شده از یکدیگر مفارقت نمودیم و من خیلی آسوده شدم نظر بحالات تواریخ زمانهای گذشته افغانستان از ملاحظه این معنی نتوانستم صرف نظر نمایم که هر فرمان فرمائی که خواسته و توانسته است جنگی برپا نماید چراکه مشارالیه در کارهائی که راجع بدولت افغانستان بوده اختیار کامل داشت و چون مجلس پارلمنت برطانیه عظمی فقط قول فرمانفرمایان را اصغا می نمودند لهذا مضطرا بدون حقیقت رسمی حکم آن مسئله را بحقانیت فرمان فرماها می نمودند حقیقتش این بود که حکمرانهای افغانستان نماینده در دربار دولت انگلستان نداشتند و وسایلی هم بدست آنها نبود که دولت انگلیس را از حقیقت مسئله از جانب طرف مقابل مطلع سازند لهذا خیلی مایل بودم که نماینده من در دربار فرمانفرما مثل آنکه همیشه بوده است مقیم باشد و نیز بتوانم که با دولت انگلستان هم مذاکرات بنمایم بسبب

رفتاری که حکومت لارد لانسدون نسبت بمن کرده بود مجبور شدم که لزوماً این اقدام را بنمایم و
رفتار لارد کورزن نزدیک بود که مرا بجنگی بیندازد و اگر درین امر دیگری غیر از من بود یا بروسها تکیه میکرد و این
اقدام مثل امیر شیرعلیخان منجر بخرابی او میشد یا مثل یعقوبخان با دولت هندوستان بعضی تعهدات
می‌نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلاشک او را خراب میکرد تمام این جور واقعات
زمان گذشته بجهت من سرمشقی بود اسلاف من از اینگونه تدابیر دوچار خسار تنها نشده بودند ولی من از
سبقی که اشتباهات آنها بمن آموخته بود منتفع گردیدم از تصور این امر مکدر بودم که دولت
افغانستان تا یکدرجه تحت امر و فرمانفرمائی که بهندوستان مقرر شده میباشد و من که امیر افغانستانم
آلت بازیچه هستم که فرمان فرمای هر شکلی خواسته باشد آنرا بگرداند هنوز هم ساعی هستم که افغانستانرا
ازین خطر دائمی برهانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیلی ندارد که نسبت باو مثل دولت
آزادی رفتار ننمایند و نیز میدانستم که اگر از جانب من نماینده در لندن باشد مردمان افغانستان که
از نیک فطرتی انگلیسهائی که در خود انگلستان میباشند و از قوت سلطنت برطانیه عظمی کمتر
اطلاع دارند بتوسط یکی از هموطنان خود که نماینده آنها در لندن باشد بهتر بصیرت پیدا می‌کنند
و از بودن یک نفر مامور رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تالیف قلوب افغانها نسبت
بانگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن برطانیه عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر اسباب
ازدیاد روابط و علایق دوستی طرفین خواهد شد و این دو دولت از یکدیگر بهتر خبردار خواهند شد برای
حصول این مقصود و برای بعضی مطالب دیگر که بخیال من مناسب بود امنای دولت انگلیس را مطلع
سازم و برای شرفیابی خدمت خاتونی که بزرگتر از او هیچ در این عالم بتخت سلطنت جلوس ننموده
است مصمم شدم که خودم بانگلستان بروم میدانستم که فوائد زیادی بوسیله باب مراوده که خودم
با ملت انگلیس مفتوح نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سر مارتیمر دوراند از کابل بانگلستان
در بهار سنه ۱۹۰۴ میلادی دعوت نامه بمن رسید از حصول مقصود خود بسیار مشعوف گردیدم این دعوت
رسمی را (سر هنری فولر) که آن وقت وزیر امورات هندوستان بود امضا نموده بود و خلاصه مضمونش این

بود که علیا حضرت ملکهٔ انگلستان مرحمت فرموده شما را یا یکی از پسرهای شما را دعوت میفرماید که بجهت
ملاقات علیا حضرت ایشان تشریف بیاورید مراسلات دوستانه هم از والاحضرت ولیعهد انگلستان
(ودیوک آف کانات) و دیگر امنای بریطانیه عظمی بمن رسیده اظهار داشته بودند که مایل میباشیم از ملاقات
شما مسرور گردیم ولی از کم سعادتی در همان اوقات ناخوش شدم و مرض این قدر امتداد و اشتداد پیدا
نمود که امید زندگانی من کمتر بود تمام اطبا در بار من که هملتن خانم در آن وقت باتفاق آنها معالج
من بود از ابتلاء من متوحش بودند قبل از آنکه جواب دعوت نامه را بنویسم مراسله از جناب جلالتمآب
(مستر ژوژ رکرزن) (که حال لارد کرزن است) بمن رسیده اظهار داشته بود که من بطرف چترال
و کوهستان پامیر عازم هستم و مایلم که شما را هم ملاقات کنم و منتظر اجازه میباشم که بکابل آمده از شما دیدن
نمایم لهذا جناب معزی الیه را دعوت نمودم و ایشان چندروزی در کابل مهمان من بودند چندین
نقره صحبتهای دوستانه بین ما ها شده هر چند معزی الیه زبان فارسی نمیدانستند و من زبان
انگلیسی را نمیدانستم ولی بتوسط منشی باشی با یکدیگر تکلم مینمودیم از این صحبتها معلوم شد که معزی
الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اطلاع و مجرب و بلند همت میباشد و نیز معزی الیه بسیار
ظریف و شوخ بود و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگرچه ملاقات مستر کرزن شخصی و دوستانه
بود و بهیچ وجه سمت رسمیت نداشت ولی باز هم با تمام امورات معتنابه دولتی را مطرح مذاکره
نمودیم فقرات مخصوصی که صحبت داشتیم در باب سرحد شمالی و مغربی افغانستان و در باب
جانشین من بتخت سلطنت بود و پسرهایم حبیب الله خان و نصر الله خان مستر کرزن را بمنازل
خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار خوش گذشت از ملاقات معزی الیه بین قدر مسرور شدم
که میل و خواهش من بیشتر شد در اینکه خودم و پسرهایم و مامورین من و سایر بزرگان مامورین انگلیس
را اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات نمائیم ولی بکمال یاس و تاسف را دارم که ناخوشی من مرا از این مسرت
محروم ساخت و پسر ارشد من که کاملاً استعداد اینگونه سفر را داشت و زبان انگلیسی را هم
میتوانست تکلم نماید نتوانست برود بعلت آنکه مبادا در زمان غیبت او وقعه برای من روی دهد

وعلاوه بران تمام امورات دولتی هم دران وقت بعهدهٔ او بود پسر دیگری که بکمال رسیده باشد
سخص نصرالله خان برادر صلبی وبطنی حبیب الله خان بود لهذا او را مامور نموده که از جانب من بانگلستان
مسافرت نماید علاوه بر مراسلاتیکه بعنوان علیا حضرت ملکه وشاهزادگان عظام خانوادهٔ سلطنتی
وامنا دولت برطانیه عظمی باو سپرده بودم کتابچه دستور العملی هم باو دادم وامر نمودم که در تمام مسافرت
خود از ان دستور رفتار نماید پسرم در ماه اوریل سنه ۱۸۹۵ میلادی از کابل عازم گردیده در ماه مه وارد
لندن گردید ودر ماه اوت از لندن حرکت نموده در زمستان همان سال از راه کراچی وقندهار
بکابل مراجعت کرد ولی بکمال یاس دارم که این مسافرت اسباب مخارج بیفایده زیادی
بجهت هر دو دولت فراهم آمد چرا که مسافرت مذکور بکلی مثمر ثمری نشد زیرا که نه فقط بین اشخاص بزرگ
بلکه حقیرترین اهالی مملکت ما رسم این است که نباید خواهش مهمان را رد نموده او را مایوسانه برگردانند اگرچه
دشمن هم باشد وامکان ندارد کسی داخل خانهٔ میزبان خود بشود وتوقع مهربانی نداشته باشد ولی
خواهش پسر مرا بسردی اصغا نموده وباشیرین زبانی رد کردند وپسر مرا که پسر یک نفر سلطانی ومهمان
سلطانی بزرگ بوده است مایوسانه برگردانیدند گمان میکنیم خواهشی که نموده بودم که نمایندهٔ من
در لندن باشد یا اقلا اجازه بدهند که با دولت انگلستان مستقیما مذاکرات نمایم وبا دولت هندستان
هم محاورات داشته باشم در مجلس پارلمنت بطوریکه شاید اظهار ومنکشف نشده بود والا اکثر مجرب
ترین اجزای پارلمنت فواید این مطلب را بجهت استحکام دوستی این دو دولت وبرای تقویت وتربیت
افغانستان ملتفت میشدند ولی در خصوص این فقره در یکی از فصول مابعد که در باب تدابیر آتیهٔ
افغانستان میباشد قدری بیشتر وواضح تر شرح خواهم داد وعجالتا بجهت مطالعه کنندگان این
کتاب همین قدر کافیست که محاورات متعارفی بین هندوستان بتوسط نمایندهای مسلمان
آنها میباشد که در کابل وکلکته اقامت دارند وهمان رسم قدیم رد وبدل میشود معنی این فقره اینست
که تمام دنیا ترقی بنماید وحالات واوضاع این دو مملکت تغییر بپذیرد ولی رسم قدیم مذاکرات آنها
نباید اصلاح بشود دیگر دو کلمه بجهت اظهار تشکر از علیا حضرت ملکه وتمام اجزای خانوادهٔ سلطنتی و

بزرگان و عموم اهالی انگلستان برای مهربانی که نسبت به پسرم که نماینده من بود نموده بود بدبیان
می نمایم و البته جهت رفتار سرد بعضی از مامورین مراد اینست که از مهمومیتی که دارم صرف نظر نمایم
از اظهارات مهربانیها یکه علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت به پسرم نصرالله خان فرموده اند
بسیار مشعوف میباشم یک فقره اظهار مهربانی مذکور اینست که علیا حضرت ملکه معظم الیها
نشان درجه اول سنت میخائیل و سنت ژورژ بدو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان و نصرالله
خان اعطا فرمودند پسرم کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع معاشرت انگلیسها نوشته
و آن کتابچه در مطبع کابل بچاپ رسیده است ولی چون مقرون باصلاح نبود کتابچه مذکور را توقیف نموده منتشر نساختم

## فصل ششم درباب سرحدات افغانستان و سفارت سرمارتیمر دوراند

مطالعه کنندگان کتاب من البته تا بحال باید دانسته باشند که من بچه قسم افغانستانرا سلطنت
ساخته ام افغانستانی که قبلاً بچندین حکومتهای خود سر منقسم بود و هر رئیسی جداگانه در انجاها
ریاست داشته است و نیز سنجیده باشند که بچه قسم مملکت خود را که در وقت جلوس من بتخت
سلطنت غیر از شهر کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر نبوده است چه قدر وسعت
داده ام و البته مسبوق شده اند که بچه قسم ولایات قندهار و هرات را در سنه ۱۸۸۱ میلادی متصرف
گردیدم و ولایات روشان و شغنان را در سنه ۱۸۸۳ تصرف نمودم (هر چند شغنان تا سنه ۱۸۹۵ متنازع
فیه بود و در سال مذکور بتوسط سفارت سرمارتیمر دوراند قرار محل مذکور رسماً داده شد) در همان
سال حاکمی از جانب خود موسوم به غفار خان تاتار بعوض علی مردان خان که سرکرده بومی واخان
بود بحکومت واخان مقرر داشتم واخان مملکت کوهستانی بطرف جنوب شغنان
میباشد و بطرف جنوب واخان چترال واقع است مطالعه کنندگان کتاب
من نیز مطلع شده اند که بچه قسم میمنه را در سنه ۱۸۸۵ میلادی بقبضه اقتدار در آوردم
و نیز هزاره جات را در سنه ۱۸۹۳ و کافرستان را در سنه ۱۸۹۵ مفتوح نمودم و مملکت خود را وسعت دادم

اگرچه کافرستان را بعد از سفارت سرمارتیمر دوراند قرار داده بودند ولایت مذکور جزء مملکت
من باشد چگونه مسخر کردم وقتی که مشغول بهم زدن وضع حکومتهای موروثی مستقلاً افغانستان
بودم که مملکت را بصورت سلطنت قوی درآورم از لزوم این امر که سرحدات مملکت خود را با ممالک
همسایه‌ها تحدید نمایم غافل و بی‌خیال نبودم خوب میدانستم که بجهت سلامتی و محفوظ بودن سلطنت
من لازم است که خط های سرحدیرا که بین ممالک من و همسایه‌های من میباشد تحدید نمایم برای
اینکه بتخطیات آنها جلوگیری شود از مناقشات و منازعات آسوده باشم میدانم که درین مادّه رسم
دولتهای معظمه براین است که ولایات جزء را ضمیمه مملکت خود نمایند و بجهت پیشرفت خیال خود که
ممالک ضعیف را بممالک خود ملحق نمایند متمسک بتدابیر و تمهیدات مختلفه میشوند مثلاً تدبیر اول اینست
که ملل ضعیف را بین خود منقسم مینمایند و باین وسیله هر یک از غاصبین قوی قسمت خود را می برند و
از عدالتی که این دولتهای قوی در حق ملتهای ضعیف اجرا میدارند حکایت مرد فقیری که
ساعت او را دزد برده بود بخاطرم رسید مشار الیه نزد یکی از سرکرده های دزدها که خود را حاکم مینامید
عارض شد حاکم گفت من نمیتوانم ساعت شما را پیدا نمایم ولی قسمت مرا چه میدهی آن مرد بیچاره
تظلم میکرد و میگفت من نیامده ام که چیزی بشما بدهم بلکه آمده ام چیزیرا که از من برده اند بدست
آورم در جوابش حاکم گفت دلیلی ندارد که شما ساعت خود را از شخصی که از من ضعیف تر میباشد بدهید و
من از جهت خود بهره نبرم لهذا زنجیر ساعت را برای خود از او گرفت بعد از آن مرد بیچاره خیال کرد
که اگر نزد اقضی القضاة بروم دیگر که اسباب زینتی نزد من نیست باو بدهم لابد قسمت او عمامه و لباسهای
من خواهد بود پس برای خودم هیچ لباسی باقی نخواهد ماند که خود را بآن بپوشم لهذا مشار الیه بهمین
قدر عدالت قانع شده بمنزل خود مراجعت کرد کمان من براین است اگر مطالعه کنندگان
کتاب من این عدالت را با فقرهٔ معامله چین مقابله نمایند خواهند دانست که من برخطا نرفته ام
تمهید ثانی اینست که دول معظمه با همدیگر مشغول اسباب چینی و اتفاق پنهانی میشوند و این کارها
را سیاسی دانی و پولتیک مینامند و باهمدیگر قرار میدهند که اگر شما فلان مملکت را متصرف

شوید و با فلان مملکت را متصرف درآوردیم متعرض حال یکدیگر نخواهیم شد نوع ثالث متصرف
شدن این ولایات این است وقتیکه سرحدات خود را با دولت همسایه تحدید می کنند بعض مملکتها را
که خیال دارند بتصرف خود درآورند غیر معین میگذارند و اینها را ولایات بیطرفی مینامند و بدولت
همسایه خود میگویند که این ولایات باید مستقل باشند و نباید شما یا ما متعرض حال آنها بشویم باین بهانه
که اینگونه مملکتها یا ولایتها را مستقل بنامند دیگر ادعای دول ضعیف همسایه را نسبت بآنها که تماماً یا
جزواً مال خود آنها میباشد باطل میگردانند بعد از آن درین مملکتی که اسماً مستقل میباشد باین قسم
شروع ببازی درآوردن مینمایند برئیس این ولایت مستقل یک راس اسب سواری پیر از کار افتاده
با چند دست لباس نظامی کهنه و چند لوله تفنگ و شش میله داده و باو میگویند که ما دوست
یکدیگر خواهیم بود و دوستی ما بجهت شما کافی ست که شما را از حمله یا تخطی همسایه شما نگاه بدارد و شما باید دوست
و رفیق مطلق العنان ما باشید آن بیچاره خیال میکند در صورتیکه اینها آزادی او را تصدیق دارند
چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم و بر عکس بجهت او فایده هم دارد که آنها مسئولیت حفاظت
او را از تخطیات خارجه بعهده خود بگیرند ولکن چندی نمیگذرد که اینها بسهولت بهانه پیدا می کنند این
رئیس مستقل بیطرفی را متهم میسازند که عهد دوستی صادقانه خود را شکسته است یا بعضی اوقات
رعایای خود او را تحریک میکنند که از تعدیات او باین قاضیهای بزرگوار تظلم و استدعای عدالت
نمایند و بعد از اصغای یک دو فقره ازین بهانه ها مملکت او را متصرف میگردند اگر دولت همسایه بگوید این
اقدام شما برخلاف عهدنامه میباشد و شما باید این ولایت مستقل را واگذار شوید بجواب میگویند
بلی این ولایت آنوقت مستقل بود ولی حکمران آنجا عهدنامه با ما نموده خود را و ولایت خود را تحت
حفاظت و در حوزهٔ اقتدار ما درآورده لهذا شما حقی ندارید که بعلاقه جات ما متعرض بشوید در اینجا
این مسئله تمام میشود بهمین قسمها دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایاتی را که بسمت شمالی
و مغربی رود جیحون در سرحد افغانستان واقع است متصرف گردید و نتیجه این نفوذ و محافظت
این شد که روسها تمام این ولایات را بلع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام ولایاتی را

که بسمت شمالی مغربی و شمالی مشرقی افغانستان واقع است و در زمانهای فترت هم جزء سلطنت افغانستان بوده است تحت نفوذ و محافظت خود در آورند اسم این ولایات را آزاد گذاشتند و آنها را باسم حکومتهای بین افغانستان و هندوستان موسوم نموده رفته رفته تحت اقتدار خود در آورند عادت رؤسای این طوایف سرحدی این بود که در تابستان وقتیکه هوای ولایت خودشان گرم میشد نزد حکمرانهای افغانستان می آمدند و با مرای افغانستان میگفتند که ما دوست شما میباشیم و از انها وجه نقد و خلعتها میگرفتند و در زمستان نزد حکام هندوستان میرفتند و از انها هم وجه نقد و خلعتی میگرفتند از این جهت این هر دو دولت آنها را تحت محافظت خود میدانستند و در واقع آنها تحت محافظت این چند دست خلعتها بودند هیچ یک از امرای بخارا یا افغانستان نتوانستند از دولت روس یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقله مذکوره را متصرف نکردند و دولت روس یا انگلستان هم بقسمت یکدیگر دست اندازی نمیشوند چراکه اگر طرف مقابل مواخذه میکرد جواب میدادند که این ولایات در حوزهٔ تصرف و اقتدار ماست و شما حق ندارید مداخله نمائید چون دیدم هر دو دولتی ساعی ست هر قدر از این ولایات را که بجهت او ممکن باشد تصرف نماید من هم سعی نمودم هر قدر پیشرفت کند قسمتی از این ولایاتی که سابقاً جزء افغانستان بوده والحال تحت حکمرانی رؤسای خودسر بوده و با آنها دوست شده متصرف کردیدم همان اوقات نیز اقدام کردم که خطوط سرحدی خود را با همسایهای خود قبل از اینکه جلو بیایند تحدید نمایم در مادهٔ تحدید خطوط سرحدی قطع و فصل این مسائل با دولتین ایران و چین زحمتی نداشت چراکه نه قوت داشتند و نه اراده داشتند که قطعهٔ خاکی را که داخل حوزهٔ افغانستان است متصرف شوند لهذا بدون اشکالی یا گفتگوئی خط سرحدی بین افغانستان و ایران از کوه سیاه تا نزدیک (دهنهٔ ذوالفقار) تحدید گردید و همان قسم گوشهٔ کوچکی از افغانستان که نزدیک (واخان و روشان) میباشد و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوئی تحدید شد

## تقسیم سرحدات بین روس و افغانستان

مشکل ترین و معتنابه ترین سرحداتی که باید تقسیم و تحدید بشند بین مملکت من و مملکت دو نفر

از قوی ترین همسایهایم بود یعنی دولتین روس و انگلیس که دو دولت بزرگ در خاک آسیا میباشند
هر چند واقعاً بزرگترین دولتهای دنیا نبوده باشند و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که
همیشه در صدد تصرف ممالک دیگران میباشند اگرچه اکثر اهالی ممالک مشرق زمین که اینها مفتوح نموده
بواسطهٔ گرانی و قحطی آنجاها متصلاً میمیرند و اینها بجهاتی که بر خودشان معلوم است هر ساله هر قدر که
پیشرفت نماید مشغول تصرف سایر ممالک میباشند و دائماً بجلو میروند مملکت من مانند گوسفند بیچاره ایست
که از دو طرف شیر و خرس بچشم طمع خیره خیره او را می پایند و بدون محافظت و مدد حافظ حقیقی این طعمهٔ
کوچک نمیتواند تا مدت زیادی خود را در این میانه نگاهداری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی
خود توسط و وساطت دولت انگلیس با دولت روس تحدید نمایم و بعد از مذاکرات متعارفی که با دولت
هندوستان در این باب بعمل آمد کمیسیونی که مرکب از مامورین دولت هندوستان و مامورین من بود
در ماه نوبت سنه ۱۸۸۴ میلادی تشکیل یافت که این مسئله را قطع و فصل نماید رئیس کمیسیون انگلیسها
(جنرال سر تیبر لمزدن) بود و رئیس کمیسیون روسها (جنرال زیلینای) بود و جواب مراسله که از جنرال انگلیس بمن
رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه وعده بروسها نداده بودم که حالا آنها بتوانند آنرا
نسبت بمن اظهار نمایند لهذا بهیچ وجه از آنها خوفی ندارم و تا زمانیکه قوت داشته باشم یک ذره خاک
افغانستان را بروسها واگذار نخواهم نمود لهذا باید خط سرحدی را بین مملکت روسیه و مملکت من با عزم جزم
تحدید نمایند ولی افسوس نتیجهٔ خوبی حاصل نشد روسها از اینکه سرحدات خود را با آنها تحدید ننمودم رنجیدند
و آزرده خاطر گشتند زیرا که مقصود این بود که جلو تخطی آنها گرفته شود مخصوصاً اسباب رنجش آنها این
بود که من سرحدات مذکور را بوساطت انگلیسها تحدید نمودم بدین جهت روسها بعجله که ممکن
بود رو بطرف سرحدات افغانستان جلو می آمدند من چون از قصد آنها مطلع شده بودم که میخواهند (پنجده)
را بگیرند خیلی سعی نمودم که انگلیسها را وادارم بمن اجازه بدهند که با زهم لشکری فرستاده پنجده را مستحکم
نمایم و دلیل هم اقامه کردم که اگر جنگ هم نشود ضرری ندارد و لشکر من در خاک خودم اقامت داشته
باشند ولی دولت انگلیس نصیحت مرا قبول ننمود و نتیجه این شد که نفوس زیادی هم تلف گردید

وچنانچه قبلاً مذکور شد در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری روسها پنجده را متصرف شدند و در ماه
می سال مذکور فرمانفرمای هندوستان بمن نوشت که روسها قبول نموده اند که ذوالفقار را
بعوض پنجده تخلیه نموده بشما واگذار کنند و خط سرحدی بسمت (کلران و ماروچاق) معین شود و نیز فرمانفرما
نوشته بود که این قرارداد را روسها قبول نموده اند من بجواب مراسله فرمانفرما نوشتم که این قرارداد را
من هم قبول دارم و از معزی الیه خواهش نمودم که سواد قرارداد نامه مذکور را برای من بفرستند
بتاریخ نهم ماه می سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق با سنه ۱۳۰۲ هجری (کرنیل سر ویست رجوی) بعوض (جنرال لمسدن)
مامور گردیده مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سر ویست رجوی سندهائیکه رعایای من در اثبات
خاک خود ارائه مینمایند کافی ندانسته باز هم اصرار دارد که سندهای دیگر ابراز دارند و این اسباب
رنجش افغانها گردیده بود و من هم مکدر گردیدم ولی آخر الامر ملتفت شدم تحقیقاتی که سر ویست رجوی
بعمل می آورد و سندهای دیگر مطالبه مینماید ثابت میکند که مشارالیه بسیار شخص عاقل و دوراندیشی
میباشد و نسبت برعایای من دوست است و میخواهد هر قدر ثبوتی که ممکن باشد تحصیل نموده ادعای
افغانها را محکم نماید و مشارالیه بدون نزاع یا زحمتی تمام مسئله سرحد را قطع و فصل نموده بعد از انجام
آن خود و همراهان او که بهندوستان مراجعت می نمودند در ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۶ میلادی بکابل آمده
مرا ملاقات کردند و من از خدمات آنها این قدر مشعوف بودم که هر پذیرائی که در قوه داشتم از آنها نمودم
و سر ویست رجوی و قاضی اسلم خان (کرنیل هولدیچ و کرنیل ییت) و چند نفر دیگر از اجزای کمیسیون
مذکور نشانهای اعزازی طلا دادم میدانم که سر ویست رجوی شخص سیاسی دان بسیار زیرکی میباشد
و در زمان آتیه بهتر خدمتی که مقرر شود اسباب ترقی بجهت او مهیاست و امیدوارم که تمام کارها
راجعه بخود را بطور دلخواه انجام بدهد بتاریخ بیست و دویم ماه ژوییت سنه ۱۸۸۷ میلادی پروتکل
آخری در سنت پطرزبورغ امضا شد و بتاریخ اول ماه اوت (لارد دفرین) مراسله در این باب بمن
نوشت و من از همراهی که دولت انگلیس با من نموده سرحد شمالی و مغربی مملکت مرا تحدید نمودند
کمال اظهار امتنان را نمودم و در سنه ۱۸۹۳ مجدداً بین افغانها و رعایای دولت روس در باب آب دادن

اراضی آنها که متصل بچین بید میباشد گفتگوئی حاصل شد و بجهت قطع و فصل این امر دولت هندوستان
(کرنیل ییت) را مامور نمودند و مشار الیه هم مسئله مذکور را بدون ستیزه و نزاعی تمام نمود کمیسیون سرحد
رجوی مسئلهٔ سرحدی را فقط از دهنهٔ ذوالفقار تا خواجه سالار تحدید نموده بودند اگرچه از دولت هندوستان
خواهش نمودم که این خط سرحدی را تا کوهستان پامیر ممتد نمایند ولی اقدامی ننمودند اگرچه بموجب عهدنامه
سنه ۱۸۸۳ میلادی روسها قرار داده بودند که بدخشان و واخان جزو مملکت افغانستان بوده باشند لیکن روشان
و شغنان مشرف براه هائی است که از روسیه بطرف هندوستان میروند و روسها اسباب چینی نمودند که این
دو نقطه را تصرف نمایند ولی من پولتیک آنها را قبل از وقت ملتفت شده حکامی از جانب خود فرستادم
تا قبل از آنکه روسها بتوانند داخل آنجاها شوند آن ولایت را متصرف شویم و من در این مسئله از دو جهت
استحقاق داشتم اولاً ولایت مذکور بموجب عهدنامه سنه ۱۸۹۳ میلادی جزو مملکت من بوده است و ثانیاً
آنکه امیر بخارا جزئی از ولایات درواز را که بسمت کناره دست چپ رود جیحون واقع است متصرف
گردیده بود باین سبب من هم محقق بودم که آن نقطه ولایت (شغنان) را تصرف نمایم که بسمت کناره دست
راست رودی واقع است که از دریاچه موسوم (ویکتوریا) جاری میباشد این پیش دستی من در تصرف
ولایات مذکور بتاریخ بیست و چهارم ماه ژوییت سنه ۱۸۹۳ میلادی در محل سورتاش بین کرنیل یانوف و
مامور من شمس الدین خان منجر بزد و خوردی شد که در جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نومبر سنه ۱۸۹۴ بین
ماده بین من و سفارت سرمارتیمر دوراند قطع و فصل گردید و بعد از آن در سنه ۱۸۹۴ میلادی عساکر خود را
از ولایات مذکور احضار نمودم و در عوض ولایات درواز را متصرف شدم در ماه مارت سنه ۱۸۹۵ بین
دولت روس و دولت انگلیس قرار داده شد که بخارا ولایت (درواز) را که این طرف رود جیحون واقع
است امارت بخارا با افغانستان تسلیم نماید و افغانها نقاط و ولایات شغنان و روشان که بکناره دست
راست رود پنجه و رود جیحون واقع است تخلیه نمایند و رودی را که موسوم بویکتوریا جاری میشود و فقره ثانی
بدست آورده خط سرحدی افغانستان معین و مشخص گردید خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال
از نزاع و گفتگوهای دائمی در باب سرحد شمالی و مغربی مملکت خود آسوده شده ام و تا امروز آسیبی

وآرامی برقرار است امیدوارم از خداوند تبارک وتعالی که این امنیت را همیشه برقرار داشته
باشد ونفوس این کلهٔ انسانی را خودش محافظت فرماید

## تقسیم سرحدات بین هندوستان و افغانستان و آمدن سفارت سر مارتیمر دوراند بکابل

بعد ازینکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود تحدید نمودم لازم دانستم که سرحدات بین مملکت
هندوستان را هم تعیین نمایم تا خطوط سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی تحدید شده مثل دیوار
محکمی بجهت محافظت مملکت من برقرار بوده باشد لهذا از لارد رپن و بعد از آن از لارد دفرین
خواهش نمودم که بعضی از مجرب ترین صاحب منصبهای خود را بسفارت نزد من بکابل بفرستند که در باب
بعضی مطالب گفتگو نمائیم و نیز مناسب دانستم که این مسئله سرحدی را با این چنین سفارتی تمام نمایم
خود فرمانفرما هم از فوائد این سفارت بی اطلاع نبود و خواهش نمودم که سر مارتیمر دوراند وزیر امور خارجه
هندوستان بریاست سفارت مذکور مامور شود ولی از کم بختی اولاً ناخوش شدم و بعد هم شورش سردار
اسحق خان در ترکستان واقع گردید این مسئله آمدن سفارت مذکور را بتعویق انداخت و خودم عازم
ترکستان گردیدم در مراجعت از ترکستان در سنه ۱۸۹۰ میلادی روابط من با دولت هندوستان همان
طور بوده است که سابقاً مذکور داشته ام و بآن جهت مراسله بلارد سالیسبری نوشته بجناب
معظم له اظهار داشتم که من باید مناقشاتی که بین دولت من و دولت هندوستان فراهم آمده است
با مامورین دولت هندوستان قطع وفصل نمایم درین وقت لارد لانسدون مراسله بمن نوشت که
لارد رابرتس صاحب را بریاست سفارت مذکور مقرر داشته است و من درین وقت
مشغول جنگ با هزاره ها بودم و نیز این امر برخلاف میل اهالی افغانستان بود که لارد رابرتس را
با لشکر خیلی زیادی دعوت نمایند که بافغانستان داخل شود و منهم میترسیدم از آمدن این جور سفارت
اسباب زحمت زیادی فراهم بیاید چون اکثر کسان و اقوام اهالی افغانستان در زمان گذشته در
دعواهای لارد رابرتس مقتول شده بودند یا مشارالیه اکثر آنها را تنبیه نموده بود و از این جهت متفرون

بصلاح نبود که او را بگذارم با لشکر زیادی داخل افغانستان شود و نیز خیال کردم که لارد رابرتس شخص
سپاهی میباشد و بجهت مذاکرات دولتی بسیار مشکل ست با او طرف شد مذاکرات پولیتیک خارجه
شخص سیاسی دانی لازم ست نه مرد سپاهی جنگی مخصوصاً مرد سپاهی که بعقیده من مؤید پولیتیک جلو
افتادن میباشند البته بدیهی ست که مرد سپاهی مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن میباشند
چنانچه اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از جنگ میباشند علاوه برین بعضی
اشخاص بمن گفتند مدت ماموریت او را امتداد بدهند و بسپه سالاری هندوستان برقرار باشد
ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اشکالاتی در سرحد شمالی و مغربی هندوستان پدید آید و مشار
الیه را در امورات آن سرحد کاملاً مسلط میدانند لهذا اصرفه او در اینست که این مسئله را بجنگ و جدال
بانجام برساند نه بصلح و امنیت من خودم باور نمیکردم که این اطلاع حقیقت داشته باشد و گمان میکردم
بی اصل ست ولی بهر حال خیال میکردم این موقع مقرون بصلاح و مناسب نمی باشد که سفارت
مذکور تشکیل بیابد لهذا قبول آمدن این سفارت را بعهدهٔ تعویق انداختم و فرمانفرما در این مسئله
این قدر مصر بود که مراسله بمن نوشت که در واقع بمنزله التیماتومی بود مضمون مراسله مذکور این بود
دولت هندوستان نمیتواند دیگر انتظار وعده های مبهم شما را بکشد که زمان آن نامعین ست
لهذا بعد از فلان تاریخ آنچه مصلحت خود را بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من ناخوش
سختی بودم بسردار عبدالله خان طوخی و سلطان محمد خان منشی باشی گفتم یک نفر انگلیس را از انگلیسهائی
که نزد من مستخدم بودند انتخاب نمایند تا از کابل بهندوستان رفته فرمانفرما را ملاقات نماید شاید
تا ماده مذکور خیلی سخت و اهمیت پیدا نموده علاج پذیر گردد خلاصه باین قسم مسئله مذکور را معطل نمودم
و فوراً مراسلهٔ بفرمانفرما نوشتم که مستر پاین با مراسلهٔ من بملاقات شما می آید تا در باب سفارت مذکور
ترتیبات لازمه را صورت بدهد و مقصود از مراسلهٔ مذکور این بود که حکومت هندوستان را ساکت
نمایم و نگذارم که در این باب اقدامات بزرگی بعمل بیاورد بعد از فرستادن مراسلهٔ مذکور
مراسلهٔ دیگر بعنوان فرمانفرما و مراسلهٔ بعنوان سر مارتیمر دوراند که در آن وقت وزیر امور خارجه

هندوستان بود نوشته بمستر پائن سپردم و با و گفتم بهندوستان برود و باو دستور العمل دادم که بتانی مسافرت نماید و اگر ممکن باشد آمدن سفارت مذکور را بعهدهٔ تعویق بیندازد و یا چندی معطل نماید تا (لارد رابرتس که مدت غربیت او از هندوستان خیلی نزدیک میباشد عازم انگلستان گردد و از فرمانفرما خواهش نمودم نقشهٔ بجهت من بفرستند و خطوط سرحدی را بطوریکه میخواهند معین نمایند روی نقشه مذکور تخمیناً مشخص کنند تا بدانم کدام نقاط یاغستان را خیال دارند تحت نفوذ و در حیطهٔ اقتدار خود بیاورند بواسطهٔ این تدبیر از آمال خود کامیاب شدم لارد رابرتس از هندوستان رفت و قبل از حرکت مراسله بمن نوشته اظهار تاسف نمود که از ملاقات شما مسرور نشدم من فوراً سفارت مذکور را بکابل دعوت نمودم در اینجا لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما بجهت من فرستاده بود ولایات وزیری و چمن نو و استانسیه راه آهن آنجا و چغانی و بلند خیل و موهمند و اسمار و چترال و تمام ولایاتی که بین آنها واقع است همه را جزء هندوستان مشخص نموده بودند لهذا مراسلهٔ مطولی بفرمانفرما نوشته در باب طوایف سرحدی اظهارات مآل اندیشی نمودم که خلاصهٔ آن از قرار ذیل است این طوایف سرحدی که باسم یاغستان معروفند اگر جزء مملکت من بشوند من میتوانم آنها را وادار بمخالفت دشمن انگلستان و افغانستان باسم جهاد در تحت بیرق حکمرانی که مرد مسلمان و همدین آنها باشد (یعنی خودم) بجنگند و این مردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان متعصب میباشند لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دولتی که بهندوستان یا افغانستان حمله بیاورد بجنگند من مندرجاً آنها را رعایای آرام و مطیعی و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت ولیکن هرگاه شما آنها را از مملکت من منقطع نمائید بجهت شما یا من آنها هیچ فایده نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ یا اشکالات بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود تا زمانیکه شما قوی و آسوده میباشید میتوانید آنها را بزور بازو آرام نگاه دارید ولیکن اگر یک وقتی دشمن خارجه در سرحدات هندوستان حاضر بشود این طوایف سرحدی بدترین دشمنان شما خواهند بود و باید خوب بدانید که اینها مانند دشمن ضعیفی میباشند که آنها را شخص قوی تا زمانی که خود او قوی دارد میتواند آنها را مطیع نگاه دارد

وهمینکه او قوت و اقتدار کافی نداشته باشد که بآن دشمن ضعیف مسلط باشد لابد آن دشمن ضعیف از
تسلط و اقتدار او خارج شده بر او حمله می آورد و از مقطوع نمودن این طوایف سرحدی از من که همدین و هم
ملت من میباشند شما شان مرا در انظار مردم و رعایای خودم کسر مینمائید و مرا ضعیف میکنید و ضعف
من بجهت دولت شما ضرر دارد ولی نصیحت مرا نپذیرفتند دولت هندوستان این قدر مایل بود که این طوایف
سرحدی را از من بگیرند که مامورین مرا عنفاً و بتهدید از بلند خیل و وانه و ژوب اخراج نمودند یعنی بآنها گفتند که
تا فلان ساعت حرکت نمائید شما را مجبوراً بیرون خواهیم نمود چون نمیخواستم با دولت انگلیس بجنگم و دشمن شوم
بتمام مامورین خود دستورالعمل داده بودم که بعد از وصول این اطلاع از جانب مامورین دولت
هندوستان که در آن وقت آنجا بودند فوراً از محل مذکور حرکت نمایند تیمور میرزا شاه حکمران اسمار در سنه ۱۸۸۷
میلادی نسبت بمن تعهد اطاعت نموده خود را و مملکت خود را تحت حفاظت من در آورد تا از بیم حمله
دشمن قوی خود عمراخان باجوری مطمئن گردد و چون مشارالیه را یک نفر از غلامهای او مقتول نمود سپهسالار
من جنرال غلام حیدرخان در ماه دسمبر سنه ۱۸۹۱ میلادی اسمار را تصرف نموده و این امر اسباب زیادی
تغیر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها تمام این محالات یاغستان چشم طمع میداشتند تمام این
ولایات یعنی چترال و باجور و سوات و بنیر و دیر و چیلاس و وزیری جزو یاغستان میباشند و
دولت هندوستان اصرارها نمودند که من اسمار را تخلیه نمایم ولی چون نقطهٔ مذکور دروازه محلات مملکت من
یعنی کنر و لغمان و کافرستان و جلال آباد میباشد و مشرف بر راههای پامیر و چترال میباشد
نگاه داشتن این دروازه معتنای مملکت خودم مثل نگاه داشتن هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشهٔ
دیگر مملکت من میباشد لازم بود و بهمین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چغانسرا هم تخلیه نمایم و در
کافرستان و تمام یاغستان و بلوچستان و سمت چمن هم مامورین سرحدی هندوستان دائماً
مداخله می نمودند و چیزی که اسباب تعجب من بود این است که از یک طرف دولت هندوستان
می گفتند ما بیشتر از این ولایتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم نداریم چون مایلیم افغانستان
دولت قوی مستقلی بوده باشد و از طرف دیگر کوه خوجک را تُنل زده (یعنی سوراخ کرده) راه آهن خود را

داخل مملکت من میشوند مثل اینکه کارد بجگر من میزدند و خبر افواهی هم بود که دولت انگلیس میخواهد راه
آهن خود را چه با اجازه من و چه بی اجازه من تا قندهار بیاورند و این خبر در هر جا منتشر و در مجلس
پارلمنت هم مطرح مذاکره بود و در این باب وکلاء من که خلاصه تمام روزنامه جات را در مسایل متعلقه
بافغانستان برای من میفرستادند مرا متصلاً اطلاع میدادند علاوه براین دولت روس در باب ولایات
روشان و شغنان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود بجهت قطع و فصل تمام همین مناقشات
و زحمات بود که سفارتی را بریاست سر مارتیمر دوراند بکابل دعوت نمودم و چون مشارالیه شخص سیاسی دان
هوشیاری بود ملتفت شدم که اطمینان باعث اطمینان است چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمه گوید

دل را بدل رهی است در این نیلگون سپهر — از کینه کینه خیزد و از روی مهر مهر

مشارالیه بجهت سلامتی و محافظت خود بمن اعتقاد نموده عازم کابل گردید و مشارالیه بهمراهی
معاونین خود (کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود و کپتان ماکنریس اسمت
و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه دولت هندوستان بود و دکتر فن حکیم باشی فرمانفرما و
مستر وانلد) و چند نفر از محاسبین و منشیها و اجزاء هندی بتاریخ نوزدهم ماه سپتامبر سنه ۱۸۹۳ از پیشاور
بطرف کابل حرکت نمودند و در ورود سفارت مذکور بکابل جنرال من غلام حیدر خان از آنها استقبال
نمود من اندکی را که عمارت مسکونی پسرم حبیب الله خان بود و متصل بکابل میباشد بجهت منزل آنها
تعیین نمودم بعد از مجلس رسمی اول فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم چون سر مارتیمر دوراند شخص سیاسی
دان بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات زود اصلاح شد ولی بجهت
اینکه ثبت هر حرفی را که سر مارتیمر دوراند و خودم و دیگر متکلمین سفارت صحبت میکردیم داشته باشیم
قرار داده بودم که منشی باشی من سلطان محمد خان عقب پرده بنشیند بدون آنکه کسی او را ببیند یا حضور
او را عقب پرده غیر از خود دیگر کسی بداند و هر کلمه را که آنها بمن یا بین خودشان چه در انگلیسی و چه در فارسی
می گفتند بنویسد مشارالیه هر کلمه را که سر مارتیمر دوراند یا خودم با همدیگر تکلم می کردیم بخط رمز اختصاری
نوشته ثبت این مکالمات تا حال در دار الانشاء دولتی ضبط است حاصل تمام صحبتها این است که

گفتگوئی که بین دولت من با دولت روس درباب روشان وشغنان حاصل شده بود چنانچه قبلاً بیان داشتیم قطع وفصل گردید درباب ولایت واخان که جزء مملکت من گردیده بود قرار دادم که تحت محافظت دولت انگلیس باشد چراکه ولایت مذکور از کابل بسیار دور واز مملکت من فرد افتاده بود وازین جهت خیلی مشکل بود که ولایت مذکور را بخوبی مستحکم نمایم درباب خط سرحدی قرار داده شد که خط مذکور را از چترال وکرد نه بروغیل تا پیشاور کشیده مشخص نمایند وازانجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند باین قسم که واخان وکافرستان واسمار وطایفه موهمند لال پوره قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید ومن ادعای حقوق خود را درباب استانسیه راه آهن چمن نوچغانی وباقی وزیرستان وبلندخیل وکرم وافریدی وباجور وسوات وبنیر ودیر وچیلاس وچترال ترک نمودم هردو طرف اقرار داد نامه را درباب سرحداتی که معین شده بود خود هم واجزا سفارت مهر وامضا نمودیم ودر قرار داد نامه مذکور نیز ذکر شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادعاهای خود را درباب بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور شده است قطع نمود لهذا العوض این همراهی وجه اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان تا بحال می پرداخت بعد ازین سالی هجده لک روپیه خواهد داد علاوه براین دولت هندوستان متعهد گردید که محض همراهی دوستانه اسلحه وادوات حربیه بدولت افغانستان بدهد نیز قرار داده شد که بعدها دولت افغانستان هر قدر اسلحه وادوات حربیه که خواسته باشد ابتیاع نموده وارد افغانستان نماید دولت انگلیس مانع نشوند پسرم حبیب الله خان تمام اجزای انگلیسی سفارت را با عبدالرحیم خان معاون اسنه شرفیه ومحمد افضل خان سفیر انگلیس مقیم کابل ونواب ابراهیم خان در باغ بابر بجهت صرف شام دعوت نمود پسرهایم حبیب الله خان ونصر الله خان وغلام حیدر خان سپه سالار ومنشی باشی ودو سه نفر از صاحب منصبهای من از انها پذیرائی نمودند در تاریخ سیزدهم ماه نومبر در عمارت سلام خانه دربار عمومی تشکیل یافته تمام صاحب منصبهای کشوری ونظامی کابل ورؤسای طوایف مختلفه ونیز دو نفر پسرهای بزرگم حضور داشتند در حضور اهل مجلس بجهت من باب المقدمه نطقی نمودم وتمام قرار دادهائی را که داده شده بود بجهت اطلاع ملت واهل مملکت خود وکسانی که حاضر بودند اجمالاً بیان کردم خداوند را حمد نمودم که روابط دوستانه را

که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آنها را بیشتر از پیشتر با همدیگر موافقت عطا فرموده و نیز از سر مارتیمر دوراند
و اجزاء سفارت اظهار امتنان نمودم که گفتگوها را از روی عاقلی قطع و فصل نمودند بعد از آن سر مارتیمر دوراند
نطق مختصری نموده در آخر اظهار داشت که تلگرامی از فرمانفرمای هندوستان بمن رسید از قرارداد های
که تازه داده شده است و از موفقیتهای دوستانه ما خیلی اظهار شعف و رضائیت نموده اند و نیز اظهار
داشت که لارد کمبرلی در مجلس پارلمنت اظهار رضائیت نموده است بتمام وکلاء و مامورین دولت
من که حاضر بودند سوادی از خطابه نماینده های ملت افغانستان که تماما آنرا مهر نموده بودند داده شد و در
خطابهٔ مذکور نماینده های مذبور اظهار رضائیت نموده قرارداد ها و اتفاق نامه را قبول نموده از
دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان خیلی اظهار شعف و مسرت نموده بودند من مجدداً دفعه ثانی
برخواسته خطابهٔ مذکور را بجهت اجزاء سفارت و سایر حضار مجلس قرائت نمودم آنروز به منشی باشی حکم
دادم که خود را پنهان نماید بلکه باو حکم کردم که این سه فقره نطقها را بنویسد و روز بعد دو هزار نسخه از این ها
چاپ شده در تمام مملکت منتشر ساختیم من باب مثال یک فقره در اینجا ذکر مینمایم تا آشکار شود
که اهالی مملکت من دوستی دولت ملت انگلیس را چه قدر مغتنم میشمارند و چه قدر محبت آنها در
قلوب این مردم و مامورین من جا گرفته است دو روز قبل از حرکت سر مارتیمر دوراند از کابل خواستم
نشانهائی بجهت معزی الیه و سایر صاحب منصبهای انگلیس که اجزاء سفارت او بودند بفرستم و بجهت
اینکه کدام یک خوش اقبالی را حامل این نشانها قرار بدهم مجادلهٔ دوستانه در میان سپه سالار من
و منشی باشی و یک نفر کوتوال فراهم آمد هر یک از اینها مایل بود که خود نشانها را برده باجزاء سفارت
تسلیم نماید زیرا که تمام آنها اجزاء این خدمت را مخصوصاً اسباب افتخار خود میدانستند و مایل بودند
که نشانهای مذکور توسط آنها بصاحب منصبهای انگلیس برسد آخر الامر منشی باشی را با نشانها نزد
مزبور فرستادم و باو دستور العمل دادم که نشانهای مذکور را بدست خود بآنها اهدا نماید و از خدمات
ممتازه آنها از جانب من اظهار امتنان نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکور بصاحبان آنها
منشی باشی مراسلات آنها را که متضمن بر اظهار تشکر و امتنان بود با خود آورد و سفارت مذکور بتاریخ

چهاردهم ماه نومبر از کابل حرکت نموده و این مسافرت با آنها خیلی خوش گذشت بنا فتنات و گفتگوهائی که در باب این امورات سرحدی درمیان می آمد تمام شد بعد از آنکه خطوط سرحد با کمیسیونهای این دولت برطبق قرارداد های مذکوره فوق تحدید نمودند امنیت و اتفاق بین این دو دولت برقرار گردید از خداوند مسئلت می نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد مستدام باشد شاید به موقع نخواهد بود اگر بیان نمایم اگرچه لارد لنسدون در ماه ژون ۱۸۹۴ع میلادی وقتیکه از هندوستان حرکت می نمود نطقی نموده از قراریکه شنیده ام اظهار داشت که این قرارداد بجهت این داده شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب زحمت دولت هندوستان نشوند ولی برخلاف اظهارات او و برطبق اظهارات من جنگ چترال و جنگ باجور و جنگ ملاکند و جنگ وزیری و جنگ افریدی تماماً بعد از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحدی که در حوزهٔ اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید چرا که آنها دیگر امیدی ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمانی در آیند و نمیخواهند مطیع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

## فصل هفتم در باب حالات آتیهٔ افغانستان میباشد

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیداند فردا چه واقع خواهد شد لهذا من هرچه در باب حالات آتیهٔ افغانستان بگویم مسئول نیستم آیا همان طور واقع بشود یا خیر و اگر ادعا نمایم که یقیناً من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اظهارات من بکلی مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولی شخص اگر بدقت نظر کند از حالات و آثار زمان میتواند استنباط کند که باد از کدام طرف میوزد بدون اینکه مدعی نبوت یا ولایت بوده باشد مطالعه کنندگان کتاب من باید مطلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانواده خودم از اوضاع روزگار و حالات بنی نوع انسان در مدت عمر تجربه ام خیلی بیشتر بوده است لهذا امیدوارم که آنها تحمل خواهند نمود تا چند فقره مطالب را ایماء و اشاره بجهت دستور العمل و فائدهٔ اخلاف و اهالی وطن خودم بیان نمایم لهذا این فصل را بدو قسم بزرگ منقسم مینمایم یکی ازین دو قسم در باب ترقی خود مملکت میباشد که مشتمل بر پند ها و نصایح در باب

تدبیرات امور داخله و ترقیاتی که باید در ادارات و محاکمات متعدده بعمل بیاید میباشد چون اکثر این
مطالب در فصول قبل منتشر و چاپ شده است از مطالعه کنندگان کتاب خود چون از تکرار اکثر
مطالبی که در باب ترقی و رفاهیت مملکت میباشد ناگزیرم خواهشمندم عفو بفرمایند مطالب مذکور را باید من باب
المقدمه ذکر نمایم تا واضح سازم که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدابیر داخله مملکت من بعد بیکدیگر
پیوسته است یعنی ترقی هر یک از اینها منوط بترقی دائمی دیگری میباشد قسم دیگر در باب پولتیک
خارجه افغانستان و روابط سیاسی او با دول همسایه گان و حالات آتیه افغانستان میباشند

## قسم اول در باب پولتیک و امورات داخله میباشد

بخیال شخصی که مطالب را بنظر دقت نمی بینند گمان میکنند شاید افغانستان بهمان حالتی که سر الفرید لایل
وزیر امور خارجه هندوستان که در زمان جنگ افغانستان بماموریت پولتیکی بکابل رفته بود
در منظومه معروفه خود بزبان انگلیسی مناسب حال امیر افغانستان بیان داشته و منظومه
فارسی آن اینست افغان چه دانه بین دو سنگست ز آسیا کاخر در ان میانه شود هیچو توتیا
آن هر دو سنگ دولت روس ست و انگلیس کز آب روزگار بگردند دائما آیا یکی از این دو
بقانون نظم و عدل دارد اساس سلطنت خویش را بپا گویا نوشته است بزرگی ز
انگلیس با عدل و لطف خویش بگشاید ملکها لیکن بر انگلیس کند روس سخره
گوید که دست ماست بعالم جهان کشا چنگال ما که هست بصورت حریر پوش چنگال
آهنی ست بمعنی جگر ربا گاهی لمیده ایم بی وقت هیچو میش گاهی جهیده ایم بدشمن چو اژدها
امروز روز دولت اسلامیان همه باشند منصرف بتلاشی و افتنا آید ندای مرگ و خرابی
مملکت از هر طرف بگوش خرد روز و شب مرا با خود کنم خیال منم واپسین امیر یا بعد
من شود دگری نیز پادشا ولی اگر حالت اهل مملکت را در زمانی که من بتخت سلطنت جلوس
نمودم بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این مدت قلیل نموده است ملاحظه نمایید شخص

نمی تواند از خیال این امر خودداری نماید که بهرجهت امید و توقع هست که بعد پادشاه پادشاهان عالم یعنی خداوند قادر مطلق افغانستان سلطنت قوی و پایدار خواهد شد چنانچه در فرمایشات حضرت پیغمبر عربی آن پیغمبر یکه ریگستان عرب را بزرگترین سلطنتهای دنیا ساخت و کلمات آن بزرگوار بهترین وصایائی ست که از او باقی مانده است این عبارت که مناسب حال مملکت من ست مندرج میباشد که فرموده است اذا اراد الله شیئاً هیئ اسبابه ترجمه‌اش خداوند را که اسباب ترقی و ترقی آتیه افغانستان هر روزه در تزائد ست شک نیست که افغانستان مملکتی ست که دولتی قوی معروفی خواهد شد یا بکلی از صفحه روزگار محو خواهد گردید اما این حالت ثانوی در صورتی واقع خواهد شد که آن مملکت تحت حکمرانی امیر نامجرب ضعیفی درآید آن وقت این مملکت تجزیه خواهد گردید و اسم دولت افغانستان هم بکلی از میان خواهد رفت بجهت توضیح مقصود خود و برای اینکه مطلب را روشن تر گفته باشم باید اظهار بدارم که امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثالثی پیدا نماید و این امر بکلی خارج از تعقل ست که اگر افغانستان بحکومتهای کوچک جزئی و ضعیف منقسم گردد بتواند بصورت سلطنت باقی باشد چراکه اگر افغانستان این قدر قوت و دانش نداشته باشد که خود را بدون مدد خارجی از تخطیات دول همسایه محافظت نماید آنرا یکی یا دیگری از تخطی کنندگان بممالک خود تقیبناً و حتماً ملحق خواهد نمود دولت روس یا دولت انگلیس نمیتوانند هیچیک تمام این مملکت را تنهائی متصرف گردند مثلاً دولت انگلستان نمی تواند بگذارد که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید زیراکه آن وقت دولت انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد بدون اینکه دچار مخاطرات و اشکالات عدیده بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آرام بنشیند که دولت انگلیس تمام افغانستان را متملک بشود جز اینکه خودش هم قسمتی از این بنیا ببرد و اگر افغانستان از خوشبختی تحت حکمرانی حکمران زیرک و غیور و قوی دوراندیشی بوده باشد دلیلی ندارد که دولت خیلی قوی نشود زیراکه وسعت خاک و جمعیت آن مملکت مساوی با بعضی از دولهای معظم میباشد و هرگاه از طرف دیگر بدیت امیری مثل امیر بخارا یا بعضی از حکمرانهای هندوستان بصفت حکمران آن باختیار خود آنرا بوسیله

معاهده یکی از همسایگان خواهد بخشید و اگر خود او هم مملکت خود را تقدیم نماید همسایه های خارجه پاره‌های کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام خواهند نمود لزوم ندارد این مطلب را در اینجا مشروحاً بیان نمایم زیرا که این معنی بتمام اشخاصی که از امورات مشرق زمین بصیرت دارند بخوبی واضح است نظر بمطالبی که در این فقرهٔ آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتیه تجزیه شده و استقلال آن از میان خواهد رفت یا خود را این قدر قوی خواهد ساخت که بتواند خود را محافظت نماید باید این هر دو مطلب را کاملاً بیان نمایم و ملت خود را نصیحت نمایم و در این قسم اظهار خواهم داشت و مصلحت خواهم داد که برای من افغانستان را چه طور محکم نموده دولتی قوی و مستقل باید ساخت مطلب دیگر در باب اقداماتی میباشد که باید بعمل آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند آنرا بین خودشان تقسیم نمایند در باب این مطلب در قسم ثانی که در باب پولتیک خارجه است مخصوصاً مذاکره خواهم نمود افغانستان مملکتی است مشابه بزمین قابلی که انواع گلها و میوه جات را از آن بتوان بعمل آورد اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت حاکم عاقلی بوده باشد زیرا که ممالکی که دارای محصولات و وسایلی که بجهت ترقی آنها لازم است نبوده باشد مثل زمین شوره زاری است که با وجود زحمات باغبان گل و میوه جات آنجا کمتر بعمل می آید ولی افغانستان دارای چندین اسباب تمول و قوت و ترقی میباشد چند فقره از آنها را بیان مینمایم

## اول در باب معدنیات میباشد

این مملکت مملو از معادن بسیار پر منفعت میباشد و اقسام آن مختلف یعنی یاقوت احمر و یاقوت زرد و سنگ لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس و آهن و ذغال سنگ میباشد بموجب راپورت معدن شناسان فرنگی بعضی از این معادن مذکور میشود و بزرگترین معادن دنیا باشند تمام این معادن یقیناً استعداد این را دارند که بعد از وضع مخارج کار خود منافع بسیار هم از آن عاید شود ولی این جواهرات و معادن پر منفعت تا زمانی که بخوبی آنها را مفتوح نمایند مثل گنج مخفی میباشند مثلی است مشهور
نزد مرد بیوقوف الماس و در یکسان است

## دویم در باب تجارت میباشد

اسباب و محصولات تجارت افغانستان بیشمارست علاوه بر معادن بزرگ با قابلیت ذغال سنگ و آهن که مثل آنهارا در انگلستان الماس سیاه مینامند و همین بیشتر اسباب ترقی انگلستان شده است آبشارهای زیاد میباشند که ماشینهارا حرکت داده اسباب ترقی صنایع بشود

## سوم در باب مردم مملکت میباشد

اهالی افغانستان چه مرد چه زن بسیار شجاع و باهوش شند و شوق بعلوم و تربیت دارند و عاشق آزادی و مطلق العنانی میباشند و وجود اقوی و صحیح المزاج اند و از عادات قبیحه استعمال شرب مسکرات و قمار بازی مبرا میباشند بالفطره خیلی مستعد ند که اصلاحات و تربیت جدیده را اخذ نمایند و از توهمات و خیالات باطله احمقانه و بیفائده مبرا میباشند و از مردمان خارجه هم تنفر ندارند اینها مثل هندیها نیستند که با وجود اینکه صد سال بیشتر است که تحت حکومت انگلیسها میباشند و هنوز از خیالات و حرکات فرنگیها اجتناب مینمایند و گمان میکنند که پوشیدن نیم تنه و شلوار و بوت (نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد و لی کفشهای کهنه خود را که بازحمت میتوانند با آنها راه بروند میپوشند و بند شلوار خود را تا ساق پای خود می آویزند و برعکس افغانها در این مدت قلیل آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران دینی خود عثمانیها و سایر طوایف فرنگستان لباسهای آراسته میپوشند و حاضر میباشند که با مردان و زنان خارجه معاشرت نموده سعی نمایند هر چیزی را از آنها بیاموزند

## چهارم در باب قرض ملتی میباشد

مملکت دولت افغانستان هیچ قرض ملتی ندارد و غرامت جنگی هم که باید بپردازد نمیباشد لهذا افغانستان دوچار آن اشکالاتی نمیباشد که سایر دولتهائی که قرض ملتی دارند یا خسارت جنگی بهمسایگان خود باید بپردازند دوچاران میباشند هر وقتی که همسایه ها بخواهند مانع رقبای خود از نهضت جنگ یا ترقی بشوند مطالبهٔ قروض خود را مینمایند و این دلیل را بجهت آن اقامه مینمایند قبل از اینکه شما پول خود را بمصرف دیگر خرج نمائید و قبل از اینکه شما دیگر ادوات حربیه ابتیاع نمائید قروض ما را بپردازید از خوش بختی اینگونه اشکالاتی بجهت افغانستان فراهم نمیباشد در حقیقت سفرای

خارجه هم نمیباشند که در امورات مملکتی مداخله نمایند و معاهداتی در باب حقوق عمومی دول نمیباشند که
دول خارجه بتوانند مداخله نمایند علاوه بر این هیچیک از دول همسایه مجاز نمیباشند که امتیازات بجهت
ساختن راه آهن وغیره مطالبه نمایند و وکیل انگلیس هم از جانب دولت مشار الیها چنان نمیباشند که
اختیار داشته باشند از حکمرانها پرسد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شما سرنهار چیند
تان صرف مینمائید یا در باب نظم کارها و امورات شخصی آنها و نیز امورات حکومتی با آنها تحکم نمایند

## پنجم در باب همسایهای افغانستان میباشند

هر دو طرف افغانستان همسایگان قوی یعنی دولت روس و دولت انگلیس میباشد اگر چه
این همسایها اسباب تشویش زیادی بجهت افغانستان میباشند ولی چون خود آنها با یکدیگر رقابت
دارند لهذا بجهت افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشند نه اینکه اسباب خطر بوده باشند البته
سلامتی دولت افغانستان بیشتر باین امر ست که هر یک از این همسایها نمیتوانند تحمل کنند که آن دیگری
یکوجب از خاک افغانستان را بمملکت خود الحاق نماید باعتقاد من هر دو این همسایهای قوی قابل
اعتنا نمیدانند که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند بر عکس خیال میکنند که منفعت آنها
در اینست که با افغانستان کاری نداشته باشند ولی این مطلبی ست که بعد از این مشروحاً بیان خواهیم نمود

## در باب دین مردم افغانستان میباشد

هنر بزرگ دیگری و اسباب قوت دولت افغانستان این است که اهالی آن تمام متدین بیک دین
یعنی اسلام میباشند و اهالی سایر ادیان بتعداد زیادی در افغانستان نیستند چنانچه یونانیها
وارمنیها در خاک عثمانی هستند و اینها را دول خارجه میتوانند تحریک نمایند که بمخالفت حکمران خودشان
بجنگند اهالی افغانستان از اینکه سلطانی که بدین آنها نباشد با آنها حکمرانی نماید این قدر تنفر و احتراز
دارند که سلاطین سایر ادیان را کافر میشمارند و مرد و زن حاضر السلاح میشوند که بجهت دین خود بجنگند و
اعتقادشان بر این ست هر کس در جنگ با کفار کشته میشود مستقیماً به بهشت میرود لهذا هر مرد و زنی
در افغانستان دائماً دعا میکنند که خدایا مرا موت شهادت نصیب بفرما در حقیقت این مردم عاشق

آزادی و مطلق العنانی و خودکامی میباشند و حکمرانی سلاطین همدین خود را هم کمتر قبول میکنند چه جای
آنکه بحکمرانی سلطان دیگری اطاعت نمایند پر واضح است که اهالی محالات سرحدی هندوستان
مثل خیبر و دیگر طوایف سرحدی چنین رعایای آرام و مطیعی نشده اند که هر کس بتواند بدون دسته
مستحفظین زیادی در خاک آنها مسافرت نماید این مملکت این قدر کوهستان دارد که قلل جبال
آن همه قلعه های محکم خلقتی بجهت محافظت شجاعان فطری آن میباشند نه دولت روس میتواند بدون
بصلاح خود میداند که اقدام نموده ازین کوههای صعب که صدها فرسخ کشش دارد برخلاف میل ملت
و حکمران آنها عبور کند و نه دولت انگلیس کار عاقلانه میداند که دران مملکت مبالغ کثیری مخارج
و نفوس زیادی تلف نماید آن چنان مملکتی که اگر مفتوح هم بشود و بتوان نگاه داشت مخارج حکومتی
دولت متمدنه بجهت لشکر و مامورین کشوری از داخل این مملکت خیلی بیشتر خواهد بود افغانستان در
همین حالت حالیه بجهت هیچیک از دول خارجه صرفه پولی نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی با آنها
رجوع نمایند و در این فقره آخری افغانستان این فایده را دارد که هرگاه دولت خارجه بخواهد از انجا
عبور نموده به مملکت همسایه دیگر آن حمله آور شود افغانستان با او همراهی کرده و همه اهالی آن که جنگی
میباشند از ان دولت کمک نمایند ولی خود افغانستان را متصرف بودن بجهت هیچیک از دول خارجه
اقلاً تا پنجاه شصت سال دیگر بلکه بیشتر هیچ صرفه نخواهد داشت مگر آن وقت شاید این قدر ترقی خوبی
نموده باشند که معادن آنرا بخوبی کار نمایند و سایر ماخذهای تجارتی و وسایل ثروت را فراهم آورده
بواسطهٔ راههای آهن و تلگراف و کشتیهای تجار با سایر نقاط ممالک متمدنهٔ دنیا متصل شده
منفعتی حاصل شود (مایل بودن دولت انگلیس باستقلال و ترقی افغانستان) اگر چه بعضی از
صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون پولتیک جلو افتادن میباشند در چندین
موارد بین دولتین انگلیس و افغانستان مناقشات بسیاری فراهم آورده اند و بعضی از طوایف
سرحدی افغانستان را باسم اینکه بیطرف یا از حکومت افغانستان مجزا میباشند بخود ملحق نموده یا خواسته
اند ولی این اشخاص این قدر قوت نداشتند که بفهمند که تصرف تمام این ولایات بایره که در سرحد

ملحق نمایند

افغانستان است و آنها را نخست دولت انگلیس نگاهداشتن کار بسیار جاهلانه میباشد چرا که برای حاضر
داشتن لشکری در خود آن ولایات بجهت استقلال امنیت آنجاها و نیز برای استخدام مامورین کشوری
از جهت کارهای حکومتی آن محال مخارج زیادی بجهت خزانهٔ هندوستان فراهم آورده اند از اینکه
مسئولیات غیر لازمه و مخارج بیشتر از مداخل ممالک مذکوره در عهد خود گرفته اند اسباب تشویشی
زائد از قوهٔ تحمل برای خود فراهم آورده اند ولی این صاحب منصبان کوتاه فکر که در باب اقتدار کابل و
دانائی خود لاف و گزاف زیادی میزنند گمان میکنند اگرچه خدا اعلم است ولی اینها اعلم تر میباشند
لهذا اگر شخص دیگر که بهتر از اینها میداند خواسته باشد باینها صلاحی بدهد او را استهزا میکنند چرا که
خیال میکنند ممکن نیست هیچکس درجهٔ فهمش بقدر نصف فهم آنها بوده باشد زیرا که خودشان دانای هر
چیز و راه نمایان با اقتدار پولتیک جلو افتادن و خواهان جنگ میباشند ولی از حسن اتفاق ملت انگلیس
چه اشخاص سیاسی دان آنها و چه مردمان عامی آنها از این چند نفر دانایان بهتر اطلاع دارند و
از این جهت مقاصد و آمال آنها را اشخاص سیاسی دان و عموم مردم انگلیس که قلباً مایلند افغانستان
دولت قوی مستقلی بوده باشد نمی پسندند چون افغانستان دوست صادق آنها و سد محکمیست که
سلطنت هندوستان را بجهت علیا حضرت ملکه انگلستان محافظت مینماید از اظهار این معنی
مشعوف میباشم که تعداد اینگونه اشخاص که طالب امنیت و خواهان پیشرفت مقاصد دولت خود و نیز
دولت من میباشند از آن اشخاص معدود قلیلی که ذکر شد خیلی بیشتر میشود یعنی آن اشخاص معدودی
که باعث این همه مناقشات و منازعات و خونریزیهای بین دولت انگلیس و افغانستان شده اند کم اند
ملت انگلیس ظاهر میدارد که آنها قلباً خواهان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میباشند نه فقط
بحرف است بلکه از حرکات خود این امر را ثابت میکنند و بهر وسیله که بتوانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین
و سایر اسباب لازمه بجهت سلامتی و قوت و استقلال افغانستان مدد مینمایند و در این کار
ملاحظه میکنند که رفاهیت سلطنت هندوستان خودشان باین مطلب وابسته است وزرای
دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که میل خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه

قدمی

قدمی پیشتر رفته خطرات مملکت را هم از تشبثات دول خارجه متکفل شده اند و بواسطه این امر
من و اخلاف من میتوانیم تمام توجه خود را مصروف ترقی امورات داخله مملکت خود نمائیم و تشویش
مخاطرات و مسئولیات خارجه آنرا بدوستان صادق آن که در انگلستان میباشند محول نمائیم

## تعلیمات و نصایح و نکات مفیده
## درباب اینکه افغانستان ملت قوی با ترقی بشود

چون قبلاً شرح مختصری درباب وسایلی که در دست است افغانستان را ملت بزرگی بسازیم مذکور شده
الحال هم اجمالاً وضع ترتیب حصول این مقصود را بیان مینمایم ولی تمام مطالب جزئی را درباب بهبودی
حالت آن سلطنت مذکور نخواهم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات معتنابه را اظهار خواهم نمود
که ملاحظه آنها بجهت اینکه افغانستان در زمان آتیه ملت بزرگی بشود لازم است استفهام این
مطلب آسانست قبل ازینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید او لاً خانه بسازد باید سنت آوردن آنرا
بدان اسباب بیاراید و در حالتی که بخواهد خانه بنا نماید باید بدواً اطراف آنرا دیواری بکشد تا اسبابی که
در آنست محفوظ بماند و هرگاه آن محل پر از سوراخها و گودالهائی بوده باشد که مسکن مار و عقرب
و غیرها باشد لازم است قبل از اینکه شخص شروع بسکون ساختن آن کند این موذیها را دفع نماید لهذا
اهمیت را داشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید بشود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی
دران اجرا نمایم که این ولایات در حقیقت جزو افغانستان میباشند لهذا خوشبختانه سرحدات
افغانستان را با دول همسایه تحدید نموده ام و از اینکه آنها مندرجاً جلو می آمدند مانع شده ام این امر
اسباب [illegible] فتنها را هم بکلی مرتفع نموده است و دیگر امکان ندارد که بین همسایهای من و خود من و
یا اخلافم دراین باب منازعه روی دهد مگر اینکه معاهدات حالیه را بشکنند و این تحدید سرحدات اساس
بزرگی بجهت ترقی و امنیت برای اخلاف من میباشد و دراین باب زحمت مذاکرات با همسایگان
خود نخواهند داشت بملاحظه اینکه خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکمی است که در اطراف مملکت بنا شده
است و آنرا بمنزله خانه نموده است لهذا لازم شد که خانه مذکور را از تمام عقربهای موذی که در انجا

بودند پاک نمایم آن عصر بهایی که سد بزرگی در راه امنیت و ترقی مملکت بودند بجهت توضیح مطلب
بیان مینمایم مقصود اینست که لابد بودم جمع کثیری از سرکرده های کوچک و تاراج کنندگان و قطاع
الطریق و اشخاص خونریز که همیشه اسباب زحمت افغانستان بودند در تحت نظم در آوردم و بجهت
این کار لازم بود که رسم ملوک الطوایفی را از میان برداشته یک هیئت جماعت بزرگی بعوض آنها
تحت یک قاعده و یک قانون مرتب نمایم از خوش بختی در این باب کاملاً بمقصود نایل شده ام
و نیز افغانستان را بشکل سلطنت متحده واحده در آورده ام اکثر سرکرده های طوایفی که معاندین
سخت بودند دوستان مهربان شدند و آنها را تخت دولت خود بمناصب و درجات رفیعه رسانیده ام
و کسانی را که حکومت مرا قبول ننمودند از مملکت خارج کردم و حالا در تمام مملکت افغانستان
احدی از خوانین یا رعایا نمیباشند که دارا یا مدعی قوه بوده باشند که بدولت من یا بعد از وفات من باخلافم
بتواند مخالفتی نماید شاید در اینجا بموقع نخواهد بود اگر از اشخاصی که در باب تدبیر من که بعضی از این ظالمان
طوایفی و قطاع الطریق را خراب یا تنبیه نموده ام خواهش نمایم که تمام سلطنتهای بزرگ را که از
حالت ملوک الطوایفی بمقام دول متمدنه رسیده اند مطالعه نمایند آن وقت از روی انصاف
بگویند که آیا این دول متمدنه قبل از آنکه بترتیب حالیه خود رسیده اند جنگها و خونریزیها کرده اند یا خیر
در ظرف مدتی که من در داخله افغانستان مشغول بودم که آنرا بمدد تیغ تیز بشکل سلطنت در آوردم
در خارج مملکت هم مشغول بودم که با قلم تند با دول همسایه مذاکرات نموده آنرا بهیئت دولتی در آوردم
از اصلاحات و ترقیات لازمه که اجرای آنها در ممالک امکان داشت صرف نظر نداشتم این
اصلاحات را در مواقع مناسبه بیان کرده ام لهذا در اینجا فقط همین قدر اظهار مینمایم که یک
عشر از اقداماتی که لازمست افغانستان را بحالتی که باید و شاید برساند یا بعد از این در صورتیکه
این اصلاحات جاری بمقامات عالیه برسد هنوز بعمل نیامده است بنابراین عجالتاً فقط چند
فقره از نکات مفیده را بجهت ترقیات آتیه ملت افغانستان بیان مینمایم معتناترین نصیحتی
که باخلاف و ملت خود مینمایم در خصوص اینکه افغانستان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود اینست

که اتفاق با یک دیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق میتواند افغانستان را دولت بزرگی نماید تمام خانوادهٔ سلطنتی و اعالی و ادانی مملکت باید یکدل و یک جهت و هم خیال بوده باشند تا وطن خود را محافظت نمایند از طفولیت تا این ساعت روزی نبوده است که قدری از تاریخ مملکتی یا ملتی را خودم نخوانده باشم یا دیگری بجهت من نخوانده باشد و از مطالعه تمام این تواریخ همین یک نتیجه را استنباط مینمایم که باعث انقراض اکثر سلطنتها مخصوصاً سلطنتهای مسلمانان مشرق زمین نفاق و نزاعات داخله بوده است و جهت اینکه اسلام بمدارج علیا عروج نموده این بود که اهالی آن از کلام متین آن مصلح بزرگ عرب که میفرماید المؤمنون اخوة پیروی نمودند ولی بعدها اسلام از هم متلاشی شده سلطنتی بعد از سلطنتی از دست آنها بیرون رفت بجهت اینکه بین خودشان نفاق ورزیدند و از آن کلام معجز بیان که امر باتفاق میفرماید پیروی ننمودند از اختلاف و ملت خود خواهش مینمایم که در پیشرفت مقاصد مملکت و وطن خود یکدل و یک جهت بوده باشند و در باب این تدبیر اتفاق بر اثر نقش قدم من پیروی نمایند و باید همان اصول را مرکوز خاطر خود داشته باشند که من بموجب آن رفتار نموده اجزای خانوادهٔ سلطنتی و اعیان و سرکرده هائی را که در هندوستان و روسیه و ایران مهاجرت نموده بودند باطراف خود جمع نمودم و از این اقدام مهربانه آنها را از حالت عداوت بحالت محبت برگردانیدم شرح این تدبیر را کاملاً در محل دیگر مذکور نموده ام لهذا لازم نیست که در اینجا زیاده از این اظهار نمایم قلباً امیدوارم که در شهر کابل و در خانوادهٔ خودم و بین پسرهایم بعد از وفات من نزاع بزرگی روی ندهد چون در زمان حیات خودم امورات را تقسیمی ترتیب داده ام که تمام اجزاء خانوادهٔ من و اهالی افغانستان ریاست پسر بزرگ ارشدم را قبول نموده و از اشتباهاتی که اسلاف من نموده اند یعنی سلطنت و لشکر را بین پسرهای خود تقسیم میکردند بدقت اجتناب نمودم زیرا که این رویه در صورت نفاق اسباب جنگ بین آنها میشد اگر بدبختانه پسرهایم و خانواده ام به مصلحت و نصیحت من گوش ندهند و با یکدیگر بجنگند خوبست که بجهت سوء اعمال خود تنبیه شده

و مملکت تجزیه و سلطنت از دست آنها برود و بسزای اعمال خود برسند و در انحالت افغانستان
بصورت ملتی وجود نخواهد داشت و هرگاه این حالت پیش آید باید از خودشان بدانند زیرا که خدای
ارحم الراحمین میفرماید (ان الله لا یغیر بقوم سوء حتی یغیروا ما بانفسهم) ولی اگر پسرها و اخلاف
من اینقدر خوش بخت بوده باشند که بین خودشان اتفاق داشته باشند و تا جائی که من ملاحظه
مینمایم شک نیست که این اتفاق برقرار بماند چه اگر هیچیک از آنها این قوه را ندارند که بمخالفت آن
یک نفری که بر لشکر و خزانه و سایر چیزها تسلط کامل دارد بر آیند ولی باز هم اشکال دیگری هست که
ملاحظه آنرا باید داشت یعنی حفاظت اجزاء خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و اینها
بر دو قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس میباشند یعنی کاسه لیسان دولت انگلیس
میباشند و قسمی دیگر در تحت حمایت دولت روس میباشند در باب قسم اول از این دو فرقه نباید
تشویشی بخاطر راه داد باین دلایل که تمام همراهان آنها که قابل اعتنائی بودند روسای خود را گذاشته
بکابل رجعت کردند یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا بموجب دستور العمل من نزد روسای
خود هنوز میباشند ولی بطور آشکارا یا محرمانه از من مواجب میگیرند و مشخص است که بزرگترین
شجاعان دنیا در صورتی که تنها باشند و از عقب سر خود هم پشت و کمکی از همراهان هیچ نداشته باشند نمیتوانند
با لشکری مقابل شود لهذا این بیچاره ها هم همان راه خواهند رفت که شاهزاده خانواده سلطنتی قدیم
افغانستان یعنی دودمان سدوزی همان راه رفت و مشارالیه مستمری دولت انگلیس پیر شده و
مرد در حالتی که باین امید بود که یک دفعه دیگر بتخت سلطنت کابل برسد علاوه بر این معنی که این
شاهزادگان تنها میباشند و همراهانی ندارند دولت انگلیس هم خیلی خوب میداند چون خوب بیاد دارند
که چه بی نظمیها از اینها بروز نموده و چگونه عهود خود را شکسته با دولت روس سازش نمودند و یقین
دارم که قوت حافظه صاحب منصبهای انگلیس اینقدر خوب هست که بعضی امورات را بخاطر نگاه داشته
مجبور نخواهند شد که همان سبقی را بیاموزند که سابقاً آموخته اند وقتی که افغانستان دولتی شد
چنانچه امید دارم که روزی بشود گمان ندارم اقتداری بدست شاهزادگان بیاید و لو بدو انگلیسها هم

باشد یقین کامل دارم که با بودن معاهداتی که بین دولت من و دولت انگلیس میباشد دولت
مشار الیها نمیتوانند اینگونه اقدامی را بنماید و نخواهد نمود نتیجه این عهد شکستن فقط همین است که با افغانستان
و پسرها و اخلافم جنگی عمومی پیدا خواهد شد و این امر بکلی بخلاف میل و خواهش آنها خواهد بود و اگر دولت
انگلیس بمعاهدات خود ثابت باشند هیچیک از آن اشخاصی را که حالا در دست آنها میباشند مستخلص
نخواهند نمود که اسباب زحمت پسرهای من بشوند نظر بتمام این مطالب درباب اشخاصی که تحت
حراست و حمایت و حفاظت دولت انگلیس میباشند اسباب تشویش نخواهد بود ولی اگر
صاحب منصبان انگلیس باوجود بودن معاهدات دوستانه با دشمنهای خانواده من همراهی نمایند
دران صورت به پسرهایم و اخلافم نصیحت مینمایم همان اقداماتی را بعمل بیاورند که خودم زمانیکه
دولت هندوستان بمخالفت من با امیر شیرعلیخان همراهی نمودند بعمل آوردم یعنی ازبد و امر باید مثل
مردمان شجاع بجنگند و اگر لازم شود از جان خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند درصورتیکه
شکست بخورند ولی اگر از همان تدبیری که برای آنها معین مینمایم پیروی کنند امید وارم که
شکستی هم نخواهند خورد و آنوقت بدولت دیگری متوسل شوند و آن دولت شاید بمخالفت این دست
نشانده های دولت انگلیس با آنها مدد دهد ولی قلبًا امید وارم و از خداوند مسئلت مینمایم که اینگونه
اتفاق هرگز نیفتد تاجائیکه عقل من میرسد و تاجائیکه شخص دانائی میتواند دراین باب حالات
آتیه افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که مقاصد دولت انگلیس و سلامتی سلطنت
هندوستان بسته باین است که افغانستان را دولت قوی مستقلی داشته باشد و بین اجزاء خانواده
سلطنتی آن قوچ جنگی راه نینداز ند و او را ضعیف ننمایند و مطلب دیگری که محتاج بتوجه تامه
پسرها و اخلافم میباشد این ست که سه نفر از دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس
میباشند همیشه درنظر داشته باشند و فقط همین امر اسباب خطر بزرگی میباشد اگرچه این خطر هم
بموجب مقتضیات زمان ممکن است خطر ناقابلی بوده باشد و هم امکان دارد خیلی اهمیت پیدا
کند ولی چیزیکه خوب واضح است این ست که البته خطری میباشد دلایلی که مرا وا میدارد اخلاف

خود را مستعد سازم بسیار است لیکن چند فقره از اظهارات ایشان میشنویم روسها بعکس انگلیسها میخواهند
در صورتیکه افغانستان بکلی از پیش پای آنها بجهت رفتن بهندوستان برداشته نشود تجربه بشود خیلی هم
ضعیف گردد لهذا اگرچه از یک طرف بجهت دولت انگلیس صرفه دارد که رفقای سلطنت افغانستان
را دوست خود مضبوط نگاه دارند صرفهٔ روسها در این است که آنها را ها نمایند تا با یکدیگر جنگیده یکی
غالب و دیگری مغلوب گردد و روسها بجهت این مطلب چندین دلایل دارند اولاً آنکه مقصود شان
این است که افغانستان در سر راه هندوستان بطور سدی حایل نبوده باشند و ثانیاً آنکه در زمانیکه
روسها با امیر شیرعلیخان سازش نموده تمام معاهدات خود را که در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده
بودند شکستند دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شاید قویاً و جداً مخالفت نموده
اظهار ضعف هم نمودند خیال روسها این است که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آورند فبها المراد
و اگر خیالاتشان پیشرفت نکرد دولت انگلیس در مقابل هرگز اقدامات مجدانه نخواهند آورد این مطلب
بعد از مذاکرهٔ مختصری در مجلس پارلمنت یا در چند فقره روزنامجات رفع خواهد شد جهت دیگریکه باید
در این باب موظبت نمود این است که همراهان سردار محمد اسحاق خان که در دست روسها میباشند هنوز
خیلی هستند و بخوبی بتوانند مفسده راه بیندازند ولی نمی توان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر
مامورین من که در اینجا میباشند همراهان سردار محمد اسحاق خان را بدان اندازه که دیگر از راه هندوستان
بدست آورده اند هنوز نتوانستند که بطرف خود مایل نمایند ولی امید دارم که اگر در این اصرار نمایند
دلو بملایمت هم باشند آخر این کار را از پیش خواهند برد هرچند با بودن این مخاطرات گمان بعضی میرود که
این مخاطره چندان بزرگ نمیباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بجهت جلوگیری بعمل آورده ام
لزومی نداشت این بخوبی واضح است که از سردار محمد اسحاق خان و پدرش تمام مرد و زن افغانستان
متنفر بودند و هنوز هم متنفر میباشند در اینجا گنجایش ندارد که جهات این تنفر را منشرحاً بیان نمایم ولی
مختصراً اظهار میدارم که از امیر محمد اعظم خان پدر اسحاق خان بجهت اینکه پدرم و امیر شیرعلیخان را با همدیگر
انداخته و مفسده میشود و این مفسده اسباب آن همه خونریزی ها و منازعات در خانواده ما شده بود

متنفر بودند و نیز بسبب تعدیات بی اندازهٔ او و دائم السکر بودن او و چندین عادات ذمیمهٔ دیگر از او
تنفر داشتند و بدترین صفات قبیحه او کم جراتی او بود و کم جراتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب تنفر
افغانها میباشد از پسر او سردار اسحق خان نه فقط بجهت همان بدکرداریهائی که پدرش داشت
نفرت داشتند بلکه نیز بجهت اینکه با من بدعهدی و خیانت نموده بود و با کمال لاشعوری و کم جراتی
بعد از اینکه لشکر او عساکر مرا شکست داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همراهی داشتند واگذاشته
که صدمهٔ ضعف و کم جراتی او بآنها برسد علاوه بر این مشار الیه ابداً اهل رزم نمی باشد و حکمرانی که هنر
نظامی نداشته باشد در افغانستان جای ندارد نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است بواسطه
سوء مصلحت و اشتباه کاری او بمخالفت من جنگیدند تعریف او نبود زیرا که خودم در ترکستان صاحب
منصبان نظامی با هوش را بر لشکر مذکور معین کرده بودم پسر او بود که در جنگ همه کارهٔ او بود و الا پدرش
هرگز نمی توانست جنگ را از پیش ببرد چون در باب پسر او ذکری شد لهذا توضیحاً بیان مینمایم که
اسم او سردار اسمعیل خان است و از بزرگترین پسرهای من تقریباً دو سال سنش زیادتر میباشد
اگرچه مشار الیه برخلاف پدرش مردیست جنگی ولی هیچ امکان ندارد که بتخت سلطنت کابل برسد زیرا
که مشار الیه را خوانین و اهالی کابل نمی شناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند و افغانها آدمی که
شخصاً او را نمی شناسند کمتر اعتماد مینمایند تا چه رسد بشخصی که او را هیچ ندیده باشند چون ملتی هستند که
اطاعت شخصی که او را نمیشناسند ابداً قبول نخواهند نمود زیرا که غرور و شجاعت آنها مانع از این کار
است اشکال دیگری هم برای سردار اسحق خان و پسر او فراهم ست و آن این ست که اقلاً مقدار
سه ماه راه مسافت از کابل دور میباشند و در صورتی که هرگاه با لشکر خود عازم کابل شوند و در بین
راه هم در هیچ نقطه از آنها جلوگیری نشود اگرچه این معنی هم غیر ممکن ست لهذا هر کس بعد از من تخت
سلطنت کابل جلوس نماید میتواند در بین راه آنها را تلافی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت
کثیری از مردم را دور خود جمع نمایند پذیرائی گرمی از آنها بنماید ولی بر فرض آنکه لشکری از دولت روس
با آنها همراه باشد در آن صورت چنانچه خوب واضح است جنگ بزرگی بین دولت انگلیس و روس

فراهم خواهد آمد و در این باب در قسم دویم این مذاکره خواهم نمود اگرچه کاملاً یقین دارم که بجهت اسحق خان
یا پسرش کمتر امکان دارد بتوانند برای پسرها و اخلاف من زحمتی فراهم بیاورند ولی باز هم آنهارا متنبه
بسازم و نصیحت میکنم که تدبیر مرا در باب آن کسانیکه در تحت حمایت دولت روس میباشند نسبت
بکسانیکه تحت حمایت دولت انگلیس هستند بیشتر بنظر دقت منظور داشته باشند ولی پسرم نباید دل خود
را خوش کند باینکه یقیناً بتخت سلطنت کابل خواهد رسید هرچند قابلیت این مقام را هم پیدا کرده
باشد یا اینکه بعد از رسیدن بتخت سلطنت خواهد توانست آنرا نگاهداری نماید مگر آنکه قابلیت نگاهداشتن
آنرا داشته باشد لهذا مشارالیه باید از نصیحت و تدبیر من باکمال دقت و مواظبت پیروی نماید والا بجهت
او خیلی اشکال خواهد داشت که تخت سلطنت کابل را بدست آورد یا نگاهداری نماید کاریکه اول باید
بکند این است که بملت ثابت نماید که استقامت رای دارد و سلطانی میباشد که اعتماد بکفایت خود دارد
و زحمت کش و رعیت پرست میباشد چرا که اگر از یکی از این اوصاف ثلثهٔ مهمه قاصر باشد نه فقط سلطنت
از دست او خواهد رفت بلکه در معرض مخاطرات بزرگتر از این هم خواهد افتاد مقصودم این نیست که
مشارالیه باید این قدر اعتماد بکفایت خود داشته باشد که ابداً با هیچکس از خیرخواهان خود مشورت نکند
بلکه برای تاکید میگویم که نباید محض دهن بین مشاورین و ناصحین خود بوده باشد باید بحرف هرکس گوش
ندهد ولی ابداً هیچیک از آنها را قبول ننماید مشارالیه میداند که در این مملکت هرکس چه مرد و چه زن از گدا یا
کسبه بالاتر همجاز میباشند که مستقیماً در هر باب و هر مطلبی که خواسته باشند اطلاعی بدهند مراسله
بسلطان خود بنویسید و اگر اطلاعی که داده است مقرون بصحت است و بحال دولت یا یکی از رعایا
فائده دارد باطلاع دهنده چه در زمرهٔ جاسوسین مستخدم باشد یا نباشد باید انعام خوبی داد و اگر راپورت
او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل آورده میشود که آیا مشارالیه این راپورت را از روی خیرخواهی داده
است یا متعلق بغرض بوده در صورت غرض بودن مشارالیه را تنبیه سخت می نمایند من از راپورتهای
اعیان و اشراف و اهالی دربار و صاحب منصبان و جاسوسین و هرکس از رعایای مملکت که خواسته
باشد بمن اطلاعی بدهد علم خود در تحصیل مینمایم علاوه بر این از راپورتهای مخبرین من که در مملکت خارجه

میباشند

میباشند بمن میرسانند و مواظب اتفاقات و حالات یومیه میباشند کسب اطلاعی میسنمایم این
مخبرین خلاصهٔ روزنامجات راهم در باب افغانستان بمن میرسانند تمام این مطالب را جمع نموده و
در انها تصور کرده رای خود را در یک باب مستقیم میدارم و ابداً بمصلحت یا راپورت کسی عمل نمیکنم پسرهایم
نباید از پسر امیر شیرعلیخان پیروی نمایند که مشاورین او او را با تمام برادرهایش یکی بعد دیگری در
مدت حکمرانی او بجنگ انداختند و آخرالامر او را با دولت انگلیس هم بجنگ انداخته دوچار اشکالات
بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی او گردید و از تدبیر ضعیف یعقوب خان هم نباید پیروی نمایند
چرا که مشارالیه بخیال اینکه انگلیسها را از خود خوشنود نماید چنان وعده ها و امتیازات بایشان داد که
اجرا آنها خارج از قوت او بود یکی از آنها اینست که سر لوئی کیوکناری را بکابل دعوت نموده نتوانست
او را از کشته شدن نگاه داری کند لهذا بجهت این اشتباه تخت سلطنت هم از دست او رفت و
دولت انگلیس هم که بقول این حکمران ضعیف اعتماد نموده بودند قسمی از این صدمه را متحمل شدند و پسرهایم
از تدبیر عمویم محمد اعظم خان هم نباید پیروی نمایند مشارالیه بسبب عدم غیرت و وطن پرستی و بی توجهی
در کارهای تنظیمیه مملکت و از اشتغال دایمی بشرب مسکرات و اعتیاد باعمال قبیحه در ظرف چند
ماهی بعد از اینکه او را بتخت سلطنت نشانیدم سلطنت و مملکت از دست او بیرون رفت پسرهای من هم
اگر بهمین قسم رفتار کنند بهمان طوریکه حکمرانهای مذکورهٔ فوق افغانستان صدمه خورده اند صدمه
خواهد خورد یک مطلب دیگر را هم بطور نصیحت بجهت پسرهم باید بیان نمایم و آن اینست که علاوه بر
تکالیف حکومتی یومیه خود باید وقت معینی برای زیاد نمودن علم و اطلاعی خود داشته باشند چنانچه
من در ظرف تمام مدت عمر خود همین وطیره رفتار نموده ام بهترین طریقه بجهت این کار همان است
که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتی که بسیار خسته شود و نتواند متحمل کاری بشود باید هر شب
کتاب خوانی را حاضر داشته باشد که کتب تواریخ و جغرافیای ممالک خارجه را و حالات سلاطین معظم
و اشخاص بزرگ را بدون ملاحظه امتیاز ملت یا مملکت بجهت او بخواند و همچنین نطقها و مقاوله هائیکه
اشخاص سیاسی دان تمام دول حالیه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقاوله جات و خلاصهٔ روزنامجاتی

که متعلق بافغانستان یا مربوط بولایات یا ملکی که افغانستان با آنها یا با دوستان یا با دشمنان آنها
بستگی دارند برای او بخوانند و در آنها غور نماید اگرچه در هر فصلی از فصول این کتاب نصیحتی یا دستورالعملی
بجهت پسرها و اخلافم نوشته ام باز هم چون خیال کردم این امر خیلی اهمیت دارد و لهذا مطالب فوق را
برای راهنمائی و اساس اصولی که از آن قرار باید رفتار نمایند مذکور داشتم الحال در باب مطلب دیگری
صحبت خواهم نمود یعنی کارهای نظمیه و حکومتی افغانستان و این وضع باید مندرجاً ولی مستحکماً ترقی
نماید تا این سلطنت قوی متفقة الآرائی بوده باشد من بنیاد دولت قانونی را نهاده ام اگرچه هنوز
دستگاه دولتی که مبنی بر اتفاق آراء مجلس وکلاء ملت باشد بشکل صحیحی در نیامده است هر حکمرانی را
لازم است که اوضاع مختلفه سایر دولی را که در ممالک متعدده دارند همیشه در نظر داشته باشد و ملاحظه
نماید و در اثبات رای و استنتاج افکار خود نباید عجله نماید بلکه بهترین طریقه حکومتی را مندرجاً اجرا کند و
آنرا بموجب مقتضیات زمان و حالات مملکت خود اصلاح نماید باعتقاد من بهترین اصول سلطنتی
آنست که مقنن بزرگ عرب حضرت پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه بنیان آنرا نهاده است
اصول مذکور مبنی بر وضع دولت اجماعی بوده است و ارکان آن منقسم بدو فرقه بوده اند یعنی
مهاجر و انصار و کارهای دولتی را بموجب اصول دولت جمهوری اجرا می نمودند و هر یک نفری از اجزاء
دولتی میتوانست اظهار رای خود را نماید و هر طرف که رای شان بیشتر بود پیروی همان طرف میکردند من
ترتیب ذیل را برای اینکه افغانستان را دولت قانونی بسازم قرار داده ام نماینده هائی که بدربار
و مجلس من حاضر میشوند تا در باب تهیه نمودن ادوات حربیه و سایر امورات دولتی با من مشورت نمایند
مرکب از سه قسم اشخاص میباشند یعنی سردارها (طایفه سلطنتی) و خوانین (وکلاء ملتی) و ملاها (روسای
مذهبی) قسم اول از اینها از روی استحقاق موروثی در دربار باذن سلطان جلوس مینمایند قسم دوم از
روسای مملکت منتخب میشوند و طریق انتخاب باین وضع است در هر قریه یا قصبه یک نفر را از اهالی
آن محل انتخاب می کنند که باید دارای بعضی کمالات باشد که تشریح آن در اینجا لازم نیست مشارالیه
را سکنه آن قریه یا قصبه انتخاب مینمایند و او را ملک یا ارباب مینامند و این ملکها یا اربابها یک نفر دیگر را

از بین خودشان منتخب بسازند ولی باید این شخص در مجال وعشایر خود نفوذ شخصیتش فاضل بوده باشد واوراخان یعنی (سرکرده) بخوانند مجلس مبعوثان مرکب ازین خوانین می باشد لکن درباب انتخاب این خوانین امضا دادن آنها بسته برای سلطان است وسلطان از روی لیاقت وشائیت وخیرخواهی درخدمات آنها یا خدمات آبا واجدادی آنها شایسته گی انتخاب آنها را برای منصب خالی تبدیل مینماید علاوه براین مطالب این مطالب هم ملاحظه میشود که شخص مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند قسم سوم مرکب ازخان علوم (یعنی رئیس مذهبی) وسایر قضاة (یعنی حکام شرع) ومفتیها (یعنی اجرا کنندگان قوانین شریعتی) وملاها میباشند این ملاها رؤسای مذهبی ما میباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم دینیه وقوانین مملکت وخدمت ادارات شرعیه منزلت جلوس مجلس شورا را حاصل مینمایند این جماعت قانونی هنوز این قدر لیاقت یا تربیت حاصل نکرده اند که قابلیت این را داشته باشند که اختیارنامه بجهت وضع لایحه یا قوانین دولتی با آنها داده شود ولی بمرور زمان شاید این گونه اختیارات با آنها داده خواهد شد مشد رجا اهالی افغانستان کارهای حکومتی را بجهت ابقای خود متحمل خواهند شد لکن به پسر و اخلاف خود جداً القا می نمایم که بکلی خود را بازیچه دست این وکلا و دولت قانونی قرار ندهند واختیار کاملی بجهت نظم لشکر همیشه برای خود مخصوص داشته باشند وزمام لشکر را در دست نگاه دارند بدون اینکه حق مداخله این مشاورین قانونی خود را قبول نمایند وعلاوه براین اختیار دیگر را هم بجهت خود نگاه دارند تا بتوانند اصلاحات یا تدابیر یا لایحه قوانینی را که در مجلس یا در دربار یا پارلمنت بهر اسمی که این جماعت را بخوانند امضا وقبول نموده باشند باطل نمایند پسرها واخلافم نباید بهیچگونه اصلاحات تازه را باین عجله شایع نمایند که مردم بمخالفت حکمران خود برخیزند وباید بخاطر داشته باشند وقتی که دولت قانونی دایر نمایند وقوانین سهلتری متداول نمایند وتحصیل علوم را بوضع دارالعلوم فرنگستان اجرا نمایند باید تمام اینها را مشد رجا بهمان اندازه که مردم باین اختراعات جدیده انس میگیرند معمول دارند تا امتیازات واصلاحاتی را که بآنها رجوع شده است ضایع نکنند پسر واخلافم درباب اقدام نمودن بمصلحت دولت خارجه یا اقدام بمصلحت اهالی دربار خود که شاید دولت خارجه آنها را برشوت فریفته باشد یا

همیشه نصیحت عاقلانه وزیرکانه راکه شاعر در شعر خود نموده است در مد نظر داشته باشند چنانچه گفته است
زیرکی زر کیسه خواهد داشت    که همه خلق کیسه بر پنداشت    بجهت اینکه تاج و تخت افغانستان
برای پسرها و اخلافم از تخطیات دول خارجه و مدعیان سلطنت افغانستان و یاغیان خود مملکت محفوظ
بماند در باب ترتیب نظامی مملکت خود توجه تامی داشته باشند اگرچه در این خصوص در محل دیگری صحبت
کرده ام ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد بجهت ملاحظه جانشینان خود اظهار میدارم
تمام لشکر افغانستان باید مسلح با اسلحه جدیده ممتاز و مرغوب باشند یک ملیون اشخاص جنگی بجهت
محافظت افغانستان از تخطیات دول خارجه خوب کفایت میکند با داشتن این تعداد مردم جنگی
افغانستان نباید دیگر از معظم‌ترین دول دنیا واهمه داشته باشد و برای حصول این مطلب ترتیبهائی
که من در اجرا آن ساعی میباشم این است که برای تدارک زمان جنگ هر توپ جدید مرغوبی باید پانصد
عدد گلوله و هر تفنگ خزینه داری و هنری مارتینی پنجهزار عدد فشنگ باید مهیا باشد این مقدار اسلحه قورخانه بجهت
یک ملیون سپاه کافی است این سپاه را بدو قسمت منقسم نموده ام یعنی سیصد هزار نفر لشکر نظامی و هفتصد هزار
نفر لشکر داوطلب و ردیف ولی این لشکر ردیف باید خوب تربیت شده و مشق نموده باشند علاوه بر ادوات
حربیه آذوقه بجهت خوراک لشکر مزبور که کفایت سه ساله آنها را بنماید در انبارهای خود مملکت در صورت لزوم
حاضر باشد و نیز فیل و شتر و اسب و یابو و قاطر و سایر حیوانات بارکش از برای رفع ضرورت لشکر
در خود افغانستان در دست کرایه کش ها و مالهای بارکش دولتی حاضر میباشد و در حقیقت بجهت
اکثر دول معظمه خیلی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه بنقطه دیگر تمام اسباب حمل و
نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند و واقعاً این اشکال بالنسبه بحاضر نمودن آدم برای جنگ
یا مسلح نمودن لشکر خیلی بیشتر است ولی حمد میکنم خدا را که افغانها چنان مردمان قوی و صحیح المزاج و
توانائی هستند که بر کوههای مملکت خود بدون کمک اسب میتوانند بالا روند در حالتی که تفنگ و فشنگ و چادر
و خوراک چند روزه خود را هم بدوش داشته باشند لهذا تعداد خیلی معدودی از حیوانات بارکش بجهت
جمعیت زیادی لازم است این امر خالی از اغراق است که صد هزار سرباز انگلیس از یک ملیون لشکر

افغانستان بیشتر حیوانات بارکش لازم دارند پس اگر اقسام آذوقه و مشروبات و لبونات و غیره و سایر اسباب آسایش را لازم دارند تا بعضی اشخاص نکته گیر چه خواهند گفت اگرچه سرباز انگلیس اسباب احتیاج شان ها نه لازم دارد ولی آدم جنگی خوبی هم میباشد بلی من با این اشخاص نکته گیر کمال موافقت را دارم زیرا که سرباز انگلیس و محسنات او را خیلی پسندیده ام ولی در اینجا فقط بحث در باب مال های بارکش میباشد نه در باب محسنات شخصی عساکر انگلیس تهیه این اسلحه و آذوقه و غیره بجهت یک ملیون لشکر پول لازم دارد لهذا تعداد لشکر خود را بمقدار ازدیاد دخل دولت افغانستان زیاد میسازیم اگرچه بجهت لشکر نظامی که دولت بآنها مواجب میدهد چنانچه قبلاً بیان داشته ام بیشتر از سیصد هزار نفر لازم نمی باشد ولی خزانه دولت باید تهیه نگاه داری یک ملیون اشخاص جنگی را اقلاً برای دو سال بجهت جنگی که شاید این قدر طول بکشد داشته باشد قبل از انکه در صدد آن بر آئیم که این تعداد کثیر را در میدان جنگ حاضر نمائیم همین بس نیست بلکه لازم است که مبلغی کافی در خزانه داشته باشیم تا کارخانجات را بجهت تهیه قورخانه برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر ادوات حربیه که لازم میشود دایر نگاه بدارد و نیز لازم است که آهن و سرب و مس و ذغال سنگ از معادن خود افغانستان بقدر کفایت تحصیل شود و ترتیباتی که مشغول آنها بوده میباشم تا این درجه پیش رفت نموده است که میتوانم امروزه این تعداد اشخاص جنگی را در میدان جنگ حاضر نمایم اگرچه لشکر نظامی زیاد نمیباشد ولی تعداد اشخاص جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تهیه توپ و تفنگ و قورخانه و شمشیر از خود افغانستان بجهت عساکر مذکوره فوق بنمایم و نیز ذخیره غله بجهت خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود مملکت وافر است ولی دو چیز لازم است یکی آنکه لشکر نظامی و صاحب منصبهای آنرا چنانچه معین نموده ام بقدر سیصد هزار نفر باید حاضر نمود ولی می ترسم که بجهت این کار مدت زمانی طول بکشد لکن ازین بابت نباید تشویش داشت زیرا که افغانها در چندین موارد بحالت یعنی با ممتازترین و شجاع ترین و منظم ترین سربازهای دنیا جنگیده ظاهر ساخته اند که آنها فطرتاً مردمان سپاهی و شجاعی میباشند ولی چیز عمده که لازم و خیلی هم لازم است بودن پول در خزانه است اگرچه خدا را حمد میکنم که در زمان حکمرانی امراء سابق در خزانه افغانستان هیچوقت این قدر پول نقد نبوده است که در زمان حال میباشد لکن

هنوز بانداند که من منجوا هم برسیده است در باب انبارهائی که بجهت ذخیرهٔ آذوقه و علوفه لشکر در شهرهای بزرگ و معتبر های افغانستان بنا نموده ام پسرم اخلافم نصیحت مینمایم که از من پیروی نموده ذخیرهٔ این انبارها را هر ساله تجدید نموده از غلهٔ پخته که دارند و غلهٔ کهنه را بقیمت ارزان تر از جاهای دیگر بعوض مواجب لشکر بدهند و بقیه را هم فروخته و گندم و جو تازه خریده بجای غله که خرج شده است ذخیره نمایند و غله را که میفروشند عموماً جلودارها بجهت اسپها و یابوها و سایر مالهای بارکش میخرند پسرم و اخلافم نباید بحرف اشخاص نامجرب گوش بدهند که اینها از این تدبیر من که چهل و هشت هزار یابوی بارکش و چندین هزار خروار غله حاضر دارم نکته گیری مینمایند این اشخاص میگویند چرا باید دولت متحمل مخارج این همه مالهای بارکش بشود در صورت لزوم ما میتوانیم مالهای مذکور را از خود مملکت بآسانی ابتیاع نموده یا کرایه نمائیم این اشخاص نکته گیر خیال نمیکنند که در تنگی وقت شخص آن قدر خیال و کار دارد که نمیتواند بهمهٔ این امورات بپردازد و باید همه چیز بجهت اقدام بکار همیشه حاضر بوده باشد و اگر بعد تهیه دیده شود وقت زیاده ضایع میشود و اکثر مواقع عزیز از دست میرود و علاوه براین تمام مالهای بارکش همیشه مشغول کار میباشند و همان قدر که مخارج آنها میشود بخزانهٔ دولت هم همان قدر عاید میشود پسرم و اخلافم نباید فقط از دیدن تعداد زیاد لشکر خوشحال بوده باشند باید همیشه در نظر داشته باشند که معتناترین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها باشد اینست که لشکر را دلگرم و خوشنود داشته باشند شخص از اینکه لشکر بسیار و آزرده خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ لشکر نداشته باشد دریافتن این امر که لشکر را باید چگونه خوشحال و دلگرم داشت بسته بقوهٔ فهم خود پادشاه آنهاست ولی چیزی که معین است اینست که لشکر را نباید عنفاً مستخدم نمود و مواجب آنها را مرتباً باید داد امیر شیرعلیخان که لشکر را بعنف میگرفت و مواجب آنها را هم مرتباً نمی پرداخت در تمام مملکت لشکر خیلی آزرده خاطری داشت و آنها در جلو لشکر انگلیس که بطرف کابل می آمدند بقدر رعایای افغانستان هم ایستادگی نکردند بسبب همین دلشکستگی لشکر بوده است که کار سلاطین افغانستان در یک جنگ واحد یک طرفه شده است چه که لشکر مایل بجنگیدن نبوده است یا آنکه آنها را عنفاً مستخدم نموده اند چنین لشکری با کمال اضطراب منتظر رسیدن دشمن میباشند و در آن وقت بدون اینکه جنگی بنمایند

باطراف فرار مینمایند تا پادشاه خود را که آنها را بخلاف میلشان مجبور بجنگ نموده است خراب نموده
و خود بآرزوی خود برسند چنانچه قبلاً گفته ام لشکر را باید مرتباً پرداخت و مواجب آنها را باید هر ماهه نقداً از
خزانهٔ دولت بدهند و چنانچه در زمان سابق رسم بوده است بروات بحوالهٔ مالیات نباید بآنها داد که خود شان
بروند وصول نمایند سربازی که خاطر او در باب مواجب و اخراجات عیالش مشوش باشد نمیتواند تمام
توجه خود را مصروف تکالیف نظامی خود نماید و اگر سرباز باطراف ولایات رفته بقایای مالیاتی را بعوض
مواجب ماهانهٔ خود وصول نماید پس بعوض او که باید بجنگند چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید   چو دارند زر
از سپاهی دریغ   دریغ آیدش دست بردن به تیغ   چه مردی کند در صف کارزار   که دستش تهی باشد از
روزگار   صاحب منصبهای شجاع و دلیر محبوب القلوب سربازها را اشخاص جنگی و دلیر میسازند و بجهت جنگ
آنها را خوب تربیت مینمایند و آنها را راغب تکالیف خود شان میکنند و معدودی از سربازهای خوب
تحت امر صاحب منصبهای دلیر کارهای شگفت انگیز میتوانند از پیش برند چنانچه شاعری میگوید
یکی گرگ درنده در کارزار   بهم بر زند گلهٔ صد هزار   و نیز فردوسی میگوید   سپاهی لشکر نیاید بکار
یکی مرد جنگی به از صد هزار   بجهت انتخاب نمودن صاحب منصبهای نظامی و بجهت نظم و
ترقی آنها خیلی باید دقت کرد و تمام صاحب منصبهای نظامی باید اشخاص جنگی معتمد و قابل و فدائی و غیرتمند
و وفادار دولت بوده باشند و اگر ممکن باشد از خانوادههای نجیب هم باشند من نمی پسندم که ترقی از روی
تقادم زمان خدمت داده شود بلکه ترقی باید بسته بامتحان و قابلیت و خدمات و شجاعت و نظم در
وقت جنگ و درستکرداری و وفاداری آنها بوده باشد بیشترین صفت آنها نه کمترین وصفشان باید
این باشد که نزد سربازهای خود محبوب القلوب باشند بخیال من این صفت آخری معتنا ترین همه صفات
صاحب منصب میباشد تمام صاحب منصبان نظامی علوم فن جدیده جنگ را از کتبی که بفارسی ترجمه
شده است و هنوز هم از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند پسرها و اخلافم نباید هرگز نصیحت مرا در این باب
فراموش کنند که ابداً صاحبمنصبهای نظامی را اگر یکی از دول همسایهٔ افغانستان بآنها بخواهد بدهد قبول نکنند
چنانچه حضرت پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه فرموده است.

دولت همسایه بهانهٔ اینکه عساکر افغانستان را فن نظامی انگلیسی تعلیم کند صاحب منصبهای لشکر خود را
فرستاده شاید آنها را نیز دستورالعمل داده باشند که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکور باشند امیدوار در
زمان قلیلی مردمان خود افغانستان این قدر علم و فهم تحصیل نمایند تا بتوانند استنباط نمایند که مقاصد دولت
آنها بعین مقاصد خود آنهاست آن وقت آنها همان قسم وطن پرست خواهند شد مثل آنکه اهالی اکثر ملل
دیگر میباشند آن وقت شاید عیب نخواهند داشت که از مملکت خود بخارجه رفته از ملل فرنگستان بیش
از آنچه حالا منفرون بصلاحست بیاموزند چون حالا شاید اشخاصی که با آنها معاشرت بنمایند آنها را
بمخالفت دولت و وطن آنها برانگیزانند وقتیکه آنها دشمنان وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند
آن وقت جهت ما زیبا نیست که باید صاحب منصبهای جوان از انگلستان بفرستیم تا فنون جنگ را بیشتر
تحصیل نمایند بعد از معاودت بوطن آنها میتوانند سایر صاحب منصبهای نوع خود را از آنچه خود شان آموخته
اند بیاموزند عجالتاً باید قانع باشیم باینکه اقلاً تمام اهالی وطن ما میدانند که در کوههای مملکت خود چه قسم باید
بجنگند و اینکه علاوه بر آن کتب لازمهٔ مشق نظامی و از همین قبیل مطالب در فارسی ترجمه شده
است و افغانها این کتب را کاملاً تحصیل نموده اند و باز هم مشغول تحصیل بوده و تحصیل علم ترقی می نمایند
ایامیکه اهالی وطن من تفنگهای خوب و صاحب منصبهای آزموده نداشتند و مشق نکرده بودند و فقط
رعایای عین بودند با عساکر انگلیس شجاعانه جنگیده محل تمجید آنها و نیز محل تمجید سایر دول دنیا شدند حالا
بهترین اسلحهٔ جدیده دارند و بسر کردگی جنرالهای من میتوانند در کوهستانات خود اگر با تعداد دو برابر
خود نتوانند با تعداد مساوی خود از بهترین لشکر بجنگند مطالعه کنندگان تواریخ نظامی مسبوق میباشند
که در جنگ سید آباد من فقط هشت هزار نفر سپاهی تحت فرمان خود داشته ام و اینها هفتاد هزار لشکر
امیر شیر علیخان را چنان شکست داده اند که مقتولین و سایر اسباب خود را گذاشته فرار نمودند و این شکست
حکومت امیر شیر علیخان را بآخر رسانیده پدرم که در دست امیر شیر علیخان اسیر بود تخت کابل نشانید
سعدی میگوید    رعیت چو بیخند سلطان درخت    درخت ای پسر باشد از بیخ سخت    نصیحت
دیگری که باید بجهت پسرها و اخلافم بگذارم اینست که وجود هر دولت و دوام آن بیشتر در دست رعایا

میباشند لهذا پسرها و اخلافم باید روز و شب بجهت آسودگی و خوشی و رفاهیت رعایای خود ساعی باشند اگر اهالی مملکت متمول باشند مملکت متمول ست اگر رعایا آسوده باشند دولت آسوده است اگر رعایا با علم و عاقل باشند اشخاص سیاسی دان و وزرا سلطنت که سفینهٔ دولت را براه می برند چون از خود رعایا منتخب میشوند و نمایندهٔ خیالات مردم میباشند شایسته تر خواهند بود و لهذا تربیت رعایای ما در زمان آتیه مطلب بسیار معتنابهی میباشد در زمان آتیه هم افغانستان ابداً نمی تواند کاملاً و صحیحاً ترقی نماید مگر اینکه زنها هم تربیت بشوند چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرها می آموزند و مطالب و عقاید یکه در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادام العمر در عادات و طبایع آنها می ماند و ریشه های خاطر آنها را از تربیتی که بعد ها بنمایند محکمتر فرا میگیرند و بجهت همین تدبیر عاقلانه بوده است که پیغمبر با امر فرموده است زنها که در هیچ صورت بدون اذن و اجازه شوهرهای خود از خانه بیرون نروند باید بجهت این مطلب یعنی تحصیل مجاز باشند که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردم و عیالهای آنها و عموم زنها تربیت شده باشند اشخاص سیاسی دانی که مردم از بین خودشان منتخب مینمایند یقیناً تعقل آنها بهتر و علمشان زیادتر و مصلحتهای ایشان مفیدتر ست و بهتر میتوانند کارهای نظمیهٔ دولتی را اجراء نمایند چرا که دولتها تربیت شده متمدنه برای مردمان غیر متمدن مناسب نمی باشد و برای اشخاص وحشی غیر متمدن فقط با قوانین شدید سخت و قوهٔ نظامی میتوان حکمرانی کرد و همچنین دول غیر متمدنه وحشی بجهت ملل با علم و متمدن بکلی نامناسب میباشند نتیجه اینگونه اوضاع غیر مناسب آن که سر پادشاه بباد خواهد رفت چنانچه در انگلستان بجهت شارل اول اتفاق افتاد و ازین مطلب حکایت شیرینی بخاطرم میرسد که در اینجا تمثالاً برای توضیح بیانات خود مذکور میدارم دولت باید از همان قسم اشخاص باشد که رعایای آن میباشند در یک دولتی منجمی بپادشاه اطلاع داد که در فلان تاریخ باران زیادی خواهد آمد و هر کس آب آن باران را بیاشامد عقل آن زایل و دیوانه میشود پس پادشاه بنوکرهای خود امر کرد چند حوض آب را بجهت استعمال خودش و وزراء او بپوشند تا آب دیوانگی با آن آب خوب قدیم مخلوط نگردد بعد از آن که باران آمد رعایائی که حوضهای آب نداشتند لابد شدند که آب رودخانها و نهرها را خورده دفع عطش نمایند و ثمره اش این شد

که آنها دیوانه شدند و نتایجی که از این کار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحهٔ قوانین و تدابیری را که
وزراء دولت میخواستند اشاعه نمایند مردمی که دماغ آنها عیب کرده بود رد مینمودند و هر چیزی را که پادشاه
و وزراء میگفتند یا میکردند بخاطر خلل یافتهٔ مردم خلاف میگذشت و نمیپذیرفتند پادشاه بوزراء خود گفت که
بجهت من هرگز ممکن نیست که هیچ قانونی را برخلاف میل مردم توسط مجلس شورای آنها معمول نمایم لهذا
خوبست که ما هم از آن آب بیاشامیم و خود را با سایر دیوانه‌ها مساوی نمائیم و این کار را کردند و پادشاه و وزراء
هم بهمان دیوانگی مبتلا شدند و دولتی که تمام اجزای آن دیوانه بودند نمیتوانست زیاد دوام نماید لهذا
همسایه‌های آنها آمده مملکت آنها را متصرف گردیدند و دیوانه‌ها را از آنجا اخراج نمودند بیشتر خوشحالی و آسوده‌گی و
رفاهیت رعایا بسته بعدالت و قوانینی است که در مملکت معمول است در قانون پادشاه و گدا مساوی
میباشند و پسرها هم از سرمشقی که امرای سابق گذاشته‌اند نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی هر صاحب منصب
و هر سرکرده از خود قانونی داشت و دیوانخانجات ابداً وجود نداشت البته اعتراف دارم از اینکه هنوز
نتوانسته‌ام محاکمات قانونی را تکمیل نمایم و ترتیب صحیحی بجهت اجراء عدل در محاکمات بوضع کامل دنیا که
میل داشتم نتوانسته‌ام معمول و مکمل بنمایم و در این باب هنوز باید خیلی ترقی بعمل بیاید مثلاً در اوایل حکمرانی
من که مردم یاغی و خودسر و وحشی و غیر متمدن بودند قوانین در عقوبتهای من خیلی شدید بود ولی سال بسال
برحسب تربیت و امنیت و اطاعت رعایای خود رفتار نموده اکثر آن قوانین را اصلاح نموده و عقوبات را
متدرجاً سهلتر نمودم اخلاف من باید این تدبیر را جاری داشته باشند و قوانین را بمناسبت ترقی و تفوق
ملت در تمدن حالیه تبدیل و اصلاح نمایند و باید بخاطر داشته باشند که مجلس قانونی و مجالس شورا در ممالک
متعدده فقط بجهت همین مطلب میباشد که همیشه قوانین را عوض بدل نموده با ترقی عمومی دنیا همقدم
باشند قلباً امیدوارم که اهالی مملکت بامداد خداوندی بواسطهٔ تربیت و تعلیمات دولت عاقلی متدرجاً
بآن درجه برسند که بتوانند خودشان قوانین خود را بجهت خودشان وضع نمایند غیر از قوانین الهی که امورات
دینی و عبادات و مکارم اخلاق راجع بآن میباشد دیوانخانه‌های عدلیه که من دایر نموده‌ام از دیوانخانه
هائی که در زمان امرای سابق بوده است خیلی بیشتر میباشد ولی باز هم هر قدر خزانهٔ دولت کفایت نماید

که بجهت

که بجهت این مطلب بیشتر مخارج شود سزاوارست که دیوانخانه های عدلیه دیگر هم دایر شود و اگر در ولایات
متعدده مملکت دیوانخانه ها بیشتر دایر شود بجهت اهالی مملکت لازم نخواهد بود که از نقاط مسکونه خود بجهت
محاکمه حکم دیوانی مرافعه جات خود مسافرت نمایند ولی چون مرافعه جات بیشتر از آن بود که دیوانخانه ها بتوانند
تمام آنها را قطع و فصل نمایند و در خزانه دولت هم این قدر پول نبود که دیوانخانه های متعدد بجهت این کار
دایر نماید لهذا برای آنکه زودتر اجرا امر عدالت بشود اکثر فقرات را شفاهاً قطع و فصل مینمودند بدون
اینکه در دفتری ثبت شود یا صورت مجلس آن ضبط شود و تمام کارهای مرافعه در ظرف چند دقیقه تمام میشد چراکه
مدعی و مدعی علیه و تمام شهود را در حضور حاکم حاضر مینمودند و حاکم بعد از آنکه شخصاً اظهارات طرفین اصغا می
نمود بدون اینکه اظهارات مذکور ثبت شود فوراً حکم آن را مینمود و بعد مشغول برفع فقره دیگری میشد باین قسم
حکم چندین مرافعه را می نمودند حالا تمام فقرات مرافعه های ارضی و املاکی و امورات تجارتی و غیرها را
در کتابچه ها ثبت مینمایند و صورت آنها را بجهت مراجعه در دفترخانه دولتی ضبط میکنند لازم است
که برای دیوانخانه ها محررین مقرر شوند تمام مطالب را ثبت نمایند تا اشتباه کاری نشود یا حکمی
برخلاف صادر نگردد و نیز سواد احکام را بجهت مراجعه و نیز بجهت رجوع بدیوانخانه بالا ضبط نمایند
خیلی لازم است که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت متدرجاً بعمل بیاید چراکه
اگر قبل از آنکه مردم قدر مهربانی را بدانند تدبیر ملایمی اختیار نموده شود مثل آنست که از مردم خودسر و یاغی
تقویت نموده اند چنانچه شاعر گفته است   ترحم بر پلنگ تیز دندان   ستمکاری بود بر گوسفندان
مثلاً از اداره اخباریه یا وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متداول داشته ام تمام مامورین که عادت
برشوه داشتند و خوانینی که از رعایا عنفاً پول میگرفتند متنفر دارند زیراکه جاسوسها و مخبرین در باب
این اعمال آنها بمن راپورت میدهند بنا بر این از قراریکه می شنوم این مامورین و خوانین از مامورین اداره اخبار
من خیلی بدگوئی می کنند حتی آنکه پسرهای مرا از تمام مخبرین و جاسوسین منزجر ساخته اند ولی معهذا
پسرها و اخلافم نصیحت میکنم که ازین اداره همیشه خیلی مواظبت داشته و مکمل نگاه بدارند زیراکه این
اداره است که در تمام ممالک متمدنه جاری و دایر است اداره مذکور بجهت اینکه دولت مرا از تمام امورات

## فصل هفتم

داخله و خارجه مطلع میسازد و نیز بجهت آنکه خیانت و اسباب چینی دشمنان مرا منکشف مینماید خیلی محل
اعتقاد میباشد و وسیلهٔ دیگر بهتر ازین برای دانستن خیالات و حرکات دول همسایه و دوست را
از دشمن تشخیص دادن در دست نمیباشد بمساعدت ادارهٔ مذکور در باب تمام محاوراتی که با دول همسایه
دارم دقت و مواظبت مینمایم و اطلاعاتی که درین باب بمن میدهند در دفترخانهٔ دارالانشاء من
ضبط میشود پسرم نیز باید کتاب انوار السهیلی را باکمال دقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور بانضمام
قدری فهم و احتیاط برای او خیلی مفید خواهد بود ولی بجهت فهمیدن خیالات و مقاصد تمام دول همسایه
و بجهت دانستن فرق بین دوست و دشمن علاوه بر ادارهٔ اخباریه و مطالعهٔ نوشته جات و کتاب مذکور
فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر شخص کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی دان پخته و زرنگی
نخواهد شد مطالعهٔ مذکور با عدم قابلیت فطرتی همان نتیجه را خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و
آن حکایت اینست که پادشاهی پسر خود را بیکی از منجمین ماهر سپرد که او را تعلیم نماید و باو گفت هر چه
اولیاء سایر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم بشرط آنکه پسر مرا بیشتر از سایر شاگردهای خود علم بیاموزی
بعد از مدتی پادشاه انگشتر نقره در دست خود گرفته از یکی از شاگردان سؤال کرد در دست من چیست
آن طفل بعد از ملاحظه اوضاع کواکب جواب داد چیزیست مدور پادشاه باز سؤال نمود که رنگ آن چه
رنگ است آن طفل گفت سفید است باز پرسید از چه ماهیت است پاسخ داد نقره و وسط آن هم
سوراخ است دیگر فهمیدن باقی مطلب آسان بود که انگشتر میباشد و طفل مذکور جواب کافی بپادشاه
داد بعد نوبت به پسر پادشاه رسید او هم از روی تعلیمات خود همان جواب ها را داد یعنی شیء مذکور از نقره میباشد
و وسط آن سوراخ دارد ولی این قدر فراست نداشت که بداند که ماشین چرخ نقره لازم ندارد و چرخ
ماشین بزرگی را نمیتوان در دست گرفت لهذا بعد از استخراج جواب داد که در دست شما چرخ ماشین
نقره است پادشاه این جواب را به معلم اظهار کرد معلم جواب داد جواب هائی که پسر شما داده است تا جائیکه
متعلق به تعلیم بوده است صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق به فراست خودش است اشتباه نموده است
بجهت استقرار سلطنت و اقتدار و رفاهیت ملت دین هم جزء اعظم میباشد ملتی که عقاید دینیه

نداشته باشند ودو ضایع میشود ورو بانقراض میگذارد تا بکلی معدوم شود اهل اسلام تمام شجاع میباشند
زیراکه آنها همیشه کاملاً مطیع تکالیف دینیه میباشند ودر پیروی نمودن از عقاید مذهب خود خیلی محکم میباشند
درباب حفظ دین خود کامل واطاعت داشتن از آن کتب علیحده نوشته ام ونیز درباب جهاد هم کتابی
نوشته ام من جمله کتب ورساله جاتی که من در این باب نوشته ام ودر فارسی طبع ونشر شده است تقویم و
پندنامه خیلی معتنا میباشد وهر مسلمانی باید آنها را مطالعه نماید درباب دین لازم نیست دراینجا دیگر صحبت
بداریم ولی بمطالعه کنندگان کتاب خود که در این باب شوق دارند میگوییم که کتب مذکورهٔ فوق را مطالعه
نمایند بآخلاف خود نصیحت میکنیم که وضع ترتیبی که بآن دین اسلام را در افغانستان قایم نموده ام بهم نزنند و
معدوم نسازند ترتیب مذکور این است که تمام اراضی واملاک ونیز وجه نقدی را که اسباب معیشت ملاها
بود بخزانهٔ دولت منتقل داشته ام ومواجب معینی هرماهه از خزانه باشخاصی که مشغول بخدمات دینیه
میباشند یعنی قاضیها ومفتیها وائمه جماعت ومؤذنین ومحتسبین پرداخته میشود از روی ترتیب مذکور
قانون شریعت اسلام واجرا آن در دست مامورین مذهبی که دولت آنها را منتخب ومقرر مینماید میباشند و
فقط باذن دولت دارای مناصب خود هستند لهذا مجبورند که خواه راضی باشند یا نباشند از دولت
اطاعت نمایند وآن تمام اختلافات وبدعتها را ازمیان برمیدارد وعوض آن اتحاد عمومی را قایم مینماید
اتحاد مسلمین همه عمدهٔ اقتدار اسلام میباشد چنانچه خداوند تبارک وتعالی در قرآن مجید فرموده است که
مفادش اینست نمیدانید که دین اسلام چه نعمتها بشما داده طوایف متفرقه شما را جمع آوری ومثل برادر
نموده است تدبیر بسیار عاقلانه حضرت پیغمبر ما صلوات الله وسلامه علیه از تغییر وضع معاشرت مردم
این بود که آنها را باهمدیگر کاملاً متفق فرماید تا همیشه بایکدیگر اتفاق وهمراه داشته باشند مثلاً بمردم
امر فرموده است تنها غذا نخورند وباهمدیگر غذا صرف نمایند ونمازهای یومیه خود را در خلوت نخوانند بلکه
درمساجد با جماعت بجا بیاورند ونیز نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود اینست چون
تمام اهالی بلد در نمازهای یومیه همدیگر را ملاقات نمی نمایند در نماز جمعه بایکدیگر را ملاقات نمایند ودر ایام عیدین
هم که سالی دو مرتبه میباشد تعداد شان بیشتر بوده باشد حکم دیگر درباب زیارت مکه معظمه است و این

حکم مسلمانان را از اطراف عالم از هر مملکت از مشرق از مغرب در یک روز در یک قطعه جمع میسازد بعضی
اشخاص میگویند این اجتماعات بزرگ اسباب ناخوشی و طاعون میشود من در اینجا در باب حفظ صحت صحبت
ندارم ولی سوال میکنم چگونه است که اهالی لندن و سایر شهرهای معظم که جمعیت آنها بیشتر از حاج مکه است از
طاعون نمی میرند جهتش اینست که در شهرهای مذکور همان قواعد را که دین محمدیه بیشتر از سایر قواعد در باب
آن تاکید کرده است یعنی قواعد نظافت و حفظ صحت را کاملاً مجری میدارند حاجی که بمکه میروند باید از قوانین
محمدیه اطاعت نموده خود را پاکیزه و نظیف نگاهدارند و غذاهای لطیف صرف نمایند و آب صاف پاکیزه
بیاشامند و فایده ندارد که مسلمانان بعضی از احکام پیغمبر را امتثال نمایند و از مابقی صرف نظر داشته باشند
در خاتمهٔ کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چند سال دیگر بمن حیات عطا فرماید یا اگر بعد از وفات من
خداوندا افغانستان را از مناقشات داخله و تخطیات خارجه محفوظ بدارد و پسرها و اخلافم هم بموجب
نصایح و دستورالعملهای من رفتار نمایند ملت افغانستان در زمان آتیه ملت بزرگی خواهد شد و
امیدوارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود و انشاءالله تعالی نظر بوسعت مملکت و اعتدال هوا و
استعداد اراضی و تعداد جمعیت و شجاعت و قوت جسمانی اهالی آن حالا هم از بعضی دول بزرگ دنیا زیاد
عقب نمیباشند تحدید خطوط سرحدی جلوگیری تخطیات همسایه های قوی آنرا نموده است و اغتشاشات
داخلی و جنگ بین الطوایفی را هم امیدوارم بکلی مرتفع شده باشد امورات لشکری و ادوات حربیه و
خزانه هم منتظم و تا اندازهٔ مکمل شده است نظر بتمام این مطالب اعتقادم این است که حالا وقت آن
رسیده است بعضی امورات را در مملکت اجرا باید داشت مثلاً تجارت و تعلیم علوم و افتتاح معادن و
ارباب ثروت و تجار و سیاحان خارجه را تشویق بآمدن این مملکت نمودن و حفاظت آنها و حالا وقت
آنست که نهرها حفر شود و منبعهای آب بجهت زراعت برای نگاهداشتن آبهای برف کوهها تعبیه شود تا
آبهای مذکور داخل رودخانه نشده از مملکت خارج نشود از نگاهداشتن این آبها در خود مملکت اراضی
بایره و اکثر محالات لم یزرع که خاک آنها خیلی حاصل خیز است مبدل باراضی مزروعه مرغوب و باغات
مشجره خواهد گردید و چندین نهرها تا حال منشق نموده ام و مشغول بحفر چندین دیگر هم هستم حالا تجارت پوست بره

وپشم واسپ وگوسفند خیلی ترقی نموده است وتجار افغان محض تشویق تجارت پول از خزانه دولتی بدون اینکه تنزیلی ازانها بگیرم بقرض داده ام بعوض تنزیل حق گمرک خروج ودخول از مال التجاره آنها دریافت میدارم واین حق گمرک بیشتر از تنزیل آن پولها میشود وبرای خود تجار هم منفعتی عاید میشود ولی لازم ست که یا بانکها و صرافهای خارجه معامله وقرار داده شود که بلیتهای بانک باندازه پولی که در خزانه افغانستان موجود است رایج شود وباین وسیله پولی که بیکار مانده است درظرف سال چندین نوبت برای امورات تجارتی داد وستد شود ونیز ترتیب بروات تجارتی را مجری داشته ام اگرچه از فواید تجارت عمومی بی اطلاع نیستم ولی هنوز بجهت آن وقت نرسیده است که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمائیم ما مجبور هستیم برای مال التجاره خارجه که بمملکت ما داخل میشود بعضی شرایط قرار بدهیم ونیز لازم ست حتی الامکان نگذاریم مال التجاره خارجه بعوض پول نقد وارد مملکت نمایند ونیز باید سعی نمائیم که بیشتر از احتیاج واهالی وطن خود اجناس ساخته خارج از مملکت هم بفروش برسانیم تا اهالی مملکت ما از پول خارجه که داخل افغانستان میشود متمول گردند معتناترین اجناس تجارتی که بجهت خروج برای تحصیل پول مناسبت دارد غله قند غن ترکستان ومحصول معادن افغانستان میباشند ومیوه جات هم بقدری زیاد ست که خود مان نمی توانیم همه را صرف نمائیم ولی چون راههای آهن وتلگراف وکشتیهای بخار نداریم با عدم این وسایل اخباریه وحمل ونقل ما نمیتوانیم میوه جات را جز اشیا تجارتی خیلی نافعه بشماریم پسر ها واخلافم نصیحت مینمایم که ساختن راههای تازه را مثل خودم جاری داشته باشند ولی کشیدن راه آهن را که معتناترین وسیله واسباب لازمه تجارتی میباشد معوق بدارند تا زمانیکه ما لشکری کافی بجهت حفاظت مملکت داشته باشیم وهمینکه دیدیم ما آن قدر قوت داریم که مملکت خود را محافظت نمائیم ولشکر را چنانچه من مرتب نموده ام منظم ساختیم آن وقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم وسیم تلگراف بکشیم تا از معدنیات وسایر ماخذهای تمول منفعت برده باشیم آن وقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون بواسطه داشتن آب وهوای خوب ومیوههای ممتاز وهواهای لطیف در فصل تابستان مثل بهشت میباشد مرجع سیاحان واشخاص متمولی که خواسته باشند بجهت صحت مزاج یا تماشا بیایند خواهد گردید

آب و هوای مملکت مثل آب و هوای سویس است لیکن افغانستان بسبب داشتن میوه جات خوب
و کوهستانات مطلوب و نظر اندازهای مرغوب بیشتر از مملکت سویس قابل رجوع سیاحان خواهد گردید
چون سیاحان وجه نقد با خود بمملکت خارجه می برند و در آنجاها خرج میکنند اسپ و کالسکه کرایه مینمایند و
اسباب و اشیاء انتکه و اجناس صنایع بومی را میخرند و می برند تشویق سیاحان بجهت آمدن بافغانستان
یکی از وسایل ترقی و آبادی اهالی مملکت میباشد مطلبی را که من میخواهم خاطر نشان پسرها و اخلاف خود
بنمایم اینست که امتیاز راه آهن و معادن مملکت خود را ابداً بهیچ خارجه ندهند بلکه باندازه که پول بجهت این
کار داشته باشند راههای آهن را خودشان بسازند و معادن را هم خودشان کار نمایند راههای آهن را
باید اول در داخله افغانستان که از سرحدات دول همسایه دور باشند دایر نمایند و فقط از شهری بشهری در
خود مملکت ممتد نمایند ولی متدرجاً همینکه مملکت این قدر قوت داشته باشند که خود را از تخطیات خارجه
محافظت نماید آنوقت راههای آهن ممالک همسایه متصل نمایند باین قسم که خط های راه مذکور را با هر دولتی
که خصومت آن از سایر دول همسایه کمتر بوده باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرون بصلاح هم باشد
که امتیازات بمردمان خارجه هم داده شود امتیازات مذکور را باید خیلی کم و کلیتاً باید داد که ممالک وصل
بسرحدات مملکت خودمان نمیباشد مثلاً بامریکائیها و ایطالیائیها و آلمانیها و غیرها که مستملکات
و ممالک آنها وصل بافغان نیست بخیال من اگر تعداد زیادی از فرنگیها از قبیل مهندسین و امثال آنها
بجهت استخدام دولت خود لازم داشته باشیم اهالی ممالک فوق را باید بهمین قسم مقدم بداریم پسرها و اخلافم
باید بعهود خود محکم بوده باشند و از نقض عهد و کذب احتراز نمایند چه تعهدات مذکور را با شخص معینی یا با تجار
نموده باشند و چه با دول و ملل کرده باشند زیرا که اگر ایفای وعده فعلاً ضرری هم داشته باشد و در تخلف آن
فائده متصور باشد باز هم این ضرر موقتی بواسطه اعتبار و نیکنامی که از ایفای وعده حاصل میشود منتج
اسباب منفعت آنها خواهد گردید چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است لیجزی الله
الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین ما باید سرمشق پیغمبر خود را همیشه مد نظر داشته باشیم
پیغمبر ما حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه قبل آنکه بنبوت و اصلاح امور مردم مبعوث شود تمام اهالی

عرب او را باسم محمد امین میخواندند و بهمین جهت صحیح پیشرفت نبوتش گردید چه اگر وقتی که ادعای رسالت را نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که در امانت او شکی نیست و چون خیلی امین میباشد هرگز نخواهد گفت که من رسول خدا میباشم اگر این امر حقیقت نداشته باشد و بسبب همین امانت او بود که خدیجه که یکی از متمول‌ترین خواتین عرب بود و مخدومه آنحضرت بود بشخصی که کماشته و عامل خودش بود مفتون گردید زیرا که در تمام معاملات تجارتی خود متدین و صادق بوده و نتیجه این شد که مشارالیها نه فقط اعتماد کامل باو نموده تمام امورات و وجه نقد خود را باو سپرد که بهر قسمی که صلاح بداند معمول فرماید بلکه نفس خود را هم باو سپرد و بنکاح آنجناب درآمد مشارالیها در تمام امورات دینی و دنیوی با آن بزرگوار موافقت تامه نمود اگرچه وقتیکه آنحضرت او را تزویج فرموده آنجناب بیست و پنجساله و مشارالیها بیوه چهل ساله بود ولی آنحضرت در ظرف مدت تقریباً بیست و پنجسال که شوهر او بودند ابداً عیال دیگر اختیار نفرمودند صداقت و دیانت آنحضرت بدرجهٔ بود که بعد از وفات مشارالیها هر وقت عیال محبوبه و جمیله و جوان آن بزرگوار یعنی عایشه از آنجناب سؤال مینمود که آیا شما مرا بیشتر از عیال متوفاه خود دوست میدارید آنحضرت همیشه جواب میفرمودند که من عیال متوفاه خود را بیشتر دوست میداشتم شایسته است معروف راست گو تا که رستگار شوی و حضرت پیغمبر میفرماید النجاة فی الصدق کما ان الهلاک فی الکذب مطلب دیگری هم برای ترقی تجارت و تمول مملکت در نظر دارم اهمیت آن اگرچه بیشتر نباشد بقدر اهمیت راه‌های آهن میباشد و مطلب مذکور نیز بجهت بقاء شان ملت و برای اینکه آنرا با سایر ملل دنیا وصل نموده متمدن سازد خیلی اهمیت پلتیکی دارد مقصود من اینست که افغانستان باید بدریای محیط دسترس داشته و بندری بجهت کشتیهای خود داشته باشد که در آنجا بارهای تجارتی را حمل و نقل نماید زاویهٔ جنوبی و مغربی افغانستان بگوشهٔ خلیج فارس و بحر محیط هند خیلی نزدیک میباشد یک قطعه زمین کوچکی مسطح و مرتفعی بین نقطه مذکور و دریا و قندهار و بلوچستان و ایران بندر کراچی میباشد من قبل از آنکه بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم که این قطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هرچند حالا غیر معتنا میباشد ولی اگر با فغانستان ملحق شود خیلی معتنابه خواهد بود بجهت آنکه

افغانستان را با دریای محیط وصل مینماید اگر دوستی که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان میباشد
محکم شده و یک جهت شوند و انگلستان با افغانستان اعتماد کامل حاصل و بخواهند افغانستان را سد
محکمی بین روسیه و هندوستان بسازند بجهت انگلستان خیلی سهل ست که این یک قطعه زمین را بدولت
افغانستان بعوض خدمات آن یا بعوض قطعه زمین دیگری یا بعوض امتیازی بدهند یا در عوض آنکه
وجه مالیات سالیانه او را هر ساله بگیرند و اقتدار خود را هم دران زمین داشته باشند اگر افغانستان بحر محیط راه
داشته باشد شکی نیست که مملکت مذکور زود متمول و آباد خواهد شد و بجهت این امتیاز هرگز حق شکرگذاری
دولت انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خودم موقع مساعدی بدست نیاید که باین مقصود
نائل شوم پسرها و اخلافم باید همیشه نقطهٔ مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باید باین خیال باشند که کشتیهای
کوچک در رود جیحون داشته باشند و این کشتیها بجهت تجارت و نیز برای حفاظت سرحد شمالی و مغربیها
خیلی مفید خواهد بود امیدوارم و از خداوند مسئلت مینمایم که اگر در زمان حیات خودم باین آرزوی بزرگ
نایل نشوم که راههای آهن بسازم و تلگراف و کشتیهای تجارتی متداول نمایم و معادن را مفتوح کرده و بانک
را دائر نموده و بلیتهای بانکی را رواج داده و سیاحان و اهل ثروت را از تمام نقاط دنیا بافغانستان
خوانده و دارالعلومها و سایر مؤسسات جدیده را در افغانستان دائر نمایم پسرها و اخلافم
این آرزوی قلبی مرا اجرا نمایند و افغانستان را بحالتی که من میل دارم برسانند آمین

## قسم دوم در باب خارجهٔ افغانستان و روابط پولتیکی آن با دول همسایه میباشد

چون درین قسم رجوع بحالات ماضیه و حالیهٔ آتیهٔ افغانستان و نیز رجوع بروابط دول همسایه خواهم نمود
این مقصود حاصل نمیشود مگر حالات تاریخی اتفاقات ماضیه را بیان نمایم لهذا چند فقره را مختصراً بیان
مینمایم تمام اهالی افاغنه مسلمان سنی مذهب میباشند و بموجب کتب تواریخی افغانستان اینها اصلاً از
طایفهٔ بنی اسرائیل میباشند و اسم افغان را از لفظ افغانه گرفته اند چون نسب بعضی از اینها بافغانه
که سپه سالار حضرت سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر از اینها بارمیا پسر شلمو ولی پیغمبر میرسد اهالی
افغان مثل مردم کوهستان اسکاتلند و سایر مردمان کوهستان خیلی دلیر و شجاع میباشند اینها

همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب آزادی و مطلق العنانی خیلی حریص بوده اند طوایف و عشایر متعدده افغانستان و اکثر خوانین آنها بهندوستان تاخت و تاز نموده و در آنجا حکومت نموده اند مثل طایفه غوری و تغلق و غلجائی و درانی واقعاً هر وقتی که افغانستان تحت حکومت پادشاهی مسلمان و عاقل و زحمت کش و بلند همت آمده است اهالی آنجا شجاعت خود را ظاهر ساخته اند و ممالک دیگر را هم تسخیر نموده با فتح و نصرت بولایت خود مراجعت نموده اند و باعث اعزاز بیدق سلطان خود شده اند نه فقط فتوحاتی که سلاطین افغان نموده اند بر شهادت شجاعان افغان بوده است بلکه فتوحات بابر پادشاه که مؤسس و نخستین سلطان سلطنت مغولیه در هندوستان بوده است و فتوحات ایران هم بر شهادت شجاعان افغان بوده است سلطنتی یا دولتی که بتواند مردمان جنگی افغانستان را با خود همراه نماید او را باید تبریک گفت اگر دولت مذکور بتواند این شجاعان را وادار که بکمک آن و مخالفت دشمنانش بجنگند یقیناً فتح با دولت مذکور خواهد بود و وای بحال دولتی که افغانها با دشمن آن در جنگ متفق شوند هر چند که دولت مذکور از حیثیت قوه نظامی قوی‌ترین دول دنیا باشد من یقین دارم و هر شخصی هم که از تواریخ آسیا و از خصایل جنگی افغانها با اطلاع باشد با من متفق خواهد بود که هیچ دولتی تنها نمی‌تواند با دولت همسایه دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بجنگند و بجهت دولتی که بخواهد با عساکر متحده افغانستان و دولت همسایه آن بجنگد غیر از شکست فاحش و افتضاح و ندامت چیزی دیگر حاصل نخواهد بود اگر چه افغانستان هنوز این قدر قوت ندارد که تنهائی یکی از همسایه های قوی خود را بتواند مغلوب نماید ولی اگر یکی از اینها با آن همراه باشد تقریباً میتواند همسایه دیگر را مغلوب نماید از تواریخ معلوم میشود هندوستان از زمان اسکندر اعظم تا اوایل این مائه در اوقات مختلفه محل تاخت اهالی مغرب زمین و آسیای وسطی بوده است در مائه های شانزدهم و هفدهم میلادی تقریباً تا دویست سال از تاخت و تاز اهالی مغرب زمین بکلی محفوظ بوده است جهتش این بوده که افغانستان تحت سلطنت سلاطین مغول بوده است و اهالی افغانستان با آنها همراهی داشته بعد از انقراض سلطنت مغولیه نادرشاه و احمدشاه درانی باستظهار لشکر افاغنه مجدداً بهندوستان تاختند چون در اینجا مقصود فقط اثبات

که زمان حکومت احمد شاه حالات تاریخی افغانستان را مجملاً بیان نمایم لهذا شرح تاریخ را از بدو جلوس
احمد شاه بتخت حکومت افغانستان شروع میکنم مطالعه کنندگان کتاب من که طالب اطلاع حالات
قبل از آنرا باشند بکتب مورخین دیگر رجوع نمایند در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری بعد از وفات
نادر شاه حالت ملوک الطوایفی و هرج و مرج در افغانستان جاری شد آن حالت هرج و مرج مولد سلطنت جالیه
درانی گردید و افتخار دارم از اینکه من از همان طایفه میباشم احمد شاه مؤسس اولین این سلطنت یکی از
خوانین طایفه سدوزائی که قبیله از قبایل طایفه ابدالی میباشد بود بسبب خوابی که وقتی معروف چکنی دیده
بود احمد شاه لقب شاه دُر دُران اختیار نمود جد من امیر دوست محمد خان که از طایفه بارکزائی بود که شعبه از طایفه
درانی است نسب احمد شاه اولین پادشاه درانی و سدوزئی و نسب امیر دوست محمد خان اولین پادشاه درانی
بارکزائی باین قسم بهم اتصال میبابد که سدو و بارک اجداد مایند و خانواده سلطنتی درانی دو برادر صلبی و بطنی
بوده اند احمد شاه در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری در قندهار تاج سلطنت را بسر گذاشت و شهر مذکور را
پای تخت خود قرار داد این سالی است که دران سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را منتخب نموده و دولت
اجتماعی را بجهت حکمرانی مملکت قایم نمودند بعد از کشته شدن نادر شاه در سنه مذکوره نمایندهها و خوانین طوایف
و عشایر متعدده افغانستان یعنی حاجی جمال خان بارکزائی و محبت خان و سردار جهان خان پوپلزائی و
موسی خان اسحق زائی که معروف بدونکی بوده است و نور محمد خان غلیجائی و نصر الله خان نورزائی و
احمد خان سدوزائی در زیارتگاه شیر سرخ بابا که نزدیک قندهار میباشد مجلس شورائی منعقد نمودند تا پادشاه
را از بین خودشان بحکمرانی منتخب نمایند و بجهت سلطنت و مملکت اهمیت داشته باشد ولی غیر از احمد خان
که ساکت بود هر یکی ازین خوانین اصرار داشتند که حق او بجهت سلطنت بالنسبه بسایرین بیشتر است
و اینکه خود را مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت بعد از مشاجره و مذاکره بسیار ایشان بهیچ یک قرار نگرفت
ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه گندمی را در دست گرفته آنرا بسر احمد خان گذاشت و گفت دیگر
لازم نیست شما ها بین خودتان نزاع نمائید احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خوانین هم
با احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را مناسب تر نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب

نمایم

نمائیم زیراکه طایفهٔ او یعنی سدوزائی ضعیف ترین وقلیل ترین طوایف میباشد وازین جهت خیال نمودند
که اگر مشارالیه بمشورت نماینده های مملکت رفتار نمود عزل او بالنسبه بعزل پادشاهی که از طایفهٔ بزرگتر بوده
باشد سهلتر خواهد بود واظهار داشتند که اگر مشارالیه مصلحت ما عمل نماید ماهم که نماینده های این مملکت
وملت میباشیم با او همراهی خواهیم نمود ودر نظم سلطنت از همه جهت باو امداد خواهیم داد بعد از اتفاق در این باب
همه آنها علفهٔ سبز بدهان خود گرفتند واین علامت آن بوده یعنی همه ما ها مواشی وحیوان بارکش شما میباشیم
وپارچهٔ را هم بشکل ریسمان بگردن خود انداختند بجهت علامت اینکه ما حاضریم از شما پیروی نمائیم وباین قسم با و
بیعت کردند واختیار حیات وممات خود را بدست او دادند چون احمد شاه را خود اهالی مملکت بسلطنت منتخب
نموده بودند تمام خوانین ونماینده های ملتی از او همراهی داشتند ومشارالیه آدم مستقیم الرای وتیزهوش
ورحمت کش وبغیر ضی بوده است لهذا مشارالیه یکی از معظمترین سلاطین آسیا گردید
وسعت ممالک بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است وبطرف مشرق تا دهلی هندوستان
ودولاباتی که باین دو نقاط میباشد بوده است احمد شاه در ماه ژون ۱۷۷۲ میلادی مطابق ۱۱۸۷ هجری
بمرض سرطان وفات نمود وپسر او تیمور شاه بتخت سلطنت پدر خود نشست وخصلت این سلطان کلیه مبنی
بر تنبلی بوده است واکثر سلاطین وشاهزادهگان عظام واعیان واشراف مشرق زمین مبتلا بهمین مرض
میباشند وآخر الامر دولت وثروت از دست آنها بیرون رود بسبب این خصلت از نگاهداری طوایفی که پدر او مغلوب
نموده بود بکلی عاجز بود وسلطنت او رو بانقراض نهاد ومشارالیه اشتباه بزرگی نموده پسرهای خود را
بحکومت ایالات متعدده افغانستان مامور نمود وازین جهت بعد از وفات او که در سال ۱۷۹۲ میلادی
مطابق سال ۱۲۰۸ هجری در کابل اتفاق افتاد بجهت سلطنت بین پسرهای متعدده او نزاع در گرفت
وشاه زمان بتخت سلطنت رسید بعد از سلطنت هفت سال برادر نامادری او شاه محمود او را عزل نمود
وچشمهای او را میل کشید وباستعانت وزیر فتح محمد خان برادر امیر دوست محمد خان نخستین امیر خانوادهٔ
حالیه بتخت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نامداری که در ظرف هیجده سال در تواریخ افغانستان
خیلی معروفیت بهم رسانیده لقب شاه تراشی سزاوار (لارد وارویک) معروف بود که در تواریخ انگلستان

باین لقب مشهور است تمام مورخین فرنگی که حالات افغانستان را نوشته اند و نیز افغانها تماماً به عقل و کفایت و جرأت و سخاوت و سیاسی دانی و بالاتفاق اعتراف دارند در پائیز سنه ۱۸۰۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۶ هجری شاه شجاع برادر صلبی زمان شاه معزول مکحول دعوی سلطنت نموده از پشاور عازم کابل گردید و لے وزیر فتح محمد خان او را شکست داده بطرف کوهستانات خیبر فرار نموده بعد از چند فقره زد و خورد شاه شجاع در سنه ۱۸۰۲ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۷ هجری تخت سلطنت افغانستان را متصرف گردید شاه محمود را عزل کرده و او را محبوس نمود و طولی نکشید کشمیر را هم مفتوح ساخت ولی بدون اینکه حالات را مشرو حاً بیان نمایم باید اظهار کنم که از سنه ۱۷۹۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۰۸ هجری یعنی بعد از وفات تیمور شاه منازعات و حوادث و قتل سلاطین و خوانین زیاد بوده است و اسباب خرابی دولت اجتماعی که احمد شاه مؤسس آن بود این شد که سلاطین مشغول لهویات و استعمال مسکرات شدند از یک طایفه طرفداری نموده دیگرها را مخذول می نمودند نتیجه این خصال قبیحه سلاطین سدوزئی این شد که سلطنت از دست آنها بیرون رفت و افغانستانی که قبل از آنکه بدست آنها بیاید مملکت وسیعی بود ایالت کوچکی گردید شاه شجاع که در سنه ۱۸۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس نموده با وزیر فتح محمد خان سازش نکرد و وزیر فتح محمد خان او را در سنه ۱۸۰۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری شکست داده تخت سلطنت را بجهت دوست قدیم خود یعنی شاه محمود بدست آورد شاه شجاع (رنجیت سنگهه) راجه پنجاب پناه برد و از آنجا چندین دفعه بطرف کابل آمد و سعی نمود که تخت سلطنت را مجدداً بدست آورد ولی نتوانست زیرا که وزیر فتح محمد خان و مردم از شاه محمود همراهی داشتند بعدها (رنجیت سنگهه) پادشاه شجاع بیرحمانه سلوک نموده او را محبوس نموده الماس معروف بکوه نور را که حالا در تصرف حضرت ملکهٔ انگلستان است از او گرفت مورخین شرح موثرانه در این باب مینویسند که سلطانی هنگام مفارقت از این گوهر گران بها چگونه رنگش دگرگون شده و خیلی محزون گردید و سلطان دیگری که جواهر مذکور را از دست او میگرفت تا چه اندازه از این نعمت غیر مترقبه مسرور و چقدر خوشحال شد از این مطلب معلوم میشود که در این دنیا رنج و مصیبت نصف مردم اسباب مسرت و عیش نصف دیگر میباشد طرفی که دیگران را در جنگ کشته اند خوشحال و از فتح

خود شادمانی میکنند و حالانکه طرف مقابل آنها به مصیبت و تعزیه هر کسانی که از آنها کشته شده اند و شکست
خود سوگواری دارند شاه شجاع بعد از سختیهای زیاد با اهل حرمسرای خود از مجلس رنجیت سنگه فرار نموده
داخل خاک انگلیس شده موظف دولت مشار الیها گردید بعد از شکست خوردن شاه شجاع وزیر
فتح محمد خان با اسم و رسم شاه محمود حکمرانی مینمود و هرات را هم از حاجی فیروز بجهت پادشاه خود گرفت و
حمله را که ایرانیها بر آن شهر نموده و مطالبه خراج مینمودند و میگفتند پول را با اسم شاه ایران سکه زد
دفع نمود در سنه ۱۸۱۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۳ هجری شاه محمود بدبخت بحقوق به مصلحت پسر غدار خود کامران
و سایرینی که از نفوذ و اقتدار وزیر فتح محمد خان حسدی بردند مشار الیه را که خدمات صادقانه باو نموده و دو
دفعه او را به تخت سلطنت نشانیده بود و تخت سلطنت را بجهت او نگاهداری میکرد در کمال بیرحمی او را اعما
نموده چشمهای او را میل کشید عاقبت الامر چون وزیر فتح محمد خان نمیخواست برادرهایش را بدست او
بدهد بحکم و بحضور پادشاهی که خود او را پادشاه نموده بود اعضای او را قطعه قطعه نمودند باین قسم این شخص
معروف که (واروبک) افغانستان بود تمام شد آنچنان شخصی که با هر فرقه که او شامل میشد عقل و
کفایت و شجاعت او اسباب تفوق آن فرقه میگردید بواسطه اسم او و شجاعت و سخاوت و شرافت
جبلی اسباب پیشرفت کار برادر کوچکتر او یعنی امیر دوست محمد خان برای بدست آوردن تخت سلطنت
افغانستان گردید وزیر پاینده خان پدر وزیر فتح محمد خان که او را سردار سرافراز خان مینامیدند بیست و
یک پسر قابل داشت و اسامی آنها ازین قرار است وزیر فتح محمد خان سردار محمد عظیم خان

سردار تیمور قلی خان سردار پردل خان سردار شیردل خان سردار کهندل خان سردار رحم دل خان
سردار مهردل خان سردار عطا محمد خان سردار سلطان محمد خان سردار پیر محمد خان سردار سید محمد خان
امیر دوست محمد خان سردار امیر محمد خان سردار محمد زمان خان سردار زیاد خان سردار حیدر خان
سردار طره باز خان سردار جمعه خان سردار خیرالله خان بمحض قتل بیرحمانه این شخص دلاور
شاه تراش بیست نفر برادر و سایر طایفهٔ درانی بمخالفت شاه محمود و پسر او شاهزاده کامران که پدر
خود را به قتل دوست مردانه خود تحریک نموده بود حاضر السلاح گردیدند و آخر الامر امیر دوست محمد خان

که یکی از برادرهای کوچکتر وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه محمود را شکست داده خود را در سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر افغانستان گردانیده و سلطنت خانوادهٔ سدوزائی بخانوادهٔ بارکزائی منتقل گردید و از آن وقت تا بحال سلطنت در خانوادهٔ مذکور برقرار است مگر آنکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین او یعنی انگلیسها مداخله نمودند شاه محمود بعد از باختن سلطنت بعقوبت بی حقوقی خود با حالت فلاکت در هرات وفات یافت و پسر بد ذات کامران را که اسباب عمدهٔ آن قتل گردیده بود یکی از صاحب منصبهای خود او وزیر یار محمد خان نامی در هرات بقتل رسانید این معنی بخوبی واضح است تا زمانیکه مملکت تحت حکمرانی شخص با اقتداری بوده باشد که بتواند بر تمام سرکرده‌ها و رعایای خود تسلط داشته باشد خواه حقاً خواه باطلاً حکومت نماید بهانه بدست دول خارجه نمی آید که در امورات او مداخله نمایند ولی همین که دولت در دست حکمران بیکفایتی افتاد یا از اغتشاشات داخله تفرقه بین آنها می افتد یا رعایا از سلاطین خود بی میل شده و از او و اهمه نخواهند داشت آن وقت موقعی بدست دول خارجه می آید که بمخالفت یکدیگر ادعای خود را نسبت بمملکت مذکور اظهار نمایند یا بهانهٔ اینکه بجهت رعایا حقوقات و عدالت بالمساوات میخواهند مداخله مینمایند بموجب این قاعده افغانستان از زمانیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف در آمده است در مجادله و نزاعهای داخله افتاده اند و از آن وقت متون تواریخ افغانستان پر از شرح مداخلهای دولتین روس و انگلیس در امورات داخلهٔ این مملکت میباشد و اهتمام داشته اند که مدعیان و طالبان این دولت را در دست خود نگاه بدارند تا هر زمانی که موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست آویز خود قرار بدهند در زمان سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده و دولت روس خیلی دور بوده است و از این جهت اقدامات دولت انگلیس در این باب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بدبختی افغانستان بجای اینکه زیر یک سنگ واقع باشد بین دو سنگ آسیا افتاده است از تواریخ معلوم میشود که انگلستان در افغانستان بیشتر مداخله نموده است و در این باب زیادتر اشتباهات کرده است و بدین سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیدند ولی دولت مداخله اش خیلی کمتر و صدمه اش هم کمتر بوده است امیدوارم که دولت انگلستان بعوض صدماتی که بیشتر بآن رسیده است بیشتر هم منافع حاصل نماید و اظهار میدارم

که انگلستان قدر این دوستی افغانستان را که بعد از مخارج چند ملیون لیره و اتلاف چندین هزار نفوس
گران بها بدست آورده دانسته و همین یک سبق را هم آموخته باشند که جنگیدن با افغانستان بجهت
آن صرفه ندارد و دوست بودن با آن اسباب پیشرفت مقاصد و سلامتی آن میباشد تلافی ضررها یکه در
زمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کاملاً خواهد شد بعد از آنکه جدم امیر دوست محمد خان بتخت
سلطنت کابل جلوس نمود نمیتوانم حالات تاریخی را مشروحاً بیان نمایم بدون اینکه متهم بغرض
داری نمایند لهذا اظهارات را که بعضی از مورخین انگلیس نموده اند بیان مینمایم و همان قدریکه بجهت توضیح
تدابیر آتیه ما لازم ست مذکور میدارم (منتخب از کتاب لارد کرزن موسوم بدولت روس در آسیای وسطی
از صفحه ۳۲۳ الی صفحه ۳۴۳) روسها از زمانهای خیلی قدیم همیشه قلباً آرزو داشتند که بهندوستان
حمله نمایند در سنه ۱۷۹۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۰۶ هجری امپراطریس کاترین طرحی بجهت تسخیر هندوستان از راه بخارا
و کابل ریخته بود مجدداً در سنه ۱۸۰۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۵ هجری امپراطور پاول امپراطور روس و ناپلیون بناپارت
که دران وقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیری بجهت حرکت متفقه بطرف هندوستان مرتب
نموده بود باز در سنه ۱۸۰۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۲ هجری مجدداً امپراطور ناپلیون فرانسه و امپراطور
الکساندر روسیه بخیال تسخیر هندوستان افتادند و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال معاونت
نموده ولی طولی نکشید که امپراطورهای مذکور بین خودشان نزاع نموده و مقصود ایشان بعهده تعویق افتاد
و در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری دولتین روس و ایران بخیال تسخیر هندوستان متفقاً بهرات
حمله آور شدند ولی از فتح قلعه محکم هرات عاجز ماندند مجدداً در سنه ۱۸۵۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۷۲ هجری دولت
روس بعزم تسخیر هندوستان مصمم شده ولی بسبب انقلابات فرنگستان باز نتوانست مقاصد خود
را اجرا نماید روسها خیلی سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را بجانب خود بکشند ولی نتوانستند و از سنه ۱۸۷۲
میلادی مطابق سنه ۱۲۸۵ هجری الی سنه ۱۸۷۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجری با امیر شیرعلیخان بمخالفت
دولت انگلیس مشغول سازش شدند عبارات ذیل منتخب از کتابچه (آلین) میباشد که وقایع سفر لشکریکه از
هندوستان بسند و افغانستان می آمدند نوشته است کتابچه مذکور در سنه ۱۸۴۳ میلادی بطبع رسیده است

و این مطالب را از صفحه (۱۴۳) الی بعدها متضمن است که مذکور میشود امیر دوست محمد خان برادر وزیر فتح محمد خان بسلطنت افغانستان رسید و معروف بعدالت و تدبیر بود شاه کامران هرات را متصرف گردید قندهار پس از چندین مراتب دست بدست شدن تخت حکمرانی سردارهای بارکزائی در آمد امرا رسند مطلق العنان گردیده و راجه رنجیت سنگه اغتشاشات عمومی را مغتنم دانسته دست تعدی بجانب سلطنت مختلفه افغانستان دراز نمود امورات بهمین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندوستان قهراً ملتفت شد که نفوذ دولت روس در آسیای وسطی رو بتزئید است وقتیکه روسها در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری هرات را محاصره نمودند آن وقت این مطلب بخوبی واضح شد آن زمان دولت هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را از مقاصد دولتین روس و ایران کنار کشیده دور نگاه دارند امیر دوست محمد خان اظهار داشته که من دوستی دولت انگلیس قبول میکنم مشروط آنکه دولت مشار الیها مرا از تعدیات راجه رنجیت سنگه که پیشاور را متصرف شده است حفظ نمایند و الا بدولت ایران پناه می برم آن ساعت ساعت نحسی بود چون دولت انگلیس مصمم گشته بودند که روابط بین ما و راجه رنجیت سنگه مقتضی نمی باشد در امورات او مداخله نمائیم و امیر دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بگذاریم با دولت ایران اتفاق نماید پس چاره دیگر جز این نبود که او را عزل و شاه شجاع را که از بیست و هشت سال قبل که فراری بوده است بحکومت افغانستان منصوب نمائیم تا چنانچه که پیش خود تصوری نمودیم نفوذ خود را در تمام آسیای وسطی مضبوط نمائیم لهذا در سنه ۱۸۳۸ و سنه ۱۸۳۹ مطابق سنتین ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ هجری قشون سر جان کین داخل مملکت درانی گردیده که کسی بممانعت آنها بر آمد ولی در غزنین امیر دوست محمد خان (بسر ویلیم مکناتن) تسلیم شد شاه شجاع بافغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا بر وفق مرام گردید بجهت شاه شجاع هم لشکر ترتیب داده شد و نشانهای دولت درانی بمردم اعطا شد سر جان کین بدرجه لاردی ارتقا یافت خطابه ها و تهنیت ها از اطراف رسید ولی افسوس که مردمان سیاسی و عموم اهالی دنیا کمتر گمان حادثه ناگهانی را داشتند که بجهت اینها مهیا بود در اوایل ماه نومبر سنه ۱۸۴۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۷ هجری بغتتاً روی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و اتلاف تمام قشون زیادی که از انجمله فوج انگلیسی نمره ۴۴ و چندین

افواج قشون هندی بود و از دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحب منصبها و نقاضهای آنها خلاصهٔ
کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب تواریخ ما کمتر دیده شده است و این اتفاقات بکلی تصورات
ما را که افغانستان امنیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیای وسطی کاملاً برقرار
شده است زایل نموده در بهار همان سال دست پروردهٔ ما یعنی شاه شجاع الملک را جمعی که بارد وی
خود در محل تخاک میرفت جماعتی از بارکزائیها بقتل رسانیدند و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی باخر رسید
اسباب استخلاص ما از خرابیهای تدابیر تخطی متعدیانه خود بمثل مکافات ناگهانی هولناک ما توفیقی
غیر مترقبانه بود از خداوند مسئلت مینمائیم که از شکر نعمتهای بی اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر
نداشته باشیم چنانچه که در فتوحات سنه ۱۸۳۹ میلادی بکلی فراموش نموده بودیم و بحکمرانیهای ما حالت
تذکری عنایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرافت ملت است نه فتوحات متعدیانه و غلبه بر قوم
و نیز بدانند که معصیت حرص و طمع مثل سایر معاصی اسباب ذلت ملت میباشد (عبارت ذیل
منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان تصنیف الفنستون منطبعه در او کتابر سنه ۱۸۳۸
میلادی میباشد) کابل و قندهار و پیشاور و محالات آنها در تصرف برادرهای متعدده بود (یعنی
برادران امیر دوست محمد خان) و اینها از دیگر در اقتدار طایفه (درانیها) بحکومت قندهار یا هرات
هر کدام یک از این دو نقاط که محال آنها نزدیکتر بوده است جزئی اطاعتی داشتند ولی سایر طوایف
مطلق العنان بودند در زمان انقراض سلطنت (درانیها) (سدوزائی) رنجیت سنگه بواسطه صاحب
منصبهای فرنگی مشغول تکمیل نظم لشکر خود بود و این امر باعث خط متصرفات هندی افغانها بشدند و
افغانها با حالت پریشانی دولت خود و خالی بودن سرحدات آنها جلوگیری مشارالیه هر چند در صورتیکه
متحد هم میشدند باز تاب استقامت حمله او را نمیداشتند رنجیت سنگه کشمیر و ملتان و لیه و سند علیا
و نقاط نزدیکتر و آنها را متصرف گردید و طوایف جنوبی کشمیر را مطیع ساخت و بعدها نزاعی را که
بین امیر کابل و برادر او که در پیشاور بود اتفاق افتاد شاه شجاع بطرف قندهار لشکر کشیده اخبار را
تصرف نمود منتهم دانسته پیشاور و تمام ساحات مجاورهٔ آنرا تا رود خانه سند تسخیر نمود امرای سند هم

شکارپور را متصرف گردید و حکومت بلخ هم که اسماً در اطاعت افغانستان بود مستقل گردید و خان بلوچستان
فقط باسم اطاعت از افغانستان داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف بعدالت و تدبیر
میباشد مشار الیه با برادران مادری خود که در قندهار هستند هر دو مخالف شاه کامران هستند که بعد از وفات
پدر خود هرات را متصرف شده ادعای سلطنت خانوادهٔ سدوزائی را مینماید در این جنگها و انقلابات
صدمهٔ زیادی بشهر پیشاور وارد آمده است ولی در سایر مملکت ظاهراً خللی نرسیده است شاه شجاع علاوه
بر آنکه لشکرکشی نموده قندهار را موقتاً متصرف گردیده بود در سایر نقاط مملکت مشغول بمحاربات ولی حالاً مجدداً
در (لودیانه) که موقف عساکر انگلیس است جلاء وطن میباشد یک وقت رنجیت سنگه بفریب او را گرفته بطور
بیرحمانه با او سلوک کرد و مقصود رنجیت سنگ این بود که الماس معروف بکوه نور را از او قهراً بگیرد حالات این وقعات
و تفصیل استخلاص او را که بواسطهٔ همت و فطانت خاتون او بعمل آمد (سر الکساندر برنس) در جزو حالات
دلپذیر واقعات جدیدهٔ افغانستان مشروحاً بیان نموده است و مطالب این مقاوله از کتاب مذکور و از
کتاب (مستر کاونلی) که مفصل تر نوشته است اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل میشد
این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق بافغانستان بود باید متصرف میشد ولی اگرچه مکرراً سعی نموده
اند که هرات را بگیرند و هرچند پادشاه ایران لشکر نظامی تربیت شده صاحب منصبهای فرنگی دارد هنوز
در نقطهٔ مذکور کاری از پیش نبرده اند کامران خودش معلوم میشود که در بیکفایتی و لهویات با پدر خود برابر
است لکن اقتدار او بواسطهٔ مجاهدات و جرأت وزیر او یار محمد خان برقرار است یک سال است که پادشاه
ایران هرات را محاصره نموده است و اگرچه از قرار اخبارات خواسته است که آنرا بیورش بگیرد ولی از پیش
نبرده است و بسیاری هم از قشون او تلف شدند از قرار مذکور یازده نفر سرتیپ و چهل و پنج نفر صاحب منصبان
دیگر و هزار و هفتصد و پنجاه نفر سرباز نظامی تلف شده است باز هم اگر حکومتهای کابل و قندهار را وادار ندکه
با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شامل شوند ممکن است که سد محکم مملکت درانی (یعنی هرات)
را فتح نموده تلافی استقامت و جبران زحمات او بشود اگر این اتفاق بیفتد تغییر کلی در حالات
سلطنت هندوستان ما پیدا خواهد شد بتحقیق در پولتیکهای فرنگستان هم بی اثر نخواهد بود

(عبارت) هر

(عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم بکتاب حالات جنگهای افغانستان که آرچی بالد فاربس نوشته
است از صفحه ۱۱ الی صفحه ۱۳ میباشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب کلی این شد
که قشون هندوستان دولت انگلیس در سنه ۱۸۳۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۵ هجری بافغانستان حمله آور
شدند لهذا لازم ست که وضع روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تخطی مذکور اجمالاً بیان نمائیم
بموجب عهدنامه که در سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۰ هجری بین دولتین مذکور بسته شده بود دولت
انگلیس متعهد گردیده اگر یکی از دول فرنگستان با ایران لشکر کشی نماید قشون بجهت کمک اعلیحضرت پادشاه
ایران از هندوستان بفرستند یا وجه اعانهٔ سالانه برای کمک اخراجات جنگ با ایران بپردازند باوجودیکه
شرط شده بود که اگر خود دولت ایران محرک این لشکر کشی بشود عهدنامهٔ مذکور باطل خواهد شد باز هم معاهده پرخطر
بوده است زمانی که جنگ سختی در سنه ۱۸۲۵ الی سنه ۱۸۲۷ مطابق سنین ۱۲۴۱ و ۱۲۴۳ هجری بین عباس میرزا
و پاسکویچ جنرال روس اتفاق افتاد دولت انگلیس از همراهی بدولت ایران چه بلشکر و چه پول نقد ابا نمود
و بعد از شکست خوردن دولت ایران بسبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامهٔ ترکمان چاهی بعهدهٔ دولت
مشارالیها قرار گرفت دولت ایران در عسرت افتاد و دولت انگلیس احتیاج دولت فرس را مغتنم شمرده
ابطال عهدنامه مزحمت انگیز را بقیمت ارزانی یعنی تقریباً بسیصد هزار لیره خرید نتیجه فطری همین معامله بوده
است که نفوذ دولت انگلیس در دربار ایران علانیه بکاست و این هم بهمان ملاحظه فطری بوده است
که دولت ایران از ضعف حال خود ملتفت شده تحت تسلط نفوذ دولت روس در آمد فتح علی شاه پادشاه
مسن ایران در سنه ۱۸۳۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۰ هجری وفات نمود و نوادهٔ او شاهزاده محمد میرزا که بیشتر
صفات بلند همتی پدر شجاع او یعنی عباس میرزا باو رسیده بود بتخت سلطنت ایران جلوس نمود و بلند همتی
مخصوص مشارالیه او را وا داشت که ایالت مستقله هرات را که در سرحد مغربی افغانستان واقع است
مفتوح نماید و مشاورین روسی او هم او را باین خیال جداً تحریص مینمودند فقط هرات بقیهٔ ممالک
افغانستان بود که تا حال در دست یکی از اجزاء خانوادهٔ سلطنتی ذیحق افغانستان یعنی طایفه سدوزائی
مانده بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را

از تخت سلطنت افغانستان خود و پسرش هم ازان مقام بلند رانده شد و بایالت کوچک هرات گوشه‌نشینی اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بجهت اقدام بلشکرکشی بهرات بهیدست آویز نبود (مستر الیس) سفیر دولت انگلیس مقیم دربار ایران بطور راستی اعتراف باین متمسک دولت ایران نموده بدولت متبوعه خود نوشت که پادشاه ایران از روی صواب مستحق سلطنت افغانستان تا غزنین میباشد و اقدام شاه کامران در تصرف نمودن قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسک کاملی بدست اعلیحضرت پادشاه ایران آمده است که بجا لشکر بهرات شروع باقدام خصمانه نماید اهمیت این مسئله بجهت انگلستان و هندوستان این بود که نفوذ دولت روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت بهرات مدخلیت داشت (مستر الیس) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران اظهار نمود که اقتضای حالیه بین دولتین ایران و روس چنین است که اگر دولت ایران با فغانستان تسلطی پیدا کند مثل اینست که دولت روس کارش پیشرفت کرده است ولی از سوء اتفاق فصلی که در عهدنامه سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۰ هجری بسته شده بود باین مضمون بود درصورتیکه بین افغانها و ایرانها جنگی اتفاق بیفتد دولت انگلیس متعرض هیچیک از طرفین نخواهد شد مگر اینکه طرفین خواهش نمایند که دولت مشارالیها میانجی گری نماید مستر الیس وزیر مختار مزبور و مستر مکنیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکرکشی دولت ایران بهرات بدولت مشارالیها اعتراض نمودند ولی فایده نکرد در این باب از جانب دولت انگلیس بطرز پورغ هم اظهاری شد ولی جواب طفره آمیزی دادند از این فقره میتوان استنباط نمود که اضطراب مامورین سیاسی تا چه اندازه سخت بوده است که (مستر الیس) بدولت متبوعه خود نوشته بود که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل آنست که دولت روس لشکرکشی بطرف هندوستان مینماید و در اوایل سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری (لارد آکلند) فرمان فرمای هندوستان (بمستر مکنیل) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران نوشت که باید پادشاه ایران جداً مذاکره نماید که لشکرکشی را ترک نمایند باین جهت که این اقدامات بمداخله و تسخیر ولایات سرحد مغربی نمودار از نظر عناد و مخالفت می‌بینیم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت انگلیس متاثر نشده بطرف هرات حرکت نمود و بتاریخ بیست و سوم ماه نومبر سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری محاصره

هرات شروع کردید (مستر مکنیل) در ظرف زمان ممتدی که در اردوی ایران در مقابل هرات قیام داشت نتوانست قطع این اقدامات را بنماید زیرا که نفوذ دوستانه سفیر دولت روس در مقابل او در دربار شاه ایران خیلی زیادتر بود و نماینده دولت انگلیس از استخفافی که متصل برای او فراهم می آمد خسته شده عاقبت الامر بکلی مأیوس شده از اردوی ایران حرکت نموده رفت بعد از آنکه ایرانیها و معاونین آنها یعنی روسها شش روز متوالیاً بقلعه هرات با توپ شلیک کردند در تاریخ بیست و سویم ماه ژون سنه ۱۸۳۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۴ هجری بقلعه فر بوره یورش سختی بردند ولی کامیاب نشدند و اتلاف زیادی هم از آنها شد لهذا پادشاه ایران افسرده خاطر گشته مصمم گردید که محاصره هرات را ترک نماید و رود کرنیل (استادارت) در اردوی ایران اسباب قوت این عزم شاه گردید چون مشار الیه بپادشاه اطلاع داد که قوت نظامی دولت انگلیس با کشتیهای جنگی مشار الیها از بمبئی حرکت نموده در جزیره خارک خلیج فارس وارد شده است و آلتیماتوم (یعنی اتمام حجت) صریحی بجهت پادشاه ایران آورده بود که باید فوراً از هرات مراجعت نمایند چون لارد (پامرستن) وزیر امور خارجه دولت انگلیس محض انصراف توجه پادشاه ایران بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را بحسب اقتضاء حالات زمان محق میدانست که از شرایط واضحه صحیحه یکی از فصول عهدنامه را که دولت انگلیس در چندین موارد آنرا منظور داشته باشد صرف نظر نماید و معلوم میشود خود شاه هم چون آلتیماتوم مذکور را دید خیالش آسوده شده بتاریخ نهم ماه سپتمبر اسب خود را سوار شده از هرات مراجعت نموده مدت محاصره نه ماه و نیم امتداد داشت امروز که پنجاه سال که سیمونیچ سفیر دولت روس از هرات که کوبیده شده بود ولی مفتوح نشده بود متعاقب محمد شاه حرکت کرده مراجعت نمود هنوز شهر مذکور موقف عساکر افاغنه میباشد شاه شجاع الملک نواده احمد شاه معروف از سنه ۱۸۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۸ هجری الی سنه ۱۸۰۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود بالاخره در سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر دوست محمد خان در افغانستان تسلط کاملی پیدا نمود و از آن وقت این شخص با قابلیت تا مدت سه سال که انگلیسها در افغانستان بودند ریاست

داشت پس از وقوع حوادثات عدیده چندین سال این جوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده در
سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری حکمران مستقل افغانستان گردید مشارالیه قلباً مایل بانگلیسها
بوده است اسباب قطع دوستی او نسبت بما فقط این شد که در جنگ ثانوی ما با پنجاب مشارالیه از
(سکها) کمک لشکری نمود شاه شجاع معزول از لودیانه که پناگاه او بود بجهت منصوبی خود اتصالاً مشغول اسباب
چینی بود خیالات او تا مدتی صورت نگرفت و در سنه ۱۸۳۲ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۸ هجری بعضی قراردادها
بین او و راجه رنجیت سنگه شد در جواب استدعائیکه شاه شجاع از دولت انگلیس بجهت تقویت و اعانت
نقدی نموده بود دولت هندوستان اظهار داشت که همراهی با او با بیطرفداری که دولت مشارالیها در امورات
افغانستان بجهت خود اختیار نموده است منافات خواهد داشت ولی کار بیقاعده که کردند این بود
که مواجب چهار ماهه او را مساعدةً نقد داده یک نوع اعانتی باو نمودند شانزده هزار روپیه بجهت مخارج
جنگ خیلی کم بود که کسی بتواند با آن وجه تخت سلطنتی را باز بدست آورد ولی معهذا شاه شجاع در ماه فوریه
سنه ۱۸۳۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۹ هجری عازم مقصود گردید بعد از محاربه با امرای سند آنها را مغلوب
نموده روانه قندهار گردید بورود آنجا قلعه قندهار را محاصره نمود حالت قندهار در کمال سختی افتاده بود
امیر دوست محمد خان از کابل معجلاً آمده قندهار را مستخلص نمود و بعد با عساکر آنجا که از شاه شجاع دفاع مینمودند
ملحق شد شاه شجاع را شکست داده مخذول نمود و شاه شجاع بکمال عجله فرار نمود و توپخانه و بنه خود را بجا
گذاشت در زمان غیبت امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون رنجیت سنگه از رودخانه اتک
گذشته ایالت پیشاور که متعلق بافغانستان بود متصرف گردیده افغانها را بدره خیبر متواری نمود بعدها امیر
دوست محمد خان هرچه سعی نمود که سیکها را از پیشاور بیرون نماید پیشرفت نکرد و بدگمانی اینکه انگلیسها با
رنجیت سنگه در این تخطی که از پیش برده مسامحه نموده اند امیر مذکور بخیال این تدبیر افتاد که در مقابل با
دولت ایران سازش نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع کلجا اخود یعنی لودیانه عقب نشست در مارس
سنه ۱۸۳۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۲ هجری (لارد آکلند) بعوض (لارد ویلیم بنتنک) بفرمانفرمائی هندوستان
منصوب گردید در جواب تهنیت نامه که امیر دوست محمد خان باو نوشته فرستاده بود لارد مشارالیه

نوشت

نوشت شما مسبوق میباشید که عادت انگلیس براین نیست که در امورات سایر امارات مستقله مداخله
نماید وطولی نکشید که از ملاحظهٔ این اقرار صرف نظر نمود مشارالیه وقت حرکت از انگلستان درباب
مقاصد دولتین ایران وروس مشوش بوده است بواسطهٔ اخبار اینکه سفیر ما مقیم دربار ایران خاطر
نشین امنای دولت انگلیس نموده بود ولی معلوم میشود مشارالیه بکلی متردد بوده است که چه اقداماتی بعمل
بیاورد وبقول (سر دوراند) مشارالیه یعنی (لارد آکلند) درباب خطروری که سایرین پیشتر از خود او خیال آنرا
داشتند خایف گردیده قوهٔ واهمه براو مستولی شده کپیتان برنس را باسم سفارت تجارتی بافغانستان
فرستاد ودر حقیقت این سفارت بجهت انکشاف مطالب پولیتیکی بوده است ولی دستورالعمل معینی
باو داده نشده بود برنس درماه سپتامبر ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری وارد کابل گردید یعنی دو ماه
قبل از آنکه لشکر ایران شروع بمحاصرهٔ هرات نمودند مشارالیه قبلاً نسبت بامیر دوست محمدخان میل کاملی
داشته است چون در ۱۸۳۲ میلادی مهمان او بوده است تدبیری را که مشارالیه تائید مینمود این بود که خانه
وادهٔ سلطنتی ذیحق سدوزائی را بواسطهٔ شخص شاه شجاع برقرار نمایند ولی تدبیر مذکور این که سلطنت امیر
دوست محمدخان را مستحکم نموده واورا در تحت حمایت دولت انگلیس درآورده اورا با مقاصد دولت مشارالیهم
همراه نماید کپیتان برنس کاملاً گمان میکرد که درزمان مساعدی بکابل رسیده است چراکه سفیر از جانب
پادشاه ایران با تحایف وهدایا ووعده های همراهی قبلاً وارد قندهار گردیده بود امیر دوست محمدخان درباب
مذاکرات خود که با دولتین ایران وروس درمیان میداشت چون از همراهی دولت انگلیس مایوس
شده بود وطالب بود که از هرجا باشد مددی باو برسد تا از تخطیات سیکها جلوگیری نماید هیچ مطلبی را از
کپیتان برنس مخفی نداشت واظهار کرد که اگر جنابان مرا مطمئن سازید که توقع همراهی ومدد را از دولت
هندوستان داشته باشم حاضرم با دول مغربی مملکت خود ترک مذاکرات بنمایم در این اثنا کپیتان
مشارالیه از شدت سرگرمی در پیشرفت مقاصد خود از حد ماموریت خود تجاوز نموده سعی نمود که سردارهای
قندهار را از دوستی دولت ایران بازدارد وبآنها وعدهٔ اعانهٔ نقدی داد که از اقدامات خصمانه که بتحمیل دولت
ایران برای تلافی رد کردن نویدهای خود بخواهد بعمل آورد جلوگیری نمایند بجهت این سرگرمی مفرط بی اجازهٔ

کپیتان برنس را دولت متبوعهٔ او سخت عتاب نموده با و امر کردند وعده هائیرا که بسردارهای قندهار داده بود نقض نماید روابط کپیتان برنس با امیر دوست محمد خان بزودی درعقدهٔ اشکال افتاد باین جهت که صاحب منصب روسی باسم سفارت ازجانب امپراطور روس وارد کابل گردید ولی اعتماد نامهٔ مشار الیه مجعول انشتباه بود مشار الیه را بعد از مراجعت او بروسیه (کنت نسلرود) وزیر امور خارجهٔ روس) کاملاً مردود داشت اگرچه این کار چندان اهمیتی ندارد امیر دوست محمد خان اعتنائی بفرستادهٔ مذکور نکرده و بکپیتان برنس اطمینان میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس مایل دوستی دیگری نمیباشم و کپیتان برنس بدولت متبوعهٔ خود اظهار داشت که من بصدق گفتار او اعتماد کامل دارم ولی طرز عبارت جوابیکه لارد آکلند بحکمران کابل نوشته بود چیستان تحکمانه وتجبرانه بوده است که از آن معلوم میشد که مقصود نویسنده این است که جواب مذکور اسباب تکدر خاطری فراهم بیاورد جواب مذکور اثر خود را بخشید و سفارت کپیتان برنس را بی ثمر گردانید باز هم برای آخرین چارهٔ امیر دوست محمد خان از غرور خود این قدر تنزل نمود که بفرمان فرمای هندوستان مراسلهٔ نوشته از او التماس نمود که تظلمات افغانها را معالجه نماید و بآنها قدری قوت قلب واقتدار بدهد ولی این اظهارات عاجزانهٔ او اثری نکرد سفیر روس درباب هرچیزی که امیر دوست محمد خان خیلی مایل بود بدست بیاورد وعده های بسیار داد لهذا امیر دوست محمد خان او را مورد التفات واختصاص داشت و در مراجعت معاهدهٔ هم با سردارهای قندهار نموده وعهدنامهٔ مذکور را وزیر مختار روس مقیم دربار ایران زود ممضی داشت کپیتان برنس در کابل مفتضح شده در ماه اوت سنه ۱۸۳۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۴ هجری از آنجا حرکت نموده جهت اینکه کپیتان برنس در مأموریت خود مقصودش برآورده نشد این بود که بعد از حرکت او از هندوستان بجانب کابل پولتیک لارد آکلند متدرجاً تغییر پیدا نمود لارد آکلند بصورت شخص امنیت طلبی وارد هندوستان گردیده بود وانگه تا ماه اپریل سنه ۱۸۳۸ هیچ خیالی نداشته است که در حالت آن وقت افغانستان اخلال نماید این فقره از اظهارات کتبی خود او که در تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود و اظهارات مذکوره این بوده است که دولت انگلیس قطعاً مصمم گردیده که شاه شجاع الملک را تا زمانیکه تحت حمایت ما باشد نگذاریم دیگر اقدامات

خصمانه بمخالفت سردارهائی که حالا در کابل وقندهار میباشند بعمل بیاورد ولی در ماه ژوئن همان سال مشارالیه
معاهده نموده و اسباب رفتن شاه شجاع را بتخت حفاظت سرنیزه های عساکر انگلیس بکابل فراهم آورد در باب
این تلون مزاج دلیلی در دست نیست که علت آنرا توضیح نماید از سرحد ما که در آن زمان رود ستلج بود تا هرات که
در حدود آسیای وسطی میباشد مسافت زیادی حایل بود و این مسافت بیشتر از یک هزار و دویست میل
میباشد و بعضی از نقاط راه آن صعبترین راههای دنیا معلوم است و شکی نیست که دولت هندوستان
محق بودند تا اندازهٔ از این حرکات مشوش باشند چون لشکر ایران باستظهار عساکر و طلب روسها و
منانهای روسی هرات را محاصره نموده بودند و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول
بکار بودند این عوارض هر دو قوت توهمی بوده زیرا که امروزه سرحد افغانستان هنوز آن طرف هرات میباشد
و اولاد امیر دوست محمد خان هنوز در مسند امارت کابل متمکن میباشند و این مطالب مینمایند که قوت
مذکور چه قدر شدت داشته است ولی با این همه دولت انگلستان و دولت هندوستان تردیدی نداشتند
که لشکری بجزیرهٔ خارک فرستاده در مقابل بدولت ایران تهدید نمایند و اقدام مذکور اسباب منع محاصره
هرات گردید و پولتیک ظاهر در باب افغانستان این بود که نتایج اسباب چینیها را که در کار بود مواظبت
نمایند و چنانچه مختل بود اگر نتیجه نمی‌بخشید از آنها تجاهل می‌نمودند و اگر نتایج معتنائی از آنها بظهور می‌آمد
بقواعد معتاده از آنها ممانعت مینمودند دوستی ما با رنجیت سنگه محکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان
و مشارالیه در باب ایالت پیشاور در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود مسئولیت خونریزیهای
جنگ اولی افغانستان آیا بعهدهٔ کدام یک از گذشتگان وارد خواهد آمد وقتیکه سرجان هوبس از
سنه ۱۸۳۵ الی سنه ۱۸۴۱ میلادی رئیس مجلس نظمیه کمپانی هندوستان بود لارد بروتن متوفی در سنه ۱۸۶۹
میلادی در حضور مجلس مبعوثان اظهار داشت که من خودم جنگ افغانستان را راه انداختم و مجلس
رؤسای کمپانی هندوستان ابداً آگاهی نداشتند معنی اظهارش البته اینست که امنای آن وقت
دولت انگلیس بواسطهٔ یکی از اجزاء خود که نظم امورات هندوستان سپرده باو بود اقدام نموده اند لهذا
مسئولیت این کار بعهدهٔ آنها وارد می‌آید و نیز بدلیل اینکه از مجلس رؤسای کمپانی هندوستان

در این مسئله هیچ مشورتی نکرده اند ولی اظهار سرجان هابهوس که در ۱۸۴۲ میلادی در مجلس مبعوثان نمود آن اظهارات مذکوره فوق را کاملاً تصریح نموده است اظهار سرجان هابهوس این بود هنوز مراسله که من در باب اختیار نمودن پولتیک افغانستان بلارد آکلند نوشته بودم در راه بود که مشار الیه مراسله بمن نوشته اطلاع داده بود که لشکر بافغانستان فرستاده شده است و هر دو نوشته در بین راه تصادف نمودند تمهید اقدامات مندرجه عهدنامه که در اول تابستان ۱۸۳۸ میلادی بین دولت هندوستان و راجه رنجیت سنگ و شاه شجاع بسته شده بود این بود که شاه شجاع با لشکری که صاحب منصبهای آن از نظام هندوستان باشند مواجب آنها را هم از پول دولت انگلیس داده و نیز رضائیت و همراهی مهاراجه پنجاب را هم داشته تخت سلطنت خود را بدست آورد بدون اینکه سرنیزه های قشون انگلیس عقب سر او باشد بعد اظهار شد و این اظهار هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس را هم لازم خواهد داشت و فقط دو فوج محض شوکت بجهت او کفایت خواهد نمود ولی سر هنری فن سپه سالار هندوستان از فرستادن عدهٔ قلیلی از سربازهای انگلیس را باین مسافت بعیده پرخطر مخالفت عاقلانه نموده بود عاقبت الامر فرمانفرمای هندوستان که قبلاً تدبیر باطلی را اختیار نموده بود و کسانیکه هم اطراف او بودند او را باین کار تحریص مینمودند بدبختانه مصمم گردید که لشکری از سربازهای انگلیس هم تشکیل داده شاه شجاع بی اقبال را بدوش آنها حمل نموده روانه بیابانهای نامعلوم پولیتیک افغانستان نماید بعد از مصمم شدن باین اقدام فرمانفرمای هندوستان برحسب طبیعت انگلیسها اینکه در هندوستان ماموریت دارند که هر چه میکنند مقرون بصلاح و صواب مینمایانند اظهارنامهٔ متضمن بریت ذمهٔ خود از این فقره نوشته و شایع نمود و بیشتر از این لازم نیست که عبارات آن نوشته ذکر شود مگر اینکه رائی که سر دوراند در باب نوشتهٔ مذکور داشته است بیان شود سر دوراند میگوید که در نوشتهٔ مذکور الفاظ عدالت و لزوم چنان تحریر شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبلاً بقلم در نیامده است و سر هنری ادواردس هم بهمین قسم تعبیر تندی نموده است که در باب مقاصد و حرکات امیر دوست محمد خان چنان تهمتهای ناشایسته کاری نموده اند که باعث رشک اشخاص سیاسی دان روسی هم میشود تا هم اشخاصی که

اظهار اتشان از روی تجربه بوده است از این اقدام سفیهانه مخالفت نموده مستر الفینستون که سی سال قبل بریاست هیئت سفارتی بکابل رفته بود رایش این بود که اگر لشکر از عقبه های کوهستانات افغانستان عبور نماید و ما بتوانیم آذوقه آنرا هم برسانیم شک نیست که کابل را هم میگیریم و شاه شجاع را میفرستیم ولی امیدی نداریم که او را در مملکتی که اهالی آن فقیر و هوای آن سرد و راه آن سخت و بعید میباشند در بین مردمان پرآشوبی بتوانیم نگاهداری نمائیم (لارد ولیم بنتینک) که قبل از (لارد آکلند) فرمانفرمای هندوستان بوده است ملامت کرده است که این اقدام کاری نهایت احمقانه بوده است (مارکی ولزلی) رایش این بود که این لشکر کشی وحشیانه در مملکت بعیده که غیر از کوهها و بیابانها و ریگستان و یخ و برف چیزی دیگر نمیباشد کار دیوانگی بوده است (دوک دو ولنگتن) نظر بدوراندیشی خود اظهار داشت که اگر یک دفعه ما از رودخانه سند بجهت استقرار دولتی در افغانستان عبور نمائیم نتیجه آن این خواهد بود که باید دائماً با افغانستان لشکر کشی نمائیم (در صفحه ۸۶ کتاب مذکور مرقوم است) اظهار نامه که دولت هندوستان شایع نموده است در عزل شاه شجاع از تخت سلطنت ما مداخله نداشتیم ولی امیر دوست محمد خان را که ابداً ما را از خود رنجانیده بود بجهت پیشرفت پولتیک خود که صدمه باو وارد آمد عزل نمودیم (و نیز در صفحه ۸۷ کتاب مذکور میگوید) جهت آنکه (برنس و مکناتن) بقتل رسیدند این بود که آنها بجانب شخص مخل منفوری و نمایندهٔ نامطلوب دولت مبغوضی بکابل رفته بودند (تا اینجا مطالبی که منقول از کتب مورخین بود تمام شد) ولی نمیتوانیم تواریخ افغانستان را و حالات جنگهائیرا که با دولت انگلیس نموده است مشروحاً بیان نمائیم بجهت این مطلب کتاب علیحده لازم است اکثر مورخین بسیار موثق انگلیس این مطالب را کاملاً نوشته اند ولی باید اظهار بدارم که فرمانفرمای دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را بدون تقصیر و برخلاف دستور العمل و مصلحت برنس و مکناتن و اشخاصیکه بصیر بودند حبس نموده در ماه نومبر ۱۸۴۰ میلادی مطابق ۱۲۵۶ هجری او را مغلولاً بهندوستان فرستادند نتیجه این پولتیک ظالمانه این شد که انچه از انگلیسها در کابل بودند همه را قتل عام نمودند و بعد ها شاه شجاع را هم کشتند و دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را مجدداً با فغانستان تسلیم نمود مشار الیه در ۱۸۴۳ میلادی مطابق ۱۲۵۹ هجری بتخت سلطنت افغانستان

جلوس نموده تا ۹ ماه جون سنه ۱۸۶۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۰ هجری حکمرانی نموده در هرات بمرگ طبیعی وفات یافت و همانجا جسد او را دفن کردند بعد از وفات او چون پسر ارشدش یعنی پدر من امیر محمد افضل خان غائب بود امیر شیر علیخان لقب امارت را اختیار نمود و بعد ها هرچه واقع شده است در فصول ما قبل این کتاب کاملاً بیان داشته ام ولی حالا این قدر باید اظهار داشت که در ظرف مدت حکمرانی امیر شیر علیخان دولت انگلیس و دولت هندوستان اشتباه نموده مشار الیه را گذاشتند بلکه مجبور شدند که با دولت روس مذاکرات بنماید و بعد ها او را بجهت این کار ملامت کردند از طرف دیگر امیر شیر علیخان هم از ملامت مبرا نخواهد شد بجهت اینکه در دربار عام نسبت بعلیا حضرت ملکهٔ انگلستان بی احترامی کرده است و بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس مشغول سازش بوده است و در ظرف تمام این مدت چنان ظاهر ننمود که دوست صادق انگلیس میباشد این هر دو اشتباه دولتین یعنی دولت انگلیس و امیر شیر علی خان اسباب جنگ ثانوی افغانستان گردید و در جنگ مذکور قشون امیر شیر علیخان شکست خورده و خود امیر شیر علیخان بروسیه فرار نمود و عساکر دولت روس را بامداد خود بیاورد و دولت روس خیلی دور بود نمیتوانست قشون خود را در سرحد افغانستان حاضر نماید و عاقبة الامر امیر شیر علیخان مایوس شده در راه روسیه از شدت مرض نقرس وفات نمود و بعد دولت هندوستان مرتکب اشتباه سوم شدند و این اشتباه اسباب قتل (سر لوی کیونیاری) و همراهان او گردید باوجودیکه دولت انگلیس از سلوک امیر شیر علیخان شکایت داشتند باز هم با پسر او محمد یعقوب خان عهدی بستند و بدتر از همه اینها سر لوی کیونیاری را با معدودی از انگلیسها بکابل فرستادند بدون اینکه مستحفظین بقدر کفایت بجهت حفاظت او بوده باشد و اعتماد با قتدار یعقوبخان داشتند که آنها را محافظت مینماید این اقدام را کردند باوجودیکه میدانستند بسر مکناتن و برنس چه آمده و یقین هم نداشتند که آیا یعقوبخان این قدر اقتدار دارد که انگلیسها را سالماً نگاهداری نماید و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان از نماینده های مملکت اجازه دارد که سر لوی کیونیاری و همراهان او را اذن دخول بافغانستان بدهد این اقدامات منجر بحبس یعقوبخان و اغتشاشات عمومی تمام مملکت گردید و خونریزیهای بسیاری شد مبالغی هم در جنگ ثانوی افغانستان خرج شد بعد من از روسیه آمدم

وبتخت افغانستان جلوس نمودم وقشون دولت انگلیس را سالماً از افغانستان بیرون فرستادم چون روابط دولت انگلیس را با افغانستان مجملاً بیان داشته ام حالا دراین باب توضیح رای خود را بنمایم و خیالات خود را درباب پولیتیک آتیهٔ مملکت خود تاجائیکه مناسبتی بانگلستان وروس دارد بیان بنمایم قبل از شروع نمودن باین مطلب از مطالعه کنندگان کتاب خود خواهش دارم که بنقشهٔ افغانستان رجوع نمایند وقدری هم از واقعات تاریخی آن که متعلق بروابط بین دولتین انگلستان وافغانستان میباشد ودرزمان ماضیه اتفاق افتاده است ملاحظه نمایند بعدازان خوب واضح میشود که درزمان ضعف سلطنت حکمرانی جدم امیر دوست محمد خان دولت انگلیس این مطلب را غنیمت شمرده بعضی از ولایات را از سرحدات افغانستان مجزی نموده بتحت حمایت خود درآورده مجدداً درایام امیر شیرعلیخان و محمد یعقوبخان ملک کرم ودرهٔ خیبر وقدری از خاک پشینک وبعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفتند ودرزمان حکمرانی خودم هم باوجودیکه من قویا ایستادگی کردم بازاجزاء حکومت لارد لنسدون فرمانفرمای هندوستان مامورین مرا از محل بلند خیل ووزیرستان وسایر نقاط اخراج کردند وتهدید نمودند اگر بیرون نروید سربازهای عساکر دولت انگلیس بطرف کابل کشیده خواهد شد وایستادگاه راه آهن چمن را هم بدون اجازهٔ من یا اذن ملت من درخاک مملکت من بنا نمودند اگرچه سفارت سرمارتیمر دوراند یک قسم عوض بمن داد واین مطالب را اصلاح نمود من هم کاملاً قانع وراضی میباشم زیراکه ازانچه دردوستی بدولت انگلیس باخته ام بیشتر ازان بدست من آمده است این مطالب را محض آن اظهار میدارم که بمطالعه کنندگان کتاب خود واضح سازم که اگرچه دولت انگلستان قطعهٔ از قطعات مملکت افغانستان را لازم ندارد ولی بازاید اموقعی را ازدست نمیدهد که قطعهٔ را از مملکت مذکور بهنگام فرصت بدست آورد واین دولت بیشتر از دولت روس از افغانستان گرفته است بعد از بیان حالات واقعات تواریخی که از کتب بعضی از مورخین واشخاص سیاسی دان انگلیسی اخذ نموده واجمالاً اظهار داشتم حالا رای خود را بشکل نصیحت بجهت اخلاف خود وملت خود بیان مینمایم ومیل هم ندارم که برای ثبوت اینکه اظهارات من نسبت باظهارات بعضی از مصنفین خارجه عاقلانه تر میباشد مشغول مجادله

بشوم و گمان میکنم که اگر هر مطلبی را که در دل داریم بجهت عموم اهالی دنیا اظهار نمائیم خلاف عقل و پلتیک خواهد بود لهذا فقط چند فقره را کنایةً ابراز مینمائیم باقی را خلاف من خودشان استنباط نمایند العاقل یکفیه الاشاره در موقع افتتاح پارلمنت ها و سایر مجالس شورا در ممالک خارجه رسم است که سلطان در خطابه که از جانب او میخوانند اظهار میدارد که روابط دولت من با سایر دول خارجه خالصانه دوستانه میباشد اگرچه وقتی که این الفاظ را بیان میسنمایند شاید میدانند که از بعضی از این دول قلباً متنفر اند ولی این مطلب خودش یک نوع پولیتکی هست می ترسم که اگر من هم این رویه را اختیار نموده همان عبارات مبهم را بیان نمایم ملت من و اخلافم این قدر هوشیاری قابلیت را نخواهند داشت که دقایق عبارات را ملتفت بشوند و از این جهت باشتباه خواهند افتاد لهذا چند کلمهٔ واضح را بیان میکنم

حمد خدا را که مقلب القلوب است و هر وقت خواسته است دلهای دشمنان را برمیگرداند

روابط دولت من با دول همسایه یعنی انگلستان و روس و ایران و چین مطبوع و دوستانه میباشد و اسباب عنادی هم فراهم نیست و خوف آنهم نیست که در این اوقات جنگی واقع شود زیرا که هیچیک از این دوستها کتباً یا شفاهاً مستمسکی در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را متهم نمایند که عهد و دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت را جع بافواهی که گاه گاه منتشر میشود بعهدهٔ من نمیباشد بهانه هم در دست دولت معاندی نیست که بتواند افغانستان را متهم سازد و اینکه باعث هیجان غضب دولت مزبور گردیده است اگرچه اعتقاد ندارم که هیچ دولتی معاند دولت من بوده باشد از روزیکه بتخت سلطنت افغانستان جلوس نموده ام ابداً اظهار خوف یا ترسی نکرده ام و از هیچیک از دول همسایهٔ خود هم تملق ننموده ام که خود را ذلیل کرده باشم و هیچ اظهار طرفداری با یکی بیشتر از دیگری هم از من سرنزده یعنی اقدامات غیر لازمه بعمل آورده باشم که سبب مخاصمت یا تنفر دولت دیگری شده باشد مثل اسلاف خود هیچ وعدهٔ هم که اجرا آن خارج از قوهٔ تم باشد بدول همسایهٔ خود نداده ام من از نصیحت حضرت پیغمبر خودمان صلوات الله و سلامه علیه تجاوز نکرده ام و برا ثر نقش قدم آن بزرگوار رفتار نموده ام چنانچه فرموده است خیر الامور اوسطها اگر دولتی یا مامورین دولتی نسبت بمن

تلطف کرده اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده ام و هرگاه نسبت بمن بی احترامی یا اظهار کم لطفی نموده اند من هم در تلافی بمثل آن قصوری ننموده ام ولی مواظبت داشته ام که بدون آنکه از حد خود تجاوز نمایم یا پیشتر از آنچه محق بوده ام اظهار بی لطفی و همیشه از روی وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر میگوید بیت

تواضع کز حد افزون نمودی — در ذلت بروی خود کشودی
کمان کز از تواضع خم نگشتی — کجا تیرش بدل هردم نشستی

مایل نیستم که اسم هیچیک از دول را مخصوصاً برده باشم ولی بجهت اطلاع ملت خود اشارتاً میگویم که باید همیشه فرق بین خصایل دول متعدده را ملتفت باشند بعضی از آنها مثل زالو هستند که خون آدمی را می مکند تا آنکه شخص بدون اینکه متألم شود می میرد و بعضی دیگر بمنزله نیشتی هستند که خیلی درد میکنند ولی بیم هلاکت ندارد و بعضی دول ولایات تازه را بقوهٔ اقتدار فتوحات خود میگیرند و برخی دیگر بمکر و فریب مملکت را متصرف میشوند و پاره اسباب نزاع ما بین رؤسا و ملت فراهم آورده و خودشان در خفا مشغول کار بینی شده و از حرکات سفیهانهٔ سایرین نتیجه میگیرند با اینگونه دول معامله خیلی مشکل است و شخص باید در معامله با اینها از دولتهائی که بطور آشکار دشمنی میکنند بیشتر مواظبت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده و باریکی است و بملت خود نصیحت میکنم که در تمام معاملات خود خیلی مواظبت داشته باشند چنانچه گفته اند هرکس زودتر مطلع شود زودتر علاج کارش را میکند و علم اسباب ترقیست ملت من نباید نفاق داشته باشند که مبادا موقعی بدست همسایه های خود بدهند که از مناقشات ایشان منتفع گردیده فریب آنها را بخورند قبل از اینکه در این باب بیشتر اظهارات بدارم باید بگویم که من کاملاً مسبوق میباشم اشخاصی که مرا خوب نشناسند مرا ظالم و حریص و طامع و بدگمان میدانند جوابهائیکه من در مقابل این اتهامات دارم اکثر از مصنفین که مرا شخصاً میشناسند داده اند مثلاً (سر وست رجوی) و (سر لیپل گریفن) و سایرینی که مامورین با اطلاع میباشند در این باب اظهاراتی نموده و گفته اند و راست هم گفته اند که اگرچه امیر با پنجهٔ آهنین حکومت مینماید لیکن عذر موجهی هم دارد زیرا که رعایای او هم رهزن میباشند (سر الفرید لایل) در منظومات معروف خود اشکالاتی را که برای من فراهم است بعبارت ذیل مجسم مینماید و ترجمهٔ آن بفارسی از این قرار نظم شد

نظم
بلی کارهای خدائی تمام / بود بهر تنبیه و سرمشق ما / من این رهبر و کارفرمای خلق
که هستم کمین بندهٔ کبریا / چگونه بکفار بهر کمک / کنم گاه پیمان و گه التجا
بمثل غریقی بعضو قفایهٔ / نهم بر نی زهر کین دست را / همه کس سزاوار لطف خداست
کز اسباب جوید مدد از خدا / ولی نیست کس زان سزاوارتر / که باشد در این ملک فرمانروا
چه خواهد که افغان شود رام او / و لو آنکه یک روز باشد کیا / من از قلعهٔ نیم مخروبه‌ئی
که کابل زمینم بود زیر پا / ز یک سوی بینم همین کوه و توپ / وزان زو پر از برف کهسارها
ز یک جا چمنهای شاداب سبز / که هستند بس دلکش و دلربا / ز یک سو بدامان آن کوهسار
وهٔ تاک انگور دل را صفا / شما را گمان آنکه من در بهشت / کنم پادشاهی و نشو و نما
ولی خویشتن خواب دانم که من / بدوزخ کنون گشته ام مبتلا / اگر من تدبیر قویانهٔ حکمرانی خود را

مبدل بتدبیر ضعیفی بنمایم اشخاصی که از من نکته گیری میکنند چه خواهند گفت آیا نتیجهٔ آن مثل فقره درهٔ خیبر نخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که درهٔ مذکور را بدون مستحفظین زیادی بجهت مسافرین امنیت بدهند که هنوز هم عابرین و قوافل بیم کشته شدن را دارند ولی در تمام مملکت من قوافل و مسافرین محتاج بمستحفظی نمیباشند که با آنها همراهی نمایند مرد و زن حتی زنهای انگلیس هم بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند بی مستحفظ رفت و آمد مینمایند وقتی که مالیات مملکت خود را جمع مینمایم مرا متهم میکنند که حریص است ولی اگر این دخل را بگذارم که مامورین و سایر سارقین بکیسهٔ خود داخل نمایند آیا دوستان من یعنی اشخاص نکته گیر چیزی بمن خواهند داد که مواجب لشکر خود و مخارج دولتی را بپردازم چون واقعات تواریخی زمان گذشتهٔ افغانستان را بخاطر می آورم نمیتوانم بدگمانی نداشته باشم مثلاً بعضی سلاطین را کشتند و برخی دوستان داخلی یا خارجی آنها را بناحق عزل نموده آنها را بفریب اسیر و محبوس نمودند چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعهٔ از منظومات خود گفته است قطعه

گلی خوشبوی در حمام روزی / رسید از دست محبوبی بدستم / بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دل آویز تو مستم / بگفتا من گلی ناچیز بودم / ولیکن مدتی با گل نشستم

| | | |
|---|---|---|
| کمال همنشین در من اثر کرد | وگرنه من همان خاکم که هستم | این عبارت نقل از سعدیست |

ظاهر میشود که از اثر رفتارهای همسایه‌های من و نیز از اثر حرکات اشخاصی که در خود مملکت طالب امنیت میباشند از وجود من بوی خوش معکوسی آشکار شده است فطرتیست شخص وقتی که می بیند اشخاص خودغرضی که آرزو دارند در اولین موقعی که بدست آنها بیاید قطعهٔ از خاک افغانستان منصرف شوند باید او هم بدگمان بشود چنانچه دزدی بدقت تمام مواظب حال صاحب خانه میباشد همینکه او چشمهایش را برهم میگذارد داخل خانهٔ او میشود و اگر اتفاقا صاحب خانه بیدار شود و بپرسد کیستی و اینجا چه میکنی جواب میگوید که من دوست شما هستم و محض شوخی آمده بودم ولیکن اگر صاحب خانه چشمهایش بخواب ماند دوست مذکور تمام اموال او را شوخیتاً برد و همیشه در حالت سوءظن بودن و دائماً در خوف این بودن که مبادا او را فریب دهند یا بقتل رسانند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارند و این حالت هم با حالتی که من دارم لازم ملزوم یکدیگر میباشند اکثر اوقات بدوستان شخصی خودم که جزو اهالی دربار میباشند میگویم این چه زندگانی تلخ است که ما داریم در ظرف تمام مدتی که شماها در حضور من هستید کمال مواظبت را دارم که ببینم کدام یک از شماها بسبب حماقت خود بمن حمله مینمائید و از طرف دیگر تشویش شما هم این قدر زیاد است که عیال و اطفال خود را در حالت نهایت اضطراب میگذارید و بدربار می آئید زیرا که آنها مدام در خیال میباشند که آیا کدام یک از شماها صحیحاً و سالماً بخانه مراجعت مینمائید و کدام یک از شماها بسبب خیانات خودتان یا بجهت آنکه با رفقای خود و دوستان ظاهری اسباب چینی میکنید بقتل میرسید چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید شعر

خوش است زیر مغیلان براه بادیه خفتن     شب رحیل ولی ترک جان بباید گفت

درباب این مطلب ناگوار دیگر مذاکره نکرده و تضییع وقت نمی نمایم قبل از آنکه پیش بروم همین قدر اظهار میدارم که اگرچه هر دولتی و هر سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکته گیری میباشد ولیکن بزرگترین اشتباهی که شخص مینماید اینست که خیال میکند ابداً اشتباهی نکرده است ولی باز هم یقین است هر ملتی که اجزاء دولت آن از اهالی وطن خودشان بوده باشد اسباب حکمرانی آنها بهتر مهیا خواهد بود ملتی که تحت حکومت اشخاص خارجه میباشند همیشه در معرض مناقشات هستند چرا که وقتیکه حاکم و محکوم از دو ملت

مختلفه بوده باشند خیالات و تصورات آنها هم مختلف میباشند لهذا جداً اظهار میدارم که من اهالی مملکت خود را از حکمرانی که از اهل مملکت دیگر بوده باشد بهتر می شناسم

## در باب نماینده های دول خارجه در دربار کابل و نماینده های دولت افغانستان در دربارهای دول خارجه

این امر خیلی مستحسن میباشد که افغانستان دولت مستقله بوده باشد و در زمان آتیه باید بسیار ترقی نماید و در دربار تمام دول خارجه باید سفرای کبیر و وزرای مختار داشته باشد و در عوض نماینده های دول خارجه هم در دربار کابل مقیم باشند ولی مثل اکثر مطالب دیگر که باید تا وقتیکه افغانستان این قدر استعداد پیدا کند که مطالب مذکور را اجراء نماید درین فقره هم باید تامل نمود لهذا پسرها و اخلاف و ملت خود نصیحت میکنم که برای پیش رفت این مطلب ساعی باشند تا بمقصود برسند و آرزوی قلبی مرا صورت بدهند چند فقره فواید و ضررهای این مطلب را بیان میکنم از یک جهت افغانستان درین اوقات بچندین جهات مستقل ترین تمام دول اسلامی ست برخلاف بعضی دول اسلامی دیگر افغانستان از تحکم زحمت انگیز اتفاق دول فرنگستان مبرا است و افغانستان هیچ معاهداتی با دول خارجه ندارد که اسباب زحمت آن باشد و غرامت جنگی یا استقراضی ملتی هم ندارد که باید بپردازد و بدین جهت دولت مشار الیه را نگذارند دولت حربیه استیلاء کنند تا امتیازات دیگر تحصیل نمایند دولت انگلستان عهد صادقانه نموده است که بجهت استقرار و استقلال افغانستان بمخالفت تمام تخطی کنندگان بجنگد ولی با این همه خود دولت انگلستان ماذون نیست که در تنظیمات داخله مملکت من مداخله نماید و دولت انگلستان نیز متعهد است که هر سال یک نفر سفیر مسلمان را بدربار من بفرستد این سفیر مسلمان باید اصلاً هندی باشد و مامور بینا و باید بامضاء من بوده باشد دولت انگلستان این امتیاز را بهیچ یک از سایر دول اسلامیه دنیا نداده است و هیچ دولتی در دنیا از روی عهدنامه حقی ندارد که در امورات داخله یا خارجه افغانستان مداخله نماید بجز آنکه افغانستان باید از مذاکرات خود که با دول خارجه مینماید دولت انگلستان را مطلع بدارد دلیلی ندارد در صورتیکه هر یک از سایر دول اسلامیه در دربارهای دول خارجه نماینده دارند چرا فقط افغانستان باید مستثنی بوده باشد ملت من نباید

## فصل هفتم

بدون اینکه اول کلمات نصیحت مرا بغور و تعمق ملاحظه نمایند درصدد رد آن برآیند مثلاً بهیچ صورت نماینده های
دول خارجه را در این اوقات نخواهم گذاشت که در دربار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن نرسیده است
این اقدام بعمل آورده شود زیراکه قبل از آنکه ما این قدر قوت داشته باشیم که خود را از تخطیات دول خارجه
بخوانیم حفاظت نمائیم اگر نماینده های دول خارجه را بکابل دعوت نمائیم اشتباه بزرگی خواهد بود این مسئله
هم باید با مسائل ساختن راه آهن وکشیدن خطوط سیمهای تلگرافی بعد از اینکه تهیه جات نظامی را بطور
کافی مهیا نموده باشیم همراه باشد در قبول نمودن نماینده های خارجه در این وقت خطر ثانوی اینست که اهالی
مملکت من هنوز خوب تربیت نشده اند که بفهمند چه چیز از برای آنها خوبست و چه چیز بد است هنوز این قدر
وطن پرست نیستند که قدر داشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد بدانند نماینده های دول خارجه از یکطرف
رعایای مرا تحریک خواهند نمود که خبرهای اراجیف منتشر نمایند و بدربارهای دول خارجه از دولت من
شکایت نمایند از طرف دیگر درمیان خواهند آمد تا خود را حاکم قرار داده مرافعه های بین من و رعایای مرا
قطع و فصل نمایند یعنی مرافعه هائیکه خودشان بجهت پیشرفت مقاصد خود برای تجزیه نمودن مملکت من
راه انداخته در بودن نماینده های دول خارجه در دربار افغانستان خطر ثالث اینست که دولت من دو
چار مخاطره اسباب چینی های دول خارجه در این مملکت خواهد شد که بین طوایف اهالی مملکت نفاق
افکنده مملکت را تجزیه نمایند اگر ما موقعی بدست دول خارجه بدهیم که بهر قسم در امورات ما مداخله نمایند
یقیناً خطر دارد زیراکه آن وقت هریک از دول معظم مطالبهٔ امتیازات و مداخله در امورات ما خواهند
نمود اگر اینگونه مطالب قبل از آنکه مردم صحیحاً بجهت کارهای تازه مهیا باشند اختیار نموده شود این امر
برای ترقی مملکت خیلی مضر خواهد بود ولکن در زمان آتیه وقتیکه افغانستان باین درجهٔ ترقی رسیده باشد
که بتواند لشکر قابلی در میدان بمخالفت دشمنهای خود حاضر نماید و زمانیکه مردمان سیاسی دان آن باندازهٔ ملزومات
مناصب رفیعهٔ خود تربیت شده باشند و در امورات پولیتیکی تجربه ها حاصل کرده باشند که بتوانند از عهدهٔ
اسباب چینی های سفرا دول خارجه که در دربار خود قبول بنمائیم برآیند فواید این اقدام بسیار است اینهم اظهار
میدارم که اگر نماینده های دول خارجه در دربار افغانستان مقیم باشند آنها نخواهند گذاشت که هیچیک

از دول خارجه بخاک افغانستان تعدی نماید یا بمخالفت مذکور بجنگد بدون اینکه جهت صحیح و کافی برای استحقاق
جنگ داشته باشند از طرف دیگر نماینده های دولت افغانستان در ممالک خارجه از تجربه هائیکه در سایر
دربارها حاصل خواهند نمود خیلی منتفع خواهند گردید فقط همین یک مطلب برای عموم ملّت من اسباب منفعت
زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان سایر ممالک با اهالی این مملکت خواهد گردید اگر این تدبیر صورت
بگیرد اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد سیّاحان متموّل بجهت سیاحت و دیدن استطاعت طبیعی
این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متموّل در مملکتی بیشتر باشد خطر اغتشاشات و فسادها در انجا کمتر
خواهد بود زیرا که بجهت مردمان متموّل خیریت در آنست که امنیّت را برقرار بدارند و این امر اسباب حفظ و سلامتی
مملکات و شغلهای آنها میباشد آخرین فائده که کمتر از فواید دیگر نیست در داشتن سفرا بدربارهای
دول خارجه وقتیکه موقع آن برسد این خواهد بود که اسباب شوکت و اعتبار و نیکنامی این دولت
خواهد گردید و مخصوصاً سلاطین مشرق زمین طالب اند که در انظار سایر سلاطین بیشتر از مطالب دیگر شان و
شوکت داشته باشند دنیا در یک روز خلق نشده است و حضرت باریتعالی دنیا را در ظرف مدت شش روز خلق فرموده
است تا سرمشقی برای ما بوده باشد که کارها را بتانّی ولی مجدّانه و با عزم بنمائیم اول اقدام صحیح این بوده است
که با دولت انگلیس قرار داده شد که سفیر هندی مسلمان آنها بدربار من بیاید و در عوض سفیر من در دربار
دولت هندوستان باشد ولی حالا بچندین جهات این مطلب خیلی مستعد میباشند که بهر زودی ممکن باشد
سفیر کبیر با در دربار دولت انگلیس مقیم باشند چندین دفعه سعی نموده ام که این مطلب را از پیش ببرم و
مناسب ترین موقعی آن بود که در سنه ۱۸۹۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۳ هجری پسر خود نصرالله خانرا بجهت این
مقصود مخصوصاً بانگلستان فرستادم ولی از صورت نگرفتن ماموریت او آزرده شده لیکن قبل از انکه
در این باب بیشتر اظهاری نمایم پسرها و اخلافم نصیحت مینمایم که بسبب نپذیرفتن این خواهش من دل
تنگ نشوند و باید حکایت آن عاشقی را بنظر داشته باشند که مدتی هر روز از دست معشوقهٔ خود خربوزه
شیرینی با و رسیده و میخورده است باین طریق که معشوقهٔ او با کمال دقت خربوزه را قاش قاش نموده در
ظرف چینی ممتازی چیده وقتیکه عاشق او بملاقات او می آمد نزد او حاضر می نمود در روزی چنین

اتفاق افتاد که اشتباهاً خربوزهٔ تلخی بدست مشارالیها آمد و چون خود او خربوزه را چشیده بود بر حسب معمول خربوزه را در حضور عاشق خود گذاشت شخص مذکور بدون اینکه در باب تلخی آن اظهاری نماید مشغول خوردن شد وقتیکه قاش آخری خربوزه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او وارد شده آنرا برداشته بخورد دید خیلی تلخ است پس از دوست خود پرسید که چرا از تلخی این خربوزه بمعشوقهٔ خود اظهار نکردی مشارالیه در جواب داد بعد از آنکه چند ماه هر روز خربوزهٔ شیرینی خورده ام اگر یک دفعه از خوردن خربوزهٔ تلخی شکایت نمایم نهایت بی حقوقی خواهد بود این معنی او را در نظر محبوبه اش حقیقة بیشتر عزیز کرد اینک از جملهٔ چندین اظهارات مهربانی که علیا حضرت ملکه وکتوریا و خانوادهٔ سلطنتی او و امنای دولت انکلیس نسبت بمن و اجزای خانوادهٔ دولت من نموده اند باید این فقرهٔ تلخ یعنی، "خواهش را هم تحمل نمائیم نه فقط بجهت افغانستان خطر دارد که نمایندهٔ در دربار لندن نداشته باشد بلکه از برای خود دولت انکلستان هم اگر بیشتر خطر نداشته باشد بهمان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس است که دولت انکلستان برای سلامتی سرحد هندوستان این قدر کم توجه دارند یا بعبارت آخری بجهت سلامتی خود هندوستان که انکلستان را سلطنت معظمی نموده است بیمبالات میباشند همه اهل دنیا خوب میدانند که در عهد سلطنت این ملکه معظمه بوده است که لقب امپراطریس را ملکه معظمه لها اختیار نمود و دولت مشارالیها دولت امپراطریسی گردید همین مملکت هندوستان بوده است که در اوایل امر انکلستان را از شوکت بالاند با سایر ممالک کوچک ارتقاء داد اگر هندوستان از تصرف دولت مشارالیها خارج شود چیزی که باعث عظمت این سلطنت شده است از دست خواهد رفت لهذا دولت انکلیس باید از هر جهت مواظبت نماید که هندوستان از حملهٔ دول خارجه محفوظ باشد باوجود این اهالی انکلستان از وضع حالات هندوستان این قدر کم اطلاع دارند و در باب امورات راجعهٔ بهندوستان کم توجه میباشند که شخص میتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح است که میگویند بخیال اهالی انکلستان هندوستان این قدر قابلیت ندارد که تلافی تشویشاتی را بنماید که در این اوقات بجهت دولت انکلستان فراهم می آورد و باین سبب اگر کار سخت بشود دولت انکلستان هندوستان را وا خواهد گذاشت امیدوارم

خداوند مسئلت مینمایم که این فقره خیال قلبی عموم اهالی انگلستان نبوده باشد چراکه اگر انگلیسها هندوستان را واگذارند جاهای دیگر دارند که در آنجاها سکونت نمایند ولی سایر امارات و دولی که با سایر دول بزرگ قطع علاقه نموده و اعتماد بهمراهی دولت انگلیس کرده اند اگر همسایه های آنها ممالک ایشان را بمملکت خودشان ملحق نمایند دیگر جائی نخواهند داشت که بآنجا رفته زندگانی نمایند ولی اگر از نامساعدی بخت دولت انگلستان خیال داشته باشد که هندوستان را بدون اینکه بجهت سلامتی و محافظت آن تا باآخر بجنگند آنرا واگذارد پس بهتر چه زودتر دوستان خود را اطلاع بدهد بجهت آنها بهتر خواهد بود زیراکه دران صورت دوستان آن میتوانند هر اقدامی که خواسته باشند از برای سلامتی خود بعمل بیاورند گمان نمیکنم که دولت روس نسبت بافغانستان عنادی داشته باشد افغانستانرا فقط سد محکمی از برای خود در راه هندوستان میداند اگر یک وقتی دولت روس بافغانستان حمله بیاورد محض بهمین جهت خواهد بود ولی درباب این مطلب در محل دیگری مذاکره خواهم نمود از مقاله هائیکه در اوقات مختلفه در اکثر روزنامه جات و کتابچه ها درباب افغانستان شایع میشود و از نطقهائی که بعضی از اجزای پارلمنت مینمایند معلوم میشود که درباب مملکت من و درباب روابط آن با هندوستان و درباب دانستن قدر دوستی آن تا چه اندازه کم اطلاع میباشند مثلاً دولت روس خیلی ساعی است که در مشرق زمین با دولت انگلیس در خشکی نزدیک بیاید و تمام خطوط سرحدی خود را به سلطنت هندوستان وصل نماید بعضی اوقات محظوظ میشوم و برخی متألم میگردم که اجزای پارلمنت در نطقهای خود چه قدر اظهار بی اطلاعی مینمایند اینها میگویند دیگر نباید بگذاریم افغانستان این قدر مزاحم ما باشد باید خطوط راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس متصل نمائیم و این نقطه غیر متمدنه را از میان برداشته خود مانرا تا بقندهار بیک طرف کوه هندوکش برسانیم و طرف دیگر کوه هندوکش را بروسها واگذاریم این دوستان صادق دولت روس و طالبان امنیت و این دشمنان عاقل دولت انگلیس نفهمند که بجهت پیشرفت مقاصد و آرزوهای دولت روس مجاهده مینمایند و بدولت انگلیس صدمه میزنند این معنی بخوبی واضح است وقتیکه دو دولت یکدیگر را خوب نمی شناسند و با همدیگر مصاحبت یا مراوده ندارند از همین جهت اکثر اوقات بین آنها منافشات فراهم می آید و این منافشات برای تمام مراودات

در روابط دوستانه اسباب صدمه خواهد بود در صورتیکه سوءظن درمیان باشد تدبیر پولیتیکی علاج آنرا
نمیکند زیراکه هر کلمه که گفته میشود با حال سوءظنی و بی اطمینانی بد تاویل میشود و بدین واسطه هم بد توجیه میکنند
چه طور ممکن است که افغانها و انگلیسها همدیگر را بشناسند در صورتیکه اشخاص پولیتیکی دولت هندوستان همیشه
ساعی میباشند که از ماموریت سفارت افغانی مانع شده آنها را از همدیگر جدا کنند چنانچه قبلاً گفته ام مدت
مدیدی لازم است که افغانستان این حالت را پیدا نماید که بتواند نماینده های سایر دول را مثل نماینده های
دولت انگلیس بگذارد در کابل مقیم شوند و نیز نماینده های دولت افغانستان در دربارهای سایر
دول مامور شوند ولی در دربار لندن لازم است که زودتر برقرار شود و تا جائیکه متعلق بانگلستان است
این اقدام انگلستان را با افغانستان بیشتر از حال بیکدیگر مربوط خواهد نمود و این دوستی فیمابین را
مستحکم خواهد نمود اکثر مناقشات و بدگمانی ها را رفع خواهد نمود و اطلاع صحیح را درباب اقتدار دولت انگلیس
و تربیت و اختراعات صنایع جدیده انگلیس را درمیان افغانها در مملکت خودشان شایع خواهد ساخت
و نیز اقدام مذکور فتح این باب را خواهد نمود که جوانان افغانستان بشوق افتاده بجهت تربیت بانگلستان
و سایر ممالک فرنگستان مسافرت نمایند و اقدام مذکور اطلاع و علم صحیح و مفیدی درباب امورات
پولتیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر اظهارات کاذبانه را که اسباب بدگمانی نسبت
بملت ما در میان مردمان خارجه میباشد ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را بآن حالت
خواهد رسانید که در انظار اهالی دنیا و مخصوصاً در انظار سلاطین اسلام دولت آزاد با استقلال
بوده باشد چنانچه که خود دولت انگلستان باستقلال آن اعتراف دارند ولی فقط قیاسی میباشد
دلیلی ندارد که دولت افغانستان را فعلاً دولت مستقله بخوانند تا جائیکه تجربه کرده ام هر وقتیکه بازحمت
تمام مراسلات خود را نزد امنای دولت انگلیس رسانیده ام همیشه با زبان خوشی بطور قطعی
جواب هر اید دولت هندوستان محول نموده اند و گفته اند باید مطالب خود را بآنها اظهار نمائید خیلی
خوش مزه است که بشخص بگویند مطلب خود را بجائی اظهار نماید که از خود او تظلم مینماید اگرچه
مصنفین تواریخ و مردمان پولیتیکی دولت انگلیس بعد از جنگی که فرمانفرمای هندوستان را داده اند اخت

منفقاً بیک زبان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباهست ولی چه فائده روغنی که ریخته جمع نمیشود چنانچه شاعر میگوید  بد از دانا بنادان فرق بسیار  که نادان بی تامل میکند کار  ولی در پیش داناهست ظاهر  همه نیک و بد آن تا بآخر  بعوض اینکه شخص اول زهری استعمال کند و بعد برای مداوا نزد طبیب برود بهتر همانست که هیچ سم استعمال نکند از تغییراتی که در پولتیک دولت انگلیس درباب امورات افغانستان پیدا شده است بخوبی معلوم است که انگلیسها معنی روابط خودرا با افغانستان کاملاً ملتفت نشده اند چند فقره از معتنا ترین این تغییرات را بدون اینکه تفصیل بدهیم بیان مینمائیم اول پولتیک ایشان در زمان جدّم امیر دوست محمد خان این بود که در نزاعات خانوادهٔ سلطنتی افغانستان مداخله نموده یکی را بتخت نشانیده و دیگری را معزول نمودند در این مورد انگلیسها سعی نموده که جدّم امیر دوست محمد خان را که هیچ وجه اسباب صدمهٔ بجهت آنها نشده بود معزول و محبوس نمودند این اقدامی بوده است که در آن کار هیچ حق نداشتند و این پولتیک پولتیک صحیحی نبوده است که شاه شجاع را بر خلاف میل اهالی افغانستان بزور سر نیزه های عساکر خود بتخت سلطنت نشانیدند نتیجهٔ این پولتیک همان صدمهٔ عظیمی بود که بقشون دولت انگلیس در کابل وارد آمد این کار آنهارا مجرب نموده که دیگر ابداً در نزاعات شخصی مدعیان داخلهٔ تخت سلطنت افغانستان مداخله ننمایند بعد از آن پولتیک ثانوی یعنی پولتیک خاموشی بود باین معنی که افغانستان را بحال خود واگذاردند اگرچه انگلیسها این پولتیک را پولتیک صحیح مینامند ولکن من این پولتیک را پولتیک ضعف و جبن مینامم زیرا که امیر شیر علیخان را بتحت نفوذ و در بغل روسها در آوردند و ثمرهٔ آن کار جنگ ثانوی افغانستان گردید عجبست که دولت انگلستان از دولت روس نپرسید که چرا از امیر شیر علیخان حمایت نمودند و چرا در امورات افغانستان مداخله کردند با وجودیکه با دولت انگلیس معاهدات داشتند با این گونه اقدامات منافات داشت ولی شیر علیخانرا برای این اقدامات تنبیه نمودند اگرچه خود لارد لتن فرمانفرمای هندوستان بمشار الیه امر نموده بود که بجنرال کافمان مراسله داشته باشد من نمیگویم که امیر شیر علیخان با دولت انگلیس نقض عهد نکرد ولی محققاً میگویم که پولتیک خاموشی و مماطلهٔ دولت هندوستان اسباب این کار گردید

بعبارت

بعبارت اخری افغانستان را بحال خود واگذاشت که هرچه میشود بشود بعد پولتیک ثالثی درمیان آمد یعنی پولتیک لارد لیتن فرمانفرمای هندوستان که میخواست افغانستان را تجزیه نموده قسمت کند قندهار و بعضی ایالات دیگر را در تصرف دولت انگلیس بگذارد و سایر ولایات را بین سایر حکام انها تقسیم نماید این پولتیک هم مردود گردید ولی پولیتکی که معروف به پولتیک پیش افتادن میباشد نتیجهٔ پولتیک لارد لتن میباشد بعد پولتیک چهارم درمیان آمد که افغانستان را دولت مستقلی و سد محکمی بجهت سلامتی سلطنت هندوستان داشته باشد چون بین روس و هندوستان حایل ست از اظهار این معنی مشعوفم که این پولتیکی میباشد که در این زمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند ولی چون پولتیک مذکور را تا اندازهٔ که لازم ست اجرا نمیدارند قدری اسباب یاس میباشد دلایلی که از برای نبودن نمایندهٔ من در لندن اقامه مینمایند بشمارهٔ انگلیسها نیست که در هندوستان ماموریت دارند یعنی هر یک یک دلیلی اقامه مینمایند و شاید هنوز بیشتر از ان هم دلایلی بوده باشد و حامیان پولتیک پیش افتادن هم که در انگلستان هستند با این اشخاص متفق میباشند فقط معدودی از دلایل مذکوره را بیان مینماید اولا بمن میگویند نمیتوانید نمایندهٔ در لندن داشته باشید مگر آنکه دولت روس هم در کابل بوده باشد این دلیل صحیح نیست چون نمایندهٔ دولت من در دربار دولت هندوستان میباشد و حال آنکه نمایندهٔ دولت روس در کابل نیست و علاوه بر این در عهدنامهٔ که با دولت انگلیس دارم شرط شده است که با هیچ دولت خارجه غیر از خود دولت انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشم لهذا دولت روس یا دولت دیگری حق ندارند محض این دلیل که نمایندهٔ من در لندن میباشد مرا مجبور به پذیرفتن نمایندهٔ خود نمایند و با هیچ دولت هیچ قسم معاهداتی ننموده ام و وعدهٔ هم نداده ام که بدون مداخلهٔ آنها بتوانم نمایندهٔ از جانب دولت خود در لندن داشته باشم اگر من میل خود خواسته باشم که فقط با دولت انگلیس روابط داشته باشم دولت روس یا دولت دیگری چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه در این باب هرچه خواسته باشم بکنم میکنم بدون اینکه هیچ دولتی حقی یا بهانهٔ داشته باشد که متعرض من بشود ثانیا بمن میگویند شما نمیتوانید نمایندهٔ در لندن داشته باشید بدون اینکه نمایندهٔ علیا حضرت ملکهٔ انگلستان هم در کابل مقیم بوده باشد

نماینده مذکور باید انگلیس باشد یعنی نماینده علیا حضرت ملکهٔ انگلستان را نمی فهمم چه میباشد دلیلی ندارد که
این عذر را اقامه مینمایند چون حالا هم نماینده مسلمانی در دربار کابل مقیم میباشد و او را سماً وکیل دولت
انگلیس مقیم کابل میدانند و او را وکیل فرمانفرمای هندوستان مقیم کابل نمیخوانند از این فقرات ثابت میشود
که همه این دلایل محض بهانه و عذر میباشد ولی گمان میکنیم که وقت آن خواهد رسید که شخص انگلیسی را هم بسمت
وکالت دولت انگلستان قبول نمائیم ولی بالفعل اشکالش اینست که مامورین انگلیسی که در هندوستان
میباشند عادت آنها بر این شده نوابها و راجه های هندی ها را محض بازیچهٔ دست خود و بازیچهٔ دست وکلای
سیاسی دولت انگلیس مقیم دربارهای امارات هندوستان میدانند و بخیال من فی الحقیقت این
وکلای سیاسی حکمرانهای آن امارات میباشند و خود حکمرانها هم بکلی در قبضهٔ اقتدار این وکلای سیاسی هستند
و این وکلای سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بخود بخرج میدهند و بقسمی رفتار میکنند که افغانها هیچ متکبر
قوه تحمل آنرا نخواهند داشت اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی سالمتر خواهد بود و عذر اینکه نمایندهٔ
دولت انگلیس باید انگلیس بوده باشد بطور آسانی میشود زیرا که تمام وکلای سیاسی دولت انگلیس انگلیس
نمیباشند و مامورین و اهالی پولتیک دولت انگلیس هم تماماً انگلیس نیستند سایر رعایای با وفای علیا
حضرت ملکهٔ انگلستان که انگلیس نمیباشند گمان میکنند که بما شاید اعتماد ندارند و حال آنکه وفاداری
آنها با وفاداری انگلیسها اگر زیادتر نبوده باشد مساوی خواهد بود خودم شخصاً اعتراض ندارم که وکیل
دولت انگلیس در دربار من انگلیس باشد مشروط آنکه دولت انگلیس مسئولیت خوشرفتاری و سلامتی
او را بعهدهٔ خود بگیرد ولی انگلیس حالت این مسئله را بهتر میتوانند ملتفت بشوند اگر اظهار بدارم که چندین
نفر از وکلای تجارتی و امثال آنها بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با وجودیکه در امورات دولت
من ابداً دخلیتی نداشته اند باز هم خود را در انگلستان مشیر و مقرب و دوست شخص من بقلم میدادند
واقعاً در بعضی موارد ملتفت شده ام که آن اشخاص با اهالی انگلستان بخرج داده اند که من تحت
تسلط آنها بوده ام لهذا در صورتیکه شخص کاسب نکره یا فعله باین قسم لاف و گزاف بزند دیگر هرگاه
وکیل سیاسی علیا حضرت ملکه شخصاً انگلیس بوده باشد چها نخواهد کرد و چها نخواهد گفت دلیل دیگر

اینست بمن میکویند شما سالی هیجده لک روپیه از دولت هندوستان میکیرید لهذا این جهت نباید نماینده شما
در لندن بوده باشد من اینوجه اعانه را چنانچه بر همه معلوم است باینکونه شرایط قبول نکرده ام و وجه مذکور بجهات
عدیده بمن داده میشود که هیچیک از آنها دخلی باین مطلب ندارد چه متعلق بلندن باشد وجه مربوط بهندوستان
وکرفتن این وجه اعانه شان مرا کمتر نمی کند بلکه برعکس قدر دوستی مرا زیادتر می کند و دولت انکلستان
پول خود را بکسی مفت نمیدهد کتب تواریخ از اینکونه امثال بسیار در بردارد وسلاطینی که از سلطنتهای دیکر
وجه اعانه میکرفتند نماینده های آنها هم در دربارهای سلاطین مذکور همیشه متوقف بوده اند چنانچه
در ازمنهٔ قدیمه خود دولت انکلیس بچندین نفر از حکمرانهای فرنکستان وجه اعانه میداده و بدون تردید
پادشاه انکلستان وکلای حکمرانهای مزبور را که وجه اعانه میکرفته اند در دربار خود قبول میکرده است دلیل
دیکر اینست که اکر دولت انکلیس نماینده مرا نپذیرند مثل آن خواهد بود که مرا سلطان مستقل نمیشناسند ولی
من حالا سلطان مستقلی میباشم و در چندین موارد رسما پادشاه مستقل خوانده اند و مرا پادشاه دولت
خداداد افغانستان عنوان مینمایند و ملت خودم مرا لقب ضیاء الملت والدین داده اند و فرمانفرمای
هندوستان هم این لقب را از برای من از صمیم قلب قبول نموده است بعضی اشخاص نکته کیر میکویند اکر
من در لندن سفیر افغانی داشته و با دولت انکلیس مستقیماً مذاکرات نمایم بین وزارت امور خارجه
هندوستان و دولت من اشکالات فراهم خواهد آمد و خودم خیال میکنم که چنین بوده باشد ابداً لازم نیست
که وکیل خود را که در دربار دولت هندوستان میباشد او را بردارم ولی در صورتیکه مناقشه سختی بین
دولت من و فرمانفرمای هندوستان فراهم بیاید وکیل مزبور و نماینده من مقیم لندن فقرهٔ مذکور
را میتوانند بوزیر امورات هندوستان که در لندن میباشد رجوع نمایند آن وقت مجلس وزرای
انکلیس میتوانند قبل از آنکه حکم فقرهٔ مذکور را بنمایند اظهارات طرفین را اصغاء نمایند و باین قسم از آن
تدبیر غیر صحیح که فقط اظهارات یک طرف را کوش میکنند جلوکیری خواهد شد افغانستان با این
حالت حالیه ابداً نمیتواند حقیقة امورات را مدلل بدارد و من بکمال سعی را داشته ام که اهالی مملکت خود را
وادارم باینکه حالت عناد دیرینه خود را نسبت بملت انکلیس فراموش نمایند و با آنها دوست صادق

و رفیق شفیق بشوند در این حالت اگر یکی از هموطنان آنها بسفارت مامور شده در شهر لندن مقیم شود مذاکرات و مراودات فیمابین آنها اسباب تحبیب قلوب هر دو ملت خواهد گردید و ملت انگلیس از حالت افغانها قدری بیشتر اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر بهمین حالت حالیه باشند دیگر احتمال ندارد بیشتر بصیرت پیدا نمایند من با بعضی از اهالی سیاسی و جنرالهای انگلیس موافقت ندارم که در مقالهای کتبی خود اظهار میدارند که هر چه افغانها را کمتر ببینیم بیشتر آنها را دوست خواهیم داشت ولی بر عکس هر چه بیشتر یکدیگر را در مراودات دوستانه ملاقات نمایند بیشتر احتمال دارد این نهالهای دوستی که تخم آنرا من کاشته ام نشو و نما نماید ولی البته اگر مقصود مصنفین انگلیس اینست که اگر خیال تاخت مملکت آنها یا باراده مداخله نمودن در امورات داخلی آنها هر چه کمتر افغانها را ملاقات نمایند دران صورت البته راست است هر چه آنها را کمتر ملاقات نمایند بهتر است ولی گمان میکنم که آنها بدون اینکه کسی آنها را زحمتی بدهد از دندان بگیرند بهر حال نصیحت من به پسرها و اخلاف خودم اینست که روابط دوستی را با ملت انگلیس بهر زودی و بهر کرمی که انها را مجال بدست آید مستحکم نمایند اگر دولت انگلیس خواهشهای پسرها و اخلاف مرا نپذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند والا هر چه که حالا هم در دست آنها میباشد از دستشان خواهد رفت نظیر آن حکایتی ست که شخصی خواب میدید که خداوند چند پول سیاهی باو میدهد و آن شخص گفت پول سیاه نمیخواهم جواهرات میخواهم بعد خداوند پول نقره باو داد باز هم شخص مذکور اصرار بر جواهرات نمود بعد خداوند چند دانه اشرفی باو داد آن شخص مطالبه بیشتر میکرد که دفعتاً از خواب بیدار شده دید در دستش هیچ چیز نیست مجدداً چشمهای خود را روی هم گذاشته دست خود را دراز نمود و گفت هر چه میخواهید بدهید قبول مینمایم و متشکر میباشم ولی موقع گذشته بود و چیزی باو نرسید

## فصل هشتم در باب امورات انگلستان و روس و افغانستان میباشد

اعتقاد من اینست که مطالب این فصل آخر کتاب من پیچیده تر و مشکل تر از مضامین فصول سابقه بوده باشد ولی انچه در این جزو مینگارم نتیجه تجربه هائیست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه

عمری که پر از زحمات و پریشانیها و سرگردانیها و مسئولیتهای گوناگون بوده است از ایام طفولیت تا سنه ۱۲۹۶
هجری تقریباً چهل سال عمر در روسیه یا سرحدات روسیه یا در مسافت نزدیک بسرحدات روس و چین یا
در سرحدات ایران و روس گذشته است از سنه ۱۲۹۷ هجری تا الحال تمام اوقات خود را صرف درک
امورات و عادات دو همسایهٔ قوی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذهائیکه این
اطلاعات را تحصیل و هنوز هم بآنجاها دسترس دارم اظهار نمایم خلاف عقل و رویه پولتیکی خواهد بود
و بواسطهٔ همین ماخذها قدرت دارم که این مسائل را از روی تجربه از پیش ببرم علیهذا فقط حقیقت امر را
اظهار میدارم بدون اینکه دلایلی اقامه نمایم یا شرحی بدهم که اسرار دولت را منکشف نماید در این امورات
آراء و تحریرات مردمان سیاسی و سیاحان و دانشمندانیکه در ممالک متعدده هستند منظور نظر
ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا آنها را وادارم که از من ایرادی بگیرند
بلکه همان مطلبی را اظهار میدارم که برای اولاد و اخلاف وطن خود صحیح میدانم بجهت اینکه بدانند و پیروی
نمایند، در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که ساده و بیغرضانه تقریر نمایم و کوشش
خواهم نمود چنین مفهوم نشود که دشمن روسها یا دوست آنها یا طرفدار انگلیسها یا مخالف آنها میباشم
پولتیک روسها در آسیا اینست که بهر قسمیکه باشد خواه صحیح یا غیر خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنگ
دول اسلامیه را از صفحهٔ آسیا براندازند و محو نمایند و خیلی مشعوف خواهند شد که دولت عثمانی و ایران و
افغانستان باقی نباشند یا اگر باشند میخواهند همین قدر بمنزلهٔ آلتی باشند در دست آنها و در آن صورت محل
اعتنا نخواهند بود بلکه وجود و عدمشان بالسویه خواهد بود و فقط بقای آنها منحصر خواهد بود بطول زمانیکه
روسها آنها را بجهت پیشرفت مقاصد خود لازم داشته باشند عمدهٔ مقصود روسها این است که دول
عثمانی و ایران و افغانستان را ضمیمه ممالک خود ساخته بلع نمایند درصورتیکه این مقصودشان پیشرفت
نکرد آن وقت سعی خواهند نمود که دول اسلامیه را از دوستی دولت انگلیس منصرف نموده آنها را بطرف
خود جذب نمایند تا آنها بمخالفت انگلستان برخیزند و در این حالت هم دول روس اینها را بخود کشیده
تمام خواهد نمود دولت روس در خیال اینست که اگر یکی از این پولتیکها هم کامیاب نشود پولتیک

سومی اختیار نماید و آن این خواهد بود که بین انگلستان و دول اسلامیه تولید نقار و رنجش نماید بطوریکه
موقعی بدست دولت روس بیاید که بجهت تقسیم دول اسلامیه با دولت انگلیس قراری بدهد و بدستیاری
دولت انگلیس عموم مسلمانان آسیای وسطی را از اسلحه عاری نمایند آخرین و معتناترین پولتیک آنها
که دولت روس در نظر دارد اینست که دول و طوایف متعدده اسلامیه آسیا را در حالت نفاق بیندازد
و آنها را از دولت انگلستان مجزی نماید دولت روس خوب میداند اگر یک وقتی یکی از این دول اسلامیه
یا با دولت انگلیس جنگی داشته باشند تمام رعایای مسلمان خودش شورش خواهند نمود و این امر بجهت دولت
روس خیلی اهمیت خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک وسیعه دولت
مشارالیها تجزیه شده بامارات کوچک منقسم خواهد گردید و بهمین قسم تمام سلطنتهائی که تابع ظلم و ستم میباشند
منقرض میگردند برای اثبات صحت این مدعا که دولت روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا اقلاً
آنها را ضعیف نماید واقعات تاریخی از سنه گذشته کفایت میکند که اشخاص صاحب کمال و اشخاصیکه
در کارهای پولتیکی و امورات آسیا بصیرت دارند بآن رجوع نمایند در ظرف چندین سالی که در روسیه
بودم در اکثر مواقع با جنرال کافمان فرمان فرمای ترکستان منصرفی روس و سایر پولتیک دانهای روسی در
باب مطالب پولتیک مذاکرات نموده ام در آن زمان در باب پولتیک مذکوره فوق بجهت خرابی
دول اسلامیه کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در آن وقت دولت روس کمتر متصدی بود که من
پادشاه افغانستان خواهم شد و در زمان آنچه از این پولتیک در کمال سختی احتراز خواهم نمود از برای
توضیح حیله گری دولت روس و نیز پولتیک مذکوره فوق فقره را بطور تمثیل بیان مینمائیم در سنه ۱۸۷۵
میلادی مطابق سنه ۱۲۹۲ هجری که با جنرال کافمان محشور بودم و از تدابیر شخصی و دولتی مشارالیه مسبوق
بودم مشارالیه بتوسط دولت متبوعه خود به (کنت شوالوف) که در آن زمان وزیر مختار دولت روس مقیم
لندن بود مطالب ذیل را نوشته بود دولتین روس و انگلستان در آسیا هر دو یک مقصود و یک دشمن
دارند مقصود دولتین مذکورتین اشاعه تمدن و انتشار دین مسیحی است و دشمن آنها اسلام میباشد و فقط
بهمین خطر هم بجهت حکومت انگلیسها در هندوستان میباشد و سایر مخاطرات توهم است اسلام دشمن حقیقی

وخطرناک دولت انگلیس در هندوستان خواهد بود و رعایای مسلمان هندوستان با ولین موقعی که بدست
آنها بیاید شورش عمومی بمخالفت دولت انگلستان در هندوستان فراهم خواهند آورد لهذا این امر کمال
اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایت اتحاد را داشته باشد و باید افغانستان
و همچنین سایر امارات اسلامیه آسیای وسطی بین دولت انگلیس و روس قسمت شود تا سرحدات
مملکت روس و مملکت هندوستان با همدیگر متصل شود و این امر اسباب رفع تشویش دولت انگلیس
خواهد گردید زیرا که دوست صادق آن یعنی دولت مسیحی روس در زمان اغتشاشات هندوستان
با سایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم بیاید بجهت کمک آن حاضر خواهد بود علیهذا دولت
انگلستان با ظهارات دوستانه و وعده های کمک دولت روس اعتماد کامل داشته باشد و غیرها
در ظرف تمام این مدّت که سفیر کبیر دولت روس مقیم لندن سعی مینمود که بذهن اولیای دولت انگلیس بدهد
که دولت روس نسبت بدولت انگلیس دوست و طالب نیّت عمومی میباشد و از مملکت افغانستان
تنفر دارد و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیخان مخفیاً مشغول مذاکرات بوده و با او عکس این مطالب را
صحبت میداشتند و باین الفاظ نرم مشارالیه را وا داشتند که از دولت انگلستان مخالفت ورزد
و با خود آنها موافقت نماید باین قسم دولت روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان
کاشت و این نفاق منجر بجنگی گردید که بسبب اتلاف نفوس زیاد و مخارج گزاف هم انگلیس و هم افغانستان
هر دو متضرر گردیدند این حکایت روسها حکایت شخصی را بخاطرم می آورد که هم از دزد و هم از صاحب خانه
حق العمل خود را میگرفت بدزد میگفت هر چه خواسته باشید از فلان خانه بدزدید زیرا که صاحبان آنخانه
در این وقت بیدار نمیباشند و برای این مصلحت دوستانه که داده بود از دزد حق العمل باو میداد و بعد از آن
فوراً آن شخص نزد صاحب آنخانه رفته و او را بیدار میکرد و از خیال دزد او را مخبر می نمود و حق القدمی هم
از او میگرفت فرستاده دولت روس امیر شیرعلیخانرا که از روی سفاهت بوعده های همراهی دولت
روس اعتماد می نمود بحالت تباهی گذاشته همینکه اسباب جنگ را بین امیر شیرعلیخان و دولت
انگلیس فراهم آورد و از کابل حرکت نموده رفت از طرف دیگر دولت انگلیس نتوانست با دولت روس

درصدد تلافی برآید که نقض معاهدهٔ خود را نموده در امورات افغانستان مداخله کرده است دولت انگلیس
بعوض اینکه از پولتیک دولت روس در باب ضعیف نمودن افغانستان مخالفت نماید قندهار و کرم و
خیبر و سایر ایالات را از مملکت افغانستان تجزیه نموده پولتیک مذکور را تقویت نمودند البته این امر
اسباب این شد که سرحد هندوستان بمملکات آسیائی دولت روس نزدیکتر گردید و اسباب ضعف
افغانستان شد و همین مقصود را دولت روس همیشه در نظر داشته است و آرزوی قلبی آن همین بوده
است و مراد پولتیک جنرال کافمان که قبلاً بیان شد همین بوده است خلاصهٔ کلام پولتیک دولت روس
نسبت با میر بخارا و سایر امیرهای آسیای وسطی و نیز نسبت بدولت عثمانی و ایرانی و افغانستان همیشه
این بوده است که آنها را نگذارند دول قویه شده از تخطیات دائمی آنها مخالفت نمایند دولت روس
متدرجاً با تانّی ولی با استقامت رای و استمرار از ضعف و اشکالات دول آسیائی را مغتنم دانسته
و از ضررهای آنها انتفاع می برد و دولت مشارالیها نتواند ببیند که هیچیک از سلاطین اسلامی هیئت نظامیش
را کامل نماید یک نکته در اظهار مذکور جنرال کافمان خیلی صحیح میباشد و بیدلیل هم نیست و آن این است که
دشمن خطرناک دولت روس اسلام میباشد و از طرف دیگر پولتیک دولت انگلیس نسبت بعموم اهالی
اسلام تمام دول اسلامیه آسیا دوستانه میباشد و میل کلی دولت مشارالیها براین است که دول مذکوره
برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند ولی گاه گاه این پولتیک موقتاً تغییر و تبدیل میباید
پولتیک دولت انگلیس بمثل پولتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی نمی باشد خیالات و تصورات
هر شخص سیاسی دانی یا رئیسی که در انگلستان مقتدر است و ظرف آن زمان پولتیک دولت هم مطابق
آن میشود و هیئت وزرا هم دستور العملهای او را مجری میدارند ولی همینکه بغتتاً تغییر پیدا میشود و شخص
مذکور معزول میشود لهذا نمی توان گفت که فلان پولتیک دولت انگلیس دائمی میباشد ولی این قدر
یقین است که پولتیک عمومی دولت انگلیس از مدت مدیدی این بوده است که دول اسلامیه که بین
هندوستان و آسیای متصرفی روس مثل سدّی و دیوار محکمی برقرار باشند و استقلال آنها کاملاً
برقرار بوده باشد و در مقابل پیشقدمی دولت روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکمی حایل بوده باشند

از طرف دیگر پولتیک دولت روس بکلی عکس اینست نه فقط برای اینکه دولت مذکور میخواهد سرحدات خود را
با سرحدات هندوستان وصل نماید بلکه بجهت اینکه دولت مذکور دائماً می ترسد در اوقاتیکه با دولت عثمانی یا
دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان جنگ داشته باشند عموم مسلمانان بمخالفت دولت
مذکور شورش نمایند شک نیست که تمام مسلمانان دنیا بدوستی دولت انگلیس از دوستی دولت روس
بهتر مایلند مسلمانها امیدوارند که راحت و امنیت آنها بسته باین است که با دولت انگلیس دوست باشند
لهذا بهمین جهت با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابداً مایل
نخواهند بود بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق بشوند و اگر یک وقتی هم این اقدام را بنمایند
اجباری خواهد بود بملاحظه دلایل مذکورهٔ فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس سلطنت هندوستان
و نیز بجهت پیشرفت مقاصد دولت عثمانی و ایران و افغانستان خیلی معتنابها باشد مطلب مذکور
اظهار نیست که اگر اظهار مذکور را سیاسیون های دول مذکوره قبول نمایند بجهت همه آنها خیلی نافع
خواهد بود مطلب مذکور اینست دولت عثمانی و ایران و افغانستان که سه دولت برادرانه اسلامی
هستند و بیک دین متدین هستند باید با همدیگر کمال اتحاد را داشته باشند و اگر ممکن باشد پای تختهای
خود را بواسطه راههای آهن و خطوط تلگراف بیکدیگر وصل نمایند این تدبیر بمنزله دیوار محکمی در مقابل
تخطیات استمراری دولت روس بطرف هندوستان خواهد گردید و بجهت خود دول اسلامیه هم
اسباب محافظت خواهد شد چون بنای این اتحاد ثلاثه بجهت منفعت دولت انگلیس میباشد و بیشتر
بسته بمیل و همراهی دولت مذکوره است هر چه زودتر دولت انگلیس بجهت اجرای این کار اقدام بعمل
بیاورد بهتر خواهد بود دولت عثمانی و ایران قبلاً ساعی بودند که بین خودشان دوستی محکم قایم نمایند
ولی افغانستان چون با دولت انگلیس معاهده نموده است که با سایر دول خارجه بدون اطلاع
و صوابدید دولت مشارالیها مذاکرات پولیتیکی ننماید نمیتوانند با دولت ایران و عثمانی مذاکراتی
بنماید اگر چه افغانستان مقاصد دولت ایران و عثمانی را مقاصد خود میداند البته پولتیک سلطان
عثمانی و پولتیک پادشاه ایران و پولتیک خودم اینست که بقا و استقلال خود را منظور داشته

ورقرار داریم و دولتین روس و انگلیس را نگذاریم که قطعه از ممالک ما را متصرف شوند و با همان همسایهٔ خود
که بقا و استقلال ما را منظور داشته باشند اتفاق نمائیم و بمخالفت کسانیکه خواسته باشند ما را ضعیف
بنمایند بجنگیم و چون ما میدانیم دولت انگلستان هیچیک از ممالک ما چشم طمع ندارد بلکه میخواهد از دولت
روس هرچه ممکن باشد دورتر بوده باشد لهذا فطرتاً لابدیم با دولت انگلیس دوست باشیم ولی فقط تا زمانیکه
دولت مشارالیها پولتیک مداخله نمودن در امورات ما را برقرار دارد و بجهت استقرار مملکت ما همراهی
بنمایند بجهت توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلاطین اسلامی آسیای وسطی برای دولت
انگلیس مفید است فقره را تمثیلاً بیان نمائیم در سنه ۱۸۷۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۴ هجری که امیر شیر علیخان
بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد هندوستان جمع می نمود یک نفر
مسلمانی که بسمت نماینده گی سلطان عثمانی بدربار امیر شیر علیخان آمده بود سعی مینمود که امیر مزبور را وا
دارد که بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد ندهد امیر مذکور هم جمع آوری لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک
نمود و دولت هندوستان از این تغییر که دفعةً بخاطر امیر شیر علیخان بروز نمود بحالت انگلیسها نافع بود و
ملتفت گردیدند و تغییر مزبور بواسطهٔ نفوذ نمایندهٔ اعلیحضرت سلطان عثمانی بود ولی بدبختانه چون امیر
شیر علیخان قبلاً با اعلیحضرت سلطان عثمانی مذاکراتی نداشت در باب نماینده مذکور بدگمان گردید چرا که
دوستان دولت روس که در دربار امیر شیر علیخان بودند بامیر مشارالیه گفتند که سلطان معظم له محض
بازیچهٔ دست مشاورین خود میباشد و نیز میگفتند این شخص که خود را نمایندهٔ سلطان عثمانی میخواند
جاسوسی است که انگلیسها او را فرستاده اند که شما را فریب بدهد امیر شیر علیخان هم بدون اینکه از دولت
عثمانی تحقیق نماید که این مطالب صحت دارد یا خیر از روی سفاهت حرفهای مذکور را باور نمود لهذا
ماموریت نمایندهٔ مزبور پیشرفت نکرد و اگر بین این دو دولت اسلامی استمرار وسایل مذاکرات در میان
می بود بجهت دولت انگلیس و نیز بجهت دولت افغانستان مفید بود خلاصهٔ کلام تا زمانی که دولتین
انگلیس و افغانستان باهم دوست باشند و ملتفت شوند که فواید و ضررهای آنها یکی است دولت روس
ابداً بخیال تسخیر افغانستان یا هندوستان نخواهد افتاد و خیال مذکور پیشرفت نخواهد کرد و اگر دولت روس

از روی سفاهت با فغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انگلیس از روی دیانت و صداقت
حامی آن باشد حمله بیاورد (اگرچه گمانم اینست که دولت روس خوب میداند که نباید این اقدام را نمود)
اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که از جلو باید با دولت اسلامی مذکور بجنگد و از عقب
سر در ممالک خودش بشورش عمومی مسلمانهای داخله گرفتار گردد و شاید کشتیهای جنگی دولت انگلیس هم
بطرز بورغ یا بنقطهٔ دیگری از ممالک اروپائی آن حمله آور شود و آن وقت این سلطنت بزرگی که از
روی شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطعه قطعه شده بممالک متعدده تقسیم
خواهد شد خیلی افسوس ست که دولت انگلیس بعوض اینکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و آنها را
این قدر مقتدر نماید که در مقابل دولت روس ایستاده گی نمایند بالعوض اینکه از تعدیات و تخطیات
دولت روس با مارت آسیائی که مخالف معاهدات و شرط و پیمان میباشد جلوگیری نمایند چنان
می کنند هر وقتی که دولت روس قطعهٔ از یکی از ممالک مشرق زمین را متصرف میشود که بسرحدات
هندوستان نزدیکتر بشود دولت انگلیس هم قطعهٔ دیگر را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت ممالک
روس را نسبت بممالک خود کمتر مینماید و باین قسم دول و امارات اسلامیه روز بروز پاره پاره میشوند سرحدات
هندوستان و روسیه که سابق چندین هزار میل از یکدیگر دور بودند حالا تقریباً بهم متصل میباشند
هر وقتیکه بین دولتین روس و انگلیس جنگی برپا شود تمام سلاطین و طوایف اسلامی با دولت
انگلیس همراهی خواهند نمود اولاً بسبب اینکه تحت حکومت علیا حضرت ملکهٔ انگلستان در امورات
دینی خود آزاد هستند و مخصوصاً بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی دولت روس فقط تا زمانی
ایمن توانند بود که دولت بزرگ دیگری مثل انگلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر
بوده باشد و نیز میدانند که نتیجهٔ انقراض دولت انگلیس در مشرق زمین این خواهد بود که دولت روس
تمام ممالک اسلامی مشرقی را ضمیمه ممالک خود بنماید اشخاصی که گمان میکنند دولت روس بیشتر از دولت
انگلیس در ایران استیلا دارد خیالاتشان برخطا ست باید آنها بدانند که از ترس استمراری همیشه
روس ست که دولت ایران مجبور است بیصدا باشد و تحت نفوذ دولت روس منتصر بشود اگر یک

وقتی دولت ایران به بیند که دولت انگلیس کار را بدولت روس سخت کرده است دولت ایران اول دولتی خواهد بود که خود را از چنگال آن خرس متخلص نماید چون وضع روابط دولتین روس و انگلیس را با امارات اسلامی و جماعتها و فرقه های مذهبی آسیا بیان داشته ام حالا چند فقره مطالبی را که مخصوصاً متعلق با فغانستان میباشد علاوه بر مطالبی که قبلاً مذکور شده اظهار مینمائیم.

## درباب لشکرکشی دولت روس بجانب هندوستان و پولیتیک مشارالیها نسبت بدولت افغانستان میباشد

در قسمت ما قبل پولیتیک روسها را نسبت با امارات اسلامیه آسیای وسطی که افغانستان هم جزو آنها میباشد بیان نموده ام ولی علاوه بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده الحال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً متعلق با فغانستان است بیان خواهم نمود تا جائیکه شخص نمیتواند از حالات و علامات زمان حال بفهمد این است که لشکرکشی دولت روس بطرف هندوستان نه فقط مشکل است بلکه محال خواهد بود ولی از این مطلب هم بر نمی آید که دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد هیچ شکی نیست که دولت روس قلباً مصمم و ساعی است که هر وقت موقعی بدست او بیاید بهندوستان حمله نماید خیالات سیاسی و انهای انگلیس در این باب خیلی مختلف است اشخاصی که رایشان این است که دولت روس هیچ خیالی ندارد که با انگلستان در هندوستان بجنگد تعدادشان کم نیست اشخاصیکه میگویند دولت روس هیچ میل ندارد بهندوستان یا بممالک مشرق زمین دولت انگلیس حمله نماید بچهار قسم منقسم میباشند اولاً اشخاصی هستند که اهل پولیتیک نیستند و اینها بسیار ساده میباشند با وجودیکه در خاطر دارند در چندین موارد دولت روس از معاهدات و مواثیق خود تخلف نموده است باز هم در اظهارات دولت مشارالیها که من باب امنیت یا مقاصد دیگر مواعید کاذبانه میدهد اعتماد مینمایند این اشخاص نمیتوانند بفهمند که پولیتیک دولت روس این است که از عهود و قسمهای خود هر آنی که مقتضی پیشرفت مطالب خود بدانند تخلف مینماید وقتی که ولایت تازه را متصرف شوند وعده های جدید میدهند و بعضی از کارگذاران دولت انگلیس که وعده های سابقی آنها را فراموش کرده اند مجدداً بحرفهای دولت روس اعتماد مینمایند ثانیاً قسم دوم کسانی

میباشند که از پولتیک روس مستقیماً یا غیر مستقیماً بهره مند شده بجهت پیشرفت مقاصد دولت مشارٌ الیها سعی مینمایند ثالثاً جماعتی هستند که بعظمت دولت برطانیای عظمی مغرور ند و بسبب خیالات متکبرانهٔ خودشان گمان می کنند بجهت دولت روس ابداً امکان ندارد بمخالفت قوهٔ عظمی آنها برخیزد رابعاً مردمانی اند که خود را طالبان امنیت مینامند اشخاص مذکور می بینند دولت روس ایالتی را بعد از ایالتی متصرف گردیده مشغول بلع نمودن اشیای وسطی میباشد و متدرجاً بطرف هندوستان پیش میرود و نیز می بینند در زمان گذشته در چندین موارد طرح و تمهیدات دولت روس بجهت تسخیر هندوستان بخوبی ظاهر شده است با وجودیکه این امور را میدانند باز هم گمان میکنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد و از روی تجاهل میگویند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت نکردن با دولت روس را برقرار داشته باشد در آن صورت دولت روس ابداً بهندوستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب چنانکه شاعر در شعر خود گفته است

بدشمن کنی گر چنین آشکار  که هستی تو در کار رزمش نزار
همانا که او راسوی ملک خویش  تو خود خوانده تا نهد پای پیش

مثل این جماعت آخرین مثل آن کبوتر را بخاطر می آورد که چون دید گربه بطرف او می آید چشمهایش را بروی هم گذاشت و خیال کرد که خودش گربه را نبیند گربه هم او را نخواهد دید لیکن گربه او را دید و گرفت و نوش جان نمود علاوه بر مطالبی که در محل دیگر برای اثبات بیانات خودم در این باب اظهار نموده ام این مطلب را هم بجهت اطلاع مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار مینمایم که در ظرف تمام مدت دوازده سال که در روسیه بودم معلوم نمودم که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات بجهت یک مطلب یعنی تسخیر هندوستان در تهیه میباشد اگر تمام جهاتی را که دولت روس را دارد بتسخیر هندوستان مینماید بخواهم مفصلاً بیان نمایم کتاب علیحده بجهت این مطلب لازم خواهد شد اما در اینجا همین قدر کفایت میکند که اظهار بدارم که روسها فطرتاً ملت متعدی و اخاذ و متجاوزی میباشند و کاملاً مسبوق هستند که تمام امارات آسیائی این قدر ضعیف میباشند که به تنهائی نمی توانند مانع از تخطیات دولت روس بشوند مگر دولت انگلستان در هندوستان و لاغیر پس جلی است که دولت روس دولت برطانیه عظمی را

درآسیا دشمن بزرک ورقیب قوی خود میداند هرکس میداند که اگر پای برطانیهٔ عظمی درمیان نبود دولت
روس اعتنائی بدولت ایران یا چین یا عثمانی یا افغانستان نداشت واستقلال آنها را هم
تا مدت زیادی برقرار نمیگذاشت غیر از دولت انگلیس دیگر هیچیک از دول اروپائی در مشرق
زمین تصرفات معتنائی ندارد اگر دولت روس با آنها قسمت جزئی از غنیمتهای خود بدهد آنها بخوبی
قانع خواهند شد و یک طرف ایستاده و دولت روس را وا خواهند گذاشت که بمیل خود رفتار نماید
دولت انگلیس در ممالک مشرق زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفه دولت انگلیس
در آنست که از تخطیات دولت روس نسبت بدول ضعیفه آسیائی ممانعت نماید و دولت مشار الیها
را از سرحدات هندوستان دور نگاه بدارد اینکه دولت روس از دولت بزرگی مثل دولت انگلیس متنفر
میباشد بدیهی ست دولت روس بآسانی فراموش نخواهد کرد که در زمان سیواستاپول از دست
دولت انگلیس چه صدمه ها خورده است و مخالفتی که در مواقع متعدده دولت انگلیس نسبت بدولت
مشار الیها نموده است از خاطر شان محو نمیشود روسها هندوستان را مخزن بزرگی مملو از طلا و غنیمت
میدانند و اکثر سربازهای روس را دیده ام از خوشحالی میرقصیده اند که شاید روزی در تاراج نمودن این
مملکت متموله دسترس داشته باشند آرزوی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان بین دولت
انگلیس و روس جنگی شروع شود و روسها از کمال بی بصیرتی گمان میکنند که هندیها انگلیسها را
نمیخواهند و مشتاق دولت روس خرسند میباشند و خاکپای آنها را بچشم می کشند حتی بعضی
سیاسی دانهای بزرگ روس گمان میکنند همینکه دولت روس از قلل جبال همالیها و هندوکش
بطرف هندوستان نگاه کنند هندیها مثل خانهٔ زنبوری بحرکت آمده و انگلیسها را بضرب نیش خود
هلاک مینمایند و از روسها همراهی مینمایند واقعًا بی اطلاعی آنها باین درجه کامل ست که عمومًا
اعتقاد شان اینست همینکه دولت روس در سرحد هندوستان در میدان جنگ حاضر نشود انگلیسها
با کمال عجله بدون اینکه در مقام مدافعه برآمده ضرب واحدی بکار ببرند فرار میکنند اما می ترسم روسها
روزی از این حماقت سفیهانهٔ خود متضرر شوند روسها میگویند ما میتوانیم از معاهدات و وعده های خود

همیشه تخلف نمائیم و روز بروز بیشتر برویم از طرف دیگر انگلیسها از این تخطیات دائمی روسها بی اعتنائی
بنمایند یا یک گوشه را اختیار نموده قانع بباشند و این حرکات ضعف دولت انگلیس را و خوف آنها
را از دولت روس کاملاً ثابت بنماید از اینکه دولت روس را بگذارند استمرار پیش بیاید و جداً در مقام
جلوگیری بر نمی آیند شأن دولت روس در انظار سلاطین مشرق زمین خیلی زیاد میشود و شأن دولت
انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از نفوذ دولت مشارالیه میکاهد و چون نفوذ دولت روس دائماً در تزاید
بباشد روسها گمان می کنند که امارات مشرقی تقریباً طوعاً او کرهاً با دولت روس اتفاق
خواهند نمود آخرین اعتقاد دولت روس اینست و شاید بی دلیل نباشد که جنگیدن با دولت انگلیس
در دریا خیلی مشکل است ولی در خشکی دولت انگلیس بقدر لشکر زیادی ندارد که از سایر نقاط و
مملکت خود زیاد آورده در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنرا سد نماید و خط سرحدی این امتداد
را خواهد نمود زیرا اینکه سرحدات دولت روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی
متصل میشود و آنروز بر حسب اعتقاد روسها موجب عجله که در این اوقات بجهت ساختن راههای
آهن و سایر راهها بنمایند خیلی دور نیست و چون واضح گردید که دولت روس مصمم است که زودتر یا دیرتر
هر وقت موقع مساعدی بدست آورد بهندوستان حمله نماید حالا چند فقره مطالبی بجهت ملاحظه ما
درمیان آید من پیغمبر نمیباشم و دین ما با پیغمبر باید چنانچه در قرآن مجید فرموده است وعنده
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو هیچکس نمیتواند از روی یقین بگوید فردا چه خواهد شد ولی نظر باسباب
ظاهری این زمان خیالات و رای خود را بیان مینمایم من بلفظ غیر ممکن هیچ اعتقادی ندارم و
در هر جا و در هر مطلبی هر عبارتی که استعمال بشود قبول ندارم زیرا که در حقیقت در دنیا هیچ چیز
ناممکن نیست زیرا که اگر اراده خداوندی تعلق گرفته باشد که فلان مطلب واقع شود البته بوقوع خواهد رسید
هر چند بنظر ما ناممکن بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوند ناممکن نیست اگر خداوند نخواهد که بعضی اتفاقات
اتفاق بیفتد قوه از قوای دنیا نمی تواند امر مقدر را برخلاف اراده خداوندی صورت بدهد لهذا خارج
از امکان نمیباشد که دولت روس روزی بهندوستان حمله آور شود ولی دولت مشارالیها

هرگز نمی تواند بدون همراهی و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش ببرد و چون احتمال ندارد دولت
دیگری هم با دولت روس بجهت تسخیر هندوستان متفق شود بدون اینکه دولت دیگری هم با دولت هندوستان
شامل شود این خیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی نمیباشد و ابداً صورت پذیر نخواهد شد
ممکن است این خواب روسها تا بیک اندازه وقوع بیابد مثل اینکه خواب طبیبی وقوع یافت و آن چنین
بوده است که طبیبی خواب دید مریضی را معالجه نموده باو گفت هر قدر اشرفی میتوانی بدوش حمل نمائی
از خزانه ببر طبیب طماع حریص خود را باندازه بار نمود که سنگینی بار شانه های او را شکست و چون درد شدیدی
در اعضای مذکوره محسوس گشت بغتة بیدار شد و دید که اشرفی در میان نمیباشد ولی درد شانه ها
باقیست روسها بجهت تسخیر هندوستان و تاراج نمودن خزاین آن مثل همان خواب طبیب رنج
و زحمات بیفائده را متحمل میشوند نتیجه اش این خواهد گردید که کاری از پیش نتوانند برد ولی صدمهٔ این کار باقی
خواهد ماند حالا ملاحظه میکنیم که اگر دولت دیگری بجهت تسخیر هندوستان با دولت روس متفق شود چه طور
خواهد بود هیچ شکی نیست که بعضی دول اروپ عظمت و قوت دولت انگلیس را بنظر تعصب و حسد می بینند
و این کج نظری آنها را وا میدارد که نسبت بدولت انگلستان در مقام مخاصمت غیر مفیده بر آیند با این
همه گمان نمی کنم که دول مذکوره محبت مخصوصی بدولت روس داشته باشند و یقیناً این امر بجهت آنها
منفعت نخواهد داشت که بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوند زیرا که دولت انگلیس نسبت
بدولت روس تعدی و ظلم آن کمتر است از چند سال قبل از این الی حال میل ملت فرانسه بدوستی
دولت روس در تزاید است و نیز تنفر دولت مشار الیها از دولت انگلیس در تزاید است لهذا از این
موقع گمان میکنم محتمل دولت فرانسه مخالفتهای قدیم را که با دولت انگلستان در هندوستان و در
جنگ ناپلیون داشته بخاطر آورده با دولت روس همدست شده و دولت روس هم که باید تلافی
صدماتی از دولت انگلیس در زمانهای گذشته دیده است بنماید بجهت شخصی که حالات و اقعات پولیتکی
را بدقت ملاحظه می کند بخوبی واضح است که اگر دولت فرانسه با دولت روس همراهی نماید دولت
المان هم از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر بر واضح است که دولتین المان و انگلیس متفقاً

از دولتین روس و فرانسه خیلی قوی تر میباشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری دنیا را داراست و دولت المان هم بزرگترین و کاملترین قوت نظامی خشکی را دارد کمانم اینست اگرچه دولتهای اطریش و ایطالیا و امریکا با دولت روس بطور آشکار خصوصیت ندارند و با دولت انگلیس هم دوستی مخصوص ندارند و از این جهت دول مذکوره را دول بیطرف میدانند ولی باز هم دول مذکوره بطور یقین بطرف دولت انگلیس مایل میباشند و این معنی بجهت دولت انگلیس مفید میباشد و بجهت دولت روس مضر است نظر باین مطالب ما نمی توانیم قبول نمائیم که یکی از دول اروپا یا دولت امریک میتوانند با دولت روس بجهت تسخیر هندوستان و جنگ با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت رقیب آن هم بجهت دفاع با دولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه این موافقتها این خواهد شد که در اروپ جنگ بسیار بزرگی در خواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت این جنگی خواهد بود که شاید در تمام دنیا سرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت در باب این جنگ پیشگوئی نموده اند مسئله اتفاق دول اروپ را بجهت موافقت با دولت انگلیس یا دولت روس بیک طرف گذاشته حالا این گونه اتفاق دول آسیائی را ملاحظه مینمائیم غیر از دولت ژاپون دیگر هر یک از حکمرانهای آسیائی میخواهند که فقط مملکت خود را داشته باشند و هیچ خیال ندارند که با دولت روس اتفاق نموده بمخالفت دولت انگلیس بجنگند یا با دولت انگلیس شده بمخالفت دولت روس جنگ نمایند اینها دولتین روس و انگلیس را دولت متعدی مقتدر و فاتح میخوانند لهذا فقط همین قدر میخواهند که از اینها کنار باشند و استقلال و بقاء و سلامتی خود را تا زمانیکه میتوانند برقرار بدارند باین جهات هیچیک از اینها نمیخواهد با دولت روس بعزم تسخیر هندوستان ملحق شود علاوه بر این اعتقاد شان اینست که سلامتی آنها بسته باین است که دولتین روس و انگلیس هر دو در آسیا مقتدر باشند تا نتوانند در صورت تخطی نمودن بممالک حکمرانهای ضعیف آسیا از یکدیگر مخالفت نمایند و حکمرانهای مذکور رقابت این دولت را اسباب سلامتی و خیریت خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تجزیه ممالک خود بین این دولت میدانند چنانچه هر فرعونی را موسائی لازم ست و یکی از شعرا گفته است شغال بیشه مازندران را

ندرد جسه سک مازندرانی سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نمیباشد و ازاین جهت مانع
پیش قدمی روس بطرف هندوستان نیست و باین دلیل ژاپون مثل افغانستان مجبور نمیباشد
که با یکی ازاین دولت بجهت تسخیر هندوستان منضم شود بقیناً برای سلطنت ژاپون صرفه دارد که
قوت بحریه دولت انگلیس در دریاهای آسیائی مقتدر باشد و میل قلبی ژاپونیها همین ست و نیز
مایلند که روابط دوستانه بین ممالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه خوف تخطی دولت روس را
بطرف مشرق دارند از تمام این مطالب ثابت میشود که احتمال ندارد هیچیک از دول آسیائی
با دولت روس برای تسخیر هندوستان همدست شود ولی دولت افغانستان دولتی است رو
بترقی میباشد و دولتیست که کمال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتی ست که روس و انگلیس در پولتیک
های خود نسبت بیکدیگر همیشه طالب معاونت او خواهند بود بجهت هریک ازاین دو همسایه های بزرگ
قوی دوستی یا دشمنی افغانستان مقتدری در آسیا بیشتر از دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ
دنیا مغتنم خواهد بود باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که مرکب از چندین هزار شجاعان
اسلامی ست و اینها چه سرباز تربیت شده باشند و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام
اینها تا جان در بدن دارند در راه خدای خود و پیغمبر و دین و وطن و عیال و ملت و سلطان و آزادی
و مطلق العنانی خود جنگیده و تا قطرهٔ آخر خون خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم بسبب
حالت پولتیکی و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان در زمانیکه جنگی بین دولت
روس و دولت انگلیس واقع شود وجود داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که همراهی
افغانستان را دارا باشد و واقعاً من میدانم تا زمانی که افغانستان وجود داشته باشد و اهالی آن
بین خودشان و با دولت انگلیس اتحاد داشته باشند بجهت دولت روس ابداً امکان ندارد عزم
تسخیر هندوستان را نماید یا بمخالفت دولت انگلیس در خاک آسیا بجنگد دولت روس ازاین امر
کاملاً مسبوق میباشد و چون میداند تا زمانیکه افغانستان مقتدر و مستقل ست امکان ندارد
بهندوستان حمله نماید یعنی دولت روس میخواهد افغانستان را با خود دوست نماید یا بیک فریبی آنرا



از پیش

از پیش پای خود بردارد این مطلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی اشخاص پولتیکی روس را که میخواهد
افغانستان را از میان بردارند مواظبت نمائیم و حکمرانهای افغانستان و دولت انگلیس در این باب همیشه
باید کمال دقت و احتیاط و دور اندیشی را داشته باشند در اینجا اظهار میدارم که خوشبختانه دولت
روس اشکالاتی را که بجهت جنگ نمودن با افغانستان فراهم ست بهتر ملتفت است از اشخاصیکه غالباً
اطلاعات خود را از بعضی از تقویمها یا کتابها یا مقاوله ها اخذ مینمایند که مصنفین آنها بعد از آنکه معجلاً
از مملکتی در ظرف یک هفته یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل مملکت را از هم ندانسته اند کتابهای مفصل
در باب اسرار و پولتیکهای مخفی و حالات و مقاصد اهالی آن مملکت نوشته اند عموم مردم مصنفین
تحریرات مذکور را خیلی با بصیرت میدانند و آنها باید اطلاعات مندرجه کتب مرقومه را اعتماد نمایند زیرا که چون
تصورات آنها در باب مملکت و حکمران و آئین و قوانین و اهالی آن برخلاف واقع است ضررش بیشتر از
نفعش میباشد این امر بسیار مضحک ست و من اکثر اوقات بر بی اطلاعی این مصنفین خیلی میخندم
و یک نفر را مثلاً بیان مینمایم در ظرف چهل سال قبل اکثر مصنفین تعداد نفوس افغانستان را پنج
ملیون و تعداد اشخاص جنگی را سی و پنجهزار نفر معین نموده اند بموجب بیانات آنها اعداد مذکور نه زیاد میشود
و نه کم شده است و تقریباً پنجاه سال ست که همین میزان آنها برقرار مانده است من اشخاص مرقومه
را بجهت این بی اطلاعی ملامت نمیکنم چرا که وسایلی در دست آنها نیست که حالت مملکت را یا تغییراتیرا
که بعمل آمده است دانسته باشند لکن آنها را بجهت اینکه ادعای بصیرت مینمایند و از اطلاعات
غیر صحیح مردم را مشتبه مینمایند ملامت میکنم باز هم متشکرم که تعداد نفوس یا لشکر را کم نمیکنند با وجودیکه
میتوانند کمتر هم بگویند افغانستان این قدر قوت ندارد که بتواند بتنهائی خودداری نماید بلکه بجهت محافظت
خود لابد ست که بیکی از دول همسایه خود برای محفوظ بودن از تسلط آن دیگری تکیه نماید ولی شخصی که پاهای
خود را بر دو کشتی بگذارد که از رودخانه عبور نماید ناچار غرق خواهد شد لهذا باید از این دو کشتی هر یک را
سالمتر میداند در آن پا ببندد ولکن جهتی هم ندارد که چون یک کشتی را منتخب نموده سوار شد آن کشتی دیگر را
هدف گلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت کوچکی مثل افغانستان که بمنزله گوسفندی که در میان دو شیر

یا دانهٔ گندمی بین دو سنگ آسیا واقع شده است چگونه میتواند وسط دو سنگ سالم بماند یا بین دو سنگ
نرم نشود این امر کمال اهمیت را دارد که باید یکی از دو همسایهٔ خویش از او همراهی نماید و او را از تخطی آن
همسایهٔ دیگر محافظت نماید افغانستان کاملاً آزاد و مختار است که هر یک از دو همسایهٔ خود را که خواسته باشد
با او دوستی و همراهی نماید تا آن همسایهٔ دیگر بیسبب با او حمله نکرده و خسارتی با و وارد ننماید در گمانم اینست
اگرچه راههای آهن و (شوسه) که روس ساخته است و نزدیک مملکت من آورده است بجهت بعضی
اسباب تشویش میباشد ولی ما را هشیار میدارد از یک جهت این نزدیکی دولت روس برای
افغانستان نافع است باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیح و بدون اینکه اهالی
افغانستان تقصیری کرده باشند بخواهد مملکت آنها را تصرف نماید دولت مشارالیها میداند که دولت
روس نزدیک میباشد و بر او حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آن حالت را ندارد که
در زمان شاه شجاع یا امیر شیرعلیخان داشت و در آن اوقات دولت روس این قدر بود که امکان نداشت
قشون خود را از راه بیابانهائی که نه راه آهن داشت و نه آب داشت بسرحدات افغانستان حاضر نماید
چون توضیح کردم که افغانستان لزوماً مجبور است با یکی از همسایه های قوی خود اتفاق نماید شکی نیست که
در این اوقات صرفه و منفعت آن در این ست که دولت انگلستان را منتخب نماید و با دوستی و همراهی
مشارالیها تجربه داشته باشد اولاً بجهت اینکه دولت انگلیس هیچ خیالی ندارد که ایران یا ترکستان را
مسخر سازد و بجهت پیش رفت این کار راهی از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال
تسخیر هند و سندستان میباشد باین واسطه محتاج است که از مملکت من عبور نماید و نه فقط همین که عبور نماید
و از عقب سر تشویش هم داشته باشد بلکه لازم دارد اگر بتواند افغانستان را متصرف شود ثانیاً آنکه دولت
انگلیس قوهٔ بحری زیادی دارد و نمیخواهد با دولت روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بجهت منفعت و
صرفهٔ خود دولت انگلیس هم میباشد که افغانستان در جلو راه دولت روس امارتی بمنزلهٔ سپر و سد
محکمی بوده باشد و مملکتین روس و انگلیس را در خشکی از همدیگر دور نگاه دارد لهذا فطرتی است که دولت
انگلستان بجهت سلامتی و استقرار و اقتدار خود در هندوستان مایل ست که افغانستان قوی و سالم

بوده باشد

بوده باشد برعکس دولت روس چون میخواهد درخشکی با دولت انگلیس بجنگد ازاین سبب مایل است که
افغانستان با او متفق شده در تسخیر هندوستان با او همراهی نماید یا آنکه افغانستان از صفحهٔ روزگار محو شده
دولتی نبوده باشد ثالثاً آنکه دولت انگلیس پول واسلحهٔ زیاد دارد لکن مردمان جنگی لازم دارد و افغانستان
مردمان جنگی شجاعی دارد اما پول واسلحه لازم دارد ولهذا منافع طرفین دراین است که باهم متفق بوده باشند
ودران صورت افغانها بجهت خدمت بدولت انگلیس حاضر خواهند بود و با فغانستان پول واسلحه
خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول واسلحه بافغانستان بدهد چراکه خودش بقدر مصارف خود
پولی ندارد وآدمی هم از افغانستان لازم ندارد زیراکه خودش رعیت بیش ازانکه بتواند در تحت نگاه دارد
نماید دارد رابعاً دوستی افغان بجهت دولت روس هیچ فائده ندارد بجز آنکه دولت مشارالیها را
بگذارد از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید واین مثل آنست که افغانستان زیرپای روس
گسترده شود وهرگاه چنین شد افغانستان پایمال عساکر دولت روس خواهد گردید شاید دولت روس
بحکمران افغانستان وعده هم بدهد که پنجاب یا نقطهٔ دیگری از هندوستان را باو خواهد داد ومعاهدات
دوستانه نسبت باو اظهار خواهد داشت که افغانستان باید همیشه مستقل بوده باشد ولی اینگونه
مواعید ومعاهدات همان حالت را خواهد داشت که سایر معاهدات دولت روس داشته است یعنی
همینکه بجهت دولت روس صرفه نداشته باشد که معاهدهٔ مذکور بیشتر ازاین برقرار بوده باشد معاهدهٔ فوراً
ساقط میشود اما فرض کنید که دولت روس معاهدهٔ مذکور را هم نشکست اگرچه خرق عادت خواهد بود
ولی دراینصورت هم نمیتواند دولت روس در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و مامورین
ومسافرین روس وسایرین استمراراً از افغانستان عبور نموده بهندوستان بروند یا از هندوستان
مراجعت بروسیه نمایند باین قسم افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد بود ودولت مشارالیها
استطاعت مملکت را از قبیل حیوانات بارکش وآذوقه وامثال آنها بجهت ملزومات خود بمصرف
خواهد رسانید وافغانها را بجهت خدمت نظامی خود عنفاً مستخدم خواهد نمود وهرجا که جنگی باشد آنها را در پیش
خواهند انداخت وازاین اقدام دو مقصود خواهند داشت اول آنکه افغانها را بکشتن داده آنها را تمام

نمایند دوم آنکه عیال و اموال آنها را متصرف کردند مسلمانها در باب حفظ ناموس خود بکمال مواظبت
را دارند و متحمل نخواهند گردید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند و در مملکت ایشان هرچه بخواهند بکنند
نتیجهٔ تمام این اقدامات این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان برپا خواهد شد در چنین وقتی
اگر کمک از دولت انگلستان نداشته باشیم چندین هزار نفر بقتل خواهند رسید و بیوه ها و یتیم های آنها
با مملکت آنها بدست روسها خواهد افتاد من میگویم که پسرها و اخلافم نسبت بدولت روس خصومت
بورزند بلکه باید برعکس خود را دوست بخرج بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند زیرا که دولت
روس دولت بزرگی میباشند و شاید روزی سختی با آنها کمک و مددی بدهد افغانها کمال حماقت را
خواهند داشت اگر روسها را برانگیزانند تدبیر عاقلانه اینست که با دولت روس روابط زیادی نداشته باشند
و حد وسط را اختیار کرده تا سلامت باشند اگرچه بخانه دولت انگلیس پولتیک خود را تغییر داده بنای
تعدی را بگذارند بخیال اینکه افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله نمایند در آن صورت
ملت افغانستان لابد خواهند شد که مخالفت دولت انگلیس بکنند و اگر بکلی مغلوب شدند با دولت روس
متفق خواهند گردید چرا که دولت مشارالیها در این اوقات بالنسبه با انگلستان بسرحدات افغانستان
خیلی نزدیکتر است از این جهت میتواند از افغانستان همراهی نماید در زمان امیر شیرعلیخان باین قسم نبود
چرا که در آن وقت دولت روس بسیار دور بود و نمیتوانست با و کمکی بدهد الغرض پولتیک افغانستان
نسبت بدو همسایه های قوی خود باید بآن یکی دوستانه باشد که تعدیش کمتر است و بآن دولتی که بخواهد از
افغانستان عبور نماید یا در استقلال آن مداخله کند باید خصومت بورزد ولی افغانستان نباید
بواسطه حرکات خود هیچیک از همسایه های مزبوره را برنجاند و نباید هیچیک از آنها را بگذارد بهیچ بهانه داخل
مملکت آنها شوند و اعتماد بمعاهدات و مواعید آنها نماید پولتیک سیاسیون روسیه که راهنمایان
حرکات طبیعی دولت روس در آسیا هستند لایق تحسین زیاد میباشند حرکات دائره پولتیک
دولت روس مثل دسته جات لشکری میباشد که تحت فرمان سپه سالار بسیار قابلی حرکت
مینمایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار قسمت منقسم نموده در یک زمان در چهار نقطه مشغول جنگ

بشوند

بیشنوند چهار دسته لشکر خود را تقسیمی ترتیب میدهد که اعدای گمان میکنند که هیچیک ازین چهار دسته خیال جنگ یا حمله نمودن بدشمن را دارند تا وقت مناسبی بدست و مشارالیه توجه دشمن را منصرف کرده نمیگذارد حواسش مصروف بیک نقطه بوده باشد و همینکه دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فوراً باو حمله مینماید بدون فرصتی که بجهت تهیه دفاع باو بدهد ماموربن دولت روس در یک وقت در هر یک از چهار نقطه ذیل در مشرق زمین مشغولیت دارند از یک طرف کوره و چین و از یک سمت کوهستان پامیر و افغانستان و از یک جهت دولت ایران و از یک جانب دولت عثمانی و هرگاه نقطه دیگری را خارج از این نقاط اربعه هر قوم ببینند که هشیار و حاضر نیست که از تعدی آنها ممانعت نماید متوجه آن میشوند و فقط بکسانی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله مینمایند چنانکه شاعر میگوید - سکندر که با شرقیان حرب داشت    در خیمه گویند بر غرب داشت

بواسطه همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس در زمان امیر شیرعلیخان در افغانستان با کمال چالاکی مشغول کار شدند ولی در زمان حکومت من بعد از آنکه در پنجده و قلعه بود مرا بغایت آزمایش کردند و دیدند که افغانستان هشیار و بیدار است و حاضر است پذیرائی گرمی از آنها بنماید لهذا توجه خود را بطرف کوهستان پامیر منعطف نمودند و همینکه دیدند دولت انگلیس نیز حاضر است که در سرحدات کشمیر و چترال با آنها خوش آمد و برآمدی بنماید از آنجا هم عطف عنان نموده بطرف چین متوجه شدند و چون دیدند در آن نقطه نیز دول انگلیس و المان و فرانسه منتظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند فوراً روی خود را برگردانیدند بجانب ایران ممکن است مامورین روس گمان کنند که حکومت افغانستان تهیه خود را ترک خواهد نمود بخیال آنکه روسها از طرف پامیر بچترال و کشمیر و پنجاب فرود آمده بهندوستان حمله خواهند نمود و یا از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکراچی و شالکوت حمله خواهند نمود و یا از جانب چین و برما و بنگاله فرود خواهند آمد و افغانستان را بحال خود وا خواهند گذاشت اما اهالی افغانستان باید بدانند جهت آنکه افغانستان را بحال خود وا میگذارند اینست که روسها منتظر مرگ من یا موقع مناسبی میباشند افسوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه مایوس کرده ام و بآنها زحمت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند و حال آنکه من تمام این مدت زنده بوده ام و از حرکات آنها

کاملاً مطلع بودم ولی نباید مرا ملامت نمایند تقصیر من نیست منکه نمی توانم محض خوشنودی آنها بمیرم مرگ
در دست کسی نیست بسته بمشیّت حضرت ایزدی میباشد عساکری که دولت روس در سرحدّات
افغانستان حاضر مینماید شاید بجهت این باشد که بطرف ایران حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد
که مرا اثر سانند تا من بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوم و شاید این جمع لشکر بسبب
این بوده باشد که سیاسیون انگلیس را مضطرب نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس در نقطهٔ دیگری
بشوند یا شاید این حرکات حربیهٔ دولت روس بجهت این باشد که از سردار اسحق خان کمک نموده او را
پیش بیاورند که بعد از وفات من ادعای تخت سلطنت افغانستان را بنماید و شاید هم بجهت این
باشد که وقتی انگلیسها قندهار را متصرف شوند آنها هم هرات و بلخ را تصرف نمایند خلاصه از جمع آوری
این لشکر در سرحدّات افغانستان هر مقصودی که داشته باشند کسی نمی تواند بفهمد ولی این قدر میگویم
که شخصی نمیباشم که کسی مرا اثر سازد کسانی که میگویند روسها میخواهند هرات را بگیرند در این باب کمتر
اطلاع دارند مأمورین روس احمق نیستند اینها نباید فراموش کرده باشند در سنهٔ ۱۸۳۷ میلادی مطابق
سنهٔ ۱۲۵۳ هجری وقتیکه هرات در تصرف کامران بود فقط همین یک شهر را دارا بود دولتین روس و
ایران متفقاً نتوانستند هرات را بگیرند و بعد از شش ماه محاصره نمودن با ذلّت تمام از همان راهی که
آمده بودند برگشتند و هرات مفتوح نگردید این ساعت من میتوانم صد هزار نفر مردمان جنگی در ظرف یکهفته
در هرات حاضر نمایم و افغانستان با ممتازترین ادوات حربیه و مردمان جنگی مسلح کاملاً حاضرست تا
بنمایاند از دستش چه برمی آید اگر دولت روس با ممالک اسلامیه بجنگند من میتوانم در تمام ترکستان
متصرفی روس رؤسا و ملّاها و خوانین طوایف را بهیجان بیاورم پس بملاحظهٔ تمام این مطالب مأمورین
روس باید همه بدانند که در زمان حیات من امکان ندارد که بهرات حمله نمایند چراکه من خوب حاضرم از آنها
پذیرائی نمایم و در کنارهٔ دیگری یعنی سرحدّ شمال مغربی افغانستان قلعهٔ دهدادی را که بجهت استحکام و
محافظت آن سرحد بپا نموده ام در مدّت دوازده سال باتمام رسیده است و در ظرف این مدّت
چندین هزار نفر استاد و عمله در آنجا کار میکردند قلعهٔ مذکور بالای کوه مرتفعی ساخته شده که مشرف

برراه هائی است که رود جیحون بطرف سرحدات افغانستان می آید استحکامات این قلعه زیر زمین مخفی میباشند و بجهت هیچیک از توپهای بزرگ امکان ندارد بقلعه ضرر صدمه وارد آورد و اظهارات بعضی از ماهرین فن نظامی صحیح میباشد که میگویند قلعه جات هر قدر هم که محکم باشند در حضور توپخانه و توپهای بزرگ این زمان هیچ اعتبار ندارد ولی توپهای بحری ماشینی تهپر و توپهای کروپ و هاچکیس و مارتنفلد و ماکسیم و سایر اقسام ادوات حربیه جدیده که در این قلعه جات سرحدی دارم از بهترین اقسام ادوات حربیه است که امروزه در دولتهای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگری هم بعمل بیاید من اول شخصی خواهم بود که آنها را تحصیل نمایم و در این باب از همسایه های خود خیلی عقب نخواهم بود نقطه که بسیار احتمال دارد دولت روس از آن نقطه حمله نماید از عشق آباد و مرو به هرات میباشد که مشرف بر راههای قندهار و شالکوت است و از سمت تاشکند و سمرقند ببلخ که در راه کابل و پیشاور میباشد و از بدخشان بفیض آباد و قته عن اما اگر دولت روس بخواهد با فغانستان و هندوستان در یک زمانی حمله نماید حمله آنها از پامیر بواخان و چترال و کشمیر خواهد بود و نیز امکان دارد یک وقتی در زمان آینده دولت روس سوراخی پیدا نموده از راه بیرها و از راه ایران بهندوستان حمله نماید وقتیکه روسها نزدیک رسیدند من استحکامات هرات را بیشتر از پیشتر مستحکم نمودم باین جهت روسها در سمت بلخ بیشتر بچالاکی مشغول کار شدند محل مذکور را هم کاملاً مستحکم نمودم بعد دولت روس توجه خود را بطرف بدخشان و پامیر معطوف ساخت و من بجواب این مبارزه طلبی کافرستان را مفتوح نمودم و از جلال آباد و لغمان و کابل و پنجشیر راهها درست نموده خود را حاضر کردم که در آن نقطه هم با روسها تلاقی نمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۰ هجری سپهسالار ترتیب دادند گفتم که اگر دولت انگلیس خیال دارد چترال و باجور را از من سلب نماید من نمیتوانم واخان را از تخطی دولت روس محافظت نمایم لهذا مسئولیت محافظت واخان را بعهده انگلیسها واگذاشتم الحال در سمت ایران بچالاکی مشغول بکار میباشند لازم است که من بسرحدات جنوب مغربی افغانستان که بین هرات و قندهار میباشد کاملاً متوجه بشوم پس باین قسم بهر سمتی که کارگذاران دولت روس عساکر خود را حرکت بدهند من توسط مخبرین خود مطلع گردیده دو برابر تعداد سربازهائی که حاضر

نموده باشند فوراً میفرستم تا هر قدر زیاد بیایند بجهت پذیرائی آنها حاضر باشند و نیز حکمرانهای سابقی بدخشان
ودرواز وکولاب وروشان وبخارا را استمری داده آنها را در دربار خود دارم و پسرهای میرها و خوانین ترکمانیه
را در فوج خاصهٔ خود مقرر نموده ام و باین قسم قلوب آنها را بدست آورده دوستی بین خود و آنها را محکم نمودم
این تدبیر در موقع تخطی دولت روس بسیار مفید خواهد بود اگرچه یقین دارم تا زمانیکه من در قید حیات میباشم
ودولت روس میداند که افغانستان و انگلستان متفق میباشند دولت روس ابداً بهرات یا بقطعهٔ
دیگری از افغانستان حمله نخواهد نمود با این همه تفصیل روسها نزدیک سرحدات من مشغول جمع آوری
لشکر خود میباشند بهانه اینکه اگر در موقع وفات من اغتشاشی در افغانستان بروز نماید لشکر مزبور
بجهت محافظت رعایای خودش حاضر باشند گویا وفات من قربانی خواهد بود با فغانها که بروسیه بتازند لهذا
من هم محق میباشم که لشکر خود را نزدیک سرحدات روس جمع نمایم تا اگر مسلمانهای تبعهٔ روس یا سایر
متشکی از روس شورش عمومی نموده در روسیه اخلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا از بابت خود
از داشتن و نمایانیدن لشکر بزرگی بدشمن حریصی که از خارج مواظب حال اوست امنیت برقرار بدارند
تا از روی یقین کامل اظهار میدارم که پولتیک حالیه دولت روس این نیست که با دولت انگلیس یا افغانستان
بجنگد چون دولت روس برای اینگونه جنگی حاضر نمیباشد پولتیک دولت روس این است که
با استقامت رای و استمرار آهسته آهسته جلو بیاید و قطعهٔ خاکی را بعد قطعهٔ دیگری از مملکتهائی که
می بیند بسیار ضعیف میباشند و نمیتوانند خود را از تخطیات دولت مذکوره حفظ نمایند تصرف نماید این
پولتیکی که دولت روس خیال دارد برقرار داشته باشد از این جهت با آهستگی پیش آمده سرحدات
خود را با سرحدات سلطنت هندوستان سرتاسر وصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولت
مشارالیها و دولت انگلیس مشغول جنگ خواهند شد در این صورت چندین سال وقت لازم است تا
این تدبیر روسها مثمر ثمری گردد و شاید در این بین بعضی سوانح غیبی دست دهد که اسباب منع جنگ
بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه میگویند دولت روس نمیتواند و نمیخواهد بهندوستان
یا افغانستان در صورت اتحاد شان حمله نماید این مطلب از روی نیک نفسی میباشد لکن ما نباید خود را

بخیال داشته از روی تنبلی سلطنت نشویم اگر بجهت ضرورتی که از پولتیک تعدیانه دولت روس
حاصل شود کاملاً حاضر دفاع نباشیم این پولتیک ما خلاف عقل و عاقبت اندیشی خواهد بود من
می توانم چندین اظهارات بجهت جلوگیری و ابطال این پولتیک تخطیانه دولت که نسبت بهندوستان
و افغانستان در نظر دارد بنمایم ولی عجالتاً فقط چند فقرات لازمه را بطور اجمال بیان مینمایم اولین معتنا ترین
آنها فقره ایست که قبلاً در باب آن تاکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
متفق بوده باشند و صورت بودن اینگونه اتفاق دولت روس ابداً بهیچیک از آنها حمله نخواهد آورد
انگلیسهائی که میگویند بجهت هرات یا نقطهٔ دیگری از افغانستان چرا باید با دولت روس بجنگیم آیا
نمیدانند که جنگیدن بجهت هرات که کلید هندوستان است حقیقت جنگیدن خود هندوستان میباشد اگر
دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم ندارند دیگر بجهت تسخیر هندوستان خیلی زحمت
بکشند زیرا که بجهت دولت انگلیس بسیار مشکل خواهد بود در هندوستان حکمرانی نماید و وقتیکه سرحدات
دولت انگلیس با سرحدات دولت روس تصادم نماید لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات
هندوستان نتواند تحمل مخارج آن بشود داشته باشد اشکالات و زحمات عدیده دیگر هم از بودن دولت روس
بهمسایگی هندوستان فراهم خواهد آمد و نیز وقتیکه طوایف شجاع جنگی افغانستان و نیز اگر که زیر بیرق
بایستند و بجنگند دولت انگلیس لشکر کثیر الاستعدادی لازم خواهد داشت که خود را و متصرفات خود
را حفظ نماید اگر دولت انگلیس خیال این را دارد که از قول و معاهداتی که با دولت روس نموده متعهد
گردیده است افغانستان را از تخطیات دولت روس محافظت نماید تخلف ورزد هرچند یقین
دارم دولت مشار الیها چنین خیالی ندارد تا دولت انگلیس نمیخواهد فقط در مسئله هرات با دولت
روس بجنگند نباید این پولتیک را آشکارا اظهار بدارند چرا که اگر دولت روس یک وقتی بافغانستان
حمله بیاورد و بجنگند مقدمه تسخیر هندوستان خواهد بود تا زمانیکه دولت روس بداند انگلیسها و افغانها
متفقاً خواهانند که باتفاق یکدیگر بجنگند تا تمام شوند دولت روس ابداً بهیچیک از آنها حمله نخواهد کرد چون
خوب میداند که جنگیدن با این دو سلطنت متحده خارج از قوه آن میباشد آیا ثانی اینست که دولت روس

از پیش آمدن ابداً تقاعد نخواهد ورزید مگر آنکه دولت انگلستان از او ممانعت نماید اگر دولت انگلیس نخواهد
از این پولتیک متخطیانهٔ دولت روس جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی و لاابالی گری و
بی اعتنائی را نسبت بحرکات دولت روس چنانچه سیاسیون گذشتهٔ انگلیس اجرا میداشتند
ترک نماید اگر بذهن دولت روس بدهند که هر گاه بیشتر از این تخطی کند جنگ فراهم خواهد آمد البته تهدید
سختی دولت مشارالیه را بآسانی رجعت خواهد داد من خوب میدانم در این وقت دولت روس تهیه
ندارد و نمیخواهد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانی هم که انگلیسها نسبت بتخطیات دولت روس
سکوت و بی اعتنائی داشته باشند روسها آهسته آهسته پیش خواهند آمد اگر دولت روس یکی از این سه
مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانی را متصرف شود یا تحت نفوذ خود در آورد اسباب
صدمهٔ آن دولت دیگر خواهد شد و نیز بهندوستان تاثیر خواهد کرد لهذا هر وقتی که دولت روس نسبت بیکی
از این سه مملکت خیال تخطی نماید دولت انگلیس باید در صدد ممانعت برآید چنانچه سعدی علیه الرحمه میفرماید
سر چشمه شاید گرفتن به بیل    چو پر شد نشاید گذشتن به پیل    اظهار ثالث بجهت جلوگیری تخطی دولت
روس بسمت هندوستان اینست که دولت هندوستان باید با افغانستان هرگونه کمکی از نقدینه و ادوات
حربیه داده آنرا مقتدر نماید و واضحاً و آشکارا بدولت روس بنماید که در زمان حیات من و نیز بعد از
وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا حاضر کردن مدعیان بجهت تخت سلطنت
افغانستان بین دولتین روس و انگلستان اسباب جنگ خواهد گردید تا زمانیکه ما پول و اسلحه بقدر
کفاف داشته باشیم افغانستان لازم ندارد و نمیخواهد که قشون انگلیس ببهانهٔ جنگیدن با دولت روس
یا امثال آن هیچوقت داخل مملکت ما شود آن زمانیکه افغانها بآمدن لشکر انگلیس در مملکت خود راضی
و راغب گردند وقتی خواهد بود که از روسها بطور قطعی آشکارا شکست بخورند و هیچ وسیله که ممکن باشد
نتوانند دولت مشارالیها را از گرفتن مملکت خود ممانعت نمایند ولی تا زمانیکه افغانها میتوانند خودشان
بجنگند نباید یک نفر سرباز روس یا انگلیس را بگذارند قدم در مملکت ایشان بجهت دفاع دشمن بگذارد و
البته نخواهند گذاشت چرا که لشکر را خودشان برای کمک خود دعوت نمایند ممکن نیست مجدداً بتوانند از مملکت

خود شان خارج کنند چون لشکر مذکور را از جهت اقامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که اسباب استقرار
امنیت هستیم در این صورت اگر ببینید که مملکت امنیت دارد و مردم از حکمرانی آنها رضایت دارند همانجا
مقیم خواهند شد و اگر اهالی مملکت بر آنها شورش نمایند میگویند شما مخل امنیت عمومی شده اید و باین جهت
وعده هم که ما داده بودیم که مملکت را باز بخود شما واگذاریم باطل شد اگر دولتین روس و انگلیس قسمت از تقسیم
افغانستان را بین خود شان بدهند یقین داشته باشند که این اقدام اساس جنگی بین آنها و هندوستان شده
طولی نخواهد کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد و صورت این تقسیم بلخ و
ترکستان و قطغن و هرات و فراه یعنی ولایاتی که بطرف غربی کوه هندوکش واقع ست قسمت دولت
روس خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعداد ترین و حاصل خیز ترین ولایات افغانستان میباشند
و محالات جلال آباد و کابل که قسمت انگلیسها خواهد شد این قدر استعداد ندارد که مخارج خود را هم
از عهده بر آید این اشتباه بزرگی است که سیاسیون انگلیس در باب دوستی من شک دارند و قتیکه
انگلیسها ببینند که حکمران افغانستان عاقل و مقتدر و صادق میباشد نکلیف و منفعت انها در
اینست که از او همراهی نمایند امیر ضعیف الحال و نامجرب و نامعتمدی که بتخت سلطنت افغانستان متمکن
باشد بجهت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد بود و اخطار رابع اینست که انگلیسها نباید
از دولتین ایران و عثمانی تغافل نمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت ورزیده اند و نباید بگذارند که این
هر دو مملکت در دست روسها بیفتند یا تحت نفوذ آنها در آید و باید انگلیسها کمال سعی را داشته باشند
که دولتین ایران و عثمانی را مقتدر نمایند و کوشش کنند تا آنها را با خود دوست نمایند بر حسب ایمائی که در
محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید اقداماتی بعمل آورد تا دول ایران و عثمانی و افغانستان
باهمدیگر اتفاق نمایند چون هر سه باهم متفق بشوند گویا تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند آن وقت این
اتحاد منزله دیوار محکمی ست که در مقابل تخطیات روس کشیده است این اتفاق اسباب امنیت
عمومی در تمام نقاط آسیائی خواهد گردید که روسها در آنجاها مشغول تخطیات میباشند و خوف آنست
که در زمان آتیه جنگ بسیار سختی وقوع بیابد پر واضح است اگر این هر سه دولت اسلامیه که بواسطه

دین بهمدیگر بسته گی دارند و سلامتی آنها هم بسته باین ست که باهمدیگر اتحاد داشته باشند با دولت انگلیس دوست
باشند تمام مسلمانهای دنیا مجبوراند که مواظبت پیشرفت مقاصد دولت انگلیس بوده باشند احساس خاص
اینست که بجهت دولتین انگلیس و افغانستان لازم ست که قوهٔ نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید
ساعی باشند که رعایای آنها متمول باشند و دارای لشکری باشند که برای منع پیش قدمی دشمن کفایت نماید
مثلاً شخص اگر فراخ خود را قوی نگاه بدارد بهتر ست از اینکه بعد از ناخوش شدن دوا استعمال نماید چنانچه
یکی از شعرا میگوید   اگر خواهی امنیت اندر وطن   بدل صلح جوی و دم از جنگ زن   تو هر دم
مهیای پیکار باش   ولی آشتی را نهان یار باش   که باشد رعیت چو آسوده حال   دیگر
سلطنت را نباشد زوال   رعیت چو دیوار محکم بناست   که ایوان شاهی فرازش بپاست
بهترین وسیله بجهت حصول رفاهیت افغانستان ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت
میباشد تا رعایا کاملاً مشغول بوده بآسودگی تحصیل امور معیشت نمایند و ذریعهٔ دیگری اینست که حاکم
و محکوم را با یکدیگر مانوس کنند و خیالات مردم را درک نموده رفع تظلمات آنها را بنمایند و تمام آنها را
بدون امتیاز ملتی یا فرقهٔ یا مذهبی یا سیاهی یا سفیدی رنگ حقوق بالسویه بدهند یک نکتهٔ دقیقی در
پولتیک آسیائی دولت روس که قابل تحسین میباشد اینست که در ترکستان منصرفی روس رعایای
مستشرقی آنهم بمناصب رفیعه کلنلی و جنرالی ارتقا مییابند و مزاوجت و موانست بین این دو طایفه
خیلی بیشتر از مزاوجت و موانست بین انگلیسهای هندی المسکن و خود هندیها در هندوستان میباشد
اینها همیشه از یکدیگر دوری میجویند اگر شخص انگلیسی از هندیها زن بگیرد تمام جماعت آنها از زن و شوهر
تنفر کرده و آنها را بنظر تعصب و حقارت می بینند نتیجهٔ این امر اینست که انگلیسها و هندیها از استدراک
حالات یکدیگر عاری میباشند و از یکدیگر کلی بیگانه اند امر دیگری که در هندوستان خیلی اسباب تاسف
است اینست که روابط دوستانه که سابقاً بین مامورین قدیم انگلیس و هندیها در هندوستان برقرار بود
حالا رو بتنزل میباشد و جهتش اینست که مامورین کشوری جوان تازه تربیت شده بعد از بیرون آمدن
از امتحان از انگلستان بهندوستان می آیند ولی از امورات دنیوی و معاشرت با خلق تجربه ندارند و مدت

خدمت خود را در هندوستان کار موقتی میدانند و چون وسایل مسافرت بین هندوستان و انگلستان خیلی سهل میباشد و اینها میتوانند زود زود بملاقات دوستان خود بانگلستان بروند از این جهت مایل نمیباشند در هندوستان با کسی دوستی نمایند ولی انگلیسهای هندی یا مسکن قدیم در خود هندوستان متوطن شده هندوستان را بمنزله وطن خود میدانستند و بدین جهت لابد بودند که با خود هندیها مراوده داشته از بین آنها دوست بگیرند چون در باب احتمال حمله روسها بهندوستان و افغانستان و در باب مسائل جهانگیری دولت مذکور اظهاراتی نموده ام حالا سعی مینمایم تا واضح سازم که تا چه اندازه روسها بخطا میباشند و آیا تسخیر هندوستان بجهت آنها امکان دارد یا خیر بسیار متأسفم که جواب این سوال اسباب یأس دوستهای روسی من که از آنها خیلی مهربانی و مهمان نوازی دیده ام میشود ولی از روی صداقت بآنها میگویم تا زمانیکه افغانستان با دولت روس متحد نشود تسخیر هندوستان از برای دولت مشارالیها غیر ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس در این عزیمت بسیار محالست اگر روسها مصلحت مرا که دوست صادق آنها میباشم و واقعاً بآنها خالصانه صلاح میدهم زیرا که از آنها من کمال امتنان را دارم و رهین احسان آنها میباشم قبول نمایند باید اقدام باین کار ننمایند نتیجه این اقدام اسباب خرابی دولت روس خواهد گردید و یقیناً انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی بسیار لاغر بود و زنش میل داشت که شوهرش قدری فربه شود و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنبور بازی نماید اگر چه عیالش چندین مرتبه باو گفته بود این کار را ترک نماید اما بحرف او اعتنائی نمیکرد اتفاقاً روزی زنبورها بهیجان آمده بسر و روی او ریختند و او را نیش کاری خوب نمودند چون بخانه آمد از شدت ورم صورتش فربه شد و چاق شده بود عیالش از دیدن این تغییری که دفعتاً از صورت او ظاهر گردیده بسیار مشعوف شد از او پرسید که چه کار کرده که باین چاقی شده جواب داد که زنبورها مرا نیش زده اند و خیلی هم دردمندم عیالش دعا کرد از خدا درد شوهرم را دفع نماید ولی ورمش بحال خود باشد اما بدبختانه دعایش بعکس نتیجه بخشیده آماس آن زود رفع شده لکن سمیت باقی مانده خون او را فاسد نمود انجام اقدامات دولت روس بجهت تسخیر هندوستان همین قسم خواهد بود باین معنی که از گرفتن هندوستان عاجز خواهد بود و رنج و صدمات

جنگ سختی از برای آنها باقی مانده عسرت آنها را زیاد خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آینده افغانستان
با دولت روس در طرح ریزی دولت مشار الیها بجهت تسخیر هندوستان متفق شود دوستی و همراهی امیر مذکور از
سلطنت دیگری خیلی مغتنم تر خواهد بود بدلیل آنکه او همسایه نزدیک هندوستان میباشد اما چنانچه قبلاً واضحاً
بیان داشته ام اینگونه اتفاق بکلی محال الوقوع است و مسئله بسیار نازک و مشکلی میباشد اگر یکی از امرای
آینده افغانستان احمقانه دولت روس یا دولت انگلیس را دعوت نماید که آمده مملکت او را متصرف شوند
یا از مملکت او عبور نمایند نتیجهٔ این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع بوقوع رسید که افغانها شاه
مذکور را و نیز انگلیسهائی را که شاه مزبور آنها را دعوت نموده بود که داخل مملکت او بشوند بقتل رسانیدند
دولت انگلیس بعد از آنکه دو مرتبه امتحان نموده است نمیخواهد دفعه ثالثی همان امتحان را بنماید و اگر دولت
روس غافل بوده باشد از مخارج و زحمات و صدماتی که بدولت انگلیس وارد آمده است سبق خواهند گرفت
و در امورات افغانستان اگر خود امیر افغانستان هم آنها را دعوت نماید مداخله نخواهند نمود از ملاحظهٔ نقشهٔ
افغانستان معلوم خواهد گردید که قبل از سنه ۱۸۱۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۱ هجری و قبل از سلطنت شاه شجاع
که بعد از آن انگلیسها شروع بمداخله نمودن در امورات افغانستان کردند کشمیر و سایر محالات سرحدی
که حالا جزو سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی اسلاف من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده
در مواقع اشکالات و نزاعهای داخلی و فوت امرای افغانستان یکی بعد از دیگری متصرف گردیدند و هر وقت
موقع مساعدی بدست آنها آمده از تصرف نمودن قطعهٔ بعد از قطعهٔ دیگری مضایقه نکردند مثلاً پولتیک
لارد لتن در تجزیه چترال و یاسین و کلات نصیر از تحت تسلط امیر شیر علیخان این بود که افغانستان قطعه
قطعه گردیده با امارات کوچک منقسم گردیده بکلی ضعیف گردد بعد از آن بموجب عهدنامه گندمک مورخه ۲۶ ماه
می سنه ۱۸۷۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری پشینگ و سبی و کرم و شنواری و خیبر و بیوار کوتل را از
یعقوب خان گرفتند و تمام قطعهٔ جنوبی افغانستان را که در جنوب سرحد سند علیا واقع است انگلیسها در
سالهای گذشته بجهت اجرای پولتیک خود معروف به پولتیک پیش افتادن متصرف گردیدند و مصارف
زیادی بمالیات هندوستان فقیر و گرسنه وارد آمده این کار را کرده اند و این قطعه مملکت را حالا

بلوچستان متصرفی انگلیس میباشند اگرچه از هر صد نفری از اهالی انجا نود نفر افغان و ده نفر بلوچ میباشند انگلیسها مندرجاً پیش آمده باجور و دیر و سوات و تواچی و بلندخیل و چغانی و وزیری و چمن نور را متصرف کردیدند دولت هندوستان بسیار بمن غضبناک شدکه چرا من استمار و موتمند و کافرستان را بآنها واگذار نشدم دولت هندوستان تصور نکردند که هرچه ولایات و سرحدات هندوستان از خط سرحدی قدیم موسوم بخط (لارد لارنس) که عاقلانه تحدید شده بود تجاوز نموده بیشتر بیابند مخارج محافظت این خط ممتد بیشتر از قوت خزانهٔ هندوستان خواهد بود و اگر دولت خارجه حمله بیاورد این خط حالیه بیشتر از خط سابقی در معرض خطر خواهد بود و پولتیک دولت روس در باب تخطی این است که بممالک ضعیفه حمله می نماید و ممالک قویه را متعرض نمیشود چنانچه بیست و پنجسال قبل از این موقع مناسبی بدست آورده با عثمانیها جنگید و بعد از آن توجه خود را بطرف افغانستان منعطف ساخت و همینکه دید افغانستان تحت حکمرانی امیر مقتدری درآمده ولی کسی از گوشهٔ کشمیر و چترال مواظبتی ندارد کوهستان پامیر را متصرف کردید و وقتیکه انگلیسها کشمیر و چترال را در مقابل دولت روس مستحکم نمودند دولت مشار الیها بجانب چین و ایران متوجه کردید و در این اثناها هم باکمال اضطرار منتظر موقعی میباشند که بعد از وفات من یا موقع مناسب دیگری با افغانستان حمله بیاورد اگر دولت روس با عساکر متفقه دولتین انگلیس و افغانستان باین قسم بجنگند که دسته جات قشون خود را از راه کوهستان پامیر بر سر کشمیر و چترال بفرستند و از راه بدخشان بسر فیض آباد و قطغن روانه کند و از راه سمرقند و تاشکند بسر بلخ و از راه عشق آباد و مرو و کوشک بسر هرات یا از راه بسر قندهار و شالکوت بفرستد واضح است این اقدام اسباب جنگ طولانی پر مخارجی خواهد گردید و لازم خواهد گردید که لشکر روس بچندین قسمت منقسم گردد و چون دولت روس در حدات چین و ژاپون و اطریش و المان و عثمانی و نیز بجهت محافظت مملکت خود از شورش و انتشارات عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای متشکی لشکر زیادی لازم دارد و تعداد خیلی قلیلی از عساکر خود را میتواند بجهت جنگ در هر یک از این نقاط عدیده که از همدیگر بسیار دور میباشند حاضر نماید بجهت دولت روس تفکری بقدر کفایت ندارد و پول و آذوقه

وحیوانات بارکش هم بمقدار لزوم ندارد فرض میکنیم که دولت روس توجه خود را منحصر بحمله نمودن بهرات وبلخ و سرحدات افغانستان نماید درانصورت اگرچه تعداد لشکر خود را اظهار نمیدارم ولی یقین که من لشکر انگلیس را لازم ندارم که داخل مملکت من بشود واین قدر میدانم که اگر انگلیسها در اروپ بروسها حمله آور شده قلعهای آنها را گلوله ریز کنند تعداد لشکر روس کفایت نخواهد کرد که با لشکر من مقابل شود ونیز با حکمرانان وخوانین مسلمانان سابق کولابت ودروازه بدخشان وشغنان وروشان وبخارا که حالا در دربار من میباشند بجنگند واین اشخاص بواسطهٔ اقوام ودوستان ونفوذ خود در ولایات شان خیلی اشکالات بجهت دولت روس فراهم خواهند آورد چنانکه نتوانند رعایای خود را آرام نگاه دارند مجدداً فرض میکنیم که دولت انگلیس باوجود معاهدات خود بدولت افغانستان کمک ندهد که از حملهٔ روسها بهرات یا بلخ جلوگیری نمایند بخیال من روسها گمان میکنند چنانچه در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری پنجده را گرفتند وانگلیسها با آنها نجنگیدند اگر هرات یا بلخ را هم متصرف شوند در ان موقع باز نخواهند جنگید ولی دوستان روسی من اشتباه میکنند افغانها تا زمانیکه یک نفر از آنها زنده باشد که بجنگد هرات را یا یک وجب از خاک خود را بروسها واگذار نخواهند شد واگر نتوانستند روسها را از مملکت خود خارج نمایند افغانستان را با انگلیسها خواهند داد اگر دولتین متفقتین انگلیس وافغانستان را روسها در هرات وبلخ شکست بدهند تا بناء آن عساکر متحده در کابل وغزنین وقندهار صف آرائی نموده مشغول دفاع آنها خواهند شد ونیز تا ثالثاً هم از سیالکوت الی پشاور وچترال درصدد مدافعه استقامت خواهند نمود در تمام این صور مفروضه بازصرفه با انگلیسها وافغانها میباشد زیرا که در خاک خودشان می جنگند ونیز این صرفه را دارند که هر سرباز و هر زارع ودهقان افغانستان را می توانند حاضر نمود که با روسها بجنگند ودولت روس همان عیب را خواهد داشت که نپلیون اول فرانسه در زمان جنگ فرانسه واسپانیول داشت اگر لشکر خیلی زیادی فرستاده شود سربازها از قلت آذوقه تلف خواهند شد واگر لشکر قلیلی ارسال دارد دشمن آنها را مغلوب خواهد نمود صرفهٔ دیگر برای افغانستان وهندوستان اینست که اگر در اول موقع دفاع شکست بخورند نقاط ثانی وثالث دارند که در اینجا اجتماع وتهیه نموده مشغول دفاع شوند واگر دولت روس بخواهد این مسافت طویل را طی نماید و دنبالهٔ خود را بدست جماعت مسلمانان افغانستان وترکمن واگذارد این اقدام بسیار خطرناک خواهد بود

اگر

اگر دولت روس شکست بخورد مملکت وسیعه که رشته‌هایش همه از ظلم و تهور نه از عدل و تلطف بهم پیوسته شده است گسیخته و پاره پاره شده تقسیمی که اگر رشته کردن بند برای کشتی که پاره شود تمام مرواریدهای آن از همدیگر پاشیده و متفرق میشود و انقیاد دولت روس نمیتواند مقدمهٔ لشکر خود را تا خط سرحدی سند پیش ببرد زیرا که بجهت این اقدام چندین هزار ملیون پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت روس بسبب عسرت مملکت خود و بجهت اشکالات زیادی که از عقب سر آن در مملکت خودش فراهم خواهد آمد از عهدهٔ این کار نمیتواند برآید بهر حال صرفه بجهت انگلیسها در این خواهد بود که اگر جنگی اتفاق بیفتد باید در هرات شروع شود چون در این صورت افغانها بکمک اسلحه و پول دولت انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپ با دولت روس باید بجنگد پولیتیک دولت انگلیس باید این باشد که نه فقط سرحد هندوستان را بجهت حملهٔ روس مستحکم نمایند بلکه سرحد افغانستان را در مقابل دولت روس مستحکم نموده از حملهٔ مذکور بکلی فراغت داشته باشند و حالا فرض میکنیم اگرچه امکان ندارد اگر روسها هرات و بلخ را منصرف شدند انگلیسها بعوض اینکه روسها را از آنجاها خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه یا دعوت افغانها قندهار و کابل و غزنین را بحیطهٔ ضبط درآورند این پولیتیک از برای افغانستان و هندوستان بالمساوات خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برداشته خواهد شد و اهالی افغانستان از اینکه دولت انگلیس با آنها نقض عهد کرده و وعدهٔ خود را در کمک دادن با افغانستان خلف نموده است رنجیده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس خواهند درآورد و این اتحاد خواهد بود بین دولتین روس و افغانستان که از دولت انگلیس دفاع نمایند در صورت مفروضه دولت روس غلبه کرده حاصل خیزترین و با استعدادترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و مغرب کوه هندوکش واقع است یعنی ترکستان و قطغن و فراه و هرات را منصرف خواهد شد و محالات و مشرقی کوه هندوکش از پیشاور تا جلال آباد و کابل قسمت انگلیسها خواهد گردید و این محالات خیلی بایر و لم یزرع میباشد در این حالت دولتین روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته قرار تقسیم افغانستان را بدهند مالیات هندوستان از عهدهٔ مخارج استحکامات و محافظت این نقاط دفاعیه برنمی‌آید و عهدنامهٔ مذکور را اساسی خواهد بود که دولت روس بنا می‌گذارد تا بفراغت

بجهت حمله نمودن بهندوستان تهیه نماید ولی حمد میکنیم خداوند را که انگلیسها و افغانها اینقدر میفهمند که سلامتی و اقتدار آنها بسته باتفاق است و نفاق از برای آنها بسیار خطر دارد و افغانستان هر مملکتی زمانی میرسد که جماعت سیاسیونی که عقاید قدیمه را دارند با جماعت سیاسیونی که اعتقادات جدیده حاصل نموده اند و طالب ترقی میباشند با هم در معرض مشاجره بر می آیند اگر دولت آن مملکت از این خطر سالماً بیرون آیند روز بروز مقتدرتر و متمدن تر میشود ولی اگر دولت مذکور بخواهد تمام اهتمامات مردم را برای اینکه بیشتر آزادی خیالات و حرکات و اظهارات تحصیل نمایند بهم بزند ملت مذکور بحالت ضعف و تشنگی می افتد این حالت در تواریخ انگلستان وقوع یافته و گذشته است هندوستان هم چند سال قبل از این در همین حالت بوده است ولی حالت مذکور از خوشبختی حالا گذشته است امروزه هندیهای با اطلاع و تند هوش که بطرز جدیده انگلیس تربیت میشوند فوائد حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت روسها کاملاً ملتفت میباشند اگرچه اعتراف دارم که دولت انگلیس مثل دولت روس لشکر زیاد حاضر رکابی ندارد ولی قول یکی از جنرالهای بزرگ یعنی (ناپلیون) را بخاطر دوستهای روسی خود می آورم که میگفت شکست انگلیسها را ابداً کسی نمی بیند باین معنی که رعایای انگلیس این قدر پر شوق و با وفا میباشند که هر قدر لشکر انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری از ابنا وطن آنها بقتل میرسند در وفاداری و سرگرمی و همراهی با دولت خود بیشتر بجوش و خروش می آیند و میخواهند که دشمن را منکوب نمایند این حالت فقط منحصر بخود جزائر انگلستان نمیباشد بلکه بهر یک از مستعمرات آنهم اثر نموده و از مستملکات مذکور دسته دسته عساکر داوطلب بجهت کمک وطن اصلی خود میفرستند تا اینکه دشمن کاملاً مغلوب شده دیگر نمی تواند مجال آمده بجنگد این قدر میتوان گفت که اگرچه دولت لشکر حاضر رکاب زیادی ندارد ولی هر فرد واحدی از رعایای آن حاضر است در لشکر انگلیس زیر بیرق منصوره دولت مشار الیها بجنگد لهذا تمام نفوس سلطنت انگلیسها را بمنزله لشکر ردیف میتوان شمرد یا در زمان جنگ اینها داوطلب شده داخل لشکر انگلیس خواهند گردید لهذا دولت انگلیس میتواند جنگی را که پول و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد جاری بدارد تا اینکه استطاعت دولت روس بجهت نگاهداری لشکر خود تمام شود و فتح با انگلیسها خواهد بود چنانچه همیشه در هر جنگ بزرگی که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان نموده است فتح با دولت مشار الیها بوده است

# خاتمه

خاتمه هر عنوان و فایدهٔ هر بیان ستایش و سپاس حضرت مالک الملکی است جلت عظمته که روز
سلطنتش بی پایان و دور خداوندیش جاویدان است چنانچه خود تبارک و تعالی فرموده لمن
الملک الیوم لله الواحد القهار پاسخ داده چنانچه شاعر گوید مجموعهٔ کون را بقانون سبق
کردیم تصفح ورقا بعد ورق حقا که ندیدیم و نباشد بیقین جز ذات حق و شئون ذاتیه حق
و آنهم درود نامحدود و ایثار پیشگاه آن خسرو محمودی که خاتم شریفش نامهٔ نبوت و خادم ضعیفش
مخدوم صاحبان قدرت آنصاحب اورنگ لولاک و مسندنشین لما خلقت الافلاک که از
تاج و ما محمد الا رسول سر افسر از خلقت ولکن الرسول و خاتم النبیینش آرایش پیکر
لوای پادشاهیش از نصر من الله و دورباش جهان کشاییش انا فتحنا و جنود لم تروها یش لشکر و من المسجد
الحرام الی المسجد الاقصی کشور جلوس حضرتش را کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین اشاره و ظهور
دولتش را مقام فی اعلی علیین محل نظاره محمدؐ که والشمس شرحی ز رویش محمدؐ
که واللیل رمزی ز مویش ز واجب گذشته هر آنچه ز ممکن همه سر قدم ساخته رو بکویش
سپس تقدیم خاکپای آن شهسوار عرصهٔ هستی که گوی کنت الانبیاء سرا و معی جهرا
با چوگان انا عبد من عبید محمد ربوده و تشریف انت منی بمنزلة هرون من موسی را از سر پنجهٔ خیاط
و ما ینطق عن الهوی حمایل پیکر نموده و هم بر اولاد امجاد و ذراری پاک نژادش تا روز معاد افزون باد
اما بعد از آنجا که هر ملکی را زوالی و هر نفسی را وبالی و هر وجود را فنایست سوای ذات واجب
الوجود آن شاهنشاه حقیقی که خود فرموده کل شیء هالک الا وجهه و در بارهٔ ماسوای سروده
و اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون بر نظیر فرمان ده صاحب تدبیر مصنف
ب صداقت بنیان اعنی امیر عبدالرحمن خان نقی الله ثراه که جمیع سوانح عمر ایشان را
ین مجموعه جامع است بدلیل آنکه از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قابل متمادی
نشد در همان شب و همان ساعت که ختم ترجمهٔ جلد اول بپایان آمد داعی حضرت حق را لبیک

اجابت سرود و این جهان فانی را بدرود نمود و سپس تخت امارت افغانستان را بالارث
والاستحقاق بوجود مسعود والاحضرت حبیب الله خان صان الله ایام دولته عن الآفات
والحدثان همین فرزند ارجمند آن طاب ثراه زیب و زینت بخشید و از غرائب امور اتفاقیه آنکه بفاصله
یک ماه از این قضیه پر هائله گذشته مرحوم مغفور آقا میرزا عبدالرحمن خان که معین ترجمه جلد
اول میبود نیز از این سرای و درد رگذشت که روحش شاد و روانش مستغرق بحار رحمت
ایزدی باد پس از آن این بندهٔ ضعیف احقر جاروب کشان روضهٔ سنیهٔ رضویه علی وافدها
الاف السلام والتحیه میرزا حسین علی شیرازی چون ترجمهٔ این کتاب را خدمت بابنای وطن
بلکه بافراد بشر میپنداشت لهذا خود را بجای آن مرحوم مبرور واداشت و در خدمت سرکار
الاقتدار آقای غلام مرتضی خان دام اقباله نایب اول جنرال قونسولگری دولت بهیه
انگلیس فی مرکز خراسان که مؤلف و مترجم این کتابست لیلاً و نهاراً اوقات خویش را
مصروف نموده تا بحمد الله تبارک و تعالی در آخر شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۱۹ هجری بمقصود خود
نایل و از کار ترجمه آن فعود حاصل گردید مستدعی از ارباب دانش و بینش چنان ست که
بموجب الانسان محل النسیان فاول ناس اول الناس هر نقطه کم و زیادی که در نگرند بسخت
گیری نه پیچ در گذرند

| | | | |
|---|---|---|---|
| | چشم اغماض بیز ابراز است | | دیده بسته به از این باز است |

## تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

حسب الفرمایش جنابان مستطابان آقا محمد جعفر مولاو آقا محمد حسین لاری در مطبع فیض رسان
بید اقل الکتاب مظفر علی لکهنوی در بیستم ربیع الثانی سنه ۱۳۲۲ هجری بحلیه طبع آراسته گردید

غرض نقشیست کز ما باز ماند
که هستی را نمی بینم بقائی

FYZ RASAN-PRESS BOMBAY.